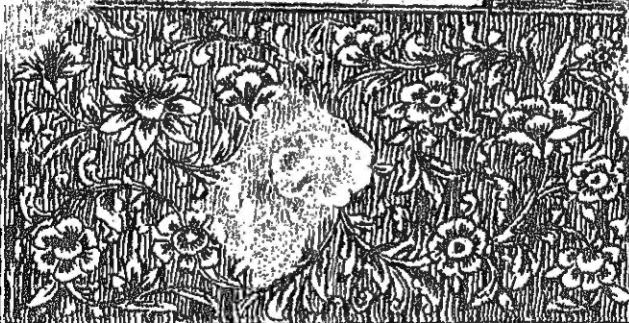


شکر بجناب الهی که کتاب نوید انتساب مشهور و معتبر است



۱۲۴۵
دکالی سنه هجری



بفرمایش محسن الاخلاق مستد الافاق شیخ احمد علی کتاب فروش ناز

لذکر کابلی در دوزخ با اهتمام سید شرف علی واسطی در مطبع العلوم دلی تنظیم شد

بسم

الله

الحمد لله

استهسان پیمایان خدا را بنده که در ضمن پیرایش هر موجودی از موجودات چندین بار
حکمت تعبیه فرموده و ستایش بی نهایت صانع را از بید که جمیع مصنوعات با مکر و
شاهر عدل وجود و حیات و دیده حکیم میسر عات عالم ابوجه احسن و طایفه اطقن
آفریده و عیسی شفا تر مریض بنی آدم منوط و مربوط بادویه و عقاقیر نموده جلست
لعمراه و عمت لاله و در و در و ناله و دو و یک سرحد و در طیب نفوس جدید و حکیم کلید را
که قانون اشارات او راه نجات بیان کرده و هیچ قوی صراط مستقیم و شفا را مقام و
رفع الامراض و جهاد و جهاد و عیسیان و طغیان نموده و حیدر که خلقت جمیع کائنات
پای نام نامی او و فریاد که آفرینش جسد مخلوقات مختتم بنام سامی از و یعنی هر مصطفی
و احمد عجیبی علیه من الصلوة افضلها و التحیات اکملها و پر آن و صحابا و که هر روز
جاده دین و رهنمایان اهل یقین انداد و اناجد این عجا که است نافع که کسری که کوشه که

گزین بنده سکنین ذکر اقدس این اسامی الطیبین شریفین و دیار الهی الطیب
 خاقان محمد بقا خان غفر الله له و اهل و احب و احسن الله الیه و الیهما در قید جمع و تالیف و تخریر
 تهذیب و ترتیب آمده و پنجمی مجرب بهر کوار و دوار انداز که در قریب ابدیات
 جسد و مولات عظیمه و بیاضهای متفرقه بود و از یاد بر یاد میدارد و درین سفینه
 خالی از صنمیه نهاد و نام این بهر نقطه نکاسیه منتخب از مجموعه بقاییه بطریق الهام
 خداوند علایم با خواص عام در دوا و امول از نقادان بصیر و مر جواز دید و
 خیر است که بنظر قبول مقبول شود و خطای و لغزشی اگر جای فتنه باشد بذیل
 و صحت معفو گردد و جمیع شتمین از آن شوند و بهره درین یابند بهر عارضه این رویه
 گنهار و تبه کا بهیقدر رزایدانند که غیر ازین حقی ندارد و بعضی بهتر از ادلی میداد
 و لغیم تقیم آنجا را بعل ای که الدینا غرقه الاغره واقع است میخوانند از قریب موجب
 و علی کل شیء قدیر و بالاجابت حدیر حرف الالف مشتمل است تا باب اول
 در ذکر هوای منشی غیر منشی باب دوم در آیهنها و ابیتهها که در پیش
 گویند باب سیوم در بیان رکنه باب چهارم در ذکر آنها
 انجساده و لو لوی باب پنجم در اطر فیلات ذمی اسم و غیر ذلک اسم باب
 ششم در قسام انوشدار و این باب ششم است بر دو فصل فصل اول در
 اقسام انوشدار و سی و سه فصل دوم در بیان انوشدار ای لو لوی قابض و غیر قابض
 باب هفتم در انکباب باب هشتم در ایا جه باب اول در هوای
 سو قندی بار و موافق کرم فرا جان است تفریح و نشاط تمام آورد و صاحب تحقیقان
 و مراقبان یا بنحو ای و سو دای محرقه را نافع است صفت سیاه است و چهارم
 پوست سفیدان سه من تبریز در خم کنند بخوبی که نکث خم خالیمانه پس خم را در سکنین

حاشیه
 در این کتاب
 در این باب

دفن کنند و بکنند از نرنگه که جوش غرور و از جوش نر و اند پس سستی کنند و در جوش
 صندل سفید سوان که ده کشنی خشک هر یک بست مثقال کل بنویسند و جوش مثقال پود
 بلبل آله منقی از هر یک صد مثقال تخم کاه پودش کل کاه زبان هر یک صد و بست مثقال
 سنقر تخم که و بنویسند و صد مثقال تخم کاسنی بنویسند تخم خرفه مقشتر تخم خیار بن بنویسند
 از هر یک دو صد و چهل مثقال پوست بلبله کاهلی یک بید بهار سرد زرشک اصل هر یک
 سه صد مثقال کلینچ چهار صد تیر یک شبانه روز بخیسانند و عرق کنند و بپزند
 عطر شنب بد آن نیمه به بند اسو مسکه صندل را مفید است و مقوی دل و دماغ
 و خازنه را در ص قند سیاه یکمن پوست بخیان قوت تیر پوست بلبله حسن
 کل سرخ هر یک یکم آله یک مال اصل السوس ربع رطل شیر کاه و دوسه غنبر شنب
 یکم به مستور عرق کنند اسو و دیگر بخت استسقا بسیار نافع است و دیگر
 در آینه اصل بنفشه کوانر چهار آتار ادرک دوا ثار بلبله زرد نیم پاد بخیل
 قند کاه و آله براده آهن غفل در از هر یک نیم پاد و قند سیاه که نه چهار آتار
 قند اشریت نموده باقی ادویه که قابل جو کو ب کر گشت جو کو ب نموده همه ادویه
 را با اشریت در یک تمبو می که آله که اکثر در آن سجوی روغن تلخ یا روغن زرد
 داشته باشند جمع نموده آن را در جام خشک دفن کنند که جوش غرور و
 آن جوش فرو نشیند و در آن دفن کنند و کراکه و سبوز آله پودر آله اسپ
 دهند تا یک هفته بگذرد و انبخر میگردد باشد که از جوش دوا ضایع نشود پس صندل
 در شیشه لکهارند و قدر خاک این سو یک پیاله قهوه غریبی غدا این دوا
 دال مو نه را در آن خوب بزد که مهر اشود و نگه نه اندازد و مانند شور باکره بخورد
 و مو لقی اشتها دوسه باشد غذا میفراید و اگر تشنگی زیاد شود در یک پیاله قهوه

قبوه خورشیق بادیان و سه قطره سرکه اکو رخی اخل کرده بنوشند تشنگی رفع شود
 اسود و دیگر صاحب جامع الجوامع آنرا بدل پیره که یکوار نامیده و اجزای آنرا با
 عربی لکاشته تانف است بر اینی استسقا و امراض کسبه و مده و انشین و جمیع
 امراض بلغمی و سوداوی ص سنبیل الطیب یا کبیر که با چینی مقل از رقی و قو قطره اسما
 هر یک سه توله اسارون سیلجه سیاه حب بلسان عود بلان اسطوخودوس با و در پنج
 بسفنج فستقی فستقین رومی منطکی رومی انیسون در چینی رازیانه زعفران برگ
 نارنج برگ ترنج هر یک چهار توله چوب چینی بتیشته آشید و غنچه کلسج متر دوع
 الا قمع پوست بلبله پوست بلبله زرد پوست بلبله کابل بلبله سیاه آمله هر یک
 پنج توله یک صبر یعنی که یکوار که خارهای زرد و کرده باشند دو سیر پوست
 سفیدان پنج سیر شاهیانی اجزای همه نیم کوفته قند سیاه برابر همه اجزای پوست
 سفیدان در نیم کرده آب پستور در آن بخیته زیر سر کن آب بوقی کنند که چش
 خورد و آن چش فرو نشیند چون تبه برسد صاف نموده در شیشه پر کرده بکند
 و هر صبح و شام چهار پیالی قبوه خورشی بنوشند اگر خواسته باشند از شغری
 کشیده بجل آرند اما بخرقی کشیدن بهتر است اسود و دیگر دریناب حل
 آجوب این پوست بلبله هر یک بست دایم کیت قیچی خشت الحیدری دایم هر سه را انیکو
 کرده در ظرف چوب که نه که آب از آن شتر شش نشود و آب شیرین ده انار برابر
 آن انداخته و در ظرف محکم بسته در کوی سر کن خشک در آن انداخته باشند
 نه نه و تمام کویر از سر کن پر کنند و سه هفته بپزند پس بیرون آرند و صاف
 نموده در شیشه کنند و صبح و شام یک دایم یا یک نیم دایم و یا زیاده حسب حال
 بنوشانند و بعضی قند سیاه که نه برابر همه اجزای داخل میکنند و بعضی

در قنار مغز نکوش حرمل با بونه کل خطی الکلیل الملک در قنار سداب طبعی شرح قصوم
بجنگشت هر یک یکجز و جنبه بیدتر نصف جز و در آب بسیار بنزد نا نصف با ندر و غن
زیت نصف آب مضای ساخته در آن پیاز را بشتانند که کم کم آبریزن دیگر
که همان نفعت دارد و حل برک اترج با بونه شبت حاشا تمام مرز نکوش مجموع
در آب بچوشتانند و علیر ادران نشانند و بجز خر مروج از آبریزن جانب او ف را
تصریح بر روغن سداب و روغن گردان کنند آبریزن مختصر حکیم معتقد الملک و موم
موجب برافشانی و در شرخا حل آب کرنب است منی که نباشد آب خالص بچوشتانند
و دران با بونه الکلیل الملک مرز نکوش در قنار اندر مکی برک تارخی افاقا کسر
بخ خوشن نام کل یا همین سفید و ترکی قوه الصباغین بودینه بری بودینه جلی
ضرب عشته مغزی برک سداب هر واحد دو گف نامت آب بر و دلیس صاف شده
در آن آب بر روغن زیت ثلث وزن آب اخگرده از آب یا حلب یا صندل یا دخل
هر که امک باشد زنده آنرا بسند در عین جوش در آن اندازند و بچوشتانند که مهر
پس تحلیل در آن نشیند چون کم باشد صبر کنند تا سرد شود و بریزن بر آبریزن
که صاحب مفاصل را بیدستقرار بکار آید حل بکند گفتار پیچیده را بکشد
و در حرمل آب کنند و بسیار بچوشتانند پس گفتار در آن نهند پوست ناکند و با کافور
شبت و نمک در آن افکنند و آنقدر بچوشتانند که مهر شود و پس صاف کرده بر
نمایند سه روز متصل در اول ماه هر روز دو دو مرتبه هر بار دو ساعت در آن
نشینند و چون آبریزن بیرون آیند بدن از آب گرم بشویند و بپوشند و از
پوست و ملاحظه کنند و همچنین سه روز در سبطاه و سه روز آخر ماه و باید که هر
روز تازه لباسانند و اگر گفتار نباشد رو باده و خرگوش و گوشت خرد و تخم بزر

مفتی

بدل نیست آبرن که سنگ کرده بیرون رود و در زهار و شانه را زایل کند
 حص با بونه اکلیل الملک پرسیاوشان تخم قلت نیکوخته هر یک ده درم پوست بخیان
 تخم خربزه نیکوخته پوست خنجر خشک هر یک هفت درم خارشنگ شش درم بنفشه هر یک نیکو
 هر یک چهار درم ششمان سه درم همه در ده سر آب بچوشانند تا نصف بماند صاف نموده
 بعل آبرن تخم عرجهت درم نیم که در وقت انحطاط و آنهاست حمل است
 حص کل خطی سفید کل بنیوفر بر کل خطی تازه چوشیده نیکوخته سه درم تخم خربزه نیکوخته
 اکلیل الملک کل با بونه تخم خطی بر کل کربن تازه غلبه شعله تازه بر کل کاسنی تازه بر کل
 بازنگ تازه شلغم خشک یا تر بهج بر کل درسی یا چهل انار آب بچوشانند تا مهر شود پس
 بدست بماند صاف کرده در آب آن نیکو نیم بشینند و از بهید آب مقداری را در افتاب
 نوته دار گرفته از میان دو موضع علت لطل نمایند و در ایام انحطاط تخم کتان حلیه
 سلق و شبت نیز افزایند و بعد بر آن آبرن و غن جانیار و غن شبت بشرط
 سوانح تر بین کنند آبرن دیگر که در ام کلید و شانه را سود دهد با بونه تخم کتان
 سه درم نیم همه در آب بچوشانند و در غن کنجد اینخته آبرن کنند آبرن دیگر که در ام
 کلید و شانه را سودمند بود حص لعاب بزرگ کتان لعاب حلیه لعاب تخم مرو و نیکوخته آ
 کلند آبرن که سنگ شانه را پاک کند و عسل بول لادکان را سفید بود حص با بونه
 اکلیل الملک کل سرخ کل خطی خشک هر یک ده درم پوست خربزه خشک تخم قلت نیکوخته
 پرسیاوشان هر یک هفت درم ششمان پنج درم نیم نیکوخته پوست بخیان دیان هر یک
 پنج درم کاکج حلیه هر یک چهار درم قیصرم بنفشه هر یک سه درم دو قوبرک نیلوفر
 هر یک دو مثقال همه را در ده سر آب بچوشانند تا پنج من بماند در طشتی بریزند و در آن
 نشینند و چون آب بیرون آید دوسه قطره روغن عقربر را حلیل بچکانند آبرن

بول لدم کلو با و دارد ص برک مورد تر باز و کلنا جز السور پوست انار کلسرخ
 جو شانه در آن نشینند ابرن که درم حار و بار و کلیه اسودد هر ص کلک
 بابونه سبوس کند کم کشک چو نیکو فته جو شانه ابرن نایند ابرن که سرعت ابرن
 که سبب تیر می حدت نمی بود و دهنده است ص برک مورد و کلنا کل ساق شود لطفا
 لخته التیس پوست انار چو شده ابرن نایند ابرن که سنگ کرده و مثانه را
 سودد هر ص بابونه در منه ترکی نام مرزنجوش برک کرب سیرین کبوتر پیچ مساد و کا
 همه چو شده در آن نشاند و نقل آنرا بر عانه و حوالی ناف نهند ابرن که بخرو
 مقعد نفع دهد ص غریس قشقل سرخ پوست انار چیت بلوط جو شانه صاف کرده
 در آن نشینند و نقل آنرا گرفته بار و عن کل در هم آمیخته ضماد نمایند ایضا آسن پاره
 که ز کنار گرفته باشد یک شبانه روز نشاند چو شانه یک ساعت در آن نشینند
 بو مقعد روغن زرد آلو یا شفا لویا روغن میضه قرص و روغن سوخته بر آن باشند
 ابرن که خرچ مقعد و رخی مفید است ص کلنا جفت بلوط باز و ورق آسن
 حاجت بخوشانند و در آن نشینند ابرن که نافع است بر درد بوی و قرحه آن
 برک خرقه برک خباز می برک خطمی برک بنفشه برک بارتنگ هر یک یک دسته در بست
 رطل آب بخوشانند و در ظرف کلان عسقی شکر گرم بنشانند ابرن که ادرار طشت
 کند ص نعنای خشک سه لاشه کله اشع قنطاریون سنبل الطیب مرزنجوش
 ابل هر یک یک بسته درم کو فتنی را نیکو فته در آب جو شانه تا نافع بنشیند ابرن
 در حیض ص مرسلخه مرزنجوش بودینه اذخر قسط اکلیل الملک شوخبرک
 سه اب فودنج کرفس حاشا برنجاسف قدما هر یک جزوی بنهند و در آن نشاند
 ابرن که حالبس حیض بلع است ص جز السور ثمره الطراف پوست انار نیکو

نیکو فته کلنا هر یک پنجم رمل کل سرخ برک مورد هر یک ده درم درده سبب چو شانیده
 تا پنج من بانه در طشتی بریزند و در آن نشینند و بر پشت ز بار همین آب را چند مرتبه
 بریزند و حجامت بی شرط زیر پستان کنند که تا جذب ماده بدان طرف کند لیکن
 پیش ازین آبرن قرص کبریا و رب مورد خورده باشند آبرن که معاوضت
 حل کند و فرزند را با احتیاط تمام نگهدارند و از پوست انار هر یک سه درم برک مورد
 خشک چهار درم کلنا اگر مانع هر یک پنجم رمل کل سرخ هر یک هفت درم در دهان
 آب چو شانیده تا نصف بماند صاف نموده و در طشتی کرده بیمار را در آن نشاند
 آبرن که بجهت زمان جاهله که حیض بینند و عادت ایشان نباشد سودمند است
 ص عدس پوست انار کلنا را از جهت بلوط در آب پخته در آن نشیند آبرن
 قابض حیض که اگر در شبی و مرغی رفته باشد آنرا نافه است ص اول قرص کبریا
 و رب مورد بخورند بعد از آن یکیزه شمره الطرافه جز السرو پوست انار نیکو فته پنجم
 سه درم شربانی باز نیکو فته کلنا هر یک پنجم رمل کل سرخ برک مورد هر یک ده درم
 دوده من آب چو شانیده تا پنج من بماند در طشتی بریزند و در آن نشینند و بر پشت ز بار
 چند مرتبه بریزند و همین آب را چند مرتبه بکار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار
 برند آبرن که چون صیه بر بار و مراقب بالا رفته باشد در آنوقت بکار برند
 ص بابونه مزه بخوش حاشا نام زوفا خشک غلب الشهاب برک زیتون اکلیل الملک
 تخم کتان چو شانیده ز روغن قسط و روغن نار دین داخل کرده و در طشتی کنند و مرغی را
 در آن نشاند و مکرر با قلاب بطول بر پشت ز بار کنند و از اعلی با سفلی بالند آبرن
 که سنگ کرده و دستانه را بابل بر آرد ص بابونه اکلیل الملک خلی کوک خشک
 پرسیاوشان تخم قلت هر یک چهار دانه نفشته برنج اسف هر یک دو درم در دهان

بچشانند و در میان حمام در این پنج شینند و وقت بر آمدن از حمام دو قطره روغن
عقرب را حاصل چکانند **فصل دوم** در ابتداء این جیت مرکبی ص سر سون
پنج مہک تخم کرخجود دیو دار میثیہ تر پہلکہ ہوسر سندھی میچ پیل پیل برنگ
ہست سر سہلہ دار ہلہ کوفہ بیختہ دیو ل ز سنج رنگ یا سیاہ رنگ یا دیو لک سیاہ
یک رنگ تر کردہ بر اندام مالند ابتداء جیت دور کردن نشان آبلہ و روغن کن
رخصبارہ از مجربات حکیم کپانی ص آر دو جوان ہوسیدہ پنج فی آر دو نیم
منہ تخم خربزہ حبالبان قسط شیرین کوفہ بیختہ پلہا تخم گمان سر شستہ طلا
وصح باقی کہ بالونہ و نیشہ در آن جو شدہ اودہ باشند تم بختہ جیت مہاسہ کہ
ایام جوانی برومی پدید آید ص برک نیم رخ سوسن پوست سرس بہم ساید
طلانمانید ایضاً مغر کہو پنج سفیدک سنگ سایدہ بر روی مالند و صبح
بیشوینہ ابتداء جوب جیت مہانہ ص زراوند درج تخم ترب ہر یک یکتہ اہل
یک تولہ فستق نیم تولہ پنج سوسن آسمان گنی نیم تولہ کوفہ بیختہ آب قرص سائند
و آب خودہ بر دہالند ابتداء جیت مہانہ ص کف دریا یک خربو بادام تلخ
مقتشد و خربزہ در آن کم کویدہ ہر شب مالند و صبح از آب گرم بشویند آبلہ
جیت کلف و برش و نمیش از ایل کدو رنگ را جلا دہد و روغن کند و آرزودہ آ
ص سر شف زر دکوان بابت دم و در نیم طل شیر کا و آبش تلایم بچشانند
تا تمام شیر در خورد پس سر شف را خشک کنند و بسایند و نگہدارند و وقت حاجت
قدری در آب حل کردہ بر دہالند و ساعتی نگہدارند پس همچین خشک مالیدہ دو
کنند بکر لعل آرد و اگر خواهند آب فائز بشویند و اگر در آب سوسن کم جوش
دادہ بشویند بہتر باشد ابتداء جیت کلف ص تخم ترب تخم خربزہ آر دو با قلاب

بسکه که تر کرده مغز بادام اکلیل الملک کثیرا بر کوفته لیشی میشی پیخته کلف
 بالند ایشی جهت کلف در روشن کردن یک رخساره ص بخ نقشته میشی
 سفید نیم پا و حسن پوست ختم ترپوز از زروت سفید ختم خیار رشکوک مروار
 سفید ختم خرزهره هر دو حدسه دام کف دریا نیم پا و فوفل را و نیکه ام خیر بواکیدا
 کوفته باریک ساییده در کلاب محلول ساخته قدری روغن جنینلی مخلوط کرده
 استعمال نمایند باب سیوم در ارکیده بار کجه که در ساعت میشود در
 نسجه است ص غبر عود غرق مشک عود قتی یا با کلاب ساییده آن بواکیدا
 را بعد حق بلین بان مخلوط کرده استعمال نمایند ارکجه دیگر که بسیار شحمه
 ص صندل سفید یک توله پا و بالا نکه یک باشد کبیله یک باشد پنج نبفت یک باشد
 قسم اول دو ماشه کافور یک قتی اگر غرق سه ماشه شخ سیندر یک باشد تیل جنینلی
 پا و دام مشک دو ماشه غبر اشهب عود هر یک دو ماشه عرق بهار پا و مسکه
 یک شیش جوتر می سه رخ الاچک سه رخ ارکجه جهت تقویت رحم و حشو
 بگردن تحلیل اورام و تفنیه و سیلان اکثر امراض رحم را مفید ص قفل
 و اچینی کل سرخ هر یک یکجزد سنبل الطیب با سه عود غرق قتی هر یک نیم جزد اطفای
 یک نیم جزد کوفته باریک ساییده با ده وزن جراب کلاب سه روز خند ساییده
 سه روز در آبچشانند تا به ربع رسد هم وزن دویه ازین آب اضافه کرده با تنش
 نایم هم را بچوشانند تا به ربع رسد صاخموده بوزن در روغن بان مخلوط کرده در
 نشیث نموده بکفته در سر کین سبب فن کنند تا غلیظ شود مثل عسل پس بکدرم
 بایک جبهه مشک و یکجزد غبر مروج نموده بکار برند باب چهارم در اغریای
 نولوی جهت قروح عین مفید است ص صدف سوخته مروارید ناسفته قلیما

بج

بج

ذی‌القیامیاضی فیضی هر یکی یکدم و نیم توتیه سر سده هر یکی سده درم کوفته بخفته صلایه کرد
 اگر کشال نمایند انچه ساده که تقویت چشم و تجدید بصر کند و جرب و سبیل و شقاق در قروح
 چشم را مفید بود ص قوتیاری کرانی پرورده باب بارانی مغسول بدان صدف خسته
 هر یکی ده درم شکر طبرزد سفید نچدرم همه را صلایه کرده مثل غبار ساخته در سه
 دان نگه دارند باب پنجم در نظریات اطریقیل اسطوخودوس النجلیا و صرغ
 امراض بنجی سودا و یر اسود دهر و دماغ و مده را از اخلاط غلیظ پاک کند و برص و
 بهق را نفع است و در پوست آن بالغ سفید شدن موی دافع رطوبات حص پوست بلیله
 زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله سیاه پوست بلیله اسطوخودوس مله منقعی سنا
 یکی ترب سفید سبغا فستقی مصطکی اخیون کشمش نوین از هر یک پنج مثقال کوفته و
 بنخته به بست و چغشقال و عن بادام جرب نموده بعسل صغی سه وزن دویه بپزند
 بعد از چهار دراستحسان نمایند شربتی قدر خراک چهار مثقال اطریقیل اسطوخودوس
 سفید پسیان یارد و تقوی مانع بار دست و حافظه را قوت میدهد ص عاقر حقا
 قرنفل او دینه و شتی از هر یک نیم مثقال عود صلیب پنجیل اسار و شامی کل با بونه او
 یکی در چینی قنفل سفید مصطکی کند در قنفل از هر یک سه مثقال پوست بلیله زرد
 پوست بلیله کابلی پوست بلیله و شکی اسطوخودوس حد کوفنی باد بنجویه از هر یک
 پنج مثقال بلیله سیاه آمله قنقی پوست از هر یک ده مثقال بونیز منقعی کلقتد که نه از
 هر یک نو ده مثقال عسل سفید یک صد و هفتاد مثقال بونیز را خسته دور کرده
 در عرق عود تار سی نیم رطل و عرق کل مشک که کل سبوتی را میگویند نیم رطل و عرق
 نیم رطل عرق او خرنیم رطل عرق پاز نیم رطل عرق و خرنیم شک نیم رطل خیسانه صمغی
 با قنقد در دیک بجوشانند تا ماهر شود فرو آورده بکند از نیکاسر دشو و قوام

بقوام آورده پس اودیه کوفته بخت بر دغن بادام چرب کرده بآن بمبرشند و بوجده پخته
استعمال نمایند شربت دوشمال اطریفل افسیمون ص نمک هندی در درم
غار یقون نرم سیس سفید هر یک پنجم درم پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد پوست
بلبله سیاه پوست بلبله آله مقشده سوطه دوس بسفایج شستنی ترب سفید هر یک
هفت درم ایابج فقرا ده درم کوفته بخت بر دغن بادام شیرین چرب کرده بعسل
چند بمبرشند شربت سیاه درم یا پنجم درم اطریفل افسیمون نانغ یا پنجم یا ده جمیع
امراض سوداوی تنقید دماغ و خون امراض بارده دماغی میناید قد شربت از دو
شمال یا پنجم درم ص بلبله کابلی آله مقشده بلبله هر یک دوشمال ترب سفید پنجم
افسیمون سنابلکی هر یک پنج شمال شیطان سفایج سوطه دوس کل سنج هر واحد
شمال افسیمون نمک هندی هر یک دوشمال دغن بادام یک توله عسل سه درم
اودیه بپستو بمبرشند اطریفل حبت بهق برص نمش نانغ رست ص پوست
بلبله کابلی بلبله آله شستنی افسیمون لاتی هر واحد پنجم درم عاقر قرقاش شیطان
هر واحد دو درم دار فلفل قرقه هر واحد چهار درم اجزا را کوفته بخت با سیم حصه
عسل خالص آمیخته بمبرشند شربت از دو درم تاسه درم از میوه بات حکیم علی اطریفل
سبب بل حبت برص بهق و جذام و دار فیل و غیره امراض بلغمی ص افسیمون یک درم
بلبله کابلی بلبله آله شستنی افسیمون غار یقون ص بر سوطه ای انیابج فقیر اشانه هر یک
دو درم جاشناسه درم سقمونیای شومی سوطه دوس هر یک پنجم درم بسفایج سنابل
کلی هر یک هفت درم ترب سفید یا زرده درم با عسل همچون کند مقدار شربت از
پنجم درم یا پنجم شمال اطریفل خبث الحدید تقویت دماغ و اصلاح سودا کند بخت منع
فوری بوجده برص بهق را بسودمند ص نوشاد در نیم درم دا چینی دو درم سبب

حاما بیل می هر یک سه درم فلفل سفید فلفل سیاه نارس شک ملخ هند می هر یک نیم
 اوقیه پوست بلبلیه کابلی پوست بلبلیه مله منقش شخم کرفس حبلی هر یک شش درم خردل
 یک اوقیه کوفته بخیمه بروغن بادام چرب کرده با عسل سه وزن دوید بپوشند
 منقول از تحفه المومنین اطریفل دیگر جهت لطین کوشش و تقویت معده نافه است و دیگر فواید
 بسیار دارد ص دار فلفل فلفل دراز دانه بیل هر یک پانزده ماشه آهن کشته بکینم
 دانه شخم کشته منقش سه دانه آمله منقش شش دانه دانه حبلی پانزده دانه اصل السوس
 منقش سه دانه ستا و سه دانه بلبلیه کابلی سه دانه طباشیر سفید پانزده ماشه نمک
 لاهوری پانزده ماشه نبات یک پا و عسل مصفی یک سیر سهند اودیو را بر روغن کاه
 چرب نموده و برای گرمی هوا بجای یک سیر شهد نبات باید انداخت و بجای نبات
 یک پا و شهد اندازند اطریفل دیدان کرم های خور و دوزک و حب القرح الکبشه
 ص برنگ کابلی پوست بلبلیه کابلی پوست بلبلیه مله منقش هر یک ده درم تریچه
 موهود مصفی حب البیل قسطیج هر یک نیم درم قبیل ترلس قسنتی و می درم تریچه
 افیمو شامی نمک نطفی خردل شخم حنظل سعد کوفی راسن هر یک سه درم کوفته
 بخیمه بروغن چرب کرده با دانه عسل مصفی یا زاده بپوشند شربتی از دانه
 شقال تا چهار مثقال اطریفل یا فی جهت اقسام البیولیا خصوصاً مراخی و قویج
 نافه و انزال اخلاط و ثلثه تنقیه معده و دماغ کند و نافه سودا بخرد و دانه است
 نزله را قاطع است و بجمیع امراضه موافق و قوت آن تا دو سال باقی است و شربت آن
 جهت بهال چهار مثقال آتش شقال و برای مایه و است هر روز یک مثقال تا دو
 مثقال کافی است و این طریفل از مولفات صاحب تحفه المومنین است که بنام هر خرد
 بنسب کرده ص صندل سفید کثیرا هر یک سه مثقال پوست بلبلیه مله منقش کل

کل سرخ طباشیر کل نیلوفر هر یک پنجه شقال پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد و بلبله سیاه
 کل بنفشه محمود و بنفشه هر یک ده درم تربد و صوف کشتی خشتک هر یک لب شقال
 روغن بادام شیرین سی شقال ادویه کوفته بخیته بروغن شیرین چوب کرده کل بنفشه
 بار در دوشقال غنابستان هر یک صد عدد و ج شدا ده صاف نموده با یک
 وزن عسل کف گرفته و بکنیم وزن شیرین هر با سی بلبله بقوام آرند و ادویه دیگر
 بپوشند اطراف لعل سنار کی مجرب برای حک و سغه ص یونجه چینی پنجه شقال پوست
 بلبله آله منقی سنار کی هر یک ده شقال پوست بلبله زرد و پانزده شقال کوفته
 بخیته بروغن بادام شیرین چوب کرده با عسل صفی سه وزن ادویه مجرب سازند
 اطراف لعل شاهتره جهت حک و چوب سغه نافع است و آبله آفرنگ را نیز زایل کند
 ص کل سرخ شش درم سنار کی ده درم پوست بلبله آله منقی هر یک لب شقال
 بلبله کابلی سی درم شاهتره و بجاده درم کوفته بخیته با سوزن مدقوق بپوشند و دیگر
 ربونجه چینی چوب کادی ایسی کند هر یک دو درم بلبله سیاه آله سنار کی هر یک ده درم
 بلبله کابلی شاهتره هر یک سی درم بلبله زرد و چوب درم کوفته بخیته بروغن
 بادام چوب کرده با شش مدقوق بپوشند شربتی از دو درم تا چهار درم با
 طبع غناب اطراف لعل شاهتره بسبب انقباض و مصلی از زیاده هر یک یک درم
 تخم کشتی خشتک کل سرخ بنفشه هر یک دو درم و نیم تخم کاسنی سه درم بلبله زرد
 بلبله کابلی بلبله آله تربد و صوف هر یک ده درم روغن بادام بار و روغن جعد
 دو استار شاهتره لب شقال درم عسل قدر حاجت شربتی دوشقال و دیگر که خوا
 و سغه را سود دارد ص بلبله زرد و چوب درم بلبله کابلی سی درم بلبله آله منقی
 هر ده احد لب شقال سنار کی لب شقال درم شاهتره سی درم ربونجه چینی دو درم

کوفته بخته بروغن بادام چرب کرده گشتمش نشتر شند شترتی چار درم تا پنجم درم
اطر لقیل که عرق مدنی را نفع دارد و سهیل رقاع ماده این علت است هر که ده
روز متواتر بخورد از علت سالم ماندن ص پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقح
ترید موصوف بنجیل قبیل جمله برابر کوفته بخته بروغن بادام چرب نمود و غسل
بیشتر شترتی سه درم اطر لقیل صحت جهت تقویت دماغ و جو اس منقح
بخار معدی بدماغ دفع نسیان تصفیه ذهن و کون نافع و با شترخای معدی
بواسیر نیز نفع است ص پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد پوست بلیله سیاه
انکه شتر مساوی کوفته بخته باروغن بادام چرب کرده با عسل یا قند مرقوم با
سوز یا گشتمش مرقوم بقیل بشتر شند مقده اشر شترتی اگر دو چند باشد فعل دو اکامل شود
اگر سه چند باشد قلیل الساعه میشود و آنچه با سوز ساخته میشود بقیوت جگر منقح
شست اطر لقیل مرقوم جهت تقویت دماغ و صدمه حار و منقح بخار و صدمه رطوبه
موجب است ص کافور قیسورهای زعفران بادام شیرین ترنج کشمش پوست بلیله
پوست بلیله کابلی بلیله سیاه بلیله آمله منقح نبات سفید یک چند ادویه غسل کصفی
دو چند بطری معروف اطر لقیل سازند اطر لقیل گشتمش جهت سرعت انزال و کشش
مجرای ابل و بینی موجب است ص پوست بلیله زرد بلیله سیاه پوست بلیله آمله
هر یک دو درم کشمش شک چار درم کوفته بخته بروغن بادام شیرین چرب کرده
گشتمش دانه درم نبات بست و چهار درم بقوام آرد شترتی سه درم اطر لقیل
مقل جهت قطعه خون بواسیر موجب است ص پوست بلیله کابلی پوست بلیله
آمله منقح از هر یک دو مثقال کبریا شمس البید سوخته هر یک پنج مثقال از آن سفید
ناخواه هر یک دو مثقال مقل از رقیب است مثقال مقل را در آب کهنه نایا سیر حل

حلاکه باقی ادویه کوفته بنجته با بنفشه و شغال عسل سفید بقوام آورند و همچون سازند
 شربت می دو شغال اطر لعل کشنیر تا لیلی با چیز در دفع خفقان چار و منج بخار صاعده
 از سحبه و مرق و تقویت سحبه و دل نافع و مجرب است ص پست بلبله زرد پست
 بلبله کابلی بلبله سیاه آله منقحی غنچه کل سرخ تخم خشخاش سفید کل کا و ز بان از هر
 واحد دو توله تخم کشنیر مقشر برابر اجزا بلبلات را کوفته بنجته بروغن بادام آمیز
 کرده با قند سفید و چند ترنجبین یک چند بقوام آورده مشک زعفران بکباب
 حلاکه می آمیزند و بقدر سه ماشه یا یک توله با عرق کا و ز بان اکثر آخر هزار و کا یکی
 اول هزار تا اول نماید اطر لعل کشنیر ستارف جهت آهتر خا و رطوبه سحبه و ضم
 طعالم و منج صحو بخار سحبه بدماغ و تقویت و تسخین سحبه و مهاد و شانه و حواس
 تصفیه خون و حدت فم و دکا و تقویت اعصاب اعانت باه و ریزش سیان باه
 و جمیع عمل بار ده رطبه دماغی سرعت پیری و دفع بواسیر ریجی و تخمین پودشیز
 بدن نافع است و به محروم و المراج مناسبیت و به سحره مانوان استعمال کرد
 بضرورت ص شقاق زنجبیل تو درین سال العصاره بهمنین حب فلفل کفیر
 شکر طبر خشخاش سفید هر یک دو درم پست بلبله کابلی بلبله سیاه پست بلبله
 آله مقشر فلفل دار فلفل هر یک شش درم بگویند و بروغن بادام یار و غن
 کا که چهارم حصه و ابو در چوب کرده در سه چند آن عسل شروع از غن و بشند
 و بعد سه ماه استعمال کنند و تنش تا سه سال با قیت اطر لعل کشنیر زعفران
 و دوار و خفقان چار و نافع و مجرب است ص پست بلبله زرد پست بلبله کا
 پست بلبله سیاه پست بلبله پست آله از هر یک ده درم سرخ کشنیر نیم درم
 روغن بادام شیرین دو درم مشک یک ماشه کا فور سه ماشه زعفران خربزه دو ماشه

شبهه و چند باتیک چند کتاب چهار شصت و نه علی الرستم تمام آرنده اطراف لقیل مقل جهت
بوده عیال التبع است صقل سلی هم پوست بیلید زرد و ناله پوست بیلید هر یک ده درم
مقل را در آب کند داخل نمایند و تحت منقار غسل اضافه کرده بقوام آرنده او دویه دیگر
کوفته بخته بآن میرشند اطراف لقیل مقل بیلید جهت بودا سیر کرم است در وسط درجه
دویم و خشک در اول درجه سیر کرم پنج رازم کند و بواسیر اسودد هر صقل پوست
بیلید کابلی پوست بیلید بیلید سیاه آنکه قشره مطوخ و دوس افتیمونی هر یک دو درم
و بعضی نسخها بسطویچ هم ده درم داخل است خلوس خیارشنبه مقل هر یک سلی درم
مقل و خیارشنبه را در آب جلوده بعمل بقوام آرنده او دویه کوفته بخته بر دغنی دارم
چرب کرده بدان میرشند اطراف لقیل فولادی که بطریق حلوا ساخته میشود بر
صداع و شقیق و درد و اکثر امراض چشم و سبیل و زوال الما سفید است صقل
سنگ سوزنی متقی فلفل دراز کند یکرام پوست بیلید زرد فولاد کشته کند دوام
ستاد و سه دام اصل السوجه چهار دام الما متقی نیم پا در دغنی کاف و نبات زهره
شبهه خالص زهر واحد است و فلفل دام بطریق حلوا ساخته بکند آرنده قدر خوا
یکرام صقل و یکرام شب قدر خواب بچرخند اطراف لقیل که دوس اسالنجی یا اسفید
صقل مصطکی سندی جوز بواهر یک ده درم تخم کرفس آبیون هر یک سه درم کافور
فرنگی شک جرجاجور و جرجا لانی مخصوص با در نجو به هر یک چهار درم هشتین سنا لکی
شیطانی افتیمونی بسطویچ تربه و صوف مطوخ و دوس هر یک پنج درم پوست بیلید
کابلی پوست بیلید آنکه قشره هر یک ده درم کوفته بخته بر دغنی دارم چرب کرده
اعسل مصنی یا سوزنی متقی میرشند اطراف لقیل محمول را می قسام بالخیول یا پوست
بیلید کابلی پوست بیلید زرد و بیلید سیاه پوست بیلید آنکه قشره از هر یک چهار درم

ابریشم قرض سردم شایسته دو درم کل کا و زبان باد بخوبی بهر یک یک درم بر
 سنائی است و چهار درم سطل خود و سلفی خستی بهر یک یک درم مصطکی رو
 دو درم لا جور و حصول دو درم کشتی خشک است و چهار درم غسل صاف سه روز
 سنائی را در آب بخوشانند و با غسل لغو آید و او به دیگر کوفته بخیه بر روغن
 چرب کرده اطریفل سازند قدر غریب یک توله اطریفل که همیشه حصول حکیم شایسته
 محمد اکبر آبادی محرم بوده نافع قشام جزین مصطکی فساد خون رفع نزله و حصول
 و نافع بخار حده و عصار دیگر ص قرض شایسته ملایحی خور و سیلج مصطکی بهر یک
 سه و نیم باشد کل سیخ اصل البوسه بهر یک نه باشد بلبله سیاه پوست بلبله آله
 بهر یک یک نیم توله پوست بلبله زرد و ترید و صوف بهر یک سه توله کوفته و بخیه بر روغن
 کا و چرب کرده با غسل نیم بهر یک یک نیم توله کوفته بپوشند قدر غریب یک توله
 یاد و توله باب ششم در انوشد او این باب ششم است بر دو فصل فصل اول
 اول در انوشد او با سیاه قالیض و غیر قالیض انوشد او ساده صلح
 دو توله و دو ماشه سعد کوفی دو توله سحر یک توله اسارون زعفران بهر یک یک توله
 دانه سیل خرد دانه سیل کلان بهر یک دو نیم باشد جو بویه نه ماشه مصطکی زردی
 بهر یک توله سبب سه قرض سنبل زرد بهر یک نه ماشه آله بنیم سیر و چهار درم
 آله را در نیم سیر شیره کاه و یک شبانه روز تر کنند که زخمی در شود بعد از آن
 در غریب آله قلعی را مالیده که غرض بر آید و قلعش در کنند بعد از آن خمر آله را
 در خطه که با سینه آخته بیاورند که آب برود و چکه بماند بعد از آن دانه قفسه را
 بقوام آورده چکه آله را در عین جوش داخل کنند و کف زنده تا بقوام آید بعد از آن
 زده و او به کوبیده اند که اندک بخیه برهم زنند تا سحر شود دیگر صلح

شششده روم سعد بن خنجر در قرقفل سه درم مصطکی سنبل اسارون هر یک سه درم قرق
 زرنب زعفران قاقله کبار بیل دانه جوز بواسه داریچینی هر یک دو درم ابله
 مستقر یک طل در بنده طل آب بچو شاند که سه رطل بماند نو دست مالیده صاف نماید
 و با دو رطل فانیذ بقوام آرند و دارو با نرم گویند بدان سیر شده اگر فانیذ باشد
 یک رطل قندهار یک رطل عسل بدان کنند و اگر آمله و اینم رطل کنند خشنه تر شود و در
 از رطل خمینا است و چهار توله است و از درهم سه و نیم باشد انوشد ار و بیا
 قلیل الاجز اسهل النیبه و همون حقیر نافع بمنفعت کثیر صل آمله ده توله در شیر برده
 بار چه پیر کرده بکتاب نیم سه قنده سفید یک رطل بقوام آورده سنبل الطیب یک رطل
 هر یک نیم توله سعد کوفی جد و از نفسی اصل مصطکی دانه الایچی غور در هر یک سه درم
 باشد طباشیر سفید پوست ترنج هر یک چهار درم باشد تخم کاسنی تخم خرفه زرشک سنبل
 کوفه هر یک یک توله باشد شیر زرشک در قد ری کلاب بر آورده داخل نمایند و اگر خشنه
 قدری غبار زعفران بهم بزنند و این نسخه در تقویت معده و جگر مفید است فصل
 دوم در انوشد و های لولوی قاقلی بفض و غیر قاقلی انوشد ار و بولونوشد ار
 حکیم علی کمالی که جهت خفقان چار نافع و موافق صفراوی مزاج است و لثا طار و
 و تقوی قلب و رنگ بر و اینگونه و تقوی معده است صل کل سرخ سعد کوفی از
 بنجر درم قرقفل زرنب مصطکی اسارون تخم خرفه زعفران هر یک سه درم بیل نه
 بسا سه جوز بولاقه سنبل الطیب تخم کاسنی صندل سفید مر و ارید یا سفته
 طباشیر کافور باریک هر یک دو درم و رقی فقره یک درم آمله یک سیر جاکنیری
 قنده سفید یک سیر عسل سفید یک سیر در بعضی نسخه فرج شک دو مانه پیوفرا شسته
 قاقله هر یک سه درم اضافه میکنند آمله را یک شنبانه روز در پنج سیر شیر داده کا

کاو خسانیده پس کمر بشویند و بعد از آن در پشت سیر آب بچوشانند تا مچ شود پس از
 پا رجه کند رانیده آب آن بکیرند چنانچه جرم آن اصلا نگیرد و بعد از آن آب بوسید
 قند بقرام آورند اجزا را بکوفته بخیمه در آن بخیمه همچون سازند ششتری یک توله و یک
 منقول از تحفه معمول جهت تقویت معده و برانگیختن اشتها و تقویت اعضا می باشد
 و بدن را از انزال نفاهت مجرب حاصل بقوت ریزند اسارون سعد و دهنده می اندازد
 صندل سفید پوست ترنج سافج هندی لیسدیش بنبر تخم بادرنجبویه درونج
 هیل زرشک بهدانه غنبر شهب ورق طلا ورق نقره هر یک دو مثقال طباشیر
 ابریشم مقراض مصطکی زعفران سنبل الطیب مروارید ناسقه کبریا کل سرخ
 هر یک سه مثقال آله نو و مثقال آله را سهرا نخته یک وزن دودیه شکر سفید مثل
 عسل کف گرفته بپوشند انوشد ارومی لولو جهت تقویت معده و قلب
 ص غنبر شهب یک مثقال سعد کوفتی زرب هیل اسارون ارومی درونج عسل
 سنبل الطیب بهمنین قرنفل مروارید ناسقه ورق نقره هر یک سه مثقال
 کل سرخ تخم کشنیر هر یک پنج مثقال شیر آله سی مثقال شربت قند که چهل مثقال عسل
 و قند سفید با هم ناصفه وزن دودیه بعضی پوست بیرون هفت سه مثقال افشا
 کرده اند انوشد اروم و محدل لولوی بایت مولانا جلال ص قرقه سنبل
 جز بوزرب لباسه زعفران هر یک دو درم سعد کوفتی قرنفل پوست بیرون
 پوسته قاقلین زرشک بهدانه مصطکی ارومی اسارون تخم تونک تخم کاسنی
 کل کا و زربان کشنیر خشک بریان طباشیر کل نیلوفر و دال هر یک سه درم کل سرخ
 صندل سفید مقاصد می سائیده هر یک شش درم مروارید ناسقه سافج است
 قرنچ خشک هر یک دو درم شیره آله یک مصل در نه مصل آب بچوشانند تا سه مصل آید

فرد آورند و صاف نمایند و با یکدیگر قند بقوام آورند و دارو را که گفته بخمیه بپاشند و
 قدری مشک اضافه کنند شترتی و دوشغال نوشند و روی لوله عجیب النفع
 و باکره از جنس موافق و بار را بپزیرد و از آن لطف ذره و مقدار است و در سهها
 و غیره سهها را عمل می برد ص شیر آله منقی ده مثقال با قند سفید و چند شربت
 زرشک بکشد کتاب نیم سیر بقوام آورده بود و هندی پوست برون بسته و صطک
 روی هر یک سه نیم باشد کل سرخ کل کا و زبان بود پوست ترنج طباشیر سفید
 که با شمع شیش سفید هر یک چهار و نیم باشد تخم خرقه مقشرفه باشد مراد بر
 ناسفته چهار و نیم باشد صندل سفید بکباب سوخته سه نیم باشد آب سماق آب لیمو
 هر یک پنج درم غیر آهوب پا و کم دو باشد ورق لقره چهار و نیم باشد بطریق حل
 اضافه نمایند و در ظرف چینی بکهند و در سه درم تا چهار درم با برقه مناسب
 بعمل آورند نوشند و قابل ص حد کوفی دو توله و نیم پوست برون
 زرشک بکشد و اسارون صندل سفید تخم خرقه کا و زبان کیلانی کشنی زرشک
 طباشیر سفید قرقره و واحد یک نیم توله کل سرخ صطکی هر یک سه توله و در جلی
 سنبل الطیب زرب قاقله سفید آهوب شک در عطران غیر آهوب کلان فانی
 افاقیا هر یک توله صدف سافه و خرقه شک مغز پیل ال صحن عربی نشاسته
 وانه بوی هر یک بخمیه آله منقی چهل توله بسد یک نیم توله جز بویه تراوند بیا به
 قاقله کبار هر یک دو باشد عسل سفید یک نیم کتاب خوشبوی شیشه نبات
 سفید یک نیم کتاب باب باقم در کتاب با انگاب نافع لقره متلاسیه بعد
 تنقیه عا سه و خاصه بعد استحال غراغ و عطوسات جهت تحلیل و تطهیر بقایای
 فصول دماغی اعصاب مفترع و مخترع حکیم بقا الملوک ص اکلیل الملک شیم

شیخ ارمنی اجزاء طرقات از پنج و یک و شش یک سدا پ فیصوم مزخوش مرما حو عاقر
 صقر فارسی یک غار حباب الفار عشته مغربی از هر یک کفی آنچه کوفتی است کوفته سیمه
 در آفتاب سه بسته بنزد با مهر است و چند بید شتر یک مثقال افکند و روغن یاسین روغن
 نار دین حکم کرده سر درون آن بخار بدارند و آب از انطول نمایند و ثقل از آب بر صبح
 علت ضاد نمایند و دیگر از آب سهیل مسیح ص صقر عاقر قر حاشیخ ارمنی یک غار
 با بوز اکلیل الملک مزخوش جوشانیده سه بخار آن دارند انگلیاب نافع بخار
 و نوشی دیک منتهی که در باصلاح آورده باشد ص یک خباز می کشند شتر یک
 بنفشه اکلیل الملک غلب الثعلب هر واحد مساوی در قهقه جوشانیده دهن را در مجاز
 دود آن کشاده بدارند که بخار بخلق رسد و ورم تحلیل یابد و دیگر در میان حبص
 و قشیک بعدند بین رقبه بروغنی که در روغنهای این باب نوشته شده بعمل آرند
 کلی باشد ص ورق خبازی در ق بنفشه کل بنفشه جوشانیده بطریق معمول
 بعمل آرند باب هشتم در ایار بها ایارج الطاک بوش و صمد و در کینه
 و قرص سوداوی در اتحاد و فاصل نافع ص جده مسبل زعفران در چینی هر واحد
 سه درم زراوند طویل قطر اسالیون فلفل سفید کینج چاوشیر و یوکی بنجدرم کادر
 بوس فراسیون غاریقون اسطوخودوس هر یک ده درم شحم حنظل ببت درم غسل
 کفایت پرست و معلوم ساخته بعد شش ماه بعمل آرند ایارج جالینوس نسخه دین
 نرافین و سفعت بایارج کوغانیا است که می آید ص هر سه فلفل مر و ارچینی
 زعفران چاوشیر کینج چند بید شتر قطر اسالیون زراوند و جج جنبطیا و افیون
 هر یک نصف درم فستقون جده مقل کما فیطوس فراسیون جبر سینج بسفایج
 یک درم و نصف کما در بوس بصلی الفار مشوی غاریقون قنومیا خرب سیاه

اسطوخودوس را شوقی هونایقون بر یک سده درم و یک آنکه شحم حنظل چهار درم و نیم و سبب نقد کرکاش
 شربت او مثل او بخار زیاده است ایاریج فقیه آنافع است بصداغ و سفید و شقیقه و فایج
 نقوه و اثر خار زبان ثقل آن دوج مفصل و تنقیه فضول دمانی طباقا سندی کند و حل
 قوا و دفع قوی قوی نماید و لغز غریبان بعد اهل در جذب طوبات و زایل ساقط نقوه
 و بر مرغ بر مرغ حرب کرده بشمید آوده و یا یاریج گردانیده در حلق در آورده
 بهیچ قوی قوی است و گویند بکرده ضرر دارد و مصلح و عذاب است و گویند قوی یاریج
 است که در آب قیتون حل کرده به استعمال نمایند نسخه ایاریج فقیه که بقراط تالیف کرده
 مقدم بر ترکیب فقیه است نسبت به سبیل و اریجی سلیقه سبب بلسان مصطک
 اسار و آن عفران بر یک سده و سی حبس قوی دوج و چند یا سه چند شربت درم
 بهل و آب گرم و وقت خواب در حالتی که سده و متلی نبود و اطبا حسب تقاضای حیات
 و وقت تصرفها در این نسخه کرده اند چنانچه در صداغ حار و غشیان و قوی و قوی
 بدل عفران نموده اند و در حاجت شدید به لطیف عوض اسار و آن که با بقره
 و برای منع سحج که لازم صبر است جهت غالی و از اسکا و ضعیف الاسکا افزوده
 و اریجی واجب دانسته اند و بعضی همین غرض شغل که جزو داخل کرده اند و بر
 تنقیه که به عصاره غاف زیا و نموده و بعضی برای لطیف خلط غلیظ قرض زیا
 بسباب و جهت تنقیه دمانی اسطوخودوس و سبب صفا ساختن دانه و عند الحی
 با خراج بلغم که شحم حنظل خمر و میسازند و ایاریج شحم سنجی اند و باید دانست
 که ایاریج بطا العمل است که آنکه با غسل فروج باشد و آنچ صبر و محسول بود ضعیف
 الاثر است البکر مضافه ضعیف خاص که با آب کاسنی محسول باشد و طریق در شستن ایاریج
 سکه است یکی همچنان خشک مثل سفوف بپایند و قوت او زیاده تر بر سه ماه یکی

نیناند دوم آنکه بدو چندان غسل نمایند و وی در سهال اوقوسی قوتش تا چهار
 سال باقی میماند و چون آنکه بآب منقل میرشند و آنرا ص بندند و در ساجی شک
 سازند و مختار شنج همین است و اسلم از غلبه و قوت قهر و آتش نشاید و فامی
 ایاریج که بر تنه نافع کند و همچنین او جاع راس که از صفرا و بلغم و سودا بود
 نافع و معتدل در فراج و منقل از ایضاح مجبه الحاح است و کثیرا که درم راس
 و درم و نیم و درم و نیم بیل هر یک سه درم و نیم خنظل سه درم و نیم قهقرا چهار
 درم بیل که با پیچیدرم اقیمنون اسطوخودوس هر یک شش درم بیل زردشت
 درم ایاریج فقیقرا هر یک دو درم قدره راک چهار درم بارغانی یا بارشکر
 ایاریج لوغان یا که صاحب خیره از مخمرات استاد ابو الفرج مشهوره نوشته
 که قهقرا نیکو کرده قهر طشاساف هندی جده و فزون حما هر یک دو درم و نیم
 زرافند و بیل بخیل جفت یا نهر یکی سه درم هر سه خنظل عفران مرکب قطره ایاریج
 هر یک چهار درم و نیم و یون جاوشی که بکین عصاره فستقین اسطوخودوس هر یک
 پنج درم که در بوس فراسیون هر یک شش درم بیل الفار ششوی منقل سواد فراج
 بسفنج فستق هر یک شش درم غار یون خربتی سیاه اشق اقیمنون هر یک ده
 درم خنظل قهقرا یا صبر قهقرا هر یک باند ده درم غسل مقدار که نایت شربت
 تا سه چهار شقال باب فاجر و غسل باطنی اقیمنون ایاریج فقیقرا ابار و نافع است
 بجل جاده راس مثل صداع و درد و اوجاع اذن و دهستان ص بیل زردشت
 تر بصفید بر و غن بادام حرم بنموده بنفشه خشک هر یک دوازده درم ایاریج فقیقرا
 ده درم کل سرخ تخم کاسنی از هر یک پنج درم کثیرا محموده شوی هر یک سه درم کوفته
 بنجینه در ظرف شیشه نگاه دارند شربت سی درم با بی که تر بخیل در آن جگرده باشند

حرف الی استثنی بر سه باب باب اول استثنی بر دو فصل فصل اول
در بخورات که مقصود از آن بلبل و تفریح و تعطیل مجلس است بخور که مجلس است
سازد و دل و دماغ را قوت دهد صندل سفید کینفقال و غیره شنب و شنبال
عود دهنده نبات سفید هر یک پنج مثقال عود و صندل و غیره الکلا با سوخته نبات گشته
داخل کرده فیلد سازند وقت حاجت آتش بر آن بپزند تا بتدریج بسوزد و در نسخه
بجا و غیره خصی لیان است بخور دیگر کافور قیسور می هفت مثقال مشک خالص
ده مثقال عود غرقی خام پنجاه و پنج مثقال و غیره شنب شصت و پنج مثقال از ده
کوفه الکلا با سرشته عجب کرده قطعه های کوچک ببرند و در سایه خشک کنند
و وقت حاجت بخور کنند بخور که رسمی است به نفع و تشدید دال و بفا رسی گشته
سیکونید و فایده دیر ماندن بوی خوش است با تش و اگر در شمع گذارند تا دوام یابد
در مجلس رایحه آن باشد و گاهی در محکمہ النطق تیسوزند و در فرس و ثیاب میگذارند
فرش و لباس عطر سازد و اهل بصره از این قصبه بسیارند و بلبله می نامند خرم
آن کاشته است برای بعضی خلطها بهر حال سقوی اندکی فکر و محش را و روح و تقوی
قلبه و محرم که باه است و طریق ساختن اینست که مشک و غیره و مصطکی را در الکلا بی
قدر می صیغ در آن چلکده باشند و عمل کنند و عود کوفه نیمه در آن آمیزند و خمیر
فتیله های دقیق بسازند و بکار برند فصل دوم در بخورات که با مر اض
اعضا اتفاق دارد و مقصود از آن لطیف و تعطیل نیست بخور که تقویت دهن
و دماغ و ترکیه و اس از آن حقیقان و غشی کند ص عود دهنده می قسط شیرین
صندل سفید خرو می مشک کافور هر یک نیم جز و کوفه نیمه الکلا با سرشته
جها سازند و تجیر کنند و دیگر لیسوس اسود دهر و بایر که در رسم سوم بر آن

تنج کنند ص حاشا فودنج هر دو برابر در سر که بنهند و نزدیک بینی دارند قطع
 کند بخور که بحاصیت از آله طرفه کند ص سنگ آسیا با آتش خوب گرم کرده
 و از آتش باورده بر باد پاک کرده شراب چند بر آن باشند و مطروح چشم
 بخار آن بکشد و تا دفع سایل شود طرفه در گل بکساید و بار ایل شود بخور شود
 بنفشه با بونیکل سرخ برگ نیلوفر یک پید تخم خطمی یک خرفه خوشنایند و سر
 بخار آن دارند و آب آن نطول نمایند و دیگر خشم را دفع کند ص صبر سقوطی
 سداب صقر در سر که خوشنایند و بخار آن در بینی دارند و از آب آن نیم گرم نطول
 فرمایند و دیگر جهت خشم که از سده مسقات باشد نافع است ص زرنج احمر
 شونیز فودنج جلی فراوان او بخور عا بر آتش انداخته دو دیگرند و دیگر که سده
 بینی کشاید ص با قلاب که ترک کنند و بر آتش انداخته دو دیگرند و بنفشه اب برگ
 همین حکم دارد و تخم صندل سفید و دخان و دیالین و دخان و رقی اس نیز
 هر واحد سفید است و دیگر جهت نقصان و بطلان شامه که سور مزاج حار باشد
 نافع است ص سنگی گرم کنند و سر که بر آن باشند و بخار آن بینی رسانند
 و تمام دمی و نکار نفع ظاهر میشود و دیگر جهت نقصان و بطلان ششم که از بر دود
 نافع است ص سق سداب پودینه لبر که خوشنایند و بخار بکشد و دیگر که نافع
 سبیلان انف و زکامی اگر گرمی باشد ص کافور برین درم مخاله دقیق جوار
 دقیق شعیر دقیق با قلاب صندل سفید و بنفشه خشک شمر طرفه هر یک نیم درم
 کوفته و دخل ثقیف بنمایند و خشک کرده لکاب بند قها سازند و وقت حاجت بخار
 بکشد بخور و دیگر که بیت حبس میکند زکام را و تخم ملا دن هم نافع است زکام
 و داجینی نافع است زکام طبع و تخم لبر که قطع میکند زکام را و تخم لبر که رس

سینه بکشد نواز دل او است شاق ز وفار طب باینبه نفع میکند تیرلات عظیم دیگر
 جهت سده منخرین و جاری نمودن فضول در زکام صفراوی ص قراطس مصری
 غیر شهب کشنیر خشک بر آتش ریخته و دو آن بگیرند و دیگر جهت زکام و سوز
 ص سنبل الطیب سدر و سن نبات سفید قراطس مصری کشنیر خشک غیر شهب
 دیگر جهت لفتیح سده منخرین در زکام بلغمی ص شکر سینه کاغذ خطای دولت کینه
 بنی با ارجوف سدر و سنبل الطیب مجموع را یکجا کرده بر آتش اخگر ریخته
 بخار دو آن بگیرند دیگر منفع سده منخرین در زکام سوداوی ص شکر
 طبرزد و سیسندر و سن مجموع را یکجا کرده بخور نمایند و دیگر که گرم دندانها
 بسیار نافع است ص بکیر زرد و دخت خرزهره تازه و در آن بنوبه قصبه کنند
 و یک سر آن چوب بپیرین گذارند و در آتش دارند سر بنوبه قصبه که طرف دم
 است به سر سن دارند و در برسد بخور که در دندانها نفع کند و گرم آن را
 بکشد و بر آتش خم کنند تا کوفته بقطران منجم کرده بر آتش اندازند و به
 طریق معلوم دود بگیرند و دیگر که گرم دندانها بکشد ص تخم کند نا تخم پیاف
 بز را به پنج مساوی کوفته بایبیه و بوم سرشته بر آتش گذارند و در آن بپزند
 رسانند دیگر بول بسته کوکان بکشاید ص کنجد شرف موسی که به سینه
 که به بر آتش بسوزند که دود بپینی رسد و دیگر که در هجا و جیل و تشه سینه
 عجیب است ص سقل ازرق مرا بمل باب سویه کوفته بیخته با دق سازند و بخور
 کنند اگر لادن در تحت آن بخور کنند همین نفع دهد بخور که در اخراج جنین می باشد
 نافع است ص سر کین اسپ در زیر رحم بسوزند و بخور پوست انار شیرینی نفع
 دارد و بخور مرچب جهت عقر ص دار شمشیر خان هشتم از نب سده این خشک باب

آب سویه کوفته بخت با سهرم قرصها سازند و تخیر کنند بخور در دوا سیه و آماق و خایه
 آن بود و منده است ص مثل تخم آن با هیخ باد بخان یخ کثیر کوبان بیشتر همه
 بر آتش نهند و بخور سازند بخور بهجت بوا سیر بسیار مجرب است ص برک قنب
 در شیر کاه و زنده نامهر نشود پس اول بخار آن بگیرند و برک قنب را ساسیده بر منخرج
 به بندند بخور بهجت و جع بوا سیر ریختن و عیاج مجرب است کمال الدین حسین شیرازی
 ص پوست مار که مسلخ باشد جرم قبل سودا که ده مقل از دق یخ کثیر سفید
 پوست تخم مرغ پوست انار شیرین اقلام باد بخان فریون شانه کوزن شانه کا و خراط
 خشک سوسوی آدمی خا خشک پنبه دانه مجموع را بکوبند و قدری بر آتش افکند
 بخور بگیرند بخور که در دبا سوزن نشاند خوب کلان تخم کشمش خشک با بسویه در
 ظرفی بسوزند و دود آن بمقدور سازند بخور که جگر و کبد را سوزاند و بر آتش شکل
 را پنج پوست خر و ب ماز و اجزا را برابر کوفته بخت اقراض سازند و بر آتش شکل
 دو دکنند بخور بهجت بوا سیر نفع تمام بخشه ص که در ابد فحاحات بر سر آتش که از
 پیش کل شتر باشد انداخته دو بگیرند بخور که تخیر هیدان مجفف جدر می است اگر که
 باشد ص صندل کلنج برک مورد بسوزند و اگر سرابو در یک طرفه بسوزند
 بخور حیا بجز که عبارت از تشقی جلد است ص پوست مغیلان پوست درخت
 آبله هر یک پنج تا نارد در دوا آتاب در دیکه که سوزان محکم کوفته باشد بخور شانه بوع
 لحاف را پوشیده بخار آن بدست و پا سازند و آب نیم گرم آن دست و پا را نشو
 پس که کا و باند بخور بهجت زخم خشک و بوا سیر و نوا صید نجات مجرب است
 و بعد بل ص اسبند و و تانک احوال خراسانی یکا تانک ناخواه یکا تانک شکر
 دو نیم تانک زغال دو نیم تانک بهبه را کوفته بخت چون سرفه سازند و از مجموع

چهارده لود می بندند چیت زخم بر کسی نشسته خود را بجا دمی پوشیده یک لود می
 سفوف بر آتش افکند نهاده بر زخم رسانند اگر بواسیر و نواسیر باشد باید که چتر می
 خور و بکنند و ازین سفوف بالائی افکند در آن چتر گذاشته بمقعد بران نهاده و دست
 و اگر بواسیر بیماری تشنگ و زکام سوراجی بهم رسیده باشد باید که دو دانه سفوف
 بطریق نیمه با کوکبشند نافع است بخور پیششما و اوقی نسخه معمول صنف سفوف
 فلفل سیاه بزرالنج هر یک برست متقال فیون خالص ده زعفران پنج سکنجب
 عاقر قرقا فنیون هر واحد یک و عسل سه جزو به دستور مقرر مرتب سازند هر قدر
 که کهنه شود بهتر است باب دوم از حرف الباء در برودات بر و در که حفظ
 چشم و تقویت بصر و قطع دمع کند صنف تشنگ یک دانگ کافور دو دانگ زعفران
 سافور پنج لود می بکشد هر یک یک گرم و ارید دو گرم بارقشیشا هشت درم تیا
 اخضر مرا قلیسمای نوبت هر یک دوازده درم اشند منقوع در آب باران یا آب
 چاه مقطر است درم تو تیا و اشند و مر و ارید و مارقشیشا را سه روز با آب سخی کنند
 و خشک نمایند و دیگر دانه را کوفته با یک پیخته بیا میرند و بکار برند بر و در
 و سه سیلان تشنگ و تر بودن چشم را سود دهد صنف استخوان بلبله کابلی سوخته
 سه درم باز و تشنگ اندرانی هر یک یک گرم و نیم بر و در رمان جلا رعین کند
 و با نفع النفع است در این امر بکینند پوست انار شیرین و ترش صادق اطروش
 هر یک را علیحدہ بمیشارند و در دوطرف انداخته سر بسته در آفتاب جل خیرا
 در آخر تابش بدارند و همراه از فلفل صاف کنند پس با بسویه جمع کرده سر هر رطل
 از آن از صبر و فلفل و دار فلفل و تو تیا یک یک درم ساسند انداخته بر و در انداخته
 کهنه میشود بهتر میشود هم بتقطیر و هم به کچیل میل عمل آرند و حاجی جلال نوشته

ب

که اگر قدری اسپید زرد کوفته بخیته تنها و همچنین نبات تنها در این آب کنند سه روز
 دارد برود و قریح که از جهت رمد خارج نبات نافع است صحت تو تیار کرانی را
 کوفته و بجز بخیته در آب که وی تازه هشت روز برورده خشک کرده دیگر بار
 سبخی بپنخ کرده استعمال نمایند برود که بیاض چشم و دهنه و ظلمت و امتداد
 بزول نافع است و تقویت چشم و تشف و طوبت آن کند سادج هندی نصف درهم بود
 یکدرم نشاسته دودرم کل اصفهانی ششدرم نیمه مثل غبار سبخی کرده در حال
 کنند برود که جهت ثبور دمان قلاع جاریست صحت کل سرخ عدس نشسته
 تخم کشنیز از هر یک یکدرم بذریقه صاف امینا طین قیو لیا هر یک نیمدرم کافور غبار
 هر یک انگلی برود که در قلاع و قروح و دمان وقت حدت بکار آید و تبرید نماید
 صحت کافور ربع جز و ورق غلب خشک تخم کشنیز خشک سوخته سحاق سبخی
 هر یک یک جز و کل سرخ طباشیر بذر بقله کر سده نشاسته هر یک دو جز و منقش
 شیرین منقش سرخ و شب و روز اگر بپاشند برود جهت خنای صحت کل سرخ
 عفش عدس منقش سحاق کلنا شکر الطراف خشک طبرزد بودینه هر یک یک جز و عاقر ق
 کبابه قاقله زعفران هر واحد نصف جز کوفته بخیته و صحت دهنه باب سیوم در
 بنادق و این باب احتوا دارد بر دو فصل فصل اول در اقسام بنادق که با مراض کلیه
 نشان و دیگر اعضا ترانسمل الحلق دارد فصل دوم در مرکبات که بلفظ بنده نوشته
 شده و در امراض غیر اعضا می شود فصل اول در بنادق البر
 در قریح مجاری بول نافع است صحت منخ تخم کدو دودرم تخم خربوزه شانه درم
 منخ تخم خیارین پنجدرم بزرالنج سفید تخم خرقه منقش هر یک دودرم تخم خنفسی سفید
 نشاسته رب السوس تخم خشکاش سفید کل ارمنی تخم کرفس از هر یک دودرم کوفته

برج

و بخت بنادق سازند و دیگر مجرب برز باق و لک حکیم عماد الدین محمود منفر تخم خیارین
 باد رنگ منفر تخم خرفه منقش از هر یک پنجم خشتاش سفید خشتاش سیاه هر یک پنجم
 تخم کرفس چهار درم غلبه شش درم منفر تخم خربزه ده درم کثیر اصحیح عربی از
 هر یک پنجم کل ارمنی منقول دو درم نبات سفید دو صد درم کوفه بخت یا شیشه
 بنادق سازند و دیگر که در اتم آلات بول قبل از ظهور قیح و قیح دهند ص منفر تخم خیارین
 منفر تخم که و شیرین تخم خرفه تخم کاشی تخم خطی اسفند تخم باز تنک جمبله برابر خیار
 اسفند خیار یکو بند و بنادق سازند شیرین سه درم و بدانند که در درم فلفله خرفه
 آب آب خیار یا آب که و بخت یا آب تر بز بهد که لفع تمام دارد و دیگر جهت حرقه
 بول و قروح و جرب کلیه ششانه و عسر بول نافع و مجرب است ص منفر تخم که و شیرین
 برز البیض سفید تخم خرفه تخم خطی منفر با دام منقش کثیر البیاضه رب السوس خشتاش
 کل ارمنی تخم کرفس هر یک دو درم منفر تخم خیار پنجم درم منفر تخم خربزه ده درم از
 نرم کوفه بلعاب بهد نه بنادق سازند هر بند قه قدر یک درم شری خوراک سببند
 با شربت ششاش یا شربت بنفشه و اگر بنفشه خشک یا تخم خشتاش سفید یا هر دو
 آب سائیده با نبات شیرین کرده بنادق همرو می دهند و اگر کثیر خشک
 در آب کلاب شب تر نمایند و صباغ صاف کرده بشربت بنفشه بهد در تسکین وضع
 جروح و قروح فایده تمام دارد و صاحب قرا با دین قادری میگوید که من در این بخت
 طباشیر سفید سه درم کالنج پنجم درم اضافه نموده لعل آورده ام و هر الی عمل می یاف
 و دیگر جهت محمود درم در ششانه سفید است منقول از قانون ص اهل حکمیت
 اشقی فوه اجزا مساوی کوفه بخت بنادق سازند شرفی چهار بند قه بار احوال
 فصل دوم در بند قه بخت که خوردن آن از المذبح و بوی خوراک کند و در

دور کنند که این اطراف اس طبع با هم وزن آن بود شقی از بجم میگویند و چهار برار جزوه
 بسازند و یکی ناشتا و یکی نزدیکی خواب بکار برند نسخ بنده مضاعف منقول از بیا
 علونیکان حرم و دارندی است حل تا که بکند ششم اشکین پنج بند سوزالی تخم کونج پهلوی
 جزو البیاض دانه پهلوی فلفل کبریا سنبل الطیب آشفته سافور هندی زرنیا و صولای
 مسیاه موصی سفید باین کلان کل سپاری کل پسته کل دماوه شندی بویکندی
 کل کیکر کل خرنبره پوست کیکر پوست درخت موسری سپاری چالیه اندر خرنبره
 فلفل و فلفل تخمیل در چینی سمندر سوکاه صمغ پلایان زو پهل جزا السمر سمندر
 پهل سنگبار ه ثعلب مصری صمغ سه پنجه صمغ سینین زعفران مغزنا چیل خرما
 حارک مغر که دکان شتر بادام شیرین صمغ بیول درختی مغز پسته مشک خالص
 مغز صغیر که کله کله است و رو که هر دو آسکنند تا کوری تخم کوفته بخیه اگر خواهد سوز
 قسم استعمال کنند و اگر آب بهر وقت سفید بقیام آورده بچون سازند بنده که
 در عرق سسی است بپایندوری حل گفته با پراغوب هر قدر که باشد موافق وزن
 آن باین مصالح می کنند صندل سفید صافی طباشیر سفید دانه لایخی خرد آب
 بلخی شیر بادام مقشقه کافور بهمنین هر قدر که خرد شود کلاب در عرق بید مشک
 بیهان بنده حرف التار باب التامش اول و فصل اول در تریاقها
 که با مراض اعضا تعلق دارد فصل دوم در تریاق که بسوزم و عده و مله و عده
 است فصل اول در تریاقات امراض اعضا تریاق اریجه یعنی چهار دار و
 حار در ثلثه و یا بس در ثانی نفع میکند با مراض بار ده خصوصاً بصمغ و تفتیح میکند
 را و خفقان بار دو اجماع کند و طحال را نفع میکند و کسیر میکند ریاحی اگر در محدوده است
 ذیحا و تقادم لیسع عقارب حیات و عناکر به موم بهرام است و ادرا میکند فلفل

که محتسب از پدیده باشد و جهت عسر ولادت و اخراج چنین ترناغ و در حجابات امراض
 جلدی در او پدید آید نیز واقع است شربت این یکمقال و بقا قوت این را دو سال
 ص حب النوا جیطیا ناز را و نطویل مرهمه را کوفته بخمجه بجعل منروع الرغوة بقده
 کفایت میشوند و باب کرم بهند تر یاق الا لسان از تالیف قدما و نهایت
 جرجین سکین در دندان کند ص زنجبیل فلفل که حلیت چند به دست رقیق و با لیمو
 یا محسل سرشته بردن در دندان در دناک قدری کند از ندر مولف شفا را اسقام از
 دیگر بان مضای نموده زرداندر حوض مسویه سایل هر یک نصف از اسنان بق
 من تحقه المومنین تر یاق ثمانیه یعنی تر یاق بهشت دار و معمول شده و منافع
 این زیاده از منافع تر یاق اربعه است برای ص و لقوه سودمند باد و با لیمو کند و دفع
 او و سیوم و لسیع جانور این سهوم کند ص زردان و نطویل را و نطویل است بخمجه حب
 النوا مرکب صافی قسط تلخ زرد و چیطیا ناز را کوفته بخمجه بجعل منصفی معجون سازند
 شربت یکمقال و بقا قوت را دو سال تر یاق حبت ذرب و صوف حده و اسحا
 و قد ص شکم و تقویت عضای کسیه بیدیل است ص ورق نقره بیکرم عود خام
 بزرالنج هر یک در دو درم و در پاد سفته که با مر جان عقیق ایش یا فی طلا شیر
 طراش کشیده خشک بریان صندل سفید بهمنین فلفل سحر زیره کرمانی زرد مصطکی گریه
 ناز و سی سبک را رنی پوست بیرون بسته هر یک سه درم تخم خرفه بریان نیمه خشت
 سفید نیمه درم شادند و ندر شفا منقول صنیع عربی آر و کنار شنبه حب لاس خسته عذاب
 بریان شود و خسته موزیر هر یک سه درم خسته انکور بزرک نیمه درم آب به شیرین
 آب سیب شیرین آب مور و با لیمو و در چند قد سفید سه چند او و تر یاق نزل
 تام عوقی است که در منع ریختن سواد نزل و رفع سرفه از مجربات است چون این

این دو اسرار النفع است در اندک زمان کثیر المنفعت تریاق مسخ شده و صفت خود
 پنجم درم که کاه و زبان کلاهانی تخم زور و کشنیر خشک هر یک ده درم تخم کاه و بویست
 درم زرا بلیج که کلاه هر یک سه درم تخم خشتا ش سفید چهل درم خیسایند که چو شش
 و هفت سفید سه صد درم اضافه نموده بقوام آرند و در آخر قوام کل سبز است
 نشاسته صحن عربی کثیرا مضاف هر یک پنجم درم زرم ساینده دران زرم پنجم
 سبب انتقال نوشته اند اما آنچه معمول تا کنینتقال است فصل دوم در تریاقها
 بسهموم مشروب و مله و عذایق است تریاق بلوغ النفع که جماعتی از اطباء از
 در نوع افغانی مساوی تریاقی کثیر یافته اند ص زرا و نذر حرج چند بید شرب
 واحد یک درم و نیم فلفل سه درم انیسون ده درم کوفته پیچیده بمینق به سر شدند
 شربتی جزه تریاق حیاتیه جهت سموم مشروب و مله و عذایق مشرب النفع است
 ص نمک طعام بیک سد اب خشک هر یک پنجم انتقال تخم ترنج و قشره و مشقال
 منفر که دکان سی انتقال انجیر کوبیده قدریکه دوا با بآن سرشته شود و ادویه
 را جدا جدا کوفته و زن کرده با انجیر کوبیده سرشته دهند شربتی ده مشقال تریاق
 که کلین الکلب انافه است ص جنطیانا که در هر یک پنجم درم عرقان محرق ده درم
 بجعل بسبب شربتی کنینتقال چند روز در دست نمایند تریاق الطین جهت
 سموم نافع و خاصه است که چون بخورد تا که از سیم پاک نشود و حتی نه ایستد اگر
 قی نیارد دلیل آن است که سم نخورده ص کل ختم حباب الخاریر سامساج
 کوفته پیچیده بروغن کاه و چرب کنند و بجعل بسبب شربتی یک خندقه تریاق
 عقر ب جهت لنوع عقر ب نفع بلوغ دارد ص جنطیانا زرا و نذر حباب الخاریر
 تلخ شهاب سد اب چند بید عرقا قر و حاشونیز زنجبیل فلفل طلیت سما و

بجعل السرخس شترتی یک جوز دیگر همین عمل دارد ص زراوند و حنظل پوست کنده
 با بسوی کوفته بخیه یکدم باشد آب بخورد و تر یا قمر در اسنگ ص تخم کرفس مر
 مساوی کوفته بخیه دو مثقال ایک و قه شرب و یک و قه بطبخ کرفس برهنه و بخیه
 شبته دوبره مکرر فی فرایند و بخوارش سفر حل سهل طبع را نرم دارند و قه نهایی تنه
 بیکبار برزد و شرب صرف کهنه و زنجبیل مرئی بدهند و اگر کسی سفید آب خورده باشد
 بهار العسل و طبع بخیه فی فرایند و برنج درم مقمونی بهار العسل بدهند بعد از آن عسل
 خستین مسایه درات با بارکسل حرف الجیم مثل بر بباب باب اول در جوار
 باب دوم در جوار مهر باب بیوم در جوار بها و جلیجین با شترتی در فصل
 باب اول در اقسام جوارشها جوارش آنکه مقوی معده و موافق محروم و
 نراج از جویات حکیم علوی نضاج مرعوم ص آنکه منقح با نژده توله در نیم آن
 کتاب نیم آنار عرق میزد شنگ بنیساند صیغ خوب جوشانید مهر ساخته از بار چه
 گذرانید و بعد بات نیم آنار و عسل خالص با نژده توله داخل نموده بقوام آید
 و مر و ازید با سفته دو توله صندل سفید را بشتم مقرض غنچه کل سرخ کل کا و زبان
 دانه پیل خور و از هر یک یک توله غنچه باشد و ورق طلا سه دانه ورق نقره نه دانه
 پوست برون بسته و اچینی از هر یک یک توله کوفته بخیه با ن سرشته معجون سازند
 جوارش آنکه دیگر جهت عاوجه برادر نادر شاه که قرصه قدیم وضعف معده و در
 وضعف باه و دشت و از خوردن این جوارش در امراض کوره تخفف کلی باشد ص
 شیر آله با نژده مثقال زرشک بهار بختقال فاذر هر معده فی کبر با شمع کل
 کل از شمع و طایفه سفید صندل سفید که از نزع صیغ عربی نزع البیض سفید تخم بلبلون
 غنچه کل سرخ طراشیت شیرین غنچه شرب از هر یک یک مثقال خستین مسایه در جوارش

تخم کشنی خشک تخم خرفه سفید تخم خرمخوارین تخم خرمخوارین از هر یک مثقال باشد
 اعرابی نیم مثقال نبات سفید یک صده و ده مثقال رب بنشین کلاب عرق بید خشک
 از هر یک لب مثقال بستمور مرتب سازند جو ارش آمله نشسته سموم قنوی صده
 و ششتری خوش ایله و اسهال بواسیر اداغ و باغ صلی آمله منقح بشیر برود
 ده توله تخم کشنی بستمور شش نشسته غنچه کل سرخ صدف سوخته هر یک چهار ماشه
 طباشیر سفید دانه بیل عود هندی ساق هر یک سه ماشه آب لیموی کاغذی چهار توله
 قند سفید نیم نار بجم آم ازند جو ارش آمله صلی آمله دوسر که خپا نیده ده توله
 سسکل از هر یک یک توله پوست ترنج پوست بیرون بسته از هر یک بیفت ماشه
 قند سفید یکین بستمور مرتب سازند جو ارش آمله قابض که تقویت صده کنند
 و خلفه را سودا در صلی امر و دباک کرده یک طل همه را در سرکه تند بنهند و بگویند
 و باد در ظل غسل برقی بنهند تا سفت شود پس از آنکه فرو داده طباشیر یک
 اوقیه زرشک دو اوقیه اندازند و حرکت دهند تا که بستوی گردد جو ارش آمله
 و رطب است مقوی صده و ششتری مسکن جارت کبد و مقوی قلب و مغز آن دافع امهال
 مراری صلی غیر اشب رقی طلا و رقی نقره هر یک دو دانگ مروارید تا سفت چهار دانگ
 طباشیر سفید صندل سفید ساق منقح زرشک منقح غنچه کل سرخ منقح الاقاع باد خجسته
 پوست بیرون بسته هر یک یک مثقال کشنی خشک سفید تخم خرمخوارین سفید تخم خرمخوارین
 شیره آمله منقح دوازده مثقال نبات سفید رب بنشین دوزن دوی جو ارش که
 مسمی بجو ارش ششتری است تالیف سید علویان رحمته الله علیه بالنیوایا جی مرقی الجی
 است و مقوی قلب صده و لفرج آرد صلی زرشک منقح بسته و خیمه قالی آمله
 مربی بیل مربی بسته بیرون کرده بکلاب عرق بید خشک هر یک بقا و ششتری

بنزد تا محض شود یا لایند پس شربت انار ترش شربت انار شیرین نبات سفید هر یک یک
 و پنج مثقال کچینجی منقار شربت نارنج شربت لیمو شربت آلو هر یک چهل پنج
 مثقال داخل کرده بقوام آرد پس غیر شرب و مثقال آب شیم مقرض رقی طلاق
 نقره مر و اید یا سفته هر یک سه مثقال کل کا و زبان کیلا فی غیج کل سنج هر یک پنج مثقال
 کوئی بیخته شربت شربتی دو درم جو ارش آمله لولوی مقوی قلب معده ص
 شیره آمله زرنک بهدانه در آب گلاب عرق کا و زبان آب انارین عرق
 عوق بادنج بویه از بار چهره پنجه یا لایند و یا شیره نبات سفید بقوام آرد پس رقی
 طلاق و رقی نقره غیر شرب هر یک سه ماشه مر و اید یا سفته یا قوت رانی که بار شرب
 دار چینی مصطکی هر یک شش ماشه پوست زرد اتج نه ماشه دانه سیل طباشیر
 آب شیم مقرض صندل سفید کل کا و زبان کشنیر خشک مقشر هر یک توله پستور
 بآن آب شربت شربتی شش ماشه جو ارش شرب نافه برای لقه و خالی و شرب
 مقوی دماغ و عصاب معده تالیف حکیم ص شیر آمله سه مثقال یک
 شب در عرق بهار نارنج و گلاب از هر یک یک صد و پنجاه مثقال تخمیا نند روزی
 بچونشانند که هر آشود و از صافی بکند رانند پس بکینند پوست زرد اتج پنج مثقال
 از خرکی اسار و فانیون نانخودا بهمن سفید دار چینی سعد کوفی طالع سفوف
 فلیخه غمجه کل سنج قاقله سیل آفرقه خوشبو کاشتم کند مصطکی رومی از هر یک سه
 مثقال جو زباد افلفل فلفل سیاه سنبل الطیب عود هند سی فلفل از هر یک
 دو مثقال زعفران غیر شرب مشک بنی از هر یک یک مثقال کوفته پنجه غسل
 مصطفی سه صد مثقال در ابلیج مذکور داخل کرده بقوام آرد و ادویه باید پستور
 آب شربت شربتی دو درم و گلابی چندید تر و جد و از خطای از هر یک یک مثقال

داخل میکنند جو ارش اسقف که بنغم خام را از سحده و اهراب آرد و از قی باز دارد
و قونج را بکشاید و ریح بویبر و و ج خاصه و پشت رافعه و دهن مقول ارتقا در یک
ص دا چینی آمله منتفی بسبب مصلی قنفل جز بوا اهریک دو درم قنفل قنفل
هریک چهار درم تریب و موصوف مقهور نیاهر یک پنجم درم نیم قند سفید است دم کوفته
بخیته بعسل استرسند شربت بر ایلی بهال شش درم جو ارش اسقف لقوه میراث
و قونج یکشاید و ریح سحده و بویبر دفع کند و و ج خاصه و دهن را نیز دفع
قی الزمان قدر خوراک جبت کو ارش دو درم و جبت بهال شش درم ص خنجر
دا چینی آمله منتفی قنفل سفید جز بوا اهریک دو درم و نیم قنفل قنفل هر یک
درم مقهور نیاهر یک پنجم درم قند سفید نو درم کوفته و بخیته بعسل استرسند
جو ارش انارین جبت تقویت سحده و جگر محمود و غریب و جبت بهر ساینده است
مفقود عجب است ص آب انارین قند سفید هر یک یک سیراب لؤلؤ شیر کلاب
هریک هفت دهم سنبل الطیب مصلی هر یک دو درم الایچی کلان پوست ترنج
هر یک چهار دانته پوست بیرون بسته یک درم الایچی خور و سداشته جو ارش انار
قالبض نیز معمول ص قند سفید با و سیراب لیمو هشت دهم شربت حب الاس هشت
دام آب انارین هفت دهم شربت لیمو آب جو دینه نیز شیره مربی آمله هر یک چهار
دام کلاب دو دام مصلی دا الایچی هر سه هر یک سداشته کل سرخ و ج ترکی جز بوا
طباشیر هر یک ده دانته معجون سازند و باید داشت که شیر و دام در این هر دو جو ارش
بوزن عالمگیر است جو ارش انبر بار لیس مقوی سحده و جگر و احاد مسکن
حرارت سحده و جگر و مانع رخیس مواد سحده و قوام صغرا و تشکی غلیان خون
ص بکیر نر آب زرشک تازه و اگر تازه نباشد خشک سرخ که بجای خوب بود و بکیر نر

و صاف کنند و قند را بقیام آورده برستور جوارش اندازند و کاه کل مسخ و طباشیر سفید و دانه
 الیچی هر واحد و درم اضافه کرده میشود در این صورت زیاده منفی می افتد و دیگر ضعف در
 و احاد و سهال را نافه است حل بسدر و اریه ناسفته و در و طباشیر که با مصطکی ترکیب
 سه درم تخم خرفه پنجم درم زرشک سماق منفی حب لاس شب کلدار ناخواه در تخمیل تخم خیار هر یک
 شش درم با زرشک هفت درم کوفته بخیته بر جبهه و یا آب حاصل لبشند شربتی تا سه
 درم و کاهی اگر رعایت حرارت ناخواه در تخمیل را موقوف ساخته قدری مصطکی و کندر
 و کلدار اضافه کرده میشود و سهال را سفید می یابد جوارش سوز زرشک به بند حل
 مصطکی کلدار هر یکی پنجم درم حب لاس سماق هر یکی ده درم تخم مویت صحن عربی هر یکی
 درم حب لبشند جوارش بار و سهال باز دارد و در جوی غیر حمی توان دانه کافور
 سه درم طباشیر که با ردیف انجیر فلفل هر یکی چهار درم شاه بلوط زعفران بنفشه
 پنجم درم کل سبز حب لاس هر یک شش درم تخم حاصل بریان هفت درم سماق هشت درم
 زرشک عنبر آشپ سبب هر یک ده درم با ارکان باز ده درم بر ترنج یا به سبب
 لبشند جوارش جاودانی سده راقوت دهر و طحام هفتم کندر و فلفل زیاده و بول
 را نافه بود و رنگ صاف کند و بوی نان خوش که دانه جوز بول با سبب و قند نقل دار چینی
 سنبل الطیب سداب منفی اعیان از هر یک جزوی کوفته بخیته با عسل سه چند و نبات
 سه چند لبشند مقدار شربتی و درم جوارش حب لاس الیاف حب الی الدین طبیب سببه
 راقوت کند و فتهای طحام آورده و ضعف کرده در کند و فنی بغیر اید و جامعیت راقوت
 دهر حل مشک دانه انیسون تخم کرفس هر یک یک مثقال سنگ یک مثقال و نیم فلفل و ششقال
 زیره کرانی بهر لبشند مصطکی بودیه خشک و بونندی هر یک چهار مثقال سنبل الطیب
 قند و قند نقل دار چینی قند هر یکی ده مثقال قند سفید بوزن همه کوفته بخیته لبشند

انکه گرفته باشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال جو ارش جو اینوس نافه حید و باضم
 طعام و دافع نفخ و مقوی سوده و اسهال و جگر بود و سیاهی سوزنکندارد و اسهال و اسهال
 نافه و کرده را گرم کند و سینه نفخه و سینه نفخه و سینه نفخه و سینه نفخه و سینه نفخه
 بنفشه و دانه و خلاصه را از مفاصل دور کند و عقل جابه زیاده کند و از قوی گرداند
 وزن مرد را فریب کند و بوی پس خردش کند و ریاح بود اسهال را نیکو بود و رنگ دراضاف
 کند و قروح بدنی را نیکو باشد و جهت جنون قویا و نفوس بهیق و در دکل و کثرت
 بول شب را سفید است و سنگ کرده و مثانه را بریزانند که بولت و یک روز بران است
 کند از جیب امراض همین بود و جهت و با سبیل و زنجیر و خلفه هم سفید است و بمنزله تریاق
 است عدیل ندارد و محتاج به پهنی نباشد صحن سنبیل الطیب قرقه قافله سیلخه در اریحا
 خونچان زنجبیل زعفران فلفل سفید و فلفل شط بحری سفید و دلبان اسهال و
 قصبه الزهره هر یک جزوی مصطکی پنج جز و شکر بوزن همه لعسل و دانه سحرانند
 و بعد بوقت روز لعسل آزند و هر قدر که بپزد بهتر است شربتی و مثقال تا سه مثقال
 پنجاه از طعام و بعد از طعام هر یک ساعت از آن داد و در بعضی نسخ جنطیانا سه مثقال اضافه
 کرده اند و در بعضی نسخ بجای قرقه است و شکر نیست و قدر شربتی در این صورت
 یک مثقال است جو ارش جو سی طعام را هضم کند و کاسه ای از آن دارد و سپهر بکند از
 و هم استسقا را نافه و از آن بول کند صحن سباسب در دانه هر یک سه درم قافله کبار
 قرقه نفلی اینوس انکیل الکلک شیطیچ پهنی نامر شکر هر یک چهار درم ریون چینی زرد
 در حوض استند هر یک پنج درم قرقه سنبیل الطیب حب بلسان سیلخه هر یک ده درم
 بلید سیاه پوست بلید کابلی بر وزن نیت بریان کرده هر یک بست درم جز بر بونج
 حب لاس برابر سیاه دوی نبات و دویانی و دوی و کلاب بکند از آن و لعولم آرد و دویا

کوفته پیچیده بشوند و بلند و دانه بپاشند چو ارشش چو زنی سینه محمد ذکر یار از شکر
 پدید و ولایت سعه و چشما و قرا و نافع بود و ماسکه را قوت دهد ص و اندر سوز
 در سر که تر کرده تلف داده ای درم جبالا شصت درم جزوب بطی کلکار گرانچ هر
 ده درم کند رانخواه صعلی سوسنبل هر دو احدی خردم کوفته بخت بکجا با قند کشند
 شربت می دهند چو ارشش زیره که آب رفتن دمان که از غلبه بلغم بود نافع است ص
 پور دانه می کشند شغال فلفل سیاه شغال زنجبیل چار شغال زیره یک با زرد در سر که انداخته
 بر او رده و سیاه نشک کرده تلف داده شغال کوفته بخت با قند سفید نبات صاف
 صد شغال تقویم آرنند چو ارشش سفر جلی مسهل محمول در افرو جاده و بار و خنجر
 در جلی تجربه آمده و بهای نیک نموده ص و از چینی زنجبیل دار فلفل زعفران هر یک
 دو درم تربت صوف با و سیر عالمگیری عرق نعناع قطعات به پاک کرده هر یک نیم سیر
 بعمل یک سیر قطعات به برادر عرق نعناع عرق که عبارت از سرکه و قدری بر یک نعناع است
 که آنرا حفظ کرده عرق بسپارند به نند که همه شود پس بگویند و با عمل مقوم بشوند
 و در یک کند که یکسان شود پسته و او را دیگر سوار زعفران کوفته و بخت بیامیزند و زعفران
 را در کباب بود که کم اندازند و لک کنند و همچون سیاهند قدر خراک دو توله است و هر
 سو سم به تازه نباشد بمیرد با می به ساقه اجل آرنند چو ارشش سفر جلی مسکه محمول ص
 به و لایق عمل هر یک یک سیر عرق نعناع نیم سیر زنجبیل فلفل و فلفل عود قمار می از چینی
 دار فلفل فلفل سفید هر یک یک توله غلبه شرب شک هر یک یک توله چو ارشش سفر جلی
 تقویم ای لطلان استهار که در جمیات بهم رسد نافع است ص شربت سیب
 شربت به از هر یک یک توله آله مقشر پیل مقشر عود قمار می صندل سفید طباشیر
 و خردم آب لیمون و از ده توله چو ارشش سیاق اسهال صفراوی باز دارد

و اشراقوت در ص کلزار صحن عربی انار دانه هر یک پنجم حب لاس ده درم سماق
 بست درم خرئوب سی درم کوفته بنجینه یا سوز منقعی دیگر باره بگویند شربت سی درم
 جوارش صندل که باغ است برای سوز پشمی که از حرارت باشد ص کل سبز طبایع
 سفید صندل هر یک پنج توله مصطکی سنبلی سندی عود خام هر یک یک نیم توله زرشک
 چهار توله مشک یک نیم توله شربت پشیرین سه وزن دویه بستور بستور سندی شکر
 الاستقام جوارش صندل سنج حکیم که آبادی معده و جگر گرم و خفقان جاز را نام
 بود و اسپهال صفراوی باز دارد ص صندل سفید یک کباب سوده پنجم طبایع سفید
 تخم خرفه کشنیر بریان پوست پیردن بسته هر یک دو درم مصطکی عود خرقل تخم پنجم
 زعفران هر و ایدم جان هر یک درمی مشک پنجم درم آب ترنج پنباه درم کلاب سی درم
 کافور دانه قند سفید یکین شربت دو درم با پنجم درم جوارش سقوی سی درم
 خضه صا که ضعف باه ارضه قوی طبعی باشد ص مشک خالص یک نیم دانه قاقائین
 هر یک یک مثقال قرنفل سنبلی الطیب جوز بوالسباسبه لسان العصفیه اصل از خرد
 مصطکی عود دهنی زعفران قند سفید کلاب اندر واحد و مثقال قند را یک کباب
 و شش بهد خالص سه چند ادویه اضافه نمایند و بقوام آرند و باقی ادویه را بعد کوفتن
 بنجین داخل نمایند و بقدر یک مثقال یا زیاده استعمال کنند جوارش طبایع ص
 صندل سفید آله منقعی طبایع سفید کشنیر خشک مقشرب حب لاس پوست اتخ سماق منقعی
 مصطکی روکی فو قنصوری موافق مقدار هر یک رب پشیرین سه وزن دویه با عود
 کا و زبان معوق کیو ره جوارش سازند جوارش طبایع سیلان نخا دهنی مدی
 وادار بول که از گرمی قند سود دارد و تپهار با صلاح آرد ص قصب الزریه صندل
 زرشک منقعی هر یک سه درم صحن عربی تخم حاض طبایع زعفران هر یک پنجم کاسه

پنجم گرم کوفته بخته با یکسین صافی و شکر طبرزد و بنفشه شربتجی و دودرم تاپ زرشک
 جوارش غبرصه را گرم کند و ریاح غلیظ آنرا تحلیل نماید و بغم قلع کند و دل و دماغ
 را قوت دهد و اسهال نیز سازد و صفتش غبر هر یک دو دانگ اسبار و نقر نعل زعفران
 هر یک نیم درم پیل دانه دار صنی دار فلفل زنجبیل جوز بو اهر یک یکدرم نبات سفید یکریطل
 جوارش غبر خال و لقوقه و عشته را سفید و قلع و حفظ زیاده کند و معده را قوت
 گرداند و سردی را بر دو باه را قوت دهد و صفت نبات یکم القوام آورده فرو گیرند و غبر
 اشهب یک مثقال در آن خفته پدید زنند و دست کرده بر سنگ ریزند و یکبار بر بیره در آید
 جوارش شونیز که حفظ را بنفشه را بر نیان او در کند و صفت شونیز پیلد کابلی
 هر یک پنجم گرم زنجبیل نانخاه هر یک ده درم عسل سفید و چند قدر خوراک یک مثقال
 جوارش غبر که مقوی دل و دماغ و اسهال و قاطع بغم و سستی معده و ریاح باره
 غلیظ را تحلیل سپرد و صفت پیل دانه دار صنی دار فلفل زنجبیل جوز بو اهر یک نیم توله
 اسبار و نقر نعل زعفران هر یک سه دانگ شکر غبر اشهب هر یک ده دانگ عسل سفید
 هر یک پانزده گرم است و در محمول است و شکر شربتجی را اسقام جوارش عود معده سرد را
 گرم کند و اشتها آورد و باضمه را قوت دهد و صفت سنبل یکدرم نقر نعل و دودرم عود قمار
 خام پنجم گرم نبات یکم کلک بکند از نعل و القوام آنرا دو دیه کوفته بخته بر آن پاشند
 و بتیر زنند و بروی سنگ ریخته بپزند جوارش عود ترش که مجروحان را انسب
 و بمره السودا و طب البصورت مطبوخ و محمول صفت غبر اشهب یک مثقال صفت هر یک
 یک دانگ معده مملی و دودرم عود غرقنی پوست پیرون پسته هر یک دو درم آب لیمو را کاغذ
 هفت عدد نبات نیم سیم سبجون سازند جوارش عود ترش شربت سیب شربت
 به بهزیک پاد سیر آب لیمو را کاغذی چهار درم عود معده مملی نیم توله صندل سفید کوب

پوست بپزد و آن پوست هر یک سه ماشه جوارش عود ترش دیگر ص عودده ماشه
 سنبل قاقه کبار زعفران پوست ترنج قرقل دارچینی بادرنجبویه مصطکی طباشیر
 سه ماشه آب سیب ترش پنجاه ماشه کلاب شصت ماشه آب لیمو نود ماشه قند و نبات
 سه وزن دویله بدستور بپزند جوارش عود ترش ص آب آلوده آب سماق
 بکلاب خیسایند هر یک ده درم آب لیمو رکافندی ده درم قند سفید نیم انبار تقویم
 آورده غبیر شهب میشتال داخل نمایند بعد از آن عود بکلاب بوده مصطکی سوده پخته
 نیندرم اضاف نمایند خوراک نه ماشه تا بکنوله با یک ماشه شیر هیل بکلاب کشیده
 جوارش عطای منی اینغراب و مجامعت راقوت دهد و کرده و مغز اقوی که در
 مجرب است ص اینغراب در بین آشپز منقح خربزه منقح تخم جیر تخم باد تخم حاضر
 کزنده یعنی تخم انجبره کتیرا تخم بلبلون تخم شلغم تخم کرفس هر یک سه مثقال شفا قبل
 قاقه صغار دار غفل خولجان دارچینی بخیل قرقه هر یک نیم مثقال ترنجبین سفید از تخم
 و خاک پاک کرده سه وزن دویله ترنجبین ایک شش در شیر کا و خیسایند و صلیب
 معاف کنند و بر آتش نهند تا غلیظ شود و فرو آرد و با کوفته پنجه بر آید بپزند
 و در ظرف کانسلی با چینی کنند شربت می سه مثقال با بست درم شیخافره کا و بخورند
 جوارش کندر در اربول کود کازاک از سر دمی نیکه که در چمن بان جرقت نیند
 ص دارچینی دو درم کندر خولجان هر یک سه درم قرقه قاقه هر یک چهار درم
 جوز بواختر و پاسبان سه سنبل هر یک نیم درم مصطکی یک استار همه را کوفته پنجه بر
 وزن عدس کف کوفته بپزند شربت می دو درم تاسه درم جوارش عود طبل که خشر
 سولف است برای تقویت معده و هم رسانیدن اشتها و طریح و تجویز هم در رفع
 قبحض میجدیل و چندان نخوت نذر و ص بادیان نیسون و می بودینه خشک مصطکی

دانه ایچی خورد هر یک یکدرم عود غرقطباشین سلوچین هر دوا دودم داچینی یکدرم
 کل سرخه سناسکی تریب سفید هر یک دودمیدرم غسل سفید نیم با و نبات سفید با و سیر کلاب
 با و سیر ادویه کوفته ختیه بحسب و نبات بقوام آورده بطریق کورنگها بزند بقدر دوسه نوز با کلاب
 تناول نمایند و گاهی تریب سناسکی و کل سرخه را در آب غلبه چاشنیده داخل قوام نموده می آید
 الشیف تریبیکر و دجوارش لولومی الحبل منقول من القانون بنجیل چهاردم در رانبا د
 درونج نر اکاش شیطه قاقله جز بو اقره هر یک دودم بهمن سرخ بهمن سفید داخل غفل
 هر یک سه درم داچینی خجدرم شکر سفید برابر ادویه و زان الشربته منده لثقه فانه تصدیا
 رجماد و محدتها چپان شیده الحشا رجمده الحبابی فیقوی جوارش لولومی قاقله
 برای حاله و دفع بلغم جم میکنند و حفظ جنین مینمایند و مجرب است ص در رانبا د و روخ
 دودم مراد و اید بسند که با هر یک یکدرم داچینی دودم ایشیم مقروض دودم چندین
 یکدرم اشد سنبل اندی هر یک یکدرم پیل دانه خرد زعفران و دانه های نقل
 هر یک یکدرم غسل سفید سه برابر ادویه بپستور کینشند من تدبیر الحبابی جوارش
 مصطکی ساده سردی معده و جگر رانافه است و بلغم دفع کند و آب رختن از دمان باز
 دارد ص مصطکی سه شقال کوفته با کلاب سی درم و یکمن قند بقوام آرند و بر روی
 سنگ ریزه نهند و بعد از آنکه سنگ ببرد و غنیم با دام یا شکر کا و جوب کرده باشند بنهند و با
 آنکه مصطکی بعد قوام امینر نه تنها با کلاب بنامیده و بعضی در وزن مصطکی اختلاف بحکم
 گفته اند جوارش قاقله که تقویت معده کند و خلطه را سود دارد ص امر و دهاک
 کرده ثلث رطل سیب پاک کرده نیم رطل به پاک کرده یک رطل همه را در سرکه تیز بنهند
 و بکوبند و با دو رطل غسل خالص شقی بنهند تا منعقد شود پس از آتش خرد آید
 طباشیر یک و قویه شیره زرشک دو اوقیه بنهند از نو و حرکت دهند تا مستوی گردد و جوار

جوارش مفرج بار و از مرکبات شاهی نفع میکند به خوش و تفریح و به سودا که از غلبه
حرارت پیدا شده باشد و دل را قوت دهد و رنگ نکند صفتش که در وقت قیام
کافور ربیع درم زعفران نیم درم و رقیق درم و درم بهمن سفید سه درم که با ششقال
لبه درم و اریه با سفته تخم قرص خشک هر یک شش درم و دانه زرنیک کا و زبان از هر یکی
بخششقال تخم بادنجوبه سفید درم کل سبزه کنه خشک طباشیر سفید از هر یکی ده درم
تخم خرفه و دانه درم فانیذ یا شکو طبرزدیکر طلال آب سیب یکرطل علی الرغم مخمور است
شرابی از یک شقال تا دو شقال باب دوم درم بهر مر با جو اهر کهره با
تقویت اعصابی سینه افزاینده روح و حرارت غریزی و خفقان جمیع بیماریهای قلب
و نافه است از یاقوتیه و عمل قویست صفتش که درم و درم بهمن سفید و درم
یا قوت اهر یا قوت کبود یا قوت زعفران زمر و عقیق و رقیق و زعفران و درم بهمن
درم و رقیق طلا جود و اریه جیل درم بهمن سفید و درم بهمن سفید و درم بهمن
باریک سائیده باز و کلاب سخی کرده بقدر یکبار حب بندند و با سنگ غوری خرد
نمبره نمایند و رقیق طلا بزرگ پخته شربتی از دو سرخ تا دانه کی جو اهر سه درم
مستوی از دماغ و روح و قوت باه و قوت باصره و شربتی که درم و درم بهمن سفید و درم
و با سیر و جود و رقیق باجی حصیه و درم رقیق امراض رحم و حمل صلاحات و معین حاصل و حافظ
و حافظ شباب و معیط مانع ضرر سموم شربت یکدانه کرده بکباب صفتش که رقیق
نقره و رقیق طلا هر یک سه ماشه غلبه بهمن سفید و درم بهمن سفید و درم بهمن
در ششم سوخته مر و اریه با سفته یا قوت رانی حجر النیس جود و اریه جیل یکدانه
دانه از فیصل سوخته شل و گوزن محلول که مر جان سفید هر یک و دانه رانی جیل درم بهمن
توله جدا جدا سائیده سخی بلخ نمایند و غلبه و خشک داخل کرده صلا یکنند و درم بهمن

و در قهیا یا مینند و بوی تشنگ شدن جلاد دهند باب سیوم در اقسام جلابها و صنفین
 مشتمل در فصل اول در جلابها و جلاب در هر مطلق الجاب عمل باشد اگر کم بیند
 که در سینه شکل جلاب یا آب جوش داده مقوم کرده باشند و اگر جوش ندهند جلاب خام نامند و در آنجا
 در آنکه احوال است یا بار و یا معتدل است و آنکه بنا بر اختلاف اصناف عمل و تشنگ باشد
 و در عیاض و حمرة و شدت حلاوت و قلب آن یا بجا بر اختلاف انواع کلاب که بآن منبرج
 میشود و در مراتب و غوصت و تفتاح و ازین است که قسام اول بسیار شده جلاب یک
 صدای گرم را سفید است و تسکین عطش و تلطیف طبع و طهارت حرارت کند و صفت کلاب لطیف
 و سفید یک طل در یک لعلاب سبز و در دو طل آب بنیزد و کف بر دارند و بجا
 آرند و اگر سبز در عرق بید تشنگ و کلاب لعلاب بکینند و بجای تشنگی است و دخل
 کنند الطف و انفع و بدل و سعه سفید تر باشد جلابی که جهت مفعول و مفعول بجای
 آب قناعت کردن نفع نمایان نباشد خاصه که فصل جاب و مزاج گرم باشد و اعضا
 سست و طبع را نرم کند و صفت سفید یک طل و در سه طل آب بنیزد و کف بر دارند
 تا بقه اجم جلاب آید جلاب دیگر معمول حقیر نافع نفع کثیر در اکثر امراض و مانع سودا
 و بلغم کثیر با حرارت مزاج جمیع شده باشد و چند جا در فالج و لقوه بجای بار الحاصل
 بعمل آمده و صفت سفید یک طل و عرق کاوز بان یک طل عرق با در نیمه بوی یک طل کلاب
 یک طل و کلابی عموخ کلاب عرق کاوز بان را پنج داخل نموده بر آتش لایم بنیزند تا استاتی
 حاصل نماید پس کل کاوز بان عود الصلیب اسطوخودوس مرکب و استعمال و مقدار
 از کلاب یا عرقی از عرقهای متناسب مزاج و حال جوش داده صاف نموده ضم نمایند
 و بر آتش نهند که بایست تشنگ شده قوام مقتدر گردد و در سینه نگه دارند و کلاب
 طبیب تغیر و تقویت منظر میداشند غیر شهاب و دوانک زعفران یک نیم در

و اگر اضافه کرده میشود و قویست که تخمین بیاورد و بعضی فایده چنین دار چینی
 و جز بر او بس باشد و منصفی در میان آن بقدر مناسب افزوده شود و جلاب و دیگر قند
 سفید یکمین در کلاب بچرخانند و کف بردارند و بقوام آردند و اگر کاو زبان کل کاو زبان
 باد بچوبی کل سرخ اضافه نمایند جهت امراض سوداوی بلغمی انفع خواهد شد و دیگر جهت
 تپها و تشنگی التهاب معده و جگر و صلبه و ریتهای که با سرفه بود نافع است و هضمی
 و شفیق و ملین و در بلع و عرق است و اورام حشائر و افق و نافع شکر سفید بجز و عرق بید
 مشک و کلاب هر یک دو خرب و آب باران سه خرب و بقوام آردند و اگر زیاده سرد تر خواهد
 عرق بید عرق نیلوفر هر یک دو خرب و اضافه نمایند ایضا منقول از قانون و کمال
 الصناعات ص شکر سفید بجز و آب باران دو خرب و کلاب سه خرب و بقوام آردند فصل
 دوم در جلیجین یا نباتی خفقا جار نافع ورق کل جانندی که در سینه
 مشهوب است صد عدد و قند سفید صد درم بستر ساخته قدری کلاب پاشیده در
 نبات دارد جلیجین سترن جهت خفقا جار و تقویت قلب فی نظیر است ص
 کل مسیوقی صد عدد و قند سفید صد درم بستر ساخته قدری کلاب پاشیده بکند
 جلیجین نیلوفر ص ص و حال نافع ص ورق نیلوفر تازه یک رطل قند
 سفید بستر ساخته در آفتاب بپزند و هر روز تحریک داده باشند جلیجین کاو زبان
 دل و دماغ را قوت دهد و غشی و ضعف دل و ماده سوداوی را دفع کند ص کل کاو زبان
 تازه یکمین باد و من قند سفید بستر سازند و اگر تازه نباشد خشک بکباب کرده
 لبا برند جلیجین کاو زبان از قلاسی پربلج راناف و بلغم آید ص ترب سفید
 بر صوف زنجبیل اسفناج هر یکی نیم درم کوفته بخیته و کلفه غسلی یا شکرده در هم
 قوی مزاج را که شربت است جلیجین مسهل ص زنجبیل نیمه ام اسفناج نیمه

نزد سفید چهار دانگ کلک بین ده درم چهل یک شربت است بخلنجبین سمبول که در اکثر اورام
 معده و بجز هلهه شیره شتر استمال میشود صص عصاره ریزه چینی بقدر دو دانگ
 تر به سفید موصوف یک درم انیسون و می نمید درم غار لقون سفید نیش کلیم درم کلقتند
 بست درم اجزا را کوفته بچینه در کلقت خرب به هم ساخته بکندارند و بقدر چهار توله بهر شیر
 بعل آرد و حرف الحاکم هکله مشتمل بر پنج باب باب اول در مرکباتی که بلفظ حافظ
 صحت مقرر شده مثل حافظ الصوت و حافظ الروح و حافظ الجنین غیر آن باب
 دوم در جوابات و این باب مشتمل بر سه فصل است فصل اول در جوابات علی اسم غیر فی اسم
 فصل دوم در جواب که اختصاص دارد با مراض مانند جب نفث الدم و جب بل و جب عقر
 و هبال و غیره و ازین قبیل فصل سیوم در جوابات اقیونید جبره و اریه و غیره و اریه
 باب سیوم در بیان شنبهای حسوب با باب چهارم در اقسام جوابات باب
 پنجم در جوابات باب اول در مرکبات حافظه الصوت و حافظه الروح و جنین غیر
 آن حافظه الصیحه از جمله مفرحات بجهت تحقیق و بالذات یا مرقی و سوزن و زرد
 خار برین تا قهین از مراض جاره و حفظ صحت افرجه جاره نماید و سفید موجب است
 صص مر و اریه تا منف که بر این شملی هر یک یک مثقال صندل سفید تخم کشمش کل نمید
 کل تا در بان تخم که وی شیرین منفر تخم خیارین تخم کاسنی تخم شکر کل سرخ از در
 دو مثقال ورق طلا درق لقو عطر شنب شک تفتی از هر یک نیم مثقال آب شیرین
 شربت زرشک ساده هر یک لیست و چهار مثقال نبات به ستر مرتب سازند و دیگر
 مقوی بدن حافظه صحت هیران با فرجه جاده لایق صص سوسیاسی در افی خیر و
 غیر شنب از هر واحد یک قیراط مصطلکی و وی یک دانگ همه را در روغن سبزه و
 در قدر مضاعف حل کنند پس بکشد شک حال قیراطی فادیه حیوانی سه قیراط

و از چینی قرقرن عود هندی جوز با خاصیت الطلب بسیار عود صلیب بر فنج عقرنی از چینی جدید و
 خطای هر یک یکدانه که گفته و چینه بر و غن و کور آینه بنان سفید انداخته بقولم ده
 سه حصه نمایند روز یک حصه بخورند بالا این غسل صفی بمشغال تخم فرخ مشک کشته مثال
 کلاب ده مثقال حافظ الروح سوبیا لی صیل ورق طلا حلون مشکال بر و غن بسته
 تخم خرقة نقش از هر یک بمشغال غیر اشهب نیم مثقال مشک خالص ده داخل خطای از
 هر یک یکدانه نیم تخم چینی خراسانی نوزده مثقال رب سبب شیرین رب بید شیرین رب
 انار شیرین کلاب عرق بهار عرق بید مشک هر یک نوزده مثقال غسل صفی چهل مثقال
 معجون سازند حافظ الجبین طفل از مفاط باز دارد و چون در بعضی زمان طفل بعد
 از تولد چشمن هم ساند و موجب پاک میشود استعمال این معجون در ایام حمل موجب
 رفع آن سبک و موجب است ص مرادید ناسفته که با لب محرق صندل سفید
 سرخ طباشیر سفید در و غن عقرنی غصص بیخ انجری کل ارسی از هر یک دو مثقال نیم تخم
 تخم بیدانه تخم خرقة نقش از هر یک بمشغال غیر اشهب دو دانه نیم شربت غوره سی
 مثقال نبات سفید بنانه مثقال ررق نقره است عدد و بستو معجون سازند و در ابتدا
 حمل چهار روز هر روز یک مثقال خورند حافظ صحت البدن الروح نسخه فخر
 مولف حقیر که جهت ناچیزین محروم المراجعالی تالیف داده و بدین فاش قوسی ارواح و حرارت
 غریبی تقویت گمان تشیده شرح را بجاده اعتدال آورده و در این ماده عدم سبب
 ندارد و مانع موجب است ص مرادید ناسفته آبدار طباشیر سلوچن یا قوت سرخ شفا
 یشب بنبره واحد یکدم زهر مهره جواهر مهره هیل غیر اشهب مشک خالص غفران
 مهر واحد نیم درم بکلاب عرق بید مشک حل نموده صندل سفید و سرخ بکلاب پیوده
 مهر واحد یکدم درم غنچ کل سرخ زکین کل کاو زبان کوه و غن تخم کدو شی بن تخم کاهو

مفرغ خم خیار یا درنگ تخم خرفه منقشه بر واحد دو درم آب سیب شیرین آب ناسه افی آب
 اناره لایچی بهر آن آب بر سیده هر یک بست و پنجم درم کلاب و سید مشک پنجاه پنجاه درم
 قد سفید دو چند شربت خوارک یک چند ورق لقره یک درم و در قلابانید درم بهر ستود
 مرتب سازند از یک درم تا سه درم شربت می مقرر است حافظ الایضا و نسخه حسب
 تشنه که در سولات خود نوشته جهت سدداسا رها و جگر و ضعف و سردی و جگر و
 سقده و سولات فایده است ص در جوی اصل الکیر هر یک پنجم شقال نعنعان و شقال
 فومو چار شقال سنبل الکلب شش شقال انیسون چار شقال دو قو چار شقال
 رب السوس عصا ره غافش هر یک سه شقال مرصاف چار شقال نعنعان و شقال
 مقام است با عسل کشند قدر شربت یک شقال باب دوم در جوابات فصل
 اول در جوابات سهند نامی اسم و غیره نامی اسم حب ایارج سوافق و قیو اول قطعه ماده
 اگر از قسام صداع و تنفیه سرداع کند ص سقل از رقی کشید هر یک چهار سرج تخم فلفل
 شک هند سی هر یک یک انگ نیم غار لقره سفید نیم درم ایاره فیهرا تر بهر سفید موصوف
 حب لیلین هر یک در می کوفته بخیمه با عرق بادیان چهار سازند این یک شربت است
 حب ایاره در صبح بکار آید ص ایاره فیهرا یک درم افیمون نیم درم تخم فلفل
 قشقره یون دققی سقل اندق هر واحد دو دانگ پنج لفظی یک انگ مجموع یک شربت
 است حب ایارج برای فایده لقره و صبح و شرف و اینجولیا و در و موده و خرم
 اخلاط بلغم و سودا و خلط غلیظ از چه از دماغ موده و صبح و بنور سودا و دیر صبح
 سقل از رقی افیمون پوست بلبه کابل بلبله سیاه سنابلک و صلیب نیم درم
 یک درم تخم بلبه یک درم و دو دانگ غار لقره سفید لیسفا خستقی غنچه کل سرج
 هر یک دو درم تر بهر موصوف دو درم و نیم ایارج فیهرا سه درم کوفته بروغن بادام

باب
 در جوابات
 فصل اول
 در جوابات
 سهند نامی
 اسم و غیره
 نامی اسم
 حب ایارج
 سوافق و قیو
 اول قطعه
 ماده

بادام شیرین چوبنوده چها ساخته بوق نقره بچیده و شغال آب گرم وقت خواب
 فرو برند حب افقیمنون که اخلاط سرد را از اخلاط سرد و اوی پاک کند ص
 محمود یک درم تربیفه و سوختن درم ایا فیه فقره خنط غار یقون چوب
 افقیمنون مقل ازرق هر یک دو درم کوفته بخت چها سازند خوراک دو نیم درم
 افقیمنون به نسیه دیگر نقیه بر بدن آید و آکند و صیغه اراض سوداوی خصوص
 مالخولیا و انیا و سر ساهم سودا ویرانیت نافع است ص پوست بلبله کاملی پوست
 بلبله زرد آله منفی پوست بلبله هر واحد دو درم برق کل سینه سنایکی اسطوخودوس
 لاجورد منقول هر واحد دو درم و نیم غار یقون سفید از موسیه نیز کز آینه شش
 درم افقیمنون فراطی ده درم کوفته بخت بروغن بادام شیرین چرب کرده باب را زانچ
 چها سازند قدر خوراک چادر ماسفت درم حب افقیمنون جذام و مالخولیا
 را سودا دارد و سودا بر آید ص ورق کل سینه یک هندی هر یک درانکی مصطکی نیدم
 بسفایح اسطوخودوس افقیمنون پوست بلبله زرد و هر یک یک درم کوفته بخت باب تیرا
 برشته چها باندند حب اسطوخودوس اخلاط خانه را از سر بر کند ص فقر حب
 البیل صبر هر یک درم پوست بلبله زرد افقیمنون بسفایح مقبیه نیا هر یک یک درم نیم
 خنط سه درم و ثلث درم سنار کی مقل هر یک دو درم باب را زانچ حب سازند شریکی
 از سه درم تا چهار درم بابلیسون حب ابی فضل جنت نظرس طع هندی ص قه فارسی
 هر یک دو درم بلبله زرد و بلبله آله زنجبیل هر یک چهار درم مقل هفت درم صبره درم
 شیطی نیده درم فانیذ با نروده درم تربیت درم سور بخان است درم مقل را با
 غلب الشلب یا آب کاسنی حل کنند و ادویه با بدان برکشند و چها باندند شریکی درم
 حب قوقایا در چشم و در سر را سودا دارد و تن را از فضول پاک کند ص

ایاره فقیرا درم تربده طوخو دوس یک پنجه درم شحم حنظل سه درم و دودانگ
 سقمونیاد و درم نیم و در نسخه دیگر کتیرا یک درم اضافه کرده اند بانی که مقل در آن
 حکم کرده باشند چه با سازند این جمله در شربت است و دیگر فضلات بلغمی صفرا و
 از دماغ منخج که داند و در در سراناف آید و در شیمی از اید ص صبر سقمونیاد
 سقمونی شحم حنظل عصاره فستق مصطکی هر یک یک دانگ نیم مقل دانگ کتیرا نیم دانگ
 این جمله یک شربت است و دیگر ایاره فقیرا درم تربده طوخو دوس هر یک پنجه درم
 شحم حنظل سه درم و دودانگ سقمونیاد و درم نیم کتیرا یک درم کوفته بخند بآب
 مقل صبا سازند این جمله در شربت است حب بسیار مخصوص با خراج سودا
 محض ص ایاره فقیرا یک جز و نصف پوست بلبله کابلی اقیتمون لایمی شحم حنظل یک
 یک جز و طوخو دوس یک جز و مصطکی عود خام بسفای هر یک نصف جز و حجازی شحم
 ثلث جز و خربین سیاه بلبله جز و آب سیب شیرین حب سازند شربت و درم حب
 شحم بسیار در در سر و تار کتیرا نیم جز و باصره را قوت دهد و در مسوده در کند
 سقمونی از قرابادین شفاسی ص صبر سقمونی سه درم کل سرخ بلبله زرد مصطکی تربده
 هر یک درم و شیمی سقمونی نیم درم و در قرابادین جلای کتیرا نیم درم داخل است
 کوفته بخند حب سازند شربت کتیرا ناسه شقال حب لاجور و منقی سر و بدن
 از سودا و نافع جمیع اقسام امراض سوداویه ص رب السوس کتیرا هر یک ربع جز و
 سقمونی سقمونی نیم جز و پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه اقیتمون
 یک جز و لاجور و منقل در شربت کوفته بخند بآب صبا سازند و دیگر مصلح سودا
 و صفرا غلیظ و خشنا و بلغم ص کل سرخ کتیرا هر یک نیم درم طوخو دوس یک درم حجاز
 لاجور و منقل مصطکی رومی پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی کل بنفشه بسفای شفتی

فستقی غاریقون سفید تر بر سفید مجوف خراشیده و دو قمار خجی هم سنایک چیده فستقون
 هر یک دو درم حب سقراطی دوازده درم کوفته بخت با سیب شیرین حب سازند
 خوراک دو درم حب ملاجور و نافع از برای قروح و ادرام سودا و آیه التشنج و
 اسهال سودا و می حل انیسون کثیرا هر یک دانگی و طبع سوختی غاریقون سفید را
 سفوف پوست هلیله زر و صور بخان صری هر یک نیم درم ترید بر صوف یک درم
 ایا ریخ فقیه اکثمال کوفته بخت بروغن بادام شیرین حرب کرده بکباب برشته
 جبهاسازند هر صی بقدر بخودی بودق نقره بچیده قباب کرم خرد بر بنفشه سیاه
 درم حب تنقیه اسهال صغیر و بلغم کند حب کل بنفشه پوست هلیله زر و ترید بر
 هر یک سه درم رب السوس یک درم و نیم سقمونیای منشوی نیم درم کثیرا سفید یک درم
 کوفته بخت برابر بخود حب صریح صفتیون سلطه و دوس لبغا
 فستقی تنگ هندی غاریقون سفید هر یک نیم دانگ ترید بر سفید هلیله زر و نیم حنظل
 کثیرا سفید سقمونیای منشوی هر یک یک دانگ ایا ریخ فقیه نیم مثقال کوفته بخت با
 برشته جبهاسازند حب عشنا سقمونیای منشوی نیم دانگ مقل دانگ کل سرخ
 دو دانگ غاریقون پوست هلیله کابلی هر یک نیم درم ترید بر صوف یک درم با سیب
 جبهاسازند و این یک شربت است حب لقوه مجرب از سوده است حب سقمونیای
 منشوی مقل از برق از هر یک دانگی یا نیم هر دو تخمیل هر یک دو دانگ سور بخان
 صری نیم درم ایا ریخ فقیه افیتون هر یک چهار دانگ ترید بر صوف یک درم و نیم
 کوفته و بخت با برشته جبهاسازند برابر بخود مجموع یک شربت است حب
 حیات اخلاط نشه را از بدن برآرد و طبع را نرم دارد و حل سنایک پنجره کرم
 بیزه زر و هلیله سیاه هر یک دو درم تخمیل یک درم کوفته و بخت با سور بنفشه جبهاسازند

و در درم شریف است حسب استرخا ایایج فیقا تر بر سفید غار یقون از هر واحد یک درم
 بوزید از طوطی خود و عود اصلیب از هر یک نیم درم شخم منخل مصلکی از هر یک دانگی سفید نیار شستو
 نیمه انگ کباب دیان چهار سازند و این حب صرح را نیز نافع است حب اختل شخم منخل
 سقل از رقی انیسون از هر یک دانگی و نیم افیتون نیم درم تر بر سفید جو خنک کو یک درم و چهار
 دانگ حب با سازند و این یک شربت است حسب مبارک هر که از سهیل که است و
 نفرت دارد و یا بقی بر آرد و جهت تذکره قصور عمل سهیل که سهولت هوا و غلیظه
 کثیره خارج نماید اما روز دیگر از استعمال سهیل باید داد و جهت استعمال دوام و دفع خضر
 درام ناقصین اشیا است معمول و مجرب حب قرقر و دوا باشد با دیان انیسون هر یک
 سه ماشه کل نجیشت شش باشد پوست هیلد زرد شمش تازه هر یک یک توله سنا کی تازه
 چیده ترنجبین چیده کلقد آفتابی هر یک دو توله از بار کو قتی کو قته و نیمه یک شمش و کلقد با
 بکوبند که حب توان است جهت قبض و استعمال می کشی باشد تا یک توله و جهت اسهال دو توله و
 است حسب مبارک منترع حکیم معتمد الملوک در سهیل صفرا بی نظیر حب سفید نیار شستوی
 یک مثقال کثیر اد و مثقال پوست هیلد زرد هیلد کابی هیلد سیاه سنا کی زرشک منقی کل
 خالص یک چهار مثقال کو قته نیمه بروغن بادام شیرین چرب کرده بصبل خیار شربت
 مثقال شسته چهار سازند و هر یکی بقدر خودی بوقر ققر نیمه بکند از شربت جازد
 درم تا در مثقال است حسب جهت می سودا و حب لب حب تقرطم یک درم تر بر سفید جو
 خراشیده یک درم غار یقون سفید نیم درم شخم کرفس نیم درم انیسون نیم درم بلخ اندکی
 و دودام کو قته نیمه با عرق بادیان چهار سازند جمله یک شربت است ترویج الارواح حب
 هیلد که حکیم جعفر ولد مولانا حیدر خضی که جمعی را دشت بارین حب طلاع کرده باید که
 اول جویم رحمت بوقت طلوع آفتاب و مثقال از این حب تناول نموده قهوه داری چینی بنوشند

بنوشند و غدا این هر روز بخود آب باشند و روز دوم کلفند اخلاقی هفت مشقال سنگین
 هفت مشقال با عرق کا و زبان بنوشند و غدا این در اشق را فی گوشت بره تناول
 نمایند و صاحب این تب را بگوید که در جمیع اوقات از حر و صحت و لیفات پرهیز نمایند
 پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه ورق سنا چیده از هر یک یک مثقال ایاز
 فیه است مثقال عصاره فستق یک مثقال و نیم قهوه نیا ششوی شاهره از هر یک یک مثقال
 نیک بپزند یکی که انگ کوفته و نیمه بر روغن بادام شیرین چرب ساخته چهار بپزند و ده
 مشقال با قهوه که با کلاب بخورند و روز نوبت حبّه هب یک عدد آخر روز بعل آرد
 حبّه هب موافق این نسخه بسیارند ص طلای کلکین فاذر هر چه و اختلاعی از هر یک
 نیم مثقال خربو اسه صطکی زعفران از هر یک چهار دانگ دارچینی قرنفل از هر یک نیم مثقال
 صحن عربی و دو دانگ کبریک دانگ اجزا را کوفته نیمه یک کلاب سرشته چهار بقدر خود سازند
 حبّه بلیله نافع از برای اخراج سودا و صفرا از سر و تمام بدن و مکرر تجربه در آمد
 پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی بلیله سیاه پوست بلیله آله ورق سنا از هر یک
 دو دانگ قهوه نیا سی یک دانگ کوفته و نیمه بر روغن بادام شیرین چرب کرده بگوشت مرغ
 چهار سازند و به آب نیم گرم بخورند حبّه سورجیان کبیر ایاز فیه از هر یک ده
 درم هم حنظل قنطاریون سورجیان پهنه هر چه بوزیان هر کدام پنج درم فرغیون
 دو درم زنجبیل شیطی فلفل خردل چند بند شکر که امیکم که حب سازند شربت بنوشند
 درم ناسه درم و این حب با سقیم الرمزی گویند و گاهی زیاده میکنند معالجین با سطله زیاده
 در عمل در این حب محمود جلالت فقه جابو شیر مقل که ام دو درم این در نقرس باید
 عظیم التفع است حب بر یو ماکه و جع مفاصل بادیک روز یک کایاعت بشتر طهوا
 سبب با صلاح آرد ص این حق قهوه نیا هر یک یک و نیم درم پوست بلیله بوزیان

سورنجان هر واحد یک درم تر به سقراطی هر یک است درم آب گرم کند ناحیه باز نزد شتر
 سه درم آب گرم حب سورنجان که وجع مفاصل بلغمی صفرا و یا بسیار مفید است
 حب صبر پوست بلبله یک نیم درم تخم فلفل دو مثقال یک درم سفوفیا یک انگ و نیم زعفران
 و انگ شترتی دو نیم درم یا سه درم حب سورنجان سن غی و منی مسجی بحسب بقیم الزمن
 حب ایاریج فقیهاده درم فرقیون دو درم ترب سفید و متقال زنجبیل خردل شش قطره
 فلفل چند به شتر از هر واحد یک یک درم کوفته بخیه آب بادیان سرشته چهار بسته
 مقدار دو نیم آب بجل آرد و این حب عجیب الفحل است حب سورنجان نافه بوج
 مفاصل بلغمی حب سورنجان بصری ایاریج فقیهاده پوست بلبله زرد هر یک شش درم
 سقل تخم درم ترب سفید بوزیدان یا هنر هر یک سه درم سقل را آب کند تا
 حل گردد و ادویه دیگر با آن خمیر کرده چهار ساعت شترتی دو نیم درم یا سه درم است
 حب سورنجان نافه بنقرس حب تخم کرفس یک انگ و نیم درم آب گرم یک انگ و نیم سفوفیا
 سورنجان هر یک و انگ و نیم بلبله زرد و ترب در هر یک نیم درم صبر یک درم شربت
 یک درم است حب عجیب جهت کین در مفاصل موجب حب استخوان دمی سوخته
 باریک سائیده و بخیاب چهار کند قدری به بند و صاحب تحفه گفته که آشامیدن
 استخوان انسان سه روز هر روز یک مثقال با مثل آن شکر جهت عرق انس و فلفل
 و صبر نبات آرد و ده است حب کثیر اطسوخ کلینج سقراطی سون هر یک و انگ و نیم
 تخم فلفل حب انیل یک انگ و نیم زنجبیل محمود هر یک و انگ و نیم سقل دو انگ سورنجان
 نیم درم ایاریج فقیهاده ترب سفید یک مثقال آب خالص حب سازند حب بنقرس برآ
 به فصد و صفرا و یا البده فی به بند حب زعفران یک انگ سفوفیا ششوی یک نیم درم
 تخم فلفل چهار انگ سورنجان ترب سفید بلبله غصه در هر یک یک درم و نیم شربت درم

شربت سه درم حب جهت نفوس صلیب زرد یک درم صبر چهارم دانه های هر سه
 بوزیران هر یک دو دانه مقوم نماید که یک شربت است حب جالینوس که بیس این را
 آزموده ام سردی جوده و غلظت فاسد معده دفع میکند و شکم سیراند و در هر وقت میتوان
 داد و حب کل سرخ سه درم صطکی چهار درم صبر هفت درم ترب سفید ده درم کوفته بخت
 آب آب کشند حب برابر بخورند و سازند و پانزده حب آب کرم بدهند وقت خواب حب
 بر الساعت مسهل اخلاط غلیظ از مفاصل و اعماق بدن و با وجع مفاصل
 نفوس عرق النساء و وجع درک نافع و بعدیل حب قطری سورجیان بهری پوست بیل
 زرد سنکلی صطکی بایسودیه کوفته بخت بر روغن بادام شیرین حب سازند شربت در وقت
 خواب آب نیم گرم حب سه ل که اهل بلخ و صفرا کاند مقوم نماید ششوی نیم گرم کثیرا
 درم رب السوسن پوست بیل زرد نیم درم ریون خطای یک درم ترب سفید جوهر خراشیده
 یک شقال کل خلیج و کل بنفشه هر یک دو درم کل سرخ دو درم سنکلی و در شقال کوفته
 و بخت بکباب سرشته صبا بمقدار خردند و از این ناشه تا هفت ماست آب کرم بخورند
 حب سه ل صفر افضول و حیات صفر اوئی پر استعمال کنند و کبسانیک از طبیع
 باشد این حب مناسب است و تنفیذ مانع هم کنند حب مقوم نماید ششوی نیم گرم و حب
 کثیرا دانه رب السوسن پوست بیل زرد و بنفشه کل سرخ هر یک دو درم سنکلی و در شقال
 و اگر بوضعیت النفس باشد غار یقون نیم درم اضاف کنند کوفته بخت آب صافی بکشند
 و حب سازند و در شربت بنفشه بگردانند و فرو برند و از عقبان نبات آب کرم خورند
 حبی که جهت دوار مجرب است با مار الحسل و مثال آن بخورند حب پوست کثیرا ریون
 خطای هر یک دو درم مرجان و خسته صبر زرد نیم درم کافور غار یقون یک دانه ای هر یک
 در می با عرق بید صبا سازند و در شربت یک شقال حب اشجار جهت صلابت لحوال

ضا بوسه بلیله زرد و زنجبیل شیرین و تخم سفید شکر بریان زیره سفید نمک سنگ
 هر یک با بر کوفته و بخته بقند کینه سه سال و دو چند سرشته چهار خور و ساخته تا چهار ماه
 بدهند فصل دوم در جوب که شفا حاصل ارد با مراض مرض حسب سبب که بسبب نزلات
 حاره باشد و نفث الدم همراه داشته باشد ص کافور قیصری نیمه انگ طباشیر
 سیخ انجبار دم لافین که با شیمی شاد رخ و عرق نعنعی و کل ارضی نشاسته غبار حرمی
 کثیر ارباب السوسن و اویا مغز بادام مقشش تخم زعفران مقشش تخم کاهن مقشش تخم که در پودر
 غوی السمک اقا قیصره و لینه التیس هر یک یکد انگ افیون یک سبغ زعفران یک سبغ
 بلعاب اسفندل چهار سازند و هر روز با شیر بدهند حسب باطنی حال بطوبی و بلغمی و
 ضیق النفس از مویات اهل هند ص بکیند در فلفل و در بار چوبچوبیده و در زیر خاکی
 گرم مقداره یک ساعت بگذرانند بعد از آن فلفلها را در دستمالیده و دانه با آنها
 جدا نمایند بقند بکیند و این دانه ها کوفته سه سال بریان کرده یک توله عاقر قروط
 نیم توله سبغ کوفته در کمال انداخته بکیند که یک اسه چهار روز و نیم تا درستی بدین نماید
 تا شیر که یک اسه بسیار در خور و خنده که درستی و شیر و دادن بمالند نماید بهتر است مقداره
 خود حسب بسته بکیند از یک حسب تا دو حسب بخورند موجب است حسب السعال فلفل و فلفل
 انار دانه که با کاه کوفته نماید کوفته بخته با قند سرشته چهار سازند حسب سبب که با حرا
 باشد کافور قیصری نیمه انگ سلطان سبغ صمغ عربی رب السوسن کثیر اکل ارضی
 هر یک یکد انگ تخم که و سیخ ترین تخم خیارین هر یک دو دانه کوفته بخته بلعاب
 بهداند چهار سازند و با شیر بخوراند و این یک شربت است حسب که بجهت سرفه و
 سبب موجب است ص نشاسته صمغ عربی کثیر تخم خنکاش سفید مغز بادام مقشش
 افیون مصری هر یک یکا شده بلعاب بهداند چهار سازند جوی که مسیحی تا بغری

بعضی السک جهت سل و سرفه و نزلات حار سفید و قفرق اتصال و نفث الدم ویده را
 نفع کند مجرب بعدیل است صل تخم خشخاش سفید صمغ عربی شکسته خال کثیر انغریا دانه شیرین
 غبار ریحی غری السک تخم خطمی کل کا و زبان رب السوس دواشته منقر تخم کدو تخم کاهو
 مقشقه ناشه افیون مصری خالص یکاشته زعفران نیم ناشه کوفته و بخته بلجباب
 پیدانه و اسفنجول چهارسانه در برابر عدس یک حب ناد و حب قوت شنب پدیدند حب
 سعال جهت سرفه خشک سرفه مدقوق و مسلول نافع است صل صمغ عربی کثیر سرفه سینه
 پیدانه رب السوس تخم خطمی تخم خشخاش سفید تخم زعفران سفید هر یک سه درهم
 با دانه شیرین مغز با قلا تخم خیانت تخم کدو هر یک چهارم با آب اسفنجول چهارسانه
 دیگر نشاسته صمغ عربی کثیر انغریا دانه شیرین منقر تخم کدو و منقر تخم خیار بر آب پخته
 مساوی همه بلجباب پیدانه چهارسانه حب نر که بابت حکیم نادی صن زرا البغیر
 سفید مصطلکی کل ازین میخسول که با کثیر اصمغ عربی رب السوس نشاسته کل کا و زبان
 تخم خشخاش سفید منقر تخم خیانت افیون کا و فنی از هر یک دو مثقال بیخ لعل زعفران
 هر یک یک مثقال روغن خطمی یک مثقال و نیم کوفته و بخته با آب کوکنا رسته همه با بقدر
 خود سازند شربت از یک حب ناد و حب حب الیواسیر معمول حقیر و مجرب بمرات کثیر
 دراز از قبضه ای که سود طبیعیت باشد نافع و انواع ریاح بو اسیریه و معدیه و مدیه
 دافع و با وجود آن بو اسیر دانه با نفع النفع است پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد
 پوست بلبله آمله هر واحد و مثقال با دیان حنظل سندی انیسون هر یک یک مثقال
 سقل ازرق تخم کدو ناچاره مثقال عسل خیانت حنظل مثقال بلبلات را کوفته و بخته
 بر روغن حب که ده با و یک بار و یک بکوبند مثقال با آب کدنا بنشیند و خلو ده
 خیانت شیر در آن جلتانید و ادویه بکوبد در آن آینه کد سرفه روغن با دانه و کل

دست را بر وزن بادام چوب نموده چها بپزند و از سره داشته تا بکویت که بر سبیل و دام باطریق
 متساویت اجل کنند و چندین جا در همین نسخه یا اضافه و نیز در دیگر نسخه شقال که داده شد عجیب
 و غریب فایده نمود و کسی که از رایج فلوین متضرر باشد سر قوفی داشتن آن موجب
 نقصان فایده نمانده حب مقل معتقد سید جرجانی در امر بوا سیر فی نظیر است ص
 همیشه شش درم تخم اسبند جاوشیر اشق غار یقون عصاره غاف حب النیل از هر دو
 پنجه درم سبکینج مقل از هر واحد دو درم کوفته بخته باب کنند تا حب بند از دیگر درم
 تا یک شقال بخورند حب بوا سیر مجرب که بوا سیر دامیه در مجیه رانافه است ص
 دریه سفید بلبله سیاه که نه صندل سفید صندل سرخ کل ارینی مراد اسبند شب بیا
 آله مقشدر است بلبله کلان همه را کوفته و بخته شست پیر در آب برگ بنم که هر کل کنند
 پس چها بسته در سایه خشک نمایند و دو ماشه بخورند حب بوا سیر و اعتقال
 طبعی که انداده بود مجرب است ص مقل چها جزو آله مقشدر است بلبله زرد و بلبله
 سیاه پوست بلبله کابی پوست بلبله تخم کنند تا هر یک پنج جزو مقل را نیم کوپ کرد
 و آله بکنند تا نماند بخت بخت و روز دیگر در باون بگویند که مثل سر هم شود و آله
 در آن سرشته بقدر خود چها سازند هر روز در خلا بعد نه عدد ده یا نژده عدد
 فرو برند و از چیزهای سوداوی بپزیند کنند حب ایهال شکم به بند و خوش آن
 باز دارد اصل پوست انار نیم درم باز و دیگر درم سماق دو درم دانه مویرنه درم حب
 ده درم کوفته بخته باب چها بپزند و در سایه خشک کنند شترتی دو درم باب بگر
 از آن بخته نیم شست در هر که غلطانیده بخورند حب سندر و سنافج بوا سیر
 سودا آن بخت استغسان شهوت طعام و هضم آن مفید ص سندر و سنافج پوست
 بپزند پاک نموده از غشاء رقیق بر آن شیطه بپزند و از آنکه اش یک یک درم شود

نوشاد نصف درم خشت الحیدر در چهار درم منقل مقدار یک در آب محلول آنی جها
 بسته شود و هفت عدد بخورند حسب کدورت اسهال موجب است صنم آس
 درم ملین اینی بنجدرم شناسسته منقل انجبار تخم خرفه برشته خشکی شش سفید برشته
 هر یک سه درم گویند و بختی نقد رخود حسب بسته هفت حب پنجرانند حبی که در
 حبس خونی پسین فی نظیر است صن که با بسده درم محرق هر یک دو درم و نیم تخم
 کندنا تاسه درم بلبله سیاه بلبله تلخ هر یک بنجدرم منقل ده درم کوفته بختی منقل
 پاپ کندنا و باب ورق سر و جها سازند حب جیت اسهال با قسم اطفال موجب است
 صن کلی خور و انار یک عدد و جوز بوا افیون هر یک یک ماشه چاکسو سوت سر کچور
 زیره سفید بختی بلدی خورشید منقر آن گرفته کونیل تلخ نیم کونیل بکاوین ابل
 ببول کوفته بختی جها سازند مقدار دانه موته و یک حب ناد و حب بدهند حب
 شفا از برای تسکین حرارت چهار گرم و فی منقر دی موجب است صن زهر منقر خطا
 دو خرم و درم و درم یک خرم و هر دو خوب صلا که کرده باب جها بندند و داشته باب
 یا کلاب حله که بدهند حب ابوب که اندر تپا رکوم و سرفه گرم در دهان گویند
 تشنگی بنشانند خاصه اگر ب غوره یا آب انار و یا مانند آن پسینند صن منقر خطا
 منقر تخم که و تخم خرفه بختی هر یک یک خرم و تخم کاهو بختی نیم خرم و باب السوسن یک
 خرم و بکنند و بباب اسبغول پسینند و باب برگ خرفه جها بندند و در سایه خشک
 کنند و باز بگویند و باب سیوه یا سرشته خوب سازند حب سهیل که جیت شفا
 موجب است صن صبقوطری مصطکی است بلبله زرد ریون صنی عصاره آسنین
 کل سرخ هر یک یک خرم و زعفران نیم خرم و باب کاشنی تازه جها سازند شربت از یک
 درم تا دو درم با سکنجبین سیاه و این چهار را بوقت تقیه بعمل آرد و اگر این عصاره با

نباشد غافقت و استغنین و اخلاص نمایند و هر شب در آخر چهار فرسوی و در دم بدهند و یک
 بجهت شش و انقباض مقل یک دانگ مقصود یک دانگ و نیم کثیرا و دو دانگ تخم صندل سفید
 ایاسی فیه یک و درم حب سازند جوی که جهت شب دق نافع است و خشونت سینه
 و سرفه را دافع صی نزالینچ نیم باشد افیون یک باشد کل ارمنی کل نیلوفر کثیرا و سرفه تخم
 که در سرفه بخورند هر یک دو باشد طباشیر السوسن تخم خرفه کافور و دانه هر یک باشد
 صحن عربی چهار باشد تخم ششاس سفید تخم خیار بن هر یک شش باشد کوفته بنخ و بلبل
 تخم بنفشه را بخورند و چهار بنهند و هر صبح هفت حب باشد تخم خرفه ده و درم
 شیر تخم خیار بن ده و درم آب نار شیرین ده و درم بپزند حب کافور جهت ضعیف
 که با سهبال باشد و دیگر حمیات طاره که شدید الحار است باشد نافع است صی
 کافور قیصری نیم شغال کل ارمنی زهر به خطای هر یک یک شغال طباشیر
 سفید مراد و ایند ساخته تخم کشمش ششاس سفید صندل سفید هر یک دو و توله مغز هند یا نه سرفه تخم
 که در شیرین هر یک چهار شغال اول صحن عربی و دو دانگ را در عرق صندل حل کرده باقی و او
 کوفته بنخ سرشته جبهه البدر بخورند و سازند هر روز یک شغال بخورند و دیگر در نیاب صی
 کافور قیصری نیم شغال طباشیر سفید ششاس سفید صندل سفید تخم که در شیرین کثیرا
 هر یک یک شغال کوفته بنخ و بلبل اسفندول چهار سازند شربتی یک شغال دیگر که در
 دانه شستن نفع تمام میرساند بخاق و اعانت میدهد انصاف الفجاری صی سلطان
 خفض کل طباشیر سفید صحن عربی کثیرا تخم و سرفه صندل کوفته بنخ و آب جبهه این
 بنهند و در دهن بگذارند جوی که جهت قرحه حلقی معمول از جربات است صی تخم کل
 یکدم سوم کافور صی یکدم و نیم از روت و درم روغن کل سه و درم و نیم سوم روغن ساخته
 جها غر و کرد و یک یک را بر ده تخم مرغ آلوده نموند و اگر بطور حلقی کنی کند نافع باشد

باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیمبشت تا اول کنند حب نجرب جهت زخم زبان در دهان
 گذارند صلی در کاسه آرد عددین چسبیده کلنا بر یک کافور زبان کیلانی بر یک خاشاک است
 طباشیر سفید نشاسته کل نیلوفر هر یک یکا باشد بسبب سوخته هر یک دو ماشه زهر مهره
 خطای سوده صمغ عربی کتیرا تخم خرفه فلفل دم الاغین هر یک دو ماشه از روت مر
 یکا باشد حب چینی دو ماشه کوفته بخیته حبها ساخته در دهن بگذرانند حب مسک یک
 اسپهال منقح اطفال و شکلی ایشان ص زیره سفید بریان تخم رازیانه نشاسته
 جو زباد و دو ماشه ناخواه یکا باشد فیون مصری شش سبزه همرا کوفته بخیته انار خام
 کاداک کرده در آن بر کنند و انار را در میان خمیچه بچیده در خاکستر گرم گذارند تا خمی
 بخته شود و بعد سرد شدن خمیر را در کرده و او را با رامول انار ساییده حبها بقدر آ
 با جره یا فلفل بپزند و موافق سن اطفال بپزند و دیگر شکم بپزند و دو اسپهال
 خون باز دارد و مساق دو دم باز و بر بن بکیرم پوست انار خمیر حب الاس ده درم
 سوزن بریان سه درم کوفته بخیته صمغ عربی را با آب حل ساخته و او را با هم بپزند حبها
 سازند حب که چیت اسپهال کبدی غیر کبدی حجب بود علی است ص باز و کزانه
 و متقال صمغ عربی کوفته بخیته بر ابر فلفل حبها سازند خرد سالکی کای حب و سال خرد
 را سه چهار دافیه فی راناده توان داد حب جلینت یک حکیم مصری برای علامی فهایمی
 ابو الفضل ترتیب داده معده را قوت دهد و تحلیل را بکشد قویتر نماید و باه و بر خفا
 قص و در چینی دو ماشه و فلفل بشت باشد کباب چینی قاقله کباب رازیانه تخم کز فلفل
 هر یک سه ماشه مسک کندر رنگ قاقله صغیر سنبل الطیب هر یک یک توله سوزن
 مصری لسان الصافی بلبله کابلی هر یک دو توله زنجبیل بی ریشه دار فلفل بهمن
 فلفل که در بلبله سیاه فلفل مصری سیاه دانه منقل از زرق هر یک سه توله انگور زه

ذهاب بجهت نزله و سرفه و تنگی دماغ مجرب ص یا قوت رانی مرغان برادر ناسفته
 غیر در قی طالع منور ناسفته کی تیر از غفران مصطکی کل سرخ پوست بیلک کابی صیقلی
 ورم او بر کوفته و بخت یا کلاب عرق پید و آب کرفس را زیاده حب سازند شربتی بکشد
 حب نزله بجهت همین فواید که مذکور شد ص بزرابنج تخم کاهو مقش نشاسته تخم خشخاش
 صحنه عربی انبیون کا درونی بچ نفع از غفران بقدر دودانگ کوفته بخت یا کلاب
 سرشته جها بقدر فلفل نیز شربتی و حب آب قار و می کثیر النفع از عثمانی قاروم
 منقول از جهت سرفه و نزله محمول فواید کثیره دارد و در وقت معده و عضای سینه تقویت با
 و مساک شمول ص بزرابنج کباب نشاسته غیر شرب سناشته کباب بسد هر یک شش باشد
 مذکور ادام مقش نشاسته سفید و عرق مر و اید ناسفته یا قوت رانی هر یک یک توله
 ربالسوس صحنه عربی نبات سفید بخت انبیون صری هر یک دو توله چهار بار بسنگ ساق
 صلابه بکباب کرده و آبای دیگر کوفته بخت یکبار کرده باز در کلاب خمیر کرده چهار مقدار
 نغز و بند حب جهت سرفه و نزله و نفث الدم ص مصطکی کل ارمنی کباب کثیر
 صحنه عربی ربالسوس نشاسته کل کاهو زبانی تخم خشخاش سفید تخم خیارین بزرابنج انبیون
 کا درونی هر یک دو مقدار بچ نفع از غفران هر یک یک مثقال و یونید خطای یک مثقال
 کوفته بخت یا کلاب سرشته جها بقدر فلفل سازند و از یک عدد دانه و عدد و بخورند
 حب نفث الدم ص کل ارمنی چهار دانگ کباب و دانه دم الاخرین صحنه عربی
 اقا قیا هر یک سه دانه طاب نشاسته سفید نشاسته حصار و لیمه القندیس هر یک دو مثقال
 سفید کلنا فارسی هر یک چهار دانگ کوفته بخت یا کلاب بزرابنج سرشته جها سازند
 حب باضم و خوش ذائقه ص زنجبیل دو دانه فلفل سیاه چهار دانه و فلفل چهار دانه
 کباب بخورم چوک ترش دو نیم دانه ایدیه را کوفته بخت چوک را در آب لیمو کحل نموده

چهار بسیارند بل بر بخرد یک حب بود طام بخورد حب شش هشتی باضم بسیار معمول خوش
 ذائقه ص الاچنی خورد و در چینی هر یک با و دام سندر لون سو بخورد سینه با لون
 چرا که با لون دهنه پلا سول میل زیره سیاه زیره سفید سینه شیلچ ناکیر تالیر تر
 هر یک نیم دام چوک ترش ده دام انار دانه هشت دام کوفته پیخته تاب لیمو شیر کرده مقدار
 کنز حب پیخته نیک با و حب بخورند حب که با بسیار باضم و خفیه روزگار است حب
 که با جو ترشی که با در چینی که با کباب چینی که با که با هر یک دو ماشه دانه الاچنی خورد و شاد
 ماشه همه اششیر هر در آب لیمو که ل کرده بقدر سه سرخ حب بنزد و یکی بر بند چینی که
 با ضم است ص لونک در چینی هر دو الاچنی مسج میل دهنه با رنگ اج این تر بهر تر
 چوک انار دانه نک سو نخرک سیده نک سانه نک که با که با مسج کسول اجود و سولف
 سرخ جلد برابر کوفته پیخته با لیمو چون چهار سازند حب ملذذ که باه آرد و هم فاعل
 لذت دهد و هم مقول اینتر طیکه حدت دو انار لاج عضو مودی بناید ص عاقره طا
 سو نیچ در چینی و بعضی که بنیز اینتر نه جملد برابر کوفته بعسل زنجبیل بپوشند و قدر خود
 چهار بنزد و وقت کار یک حب در دهان گیرند و آب دهان بر ذکر و قبل بماند الفهم
 و من العجب العجیب المشاهدة الغریب فی الاسباک ص جز بلو بسیار فیون مصری
 ناز و اسبند مصطکی غفران ناکیر نهو جس خم کوکل سهاری جالیه دانه الاچنی خورد
 طباشیر اج این خراسانی از هر واحد یک ماشه بار یک سو ده بلو با سبجول و پدید آید
 بقدر نیاز بسته بکما آرد و بوقت حاجت یک حب تاب نازده بخورند و بعد چهار که ریخته
 نازده کا و با شیره بنی بنوشند و تر باقی این حب در قشر نگ لاهوری بماند حب
 سیاه تا در دهان دار و انزال شود ص در اچ سیه راسه روز کرسنه دارد و بعد
 سید نیم درم زنبق و صلیق او بنید از نازده و نیم سدر و زدیگر کرسنه دارد و در چهارم

پنج در شیر کرده بخوردن او دهند که گاه پنجاه گرد کنند بیرون خواهند داشت و دراج
 خواهد مرد حبیب سیاه که حکیم محمد الملک اعتماد کلی بر این دشت صافیون کافور و مشک
 جوز بواغافرق حانات سفید از هر یک یک توله زعفران چندین تیر هر یک شش باشد
 پیر بهیونی ده عدد و سیمه را خوب سخی کرده چهار بقدر کنار دشتی ساخته نگه دارند و وقت
 حاجت یک حب خورند بشرطیکه معده خالی باشد و اگر خواهند که از آل شود آب سرد بخورند
 حب سیاه که در امربه ویر انگلیستن شهرها عجیب و غریب است و اگر یک هفته از این حب
 بنام شتا بخورند و بالائی آن شور با سی گوشت که سفند مغز بر کرده بشیر کا و گرم تناول
 کنند هشت روز مجامعت نکنند از قوت باه چیزی می شنایند نمایند که ندیده باشند
 از طب فرشته که یک ستره الاطبا سوم است منتقل شده حب سیاه خالص کبریت
 کات سخی قرفعل هر یک پنج تا یک اول سیاه کنند که را خوب سخی نمایند و در باقجا
 او و به که کوفته بخیخته باشند داخل کرده باز زده تخم مرغ صلابه بپن کفند و مقدار
 قلع جله با ساسازند و یک یک بخورد حب سیاه که لبصاحب با و فرنگ نافع است حب
 سیاه سه ماه باشد ناخواه هشت باشد اول ناخواه را با قند سیاه بسیار کند که نرم شود
 از آن سیاه بانداخته بسیارند حاصل شود و اندک اگر دکنند انداخته حب سازند هر هفته
 که لی نمایند هر صبح یک حب با آب سرد بخورند و غذا که چیزی نان بی نمک و بتل به بدن
 سوزانند که بسیار سفید است و اگر دهن بچرخد شور با سی گوشت کنگه دار بهند و بیخ
 چهره بی جاشد اذنه در آب مضغه کنند و اگر شدت بسیار باشد فصد چهار بند نمایند
 و بر زخمها هم سیاه از باب مراه که فستقال نمایند حی که جهت تقویت باه و
 اساک موجب است بکینه که بختک زدن شکمش را چاک کرده پاک کنند و تا توره دهند سیاه
 کنند و به زنده و بر دهن کچیر یار و غنک کا و به زنده تا خوب بخته شود سیاه به همین طریقی کنند

بعد از آن یک روز از آن تا قوره یک جزوه و هفتصد و شصت و دو خط و ثلث مصرعی عفران هر یک
 نیم جزوه و نه راصلایه کرده باشد مقدم پسندند و حسب سازند بقدر خود و یا کوچه که حسب
 فاذر هر حکیم یا هر حکیم عماد الدین محمود که در ساله خود میگوید که چون حکما را سابق و دروغ
 فاذر هر اشاره کامل از سروده اند و هر کس از خود جدا می کرده بسیار شده است که از خود
 فاذر هر بطریقی مختلف از آن نامی که تا کوچه کشیده اند بنا برین که خطی خواه فقیرند
 و هر که را دادم قطع تمام او را حاصل شده است ص فاذر هر که از سروده شش قیراط
 مر و اید یا سفته یا قوت ربانی اصل جزو شیب از هر یک نه قیراط و زن جو اهر زیاده است
 اگر هر یک سه قیراط نمایند بهتر است هر یک را جدا جدا بر روی سنگ سماق سائید
 بطریقی که اشاره بد آن شد موسیای کافی غنیمت شنب زعفران و ورق طلا از هر یک
 دو قیراط سنگ خالص یک قیراط مجموع را با شیره نبات پخته و ساجین پسندند حسب
 بنند و سه بخش کنند سه روز پی در پی هر روز یک بخش را فرو برند و شربت نبات
 کم و کلاب شیر کرم را عقب آن بنوشند و چند قدم حرکت کنند و شربت دیگر از نبات و
 کلاب پیاپی شانسید و با سائیش باشند و تا شسته ها صادق ظاهر شود و بعد از آن الحکم
 لطیف فرستند و بکنیز کنند حسب فاذر هر موافق نسخه حکیم هادی ص فاذر هر
 حیوانی مجرب یک دانگ مشک خطای غنیمت شنب موسیای دارا بی از هر یک پنج دانگ
 مر و اید یا سفته که با سبب محرق از هر یک نیم مثقال یا قوت ربانی دو دانگ طبایع
 سفید کیمشال زعفران صغری از هر یک دو دانگ موسیای غنیمت و غنیمت پستان
 که داشت جو اهر راصلایه کرده بآن سرشته چهار سازند هر حب بقدر خود می هفت
 حصه نموده بکلاب عرق کاذب از بان از هر یک دو مثقال فرو برند طریقی دیگر
 که در سال دوم و سوم استعمال کنند ص فاذر هر از سروده یکدم فیروزه قیاسا

فیروزه نیشاپوری با قوت رانی اصل بخشانی مروارید با مسفته از هر یک بنهرم مشک چینی فوق
طلا ورق نقره زعفران چه دار از سوده سو میا کجانی از هر یک دو دانه که از اجزاء جدا جدا
است بر روی سنگ سماق بسایند و با شیر نبات بقوام آورده خمر فوج نمایند و چهار ساعت
مقدار بخورند و مجموع را سه بخش کنند و در سه روز هر روز یک بخش را بخورند با شربت نبات و
کلاب در بعضی نسخه ها این را نه شربت مقبر کرده اند و سه روز خوردن آن بسیار خنده
پوشیز لطیفی مذکور کنند تا مقصود حاصل شود و در حاشیه نوشته بود که نه روز غلط است
بلکه سه روز حب فادر هر سعدی در تقویت قلب و دفع سموم و از این ضرر بویا بر می صلام
اضداد فاسده بی نظیر است ص فادر هر سعدی خطانی با قوت رانی مروارید که با زهر می
کل از منی منقول دروغی غفر بی حب لبسان شفاقل مصری چنین حب لایطابا نیشاپور و اجنبی از
هر یک یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر شیب مشک نخل ص رقی طلا ورق نقره از هر یک یک دانه
و نیم چه را بیکجا بسوده ورق طلا با آب صبر عربی محلول مخلوطه مشک زعفران را بیکجا بسود
و عنبر را بر و عن لبسان نیم مثقال حکم کرده باقی دو دانه که کوفته پیچیده با هم سرشته چهار ساعت
در حب قیر اطلی هر روز بچند از این چهار بیکجا بده و مثقال تناول نمایند حب المک
به نسخه دیگر از یک با عتال مختصر و مجرب یوسف طبیب حقه الله علیه حب مشک از فر نیم مثقال
مصطکی دروغی مثقال نبات مصری هفت مثقال همه جدا جدا کوفته پیچیده با هم سرشته و در
کلاب که کثیره ایاض صبر عربی بقدر نیم مثقال شب کند آتش صبا صافی کرده باشند بگیرند و چهار
ساعت در سایه خشک کنند حب المسک بنسخه دیگر ص مشک دو دانه پوست ترنج برک
فر نیم شک قر قفل جز بودا از شکم بیل دانه زنجبیل کباب بسایند حد هر یک دو دانه کوفته پیچیده
سبب یارب به سرشته حب سازند حب که مانع استن شود و نگذار که منی قابل انعقاد
شود ص اینون تخم کرفس را زبانه فود زنج حب مشکط اشبع هر یک جز و حب سبل الطیب

در چینی سیلنجی حبیبان اهل قسط هر یک نصف خرد حب سازند هرگاه اراده صحبت نمایند قبل از آن
 بخوردن زنی چند چینی که سیلان با این کار بر دود و در طوبی آن باشند نفی دهد ص
 انیسون نخود هر یکی از یکی طبع هندی ثلث شقال فقیه یک مثقال صها سازند این یک شربت است
 هر شربت یک بار بخورند حب جهت اسهال زبانی در اشتن نفی می بخشد ص ملک سلط
 دود در حلقیت یکدم کوفه با هم سرشته حب سازند حب جهت بجه الصوت که از بیست و یک
 در چ کشیدن بهر سید باشد در دمان در ص کثیر انشاسته صحنه عینی ربالسوسن غرقم
 که منفر با دهم شیرین منفر غم خیابین مساوی حب سازند و اگر خواهند نبات یا فانیند هم دخل
 کنند حب هندی که بر مسدود رانق است ص مصطکی گلاب چینی تا که موته جانفیل اگر غرقه
 لولک جادو تری برابر کوفه و پیخته با قدری شکر آید تا به صها سازند و خشک کنند و در
 دمان گیرند و آب و بهر ریخ بکند و از دیک اهل هند تناول بشیرد این امر نفی بسیار د
 جی که حبث یالینو لیا و انسا غرور دن بالجن کاه کاهی بکار آید منقل انبیه ص افیتون
 دود لک سانیه اباره فقیه یکدم اطرافل صغیر دودرم در هم سرشته بخورند لیا از ان بالجن
 و اگر احتیاج باشد یک دانگ شحم حنظل اضافه نمایند جی که دار الشکبه که از صغیر او بلغم باشد و در
 در دص شحم حنظل مقهور یا لک هندی نهنین هر یک دود لک از روت لیسفا چشتی یک
 سه مثقال افیتون چهار مثقال صیرق طری ده مثقال تربد موصوف دوازده مثقال با
 خالص حب سازند شربت دودرم جی که در شری که سبب آن دم صغراوی باشد بعد از
 طهار کردن باب غوره یا سکه و کتاب آب کفرس را و غن کل و غرور دن آب غوره و فصد و
 حجابست و تلین طبع باب تموندی و شیر خشت استعمال شود ص کثیر او یکی ایا قه
 یکدم پوست هلیل زرد دودرم باب کفرس صها سازند حب هندی جهت بر ص حنظل
 و حب و اگر بی انصر کسی بخورد کامکلب شود ص با پیچ و بر و فشرست پیچ کیومر

که آن عبارت از خمیر خوشی است پوست پنج نیم بر یک نیم پادوسه سیمیه اکوفته بایستد
 که هر شش هر تردانند لوزان جوشانیده هرگاه نصف آب بماند خمیر کرده چهار سازند
 هر روز تا یک یا دو دانگ بدهند و غذایان بی نمک و بعد چندی خشک که پنج ساهشی بار غر
 کا و طریق بدربار پیمنت که با پی را در روغن ماده کا و صغ که هنوز زانیده باشد
 ترکند هرگاه خشک شود دیگر اندازند لوزانست و یک روز برآورده پوست را در کنند
 و در سایه خشک کنند حسب جهت خنایر و سلفه و جمیع اقسام غده گلو معصوم و موجب
 صفی الا پی خور و پنجه سونته مرغ بیل هر یک پا و کچماش کوفته پنج تکه دارند
 نسوت سفید خرسیده و اندون منو املناس هر یک دو از ده نیم درم سیمیه با ج که پ
 کرده در پنج سیر آب شب تر کرده صبح بخشانند چون سیمیه حصه بماند بخت مالیده آب
 غلیظ آن برارند و بخت و پنجه ام بخت کوکل کوفته در آن چکوره باز بر آتش گذارند و
 بخوشانند چون غلیظ مثل سحون شود دار و یک لکه کوفته تکه انداخته اند داخل کرده
 چهار سازند هر روز نیمه خام یا نیمه پخته بخورند حسب قاطع خون بر این مقول
 اکتناس رازی ص لیلید سیاه بروغن برشته لکه متشتر پوست لیلید زرد هر یک
 یک توکل صغ نسوت طباشیر سفید گرانان صغ سوخته کشنیو خشک هر یک نیم توکل
 که با لید مر و اید هر یک یک توکل ریون چینی نیم توکل متعال ازرق محلول یکجا بپزند
 هر روز پنجماش با عرق بارنگ عرق سید نبوتند و آخر روز دو توکل کفند با یکماش
 و یکماش طباشیر تناول نمایند اگر ضعیف بوده باشد نوشند و بخورند حسب جای خطا
 که بطریق قهوه بخورند تقویت باه و معده و دماغ میباید و ریون یعنی از بن میراند و نیزه
 بارده را قطع میکنند و کرده پشت را قوت میدهد و ص جای خطای بادبان خطای انجلیع
 از هر یک یک توکل پوست ترنج شمش باشد شب در آب ترکند صبح سه چهار جوشانده ص

نبات سفید داخل کرده توام نمایند و غیر شهب یکماشته حلو ده بعد از آن که قریب بسیر شوند
 رسد قرفل در اجینیک یکماشته دانه قفلین مصطکی هر یک یکماشته همه را سوده داخل کرده
 جبهها بطور نور شیرین بسته نگه دارند در آب یا کلاب انداخته بطور قهوه پخته قبل از طعام
 و بعد از طعام بخورند حب سرخ با ده مجرب است ص دها با صندل سرخ بمالدند سی سبزی
 هر یک یکماشته برک یکپایین بک نیم برک خا هر یک دو ماشه تخم کشنی نیم کوفته سه ماشه
 سرخ کل کپهای هر یک یکماشته اویدر کوفته در آب برک خا و تخم کشنی که شنب در آب
 باشند آب صاف آنرا گرفته در آن حب بزنند بعد بخورد کلان خشک که نمک از گوشت و غیره
 در شش اجتناب دارند چنانچه که بیت بول الدم و سیلان منی و سلسل البول را نافع است
 ص طباشیر کثیر از سفید زرشک بهر آن تخم کشنی خشک تخم حاض کل از منی صندل سفید
 کلان صحنه عربی هر یک دو توله خا خشک سنگهاره تخم خرقه قلعی کشته تخم خیار هر یک
 شش توله که با اسببول را با عرق بید خشک لطاب بر آورده بدستو حب نمایند شرب
 یک شغال حب کندک حبیت بهم رسانیدن شتهای قوی التماسیرت ص کندک مقبول
 یک توله قفل که در چهار توله کوفته بخیته بآب میوه مقدار کنسار کوچک حب سازند و بخورند
 و اگر قدری سنگ است اضافه نمایند بهتر شود حب سوزاک با انواع حرقه البول و قرحه مجا
 بول نافع و دافع ص یکپایین بنید قفل در قفل لایچی بلبله زر و بلبله آمله هر یک بنید
 سلا حبیت سه درم همه را کوفته بخیته بآب شرب یکپایین یا شیر و برک یکپایین سخی بلبله
 و برابر بگردم هر روز بخورند و هرگاه از اطفالی همچون ده عکلیوت چیزی آمدن گیر و ترک کنند
 الا هم ضرر است حب و دیگر است کلو پیترای هر یک دو توله شوره قلعی لایچی هر یک یک توله
 کته سفید نیم توله در قند سیاه بعد بخورد جبهها بزنند و از سه حب شرب کنند تا بهفت حب
 عاز نه بهفت روز بخورده باشند حب و دیگر در سنگ پوست بلبله زر و قفل ایک

آهنگ آب نایده گان سفید هر یک یک توله تهر نیم توله آب بجا سازد بوقت حاجت بر وزن
ز در ساینده بکار بند حب آتشنگ عاید کلان عاید خور دینک تهر تهر لیسون حب که ک
آتشنگ مجرب انفع است صلی سیاب بلاد را بخواند چه دوقته بنجیه بخت پشت عدد و حبسته
بوقت صبح یک حب و دیگر بوقت شام استعمال نمایند بخور که بعد از خوردن حب یک تهر شکوف
اجین خراسانی انگشت سه پوزارین اودیه بخور یک تهر نافع است حب دیگر که از پرا
آتشنگ مجرب انفع است صلی سیکور الاچی سفید قرقر نعل عاقر قرقر کوفته بنجیه آب جها
برابر دانه فلفل است بپزند حب آتشنگ عاید سیاه پنج دانه نیم تهر تهر دو نیم دام فلفل
سیاه دو نیم دام کوفته بنجیه آب لیسون کاغذی یک صد و یک عدد کهرل کنند و حب که از
حب بسته نگهدارند حب سم الفار حب آتشنگ دوازده روز را کسوف غالب بود و متواتر
توان خورد و میان فاصله دهند لیکن بر پهنه از دست ندهند و از غذا و شراب و غیره یاد نکنند
احترار و رزند و ناکندم و روغن کا و ساقی است و اگر بر کشت رغبت باشد کوشش
لوه و در ساج و لکب بخورند و تغذیل غذا بهتر این دو اخفی دارند خاصه از مرض عوام
از ترشی چنان آب کلی دارند که در میان سم الفار و حب بنجیه ضمیمه است بالخاصیت
صل سم الفار الاچی کلان کافور کهری همه صاوی اندن کوفته بنجیه آب جها صلی انگلاب
سختی بدین نمایند و مقدار جوار یا ماش حب سازند و نگهدارند حب آتشنگ مجرب هر رنگی
چهار دام المکیری سرد استک دو توله سنگ جرات و فلفل المکیری که کند که مردان
ببخورند یک فلفل عالم گیر تو میای بریان شش شش خرمهره زرد بریان و عدد اودیه را
در یک صد و یک عدد و لیسون کهرل کرده مقدار کن و حب که از پرا و یک حب هر روز بر پهنه
اول باید که جلاب باین حب بدیند لیکن جرات سرد است مگر بنجیه حال کوه سارند
دور کرده باشند بنجیه دو قند سیاه کهند دو توله چهار حب سازند یک حب دو کینه بنجیه

و از سه حب یک تاب گرم هر روز ملافاصله بخورند و بعد بنه دود روز این حب را شرب کنند
حب آشنگ مجرب است سمندر پهل هم انفار سه ها که کت با پشه هر چهار برابر با یکم حب
بسته بقدر دانه سوک روز اول صبح یک حب خورند و حب تا هفت روز باین نحو اول
بخورند و هر روز یک حب اضافی نمایند غذا یا شیر یا خشک بخورند از برای گرمی غذا می دیکر کتاب
است اگر خواهند بخورند حب آشنگ دانه الاچی کات سفید کافور جینی هر یک سه ماشه سه انگشت
یک ماشه در آب برکنند و یک صندری می خورد و چهار بنده بقدر دانه سوک یا یا بنش
و هر روز صبح و شام یک حب بالایش کلور می تنبلی بخورند و پودینه مستور است که ساقی کند
حب عطر که عقم عقیم دور کند اگر پودینه دساله باشد بفضل الهی از این دو احاطه شود
حب آشنگ خالص در سینه افیون عفران جز پودیه هر یک یک ماشه جزو اعظم تخم بیک دو ماشه
خود کل براتی سه چهار عدد و خند سیاه که نه یکدم همه دو سه را کوفته پیخته مفید است اگر حب
بنده بعد از ایام حیض روز اول شرب کنند تا سه روز استراحت بار دار کرد و فصل
سپوم در حیوانات افیونیه جبه واریه و غیره واریه حب و از مجرب من موافق حکیم
علو بخوان حریم حبیدل افیون است و نیز مقوی با چنانکه شخصی که برای تالیف شده بود بعد
استعمال این حب نکاح جدید کرد و ص افیون کافور و فی خالص صاف نموده با عطر آن عطر
و خوش بون جبه واریه و میانی چیل ستر سولای کرده بکشد و سولای را محکم نموده نازیل
را بنمیر گرفته در سمن شیر یا شیر کاه بچشانند تا تمام شیر جذب شود و بعد سوختن برسد پس
روغن کاه و بران بنده آنقدر که از روغن ناچیل بکشد و بر آتش ملایم آنرا در روغن بپا
کنند بعد یک خمیر که بالایی ناچیل است سوخته شود پس از روغن بر آوره خمیر از آن جدا
ساخته و پوست سیاه که بر لب ناچیل است جدا کرده ناچیل را با افیون که در میان است
بسیانند تا چون بهم شود و پس بر پشت مشغال از آن بسیار بهر صفت بهم سفید باد و مجرب

از هر یک یک شقال سفر یا دلم شیرین منقش شود و نه خم خرقه منقش از هر یک یک شقال و نیم طباشیر سفید
صنعت عربی کثیر از البراق الفلج الفلج جزو از هر یک چهار دانگ زعفران مشک نبات سفید
از هر یک دو شقال کوفته بخینه بروغی میان چوب نموده مجموع در الکلاب سرشته در آن
سنگی بسته باشد تا بکوبه و مخلوط شود و چهار دانگ زعفران خودی بوق طلا و نقره پیچیده در
سایه خشک کرده بکار آرد از یک چوب تا دو چوب استعمال نمایند حسب جبر و اگر کثیف است
باد و همساک تمام دارد و نزله فرستد را سفید است صلی جود و نفعی باینه شتر اعراض
مصطکی روم می بین سفید بهمن سبز طباشیر نبات بزرگ الفلج سبز الفلج از هر واحد چهار دانگ
شقال مصری از چینی از هر یک یک شقال و نیم زعفران صنعت عربی از هر یک نیم دانگ نبات
سفید افیون کافور و فی از هر یک سه شقال و دو دانگ ورق طلاست و پنجم عدد و بمقدار
چهار دانگ شترابی در چوب دیگر نافع نیزه از کلام و صرف و جهت زحیر و بهمان سبب
آرام مشکور حسن فلفل سفید یکانه و از چینی از فلفل دو ماشه قر نعل سه ماشه جود و از جزو از
زعفران کباب مصطکی خضبه الشعب هر یک پنج دانگ افیون خالص دو دانگ ماشه کوفته بخینه باب صنعت
عربی سرشته چهار دانگ بمقدار خود و در سایه خشک کنند و از یک چوب تا چهار چوب وقت خوا
استعمال نمایند دیگر فلفل الاخر اکثر المنفعت جهت تقویت معده و دل و دماغ و باده فی نظیر
است صلی جود و از غیر اشهب زعفران برابر بمقدار فلفل چوب بندند و از دو چوب تا پنج چوب
و بخورند حسب جود و از چوب خاکسار سفیدی بهمن شترابی بمسک میخاید صن خشک فلفل و زعفران
غیر از شنبلیله کبر شترابی جود و از نفعی زعفران شمیری از چینی فلفل مصری جزو از هر واحد
صنعت عربی از برایش مقروض بهمن سفید و دهنده ای البوسون هر یک یکدوم باینه شترابی یک نیم
خمنیه الشعب سفر یا دلم تخم کاه بهمن شترابی زعفران هر یک دو درم افیون مصری مقطر و مصفا
چهارم ادویه دو یا کوفته بخینه بروغی تمام چوب کرده تا یک کونار چهار دانگ بوق نقره پیچیده

برابر دانه چونک بدیند و بتدریج بار بخورند سانسند حب افیون مسک بهی متفک که شش
 جهان نوش منیمو دصل افیون مصری مصطکی روحی بکیرم و بکتوله و چهار و نیم باشد
 ششپ سه درم و بکتوله چهار و نیم باشد پوست ترنج سه درم و بکتوله ششش باشد دار چینی
 بکیرم و بکتوله چهار و نیم باشد حب بنده لوزان افیون را بیک کرده و غیره داخل شود و چند
 سیر بنزد که بهیگیان شود حب افیون اعظم شاهی ص کل کا در بان با در خنوبه
 ابریشم خام فرض هر یک دونه زعفران ده توله ریون چینی پنج توله افیون مصری پنج
 توله مجموع را جدا جدا با کلاه خسته نایده بوزد و صاف نموده همه را منبرج کرده و در یک
 از کرد و غبار این باشد هوا داده باشد تا بقوام آید بعد از آن ررق طلا و ررق نقره و غیره آب
 هر یک یک توله سائیده و فلفل ده چندان ببالند و لست کنند که بقوام خمیر حب آید بعد از آن
 بقدر فلفل چهار سانسند حب افیون چید که آشتن بیارد جای پهل یک حصه کونیل درخت
 ارشد و حصه هر دو را سائیده خوب بنازند بمقدار موازنه که افیون منجوره باشد و یک
 پنج کینه سفید بطریق صندل بپایند سه درم با چغندر سه درم شش درم اسپند و سقز
 دوازده درم یک کناریت و چهار درم حلیه چهل دهنشت درم بقدر بکیرم حب بنده و اگر
 کسی بکیرم منجوره باشد سه درم از آن منجوره باشد صاف کردن افیون که در غرور
 کم سفت و بی بدل میشود افیون را که زرد و باب بکیرم حل شود و یک سیر و شیر ماده کا و
 چهار سیر شیر را گرم کرده افیون در آن حل کنند بعد از بار چ صاف نمایند چون بقوام
 رسد روغن کا و روغن بادام یا و سیر داخل قوام نمایند تا همه روغن جذب شود و بعد از آن
 بکیرم و دقاری و دودام سائیده داخل ساخته خوب بنزد بمقدار سیر چهار سانسند و
 بدارند و اگر کماجی و غیره ششپ این نیز بهتر است باید که صدمه تبه آنرا در آب ادویه صاف کنند
 دزد از ده روز تمام می شود پس قرصی ساخته در ظرف کلی سرپوشیده روز یکشنبه زیر

زیرین موقی که ده روز نیک شنبه آینه برآورده بکار برند نفق بلا سمرت بخشد معالی
 اکبریه و مجربانه حب افیون مسک مقوی باده است از عجوبات اعتماد الداله مرجم صل
 سصلکی زعفران سه دایم چند بید شرمید ام فلفل که یک دایم عدد یک دایم پوست اترج دو
 دایم در چینی یک دایم افیون صاف کرده و سه تنکا ادویه اجزا گرفته بنجته با کلاب چهار بنده
 طریقی صاف نموده ان فیون انبیت افیون را یکوب نموده در آب گرم یا کلاب تر کرده یک
 شب بکشد از صبح در بایند که ده بر آتش گذارند و بدست بمانند چون خوب حل شود
 بکندارند که چندین چشم خور و بعد از آن آب هسته در فاشق از آن در صافی میکرفته
 باشند تا تمامی فیون در صافی آید بعد از آن آب هسته صافی را بیکر دارند و در آب
 یکی میکرد و باشند هر چه خلاصه است جدا شده در دماند در دایم آب یا کر کرده و بکار
 تا وقتیکه غلیظ شود پس بکشد از آن که روغن بادام بطرف بماند که بجز
 خوش کیف که در اسکاک نظیر ندارد ص جز بواخو نجان لعاب هر یک دو درم بسیار
 جد و از فیون و چینی زعفران هر یک درم و نیم بر آب گرفته بنجته حب سازند
 و بقدر استخدا بخورند حب جد و از حبیت تقویت معده و دل و دماغ و باده مفید است
 ص جد و از فیون و چینی زعفران هر یک سه دایم و فیون که گرفته و بنجته با کلاب
 حبها بقدر فلفل سازند و از دو حب تا پنج حبیت شربت است حب برای وقت
 باده و اسکاک و از فلفل جمیع مانده که نشود مجرب است اکثر مردم در تجربه در آورده ص بسیار
 و چند درم پوست شمشاد دو درم کنجد سیاه و دو درم قند سیاه که نه بقدر حاجت ادویه گرفته
 بنجته در قند سیاه آویخته باز بکوبند تا همراه قند مخلوط شود و بوقت حصه نمایند هر حصه
 بند قند ساخته نگاه دارند وقت حاجت یک حب فرو برند باب سیوم و نخله حاجی
 که برای نولات نافع ص تخم خرده نقشه تخم شمشاد تخم کشنیز خشک نقشه زعفران

شیرین بمقشهر هر یک پنج مثقال بجز ادرعق بیه شک عرق کا و زبانی شیر کشفه نشاسته
صمغ عربی کثیر از آنر شکسته تخم ریحان هر یک چهار دانگ تخم سر و کوفته یک مثقال شربت دیاغ
شربت نیلوفر هر یک پنج مثقال نبات سفید هفت مثقال انیم داخل کرده بپزند که بقوام
حریر آید دو حصه کنند هر روز یک حصه بخورند حسو لو ز جهت نه کام و نه ز جار بسیار
مفید است صمغ نشاسته مغز بادام آرد با قلاچ مقشهر کوفته باب بخینه قدری کثیر صمغ
عربی و فانیه سنجری روغن بادام شیرین داخل کرده کرم بخورند حسو لو که کمر سرفه سود
مندی و بپزی افزایند و باه بر انگیزد صمغ نخا کند مسموم و تخم کرم که در وی شیرین تخم شش
هر یک سه درم در آب بپوشانند و صاف نموده باقی در آب بوق بیه شک سی درم سوده داخل
کرده و آتش ملایم بپزند چون حریره کرد نبات بقدر حاجت اندازند پس آتش فرو آورند
شیر کرم ششای ناپدید حسو که زیادتی شیر کند و موجب است صمغ آرد مسیده آرد و محض آرد با قلا
از هر واحد یک توله نو مقشهر نیم توله از آن تخم ششبت تخم جیره بر توله یا شکسته تخم کسب
حریره جهت اسپهال و صمغ عربی مقشهر ز قلاچ ناز لسان الحل هر یک دو
مثقال نشاسته مثقال و نبات سازند و با شرب صندل بپزند دیگر جهت بچش بخورند
و با فدن و با اسپهال و موجب صمغ عربی سه دانسته نشاسته روغن بادام هر یک
نیم توله یا شک بود داده یک توله یا فدری نبات حریره که ده بپزند و اگر بچش بسیار
بغیر نبات بعل آرد حسو یک دره و بول بکار آید و در طریقه افزایه صمغ یا و ام شیرین
مقشهر نیم توله مقشهر تخم ششای سفید هر یک هفت درم با قلا ده درم شک جوا
کرده نیم کوفته است درم جملہ ادریک و نیم سی آب که و یک بپزند و صافی کنند و بست
درم آب انار شیرین و چهار درم روغن بادام بپزند از این شکا با فکند و مقدار
ده درم مغز تخم و روغن انیه بخورند و دواعت صبر کنند پس بدستور قرار در آب بپزند

نویس

نشینند بآب چهارم در اقسام حلو اناف بر ای چینی اصناف الیخوایا و میسین در
 در قوی و مسلول نشینند صفت سفید مسکه تازه یا روغن بادام شیرین تخم ششبیاض سفید
 تخم خرفه منقش تخم کدو و شیرین نشاسته از مجموع حلو سازند و اگر مانع نبود خواهند که
 خوشه شود قدری از مشک و عنبر در غفران اندازند حلو را چند رقت جلا دهد و بنی
 بنظر آید و به آن قریب سازد صفت گذر تر شیده یکین بنهند و در بادون چین نرم کنند
 پس غفر بادام منقش کدو کان منقش ناچیل منقش قند منقش دانه منقش زرا منقش حبث حلق
 کنجد منقش ششبیاض سفید هر یک یک استار کبابیه بنجیل در افضل در چینی تخم بمری جزو بادا
 بسپاسند زرا بادام هر یک سه درم مجموع را نرم گویند و با نیم من عسل منقش و در روغن
 روغن کاه و پنجه عدد در زده تخم مرغ با نشن تلایم بنهند تا بمده غلیظه شود و اگر غلیظه نشود
 زیاد شود غفرانند و یکم مخترع صاحب قادی که در قوت و تولید بینی ششبین بدن
 عدیل ندارد و جهت درد که ضعف کرده و شمانه مجرب است صفت زردک سرخ رنگین شیرین
 از پوست و استخوان پاک کنند و یکین از روغن نیم من از خرمای قریب هر من خسته دور کرده اند و
 کاه و پنجه تا صبر شود و پس آورده در بادون چین بگویند تا چون بهم کرد و بعد آرد خود بر
 رسیده کنند هر یک باز در در قدری روغن کاه و بیاض سازند و قند یک من عسل نیم من
 در آب حل کنند و صاف ساخته بر آن بنهند و بنزد بقوام آید پس بر یک خرمای قند غلیظه
 و به جوش داده فرو آورند و زردی صفت مرغ جوش داده در آب بخت عدد نیم مرغ که در اند
 صفت را نیک امتزاج کنند بعد از آن خرفه قند منقش بادام منقش است منقش خرفه منقش ناچیل
 هر یک ده درم خضیه التخلیکش خرمای خشک ربی در چینی بنجیل خرمایان هر یک سه درم
 زعفران مشک هر یک یک درم با یک ساخته میان میزند و به جلا دهد درم نوزد حلو را
 خرمای منقش از خسته دو سیر بادوسیر آبیچر شانه تاحل شود پس بست بالند و میان میزند

و با نیم سپر قند و مثل آن عسل و یک درم زعفران بپوشانند و کاک خور کرده بختیهر قدر باید بپزند
 و با یک سپر روغن کنجد بریان سازند و جز و بادام و پسته منقشر داخل سازند حلو و جلفوز
 سفیدی منقش منقش خرم خرم جگر یک جز و سی نیم جلفوز و و خمر و کوفته پخته
 بر روغن کاه بریان کنند بخوبی که سرخ شود پس آن کی در فلفل و زنجبیل نیز افکنند و عسل بپزد
 آرند و بعضی اوقات شفاقل نیز اندازند حلو اگر که گوارا از اطباء و هندیست نشاء آورد
 و منقش سرعت از آن کند بکیرند پوست خشکاش با تخم بکوبند و یک شب در آب بنیسانه پس
 پیش سازند و فلفل از آن بکیرند و دیگر کنند و در آن آب بپوشانند و نقدار که تمام آب جذب کند
 پس در سایه خشک کرده آن را در روغن بریان کرده و دیگر قند سفید و یک سپر
 عسل مصفی با آب مخلوط کرده بپوشانند و کف آنرا گرفته داخل نمایند و با نشاء ملایم بنزد بپزند
 پس آن روغن نماید از آن بکیرند و سوزا و دام شیرین ده درم زنجبیل و دو درم زعفران این
 نیم درم نرم کوبیده داخل نمایند و بطریق حلو را از پزند و هر کس بقدر بر دشت طبیعت بخورد
 حلو و بعضی متأخرین این حلو را در امراض کلی بحیث تسهیل و تعدیه کرده و سایر بدنی بنفع
 باه بسیار ستوده اند گفته اند به آدم من و ندیده اند دیگران حسن از آن در منفعت بحیث این امر
 حسن تو در سی سحر تو در سی سفید تخم خشکاش چای سینه بپزند آن جز و کعب فلفل زعفران سوزا و دام
 منقشر زعفران جز و پندی و قیق الا در شش و صفی چهار رطل فانی یک رطل شکری سفید یک رطل
 روغن کنجد ده استار روغن کاه ده استار آرد و با قند ده استار و در جوش ده استار بدقی الباقی
 و باقی علی العسل و هر دو را با نشاء ملایم آورده ادویه دیگر و حبوب بنامیند مگر زعفران که آنرا
 بکباب سوده باشند داخل نمایند و اگر خواهند آنرا در بار روغن کاه بیان شود و با شش درم
 و شکری بطریق حلو آنچه سازند و مغزیات را اصلاح ساخته اضافه کنند پس زعفران و شکری و دیگر
 انبویه مطلوبه نیز افزایند و بقدر نیم درم سوزا و شیرین بپزند حلو و سوزا و باه و شکری

نام و مندل حل کنند و فرزند دار عمر بر آید حافظه را قوت زیاده کند و بوی اخی از ام خوش کند و بیه
 کشاد و دفع کند و بدن فریب نماید و خمرها را تش و حک و سوسا و کاس و کچی روک بر شش و زکام و تنی جگر
 و بندر و ک کند و با و در غما سیال اهل تن مگر نبه را ناف و دفع حص شیر و ابنه شیرین و بختن جها
 سیر شکر سفید شازده سیر و غنی کا و دوازده و نیم سیر سندی یک نیم سیر فلفل کرد و فلفل دراز و ک
 با و سیر گرفته اول شیر و ابنه و شکر تری یکجا کرده مقدار پنج سیر پانده اخته جلاب کنند و شبها و قه
 دوازده سیر اندازند و با تش نرم بنزد بوجه سخی سندی فلفل بوزن یک کور و سخی بد با می کنند
 شش سیر نرم و سخی نسون دوازده درم و ستاد رست و دو درم در روغن کجا و بنزد بوجه
 جلاب نکور که در شب و شیر و ابنه پنجه اندر دوازده پوره سخی ناگرمونه و دو درم سخی بنزد بوجه
 خرد و ناگرم یک سیر درم پهل سول چهار یک چهار درم کشنیز و ارجینی تا لیس سیر و صفت دریم
 ز بره سیاه هشت درم و چوب چینی هفت درم باید انداخت و شنبه یک نیم سیر انداخته بپزند و با
 لقیام آورده بکند اند و بقدر شازده و مثقال چهار بخورند باب پنجم در بیان جمولات
 جمولی که جهت تغییر بمریضات حص زرد و تخم مرغ و روغن کل است پنجه سردار سیک و فلفل
 صحنه عربی سفیده از ریزه بار یک ساخته در آن آمیزند و لته بدان آلوده بر دارند جمولی که در
 دو دصنا که در چهار مستقیم متولد شود بکار آید خصوصا ضعیفان البته در زهره کار با لفظ
 سیاه یا قطران آلوده بر دارند و از هر چه بهتر جدا و را فانی است که بیکر که سخی کنند و بنزد بدان آلوده
 بر دارند و یک که نسکین بچه با و سیر کنند و درم و روغن آرا نفع دهد حص بیه با با بونه
 افیون با سویی دو درم سوم و دو درم قیر و طی ساخته بصوفه همرا کنند و یک از مریضات
 نسکین بچه با و سیر فی نظیر است حص متفر دانه الوکلی متفر دانه الوسیاه متفر دانه الوکر که در
 متفر دانه شققا لوهر یک سه عدد در کوزه نوبریان کرده با سفل و مثقال سخی کنند و بنزد بوجه
 گذاشته بر دارند حرف الحاشیه بجه باب اول در بیان نشانهها و ترکیبها

بجه

در حاشیه

محتوی سه فصل فصل اول در اقسام خمیره صندل مرادید فصل دوم در صنایع خمیره
 ابریشم فصل سوم در اقسام خمیره باخی تخاش و غیره با دوم در ترکیب خضاب باب سیم
 در مرکباتی که بلفظ خبر رسیده **فصل اول** از باب اول در بیان خمیره صندل مرادید
 خمیره صندل حقیقی چار و سوزن سینه را که بقدر نماید دفع کند صندل سفید
 طباشیر سفید نشاسته تخم خرفه مقشر هر یک دو مثقال کافور یک قیرا نبات سفید است
 چهار مثقال شربت فرا که شیرین دوازده مثقال بطریقی شربت دهند خمیره صندل حاضر
 انواع دفعی صفا و می اسپهان فرا می صصیات صفا و می سور سراج حار قلب و خفکان رانافه
 است اصل شش ششک مقشر نیم درم صندل سفید بوده سی درم در سرکه انگور می ده درم آب
 غوره یکصد درم کلاب بید ششک از هر یک نیم من آب باران یک سبب بانه در نیم سبب
 این کوته باشد تا نصف رسیده است بالند و از بار چرک تان بار یک بکند رانده پس با یک من
 سفید بقوام رسد پس بکند و در قیفره در قیطلا هر یک یک درم کافور قیصر سی نیم مثقال
 مرادید یا مسفته نشیب بنبر سر دو صلا بیکر ده زعفران هر یک یک درم طباشیر سفید مسکه
 سفید مسکه ده هر یک ده درم کوفته و بنجته همه بآن پاشند شربت می بخورم خمیره مرادید است
 تقویت معده و دل دفع خفکان و بواسیر تخم خیارین شش درم مرادید یا مسفته بود
 درم و نیم تخم کد و سد درم صندل سفید کلاب بوده تخم خرفه مقشر کل مقشر کل کافور نبات
 سفید از هر یک دو درم زعفران یک درم مسکه خالص عنبر بنبر هر یک نیم درم ادویه است
 بنجته شربت انارین ز ششک ساده هر واحد است درم قند سفید پنجاه درم عرق بید ششک
 کلاب عرق بهار هر یک ده درم بطریقی محکوم مرتب سازند اگر کمی در سراج غالب باشد قدر
 کافور اضافه نمایند خمیره مرادید مرادید یا مسفته آبدار نشیب بنبر هر یک نه باشد
 در هر سراجی چهار باشد قند سفید با و انار شربت بنبرین نیم با و عرق بید ششک کلاب

کلاب بنیم نیم اثا عرق صندل عرق کاذبان با و پاوانا ورق طلاسه ماشه ورق نقره یک تو
 خمیره و مرارید خفقال و نصف قلب انبساط تاق و بعضا ریزه اوت و دهر و معانی بسیار
 است ص مرارید با سفته پشت ماشه یا قوت را فی السید امر سوخته معقول هر یک چهار
 ورق طلا و ورق نقره هر یک سه درم لعل به خشی عقیق صینی شش بنر سافج بهندی زرا با دانه
 عقیق بی تخم خرفه مقشره ایشیم مقرض هر یک سه ماشه انیون فرطی شش ماشه لاجورد خفقال
 کافه قیصری عنبر شهبان هر یک یک ماشه طباشیر سفید صندل سفید از هر یک پنج ماشه کافه
 شمع غنی سنگ بهمانه تخم کشتی خشک مقشره صندل سرخ غنچه گل سرخ پوست انجیر کل ایسی کل تخم
 عمد و دهنه کل کاذبان هر یک دو ماشه مشک غالی پنج ماشه نبات سفید کلاب هر یک با و پاوانا
 رب سبب شیرین آب انار شیرین از هر یک یک لوله آب بن شیرین سه لوله به سوسن و قمر خمیره
 ساخته بود هر دو استعمال نمایند قدر شربت یک مثقال خمیره مرارید مقوی صندل
 و مقوی فی بیل دراق انواع خفقال و خرق و فنج سوسن و اوکی اکثر امراض قلبی جهت ابدال
 مراری و موسی و صندل حکم کرده و حصاة و حرقه بول سفید ص نبات سفید با و سید و دراق
 بید مشک کلاب انجیر کافه ای به قوام آورند و مرارید حرقه غلبه صلابه کرده یک لوله دراق
 و خمیره ساخته و کافه ای جهت نرم داشتن قوام دوسه دانه نبات کوم که در عمل سفید و کلاب
 داخل کرده میشود و کافه ای جهت رعایت حال به مال نبات را در عرق یا رنگ قوام گرفته طباشیر
 سفید مرارید به هم اضافه کرده فی شود و در امراض کلاب صندل نیم نوز و سیک و در خمیره
 مرارید ص طباشیر سفید مرارید سفید صندل سفید ایشیم مقرض به هم سفید از هر یک
 و پنج مثقال عنبر شهبان ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک مثقال و یک انگ نیم مشک غالی ص
 و سقیر الا شکر سفید کلاب عرق بید مشک از هر یک دو صد مثقال عسل صغری شش خمیره
 به متوخمیه سازند خمیره صندل ص صندل مرارید صندل سفید کلاب به و طباشیر

سفید هر یک یک تیر که کا و زبان تخم کشیده متقشر دو دو تیر شک به پاره شده تیر تخم فشر
 چهار تیر دانه پیل شش شده ورق نقره شش مانده ورق طلا دو مانده عجز شهاب دو مانده اول
 مرادید را بکلاب صلایه کرده و با بار دیگر که خند خیمه یا نبات سفید یا نروده تیر عرق
 صندل عرق کا و زبان عرق پیلوفر هر یک با نروده تیر بقوام آرد و عجزه و اوراق البذر و
 آرد دانه آرد است حلهایند خمیره صندل مستقی قلب در مانع و مانع است برای خفقان
 ص صندل سفید بکلاب بوده است متقال قند سفید یک صندل متقال عجز شهاب نیم متقال
 شک خالص یک انگار نیم ورق طلا و ورق نقره هر یک نیم متقال بکلاب یک صندل متقال
 عرق بید مشک پشته متقال قند بکلاب و عرق بید مشک حل کرده بقوام آورده
 باغی در او انداخته بقوام خیر آرد فصل دوم از باب اول در اوصاف خمیره یا شهاب
 خمیره ابریشم است قوامی است و او را می نامند یا لیلیا یا ر و و یا سیرنجی اسود و سبز و شک
 دل و مانع ص صندل شک خالص هر واحد نیم متقال با قوت که با سیرنجی شهاب هر یک
 یک متقال مرادید یا نروده عجز شهاب هر یک دو متقال یا در خمیره بیک در خمیره بیک است
 متقال ابریشم زرد خام نرود و دو متقال نبات یک شهاب چاقی ابریشم را در آب طلا تاب یا آهن
 تاب تیر کرده بچشانند و با رنگ کا و خد یا لید صاف کرده بکیند یا در خمیره در خمیره را علیحد
 در یک کانه تاب بچشانند تا نصف کا و صاف کرده باب مذکور ضم کنند و نبات داخل کرده
 بقوام آورده نیم تیر متقال عجز یا زرد ابریشم یا یک تیر مستور معمول حل کنند خمیره
 ابریشم در تقویت دانه قلب کبد و دفع خفقان یا لیلیا و تقیر بی بی است ص کا و زبان
 کینا فی سدرم کل کا و زبان کشیده شک متقشر ابریشم مقرض بهین سفید تخم یا لک صندل
 تخم خر خشک سن ل و احد یک تیر عجز شهاب نیم سدرم سوا می عجز در دانه آب تر کنند ص
 بچشانند هر کا سیم حصه یا در صاف نروده یا نبات سفید یک یا در عسل یا در آنا بقوام آورده

آوردند و در آن خمیر داخل نمایند ورق طلا ورق نقره شش شانه خوب جل نمایند و از دست نماند تا
قد خوراک دارد و در دایره ساقه و یا قوت و دز مرد و در هر سهره و شیب کافی اضافه نموده
بجل آید بسیار نفع ساخته خمیره ابریشم حکیم سر الزمان جهت بند کانی حضرت اعلی
داده بود و حق که با صندل سفید و دمنه صعلکی نیم مثقال و نیم خشک ابریشم مقروض و در
هر یک یک مثقال کل کاو زبان دو مثقال انبه یکو بند و بنیز ابریشم خام ده تور عسل صلی
نبات نه مثقال و مثقال کلاب و دوسر ابریشم را در کلاب یک شبانه روز تر که بچو شانه تا
نصف باقیمانده صاف کرده باقی نیم کنند و عسل و نبات داخل کرده بقوام آید اول خمیر
حکمه و خوب است کنند بعد از آن دو اونی دیگر کوفته داشته یا بنیزند خمیره ابریشم ده ام
در چینی زرا با صندل عمد یک با دینجیو یک کل کاو زبان شادنج یک نیم خشک پوست پیرو
پسته قشر اترج سبیل و سندی اسل اندن صعلکی هر یک نیم تور یا فاخت لولو شیب که نیم
هر یک چهار شانه کلاب عرق پیوسته عرق کاو زبان با دینجیو هر یک نیم سیاه خشک
ورق نقره هر یک دو شانه عسل سفید با و سیر شربت خوراک با و سیر نبات سفید نیم آنرا پیوسته
معمول خمیر بپزند خمیره ابریشم خام نیم مثقال در کلاب نیم سیاه عرق نینو فر نیم سیاه عرق
پیل با و سیر یک شبانه روز خیسایند بچو شانه هرگاه نصف باقیه صاف نموده کنند
سفید و در صد و دهم شربت سبب شربت انار نیم شین هر یک پنجاه درم داخل کرده و درم
آرد پس در دایره ساقه که با شیمی سر جان بول یا خشکی هر یک یک مثقال بکلاب یک مثقال
صلکایه نموده داخل کنند بعد از آن نیم که دمنه بنیانه تخم کاو و قشر تخم خیار یا رنگ
تخم خیار و خربا دامن نیم بر نیم تخم شانس سفید بکلاب بوده هر یک دو مثقال همین بوزید آن
هر یک یک مثقال شقال مصری دو مثقال سر جان مصری دو مثقال کل سنگ یک مثقال
کل کاو زبان کیلانی دو مثقال سفر خیه انحصار خربا از لم هر یک یک مثقال و مانع کنجشک

دو مثقال عنبر اشهب یک درم شکر خالص یک درم ورق طلا یک درم ورق نقره یک مثقال صندل
 کنند و بستو بر مرتب سازند و در نواج گرم کافور تصوری بنهند هم زیاده کرده میشود
 خمیره ابریشم خالص صحت محروم از امراض حاره جهت تقویت بکار آید اصل ابریشم خام
 پنج مثقال کاو زبان سانج یک درم خشک پوست بیرون بسته قشر استر سبیل بپزند
 پس از آن مصطکی هر یک نیم توله یا قوت لولویش یک با لبید هر یک چهار ماشه کلاب عرق
 بید خشک عرق کاو زبان عرق بادرنجبویه هر یک نیم سیر خشک ورق نقره هر یک دو ماشه
 غسل سفید باوسیر شربت فو که با وسیر نبات سفید نیم آمار بدستو بر محمول خمیره سازند خمیره
 ابریشم منقول از ریاض عالمکیری اصل ورق نقره مصطکی که با مر جان یک مثقال ابریشم شکر
 کل کاو زبان طباشیر کل سرخ جو بپزند می صندل سفید و داره خشک خالص هر یک دو مثقال
 ورق طلا سیر شغال عنبر اشهب چهار مثقال ابریشم خام پنجاه مثقال غسل مصطکی یک رطل
 عرق بید خشک نبات هر یک دو رطل ابریشم را در عرق استیسا با نوز خنیا سینه جواهر را در
 کلاب صلا که کرده و او را در یک کوفته بخینه بستو بر محمول مرتب سازند خمیره ابریشم که بنم
 بخارات نماید و تقویت دل موده کند منقول از علاج الامراض طباشیر سفید سبیل بپزند
 خشک پوست بیرون بسته لولو را سفید که با تر شیمی کل بنید و کل کاو زبان یکلانی ابریشم
 مقروض هر یک دو درم یا قوت ربانی چهار درم عصا زرشک و چند درم عنبر اشهب و دو درم
 آب سبب شیرین آب انار شیرین از هر یک سی مثقال کلاب عرق بید خشک عرق کاو زبان
 از هر یک پنجاه درم قند سفید دو من بستو بر متعارف مرتب سازند خمیره ابریشم
 از یکیم ارشد جهت اقسام امراض سوداوی تقویت اعضا می یکم به جیل است و طعم
 بسیار لذیذ ص عود غرق چهار ماشه ابریشم مقروض خام که از کوه باشد جیل و دو توله باشد
 سفید ساینده نیم توله سبیل الطیب پوست بیرون بسته تج مصطکی تر فضل در نیم سبیل

سافه بندی از هر یک که بنماشت اودیه را در پارچه کتان بر شتم در عرق کاوش بان میزد مشک کلاب
 آب سیب یا نار شیرین آب بغیرین هر یک دوازده دانم آب باران دوازده دانم بچاشنه تا فزاید
 آب باران برود و زبانی پیسود باز باند بعد از آن اصل سفید با دانه گرانبات سفید و قند
 هر یک نیم پاد لقاوم آرند و در آخر قوام خمیر آهک شش باشد حل کرده بعد از آن که قوام سبزه شود
 ورق طلا ورق نقره هر یک شش باشد حکوده مروراید با سفید یک توله با قوت زمانی نه تا
 که با شمع میجران هر یک شش باشد زین سفید نه باشد مشک خالص چهار دانم داخل کرد
 خوب مخلوط نمایند و در ظرف صبی نگه دارند تا شیری ساد باشد تا شش باشد فصل سیم
 در اقسام خمیر باخی خشناس و غیره خمیره خشناس بر استی نه که در کام که باخی باشد باقی
 است و تقویت سوده کند و قهقهه نمیکند پس خمیر خشناس پوست خشناس سبز با دانه بغیرین
 هر یک است توله قهقهه کلین که سبیل سندی از صبی مصطکی عذرا هر یک نیم توله زعفران
 دو دانم پوست خشناس و تخم خشناس و سبز با دانه را نرم نمایند و به آب پوست خشناس
 شیر برآورده و باقی اودیه را بر کوب نموده با پوست خشناس بچاشنه و صاف نموده
 با قوت لقاوم آورند زعفران را با کباب سائیده در آخر داخل نمایند تا به خواهر بود قانی الی
 یک با خمیره خشناس ساد داخل کرده شد بعد تباری خمیره خشناس زرد کوکنا رسی که
 بهیئت دکام و توله و صدراع حقیقه بخاری من سحر و بخار راقی و بزر و نواران دماغی و تقویت
 دل و نهایت مجرب مستقر محمد است و با بر خوش ذالقی و خوش رنگی اندیشه و طبع و میباید بار
 برای جناب اقدس حضرت قدر قدرت رفیع اعلی محمد شاه عالم بادشاه غازی علیه الله بالفضل
 التوفیق فی الممکن المقاربی تبار نموده استعمال شده و بایات نفع آورد و خوش و سبزه و خفیف
 است صلی پوست خشناس ده شقال با دانه آب باران سه رطل شب نیمکوب نموده نگه دارند
 صبح هم شده با لند و بنفشه و با نبات سفید یک رطل خوب لقاوم آرند بعد قوام تخم نموده

منزله دایم قشیر شیرین تخم کشمشه منزه تخم تر بو ز بار یک ساخته تخم خشک خشک هر یک قدر دو تو لری
 کینه نیم نیم توله صمغ عربی نیم توله علیچه خوب ساجده در آن مخلوط کرده زعفران بیست دانسته
 خالص یکا نشه و نیم مشک را بقرق کپوره یا بقرق بید مشک در شک ساقی حل کرده بیا بینند و
 در قلقه یک توله از اخچه میوه چوب کشنی در هم نمایند و نگه دارند و بقدر بکوتله یا بقرق کا و دریا
 یا تخم کاه و زبان و نبات سفید و دانه الاهی هیدلوه باشند نافه یا در بر الیجا و خمیره خشکشان
 زرد کاهیده محمول است و در طبیب تقویت دلخ اثر بین میدارد و خواب خوش می آرد
 ص زعفران نیم باشد کوکبا خشکشان منزه دایم قشیر هر یک و نیم دایم شایه چمانی کل
 نیم با و نبات سفید یک نیم با و کوکبا خوب جو کوب نموده در دو سرب تر کنند بید شایه روز
 بچاشند هرگاه نیم سرب آب بماند صاف نموده تخم خشکشان دایم را علیچه در قرق آب
 شیر بکینند و سرب کوکبا نیم کرده نبات در کلاب را داخل کرده بقوام آرند و در قدیمی کلاب
 قریب انقاد داخل نمایند و بتیرند که نیم رنگین شود خمیره خشکشان ساده کوکبا رگلان
 یا تخم صندل و یک سبزه سازند یا پوست را جدا نمیکوب کنند و تخم را نرم لبسایند لیده یا در نیم
 آب باران بشیرند و بیا لایند و یک نیم سر قند انداخته قوام دهند و اگر در قوام برقیق دارند
 گفته شود و قوشن زیر باقی نیمیاند خمیره کا و زبان و غیره ص برک کا و زبان یکا
 کل کا و زبان یا در نیم سبزه هر یک بخت و نیمه شغال در کلاب بقرق بید مشک نو در و شغال
 عرق کا و زبان بچایه شغال یک شایه روز خمیساند پس بچاشند هرگاه نصف یا بچایه
 نموده قند سفید یکا آرد داخل کرده بقوام آرند پس بقرق شاک خالص و دو دانسته قند
 نمایند خمیره کا و زبان یا ده جبت از او قوشن سوداوی تقویت دل و رفع خفقان دایم
 ص آب کا و زبان تازه و قند هر یک یکین کلاب بخت شغال همه را بچاشند و کف
 دارند و بقوام خمیره آرند و اگر خواهند که بقوام شربت دارند در صورت کلاب را عقب بچاشند

قریب بر درختن اندازند و جوش سبک داده فرو دارند و اگر آب کافربان با سقراط سازند و با
 قند بقوام آردند الطف و الذ باشد و گاه کافربان تازه به هم سرخ کنند از آن سر کرده در آب خنک
 با قند که سه چند دو باشد قوام دهند و آنچه از کل او سازند اولی را قوی ببرد و بعضی آنرا با قند
 را با کافربان با قند دانسته اند و در حصه کافربان یک حصه با در نیمه بطریق معمول خنک سازند
 با سه چند قند بقوام می آرند و اینست که اگر در مزاج گرم باشد از کافربان نصف باید ساخت
 خمیره عقیقه مقوی قلب است و پیر از اسواقی صنایع سفید یک صلیبی نموده در قفا
 کافربان بقوام آورده و غیر شش چنان مشتال با نبات سوده اندک اندک در اصل کرده و تر
 سازند خمیره عود و زرش معمول ستاخرین مقوی حوده و غضار و ریه است و دفع خفقان
 و غثیان ببری باشد و بخارات مختنه نافع است ص عود قماری پنج باشد و صندل سفید باشد
 کل سیرخ دو باشد سنبلیله سارون سیاه هر یک یک باشد یا در بنجید یا در ماشه سافور یک باشد و مشک
 و غیره در قیلا هر یک نیم باشد شربت سیب شیرین شربت سیب ترش شربت انار شیرین شربت
 انار ترش هر یک شش توله و اگر نه از اینها اوی می باشد بقدر شش توله آب میوه داخل می کنند
 با آب دویم در ترکیب خضاب خضاب و سه که موثر است سیاه کند و ستار فربت و سه
 چهارم درم چنانچه درم کوفته بنجینه بر و عن کل حب گشته و آب گرم شش شربت با لند و صاب
 بشوید خضاب مجرب است سهل التیسر و بی مشقت و تسود و عجب صی سنگ براحت و در سنگ
 مرمر هر یک نیم با و مر در سنگ دو ذرام هر سه با رنگ سر سار که بقدر اعتداج در آب جگر
 بر روی استخوان نماید و با لاش برک بان بنزند و در اندک زمانی یک ساعت یا یکم از آن رنگ
 خد می کنند دیگر این سبیا گوید که این خضاب موثر است سیاه کند چون بر و با لند صی
 روی خوشه شرب نمک اندرانی باز و برشته ریم آهن هر یک خردی مسکه دو خرد و همزه انیک
 بگویند و لیسکر که لساند یک شب همچنان بر با لند در آن لیس بکار دارند و دیگر که لیسکر که

کاین خضاب با آن سود بسیار نیکوست ص آن یک باز در برشته شب یک سر شکر کثیر از فضل
 هر یک نیم خرد و یک حنا و سه مردار سنگ هر یک یک خرد و جمل را کوخته بخیته بآب بپوشند و بعد
 از سه ساعت بماند خضاب لا نظیر له و لم یری مثله او چون چهار دام آرد سیده بهشت
 دام هر دو را در آب حل نموده در آفتاب گذارد که تمام روز در آفتاب بماند و شب در طاق
 کرم که محفوظ باشد و بر دوت هم او را و از ترنگه نکند و هرگاه منقش شده بآب و دوت
 انتقال در سرد روز و دو شب و در کرم یک روز یک شب بعد از آن سوار شست مثل
 و سید بپزند و در هر بعد از آن بآب کرم بشویند بعد از و بلیله سیاه یا یک سوده در آب
 تر کنند صبح باز سخی نموده بپزند یک هر و یا لاجان برگ بیل خیز بکند از خضاب
 مسود الشیر عجیب فی التوسید و التلطیل ص آنرا خشک چهار دام باز و بنر خرد و دو نیم
 فلفل پوست انداز بلیله زنگی بلیله زرد و برگ مورد و این در زرب هر کدام یک یک دام او
 نیم با و بنر این چهار دام اول او چون را بآب بپزند به تهره تر سازند و در لوتلی بپزند که سر ب
 السخی خواهد شد پس آرد و بکوبند و او را و دیگر کوخته بخیته با او چون بپاشند و بآب جود
 و اج او خراسانی که طریح آنها گرفته باشند شست هر که مل نمایند بفاصله یا بی فاصله بپزند
 اقراض ساخته بکند و در شتر میش نیز که مل میتوان کرد عند الحاجة بآب بپزند و در کرم
 ساینده بر سر بارش طلا نمایند که کب خضاب سیاه سیاه است و بنر ام نیل چهار دام
 نیل به تهره چهار دام سیاه را در آن نیم خفته سواران نموده بپزند از آن و از سوم سواران
 بپزند نماید که سیاه نیست لیکن ابار بر دخت باشد نقد است روز از دخت فردا آورده بآب
 و نیل به تهره در کرم سخی بپزند نماید بعد از در و عن سیاه آنرا و آب با آن چهار دام او
 دیگر بپزند از آن و او را انداخته در زمین کوبند تا از آنیکه جوش کمال خورد و از زمین
 عرق مثل کلایک بکشد بعد از آن موسی سر در ایشان بماند خضاب نوشاد و یکانه سنگ

سنگ را بخ دو ماشه باز و رتاز دهنده ماشه باز و القیمی بیان کنند که نه خام ماند و نه سوخته شود
 باز همه را علیحدگی علیحدگی سائیده وزن کرده یکجا کنند و هرگاه که استعمال کنند یا بنظر اصل آن
 اول را بشیر یا یا سر را با آب گرم آرد و خود خوب بشویند که دوست در آن باشد بجهت شستن بسیار
 نو پاک کنند و خشک سازند بعد از آن از طرف چپین سوانقی ضمیر کردن و آب سرد باندازند و با
 آن دوا بشویند که رانده خشک مثل حاصل کنند و بر سینه بیاورند و بچ آن شکاف کنند هرگاه خوب خشک نشود
 دوا افشانند و به آب گرم بشویند و اگر در جلد سیاهی باشد بجهت شستن بیل خربشو ببالند و بسیار
 پاک کنند و به آب گرم بشویند خضاب باز و سی خنجان بیان کنند که نه خام ماند و نه سوخته
 کرد و براده مس چهار دلم کشیش شش باشد بلبله سیاه دو دلم بیل توت به مس باشد نوشاد
 یک دلم بلبله را نیم کوفته شب تر نمایند صبح دوا را بار بار یک کو بیده و بچته در آب بلبله نکور
 سرشته چها باندند و یکبار باز و سی خن چهار دلم براده مس یک دلم بلبله زنگی چهار دلم روغن
 سیاه سه دلم بیان نموده برستو چها سازند خضاب باز و سی سورخ دو دلم
 در روغن کنجد بیان کنند تا سفید شود پس بر پا بچ ببالند تا روغن جذب شود پس بلبله زنگی
 ده دلم براده مس شش دلم بپزیند دو دلم نوشاد یک دلم سبزه را کوفته بچته آنکه را در
 نیم سیر آب شب تر کرده صبح بالیده صاف نموده دوا را بچ نکور را در این آب که بر ل نمانیده تا بار
 مس حل شود پس بلیها بسته نگه دارند و وقت حاجت آنکه آب سائیده طلا نمایند با لایش
 بر یک بیدار بخورند یا ده بپزند و بچ است خضاب عجیب تو تیا سی بنز را چ سفید شود
 واحد با و میر جرسه را خشک سائیده در قلع و اینق انداخته با لیش تلایم عرق کشند و بخت
 هر تمام عرق بر می آید بعد از آن سه توله ورق نقره که یار یک باشد در این عرق انداخته در
 کرد و نگه دارند تا ورقها حل شود چهار دلم از عرق در شیشه کلاب داخل کرده رنگ دهند و قطر
 رنگ داد اینست که مسوکل را که کرده بر سینه بیاورند یا سفید بالند هرگاه که خشک شود و دیگر ببالند

در دوسه یا بسیار خوب میشود و در بعضی آنها سنگ کاهی باز و هر یک با وسیر تر مرقم یافته
 شاید این محبوب باشد و در بعضی نسخه های ورق نقره ورق طلا بنظر آمده خضاب عجیب
 الاثر است بیک کسین که توتوت یک یک باشد نمک لاهور یا شش سرخ علیل زنگی بکین و علیل
 را ورقه ریخی نمک خیز در ظرف آهنی برشته نایم قسمی که خام و نه سوخته کرد و دواست در خاست
 بکرم تر بکنند بعد از چهار ساعت بر آورده در ظرف آهنی خوب بپایند و چند سی آب آله چشید
 الاثر است بسیار بعد از آن دویه دیگر انداخته بسته اند که راسته که غی خصل نایم پس بسو بها
 بطریق خضاب بسته ورق آله پیچیده بپزند خضاب که سویر اسبابه کند و بهترین نسخه است
 که احتیاج بسق بنیت و در ساعت بخوبی اثر میکند باز و چهار حصه سنگ استخ و حصه نوشادر
 یک حصه شب یاقوت نیم حصه باز و در خاکستر کرم میبان کنند تا سوخته بسیار شود و پس
 واحد واحد بعد ابار یک بسیار ورق نموده بکجا کنند و در ظرف آهنی بپزند پس طریقه آله پیچیده
 بسته آهنی بسیار بکنند تا خوب پائیده شود پس سویر اسبابه آله بشویند و دو ابرافند و پود
 که بی آله بشویند پس آب کرم بشویند باید که آله در آب خوب بچاشند پس آب و بی
 داخلی دوا سازند و در شستن نموی بکار برند خضاب هر و ارید که بجهت تسویه بریا
 برص اذباب را نهانی فید عجیب برین است و به خط آن بجهت فادیه در چشم که از سبب
 برص انتشار العین بهم رسیده یا بشد غریب الفعل حتی که از سبط طالیس در شان این گفته برین
 وقت علی صناعه حل الصناره و کبار حتی بصر یا و خبر اخاتم طلی بالبدایض الذی میگویند
 الایدان من البرص انهم فی الاول طلقه اسقاطه یقطع من الرطوبه العین الحادیه من الانتشار
 قال ابن الصالح العلاء قد میون بان سخی و سب بار حاض الاتج و یجعل فی انار و یعیر بار حاض الاتج
 و یلق فی فن فی غل وید فن لدن فی مل رطب رینه عشره یوما فانه یخبل باب سیموم
 و برت کبیب خیر یکیم سیمومین سیموم از منجر برین است حص که گنا یکید و کلاه ازاد و

در کرده بشکافند و با یکدیگر تخم را از یانه در طرفی بریان کنند و هر دو را بسیار بایزد و بسیار بکنند
 در آب حل کنند و ساعتی بگذرانند که در آن فرو نشینند و همان آب نیمه بر آرد و راخمیه کنند
 و خمیه را در باچه بپخت لبسته در طرفی که آب بیاورند و نیزه بخوبی که خمیه در میان آب باشد و برین
 نشینند و بپزد یک پیراهه آورده برتابه نان تنگ بپزند و خوردنی مناسب خورند خیر از دگر بخورند
 در جمیع جهت که دوزخ در وقت تفسید صحرای آرد و آرد با قلع سوسن نهند از هر دو واحد در
 بشیر کار و لعاب بپزند و لعاب کل خطمی سفید و آب غلب الشعلب بنیر و آب پوست خشک نشیند
 آب باوند و روغن کل خمیه کرده و نافی بچم و انگشت ساخته برتابه نیم پخته گرم گرم بر سوزن
 در دکان دکاند خیر که بویحه مسوده و قوی بویحه مجرب است صحرای کبری با و بزرگ سوزن
 سوزن تخم سوده بزرگ نمک سینه کوفته بخته بار و ماش که در آب برک سوده و خمیه که در دکان
 آمیخته نان بقدر حجم و انگشت پخته سازند اما از یک طرف خام گذارند و طرف خام با برغن
 شست چرب ساخته گرم گرم بپزند بر شکم خیر یک سول شکم را در کنند صحرای آرد و ماش
 که بپزند صحرای دکاند یک نان سوزن یک با و رنگ ملایم یک با و انگوزه یک دام از خمیه که
 آب در نان سازند و یکی از آن سبابه بپزند چون یک روشنی آن پخته شود و فرو دهند و از
 جانب خام بر شکم بپزند و نان دیگری برتابه گذارند و چون نان اول سود شود جدا کرده نان
 دیگری بر بپزند همچنان میکنند تا که در فرو شود و خرفه الدالی مشتمل چهار باب باب اول
 در اقسام دوار العسک حار و باز در معتدل و غیره باب دوم در بیان تشنجهای دیاق و ذرا
 باب سیوم در ذکر تشنه های دوار الک که و دبیال و در دهن مشتعل در فصل باچه
 در مری که باقی که ملاحظه و انکارش یافته محتوی بر چند فصل اول ذکر ادویه که تقاتی نام
 دماغی دارد در فصل دوم در تفصیل ادویه که علقا یا مراض چشم و معنی و صحتی و کام و دمان
 در فصل سیوم در اقسام ادویه که لصد و مری و مسوده و قلع سفید است فصل چهارم

حرف الال

در تقدید و کبریا مرض السعال و سقده و غیره مناسب است فصل پنجم در دواها که بسبب هم مشرب و به
و ما کول و طبع و سعه و رطوبه دارد یا ب اول در انقسام دواها الحسک حلو و حار
که در صدای ریوی دارد و کما تاید و صرع و فاج و قوره و فتن النفس و ضعف سعه و دل و خفقان است
برای سعه و دار و باد و باطنی نان است فتن کعبه و رنگ و در انیکو که دانه صی مشک یک یک
و نیم تخم بخیل دار فلفل هر یک دو دانگ سر و اید که با بسدر ابریشم معطر صی هر یک نیم درم و نیم
صی بهر صیفیانی هندی بسبل الطیب قاقله قفل چند پسترد و اید هر یک چهار درم
در انباد در پنج هر یک یک درم کوفته نیمه بسبل اشن ندیده سرشته نگه دارند و بید اگر شش
بعل از شدت شری نگردد و در دوا الحسک حلو و صافی اشنه ابن الیاشب سر و اید
کبار ناسفته که با سر ششی ابریشم خام معطر از هر یک دو درم مشک بنی خالص یک مثقال
نیم تخم فرخ مشک خام زنجوش صصلی رومی جزله اخلخل دار فلفل دار صی خیر بر اسانیم
هندی پوست ز در شش بهر صیفی نیم بار و نیم به هر یک یک درم و نیم و اید و اگر کوفته نیمه
بوسلی اشنه شری یک مثقال و دوا الحسک حلو مشک خالص سر شش چند نیم پسترد
یک درم و نیم بسبل الطیب قاقله قفل سانه هندی هر یک دو درم سر و اید ناسفته
بسر ابریشم معطر در انباد و هر یک جات سفید سر جدا و به صرع و فاج و قوره و فتن النفس
و فتن النفس و صی مرض از رده و سفیدات الریه جهت صرع و فاج و قوره و خفقان بار و
و ادرام حلی و رطوبت سعه و باد و حشا صی چند پسترد و نیمه بسبل مشک سانه
هندی سر و اید دو درم ناخواه در عقوان تخم کوشی یک چهار درم ریون صی شش درم
نسترد و صی صیر قوطری را یک است درم صی خام سر چند شربت اقویا را یک مثقال
دوا الحسک بار و صی نالیفیه محمدی بادنی کلویان صی سر و اید ناسفته که با
ششی از هر یک یک مثقال ابریشم خام معطر طیارش سفید صندل سفید صندل صی غنیم کل سر

غنچه کل سرخ منور و الا قلع کشته خشک مغشور کمر در شیرین کل کاوز بان کیلا فی ان هر یک دو
 مشقال تخم خرفه مقشر چهار مشقال مشک فاص غنچه شهابان هر یک نیم مشقال رب سینه شیرین
 است و پنج مشقال قند سفید بنجا و مشقال بستره بقره چون سازند شربت می کشند و الا
 بار و کل سرخ پنجم درم سپید درم مر و ایدیه درم کبریا دو درم کشته خشک پنجم درم ابریشم
 مقرض چهار درم مشک یک توله رسه و نیم باشد نبات سفید چهل توله آب صیقل ترش بنفشه
 توله افق معمول است شربت شیرین شش باشد و و ابر المسک بار و سینه معمول و باقی
 عجیب معمول صفت خشک غنچه کل کاوز بان هر یک درمی ابریشم مقرض و رقیق تره هر یک دو درم
 طباشیر سفید کل سرخ تخم کشته صندل سفید هر یک چهار درم شربت سیب لایبی نیم نبات و
 کلاب هر یک یک درم چون سازند سفید سیصد شش عدد و وقت حل کردن کم کم انداخته سفید
 کنند و و ابر المسک بار و مقوی اعضای نموده افق عود الزاج و حبث صفوان چار و
 ناقرین نافه است صفت ابریشم مقرض نیم توله کل کاوز بان تخم کشته هر یک یک توله طباشیر
 پنجم توله مر و ایدیه کبریا چار توله و رقیق تره است عدد و مشک و و باشد و الا
 بهر آن نیم توله شربت سیب شیرین رسه برابر ادویه بستره بقره کشند و و ابر المسک
 مستدل دار چینی نیم باشد و رقیق تره یک باشد مر و ایدیه با سفید زیره با قوت ربانی اسپد کبریا
 شمع غنچه شهاب مشک و رقیق تره هر یک یک باشد و نیم زعفران لایبی در هر یک دو باشد ابریشم
 محرق سبب صندل سفید سائیده کل سرخ کاوز بان کیلا فی کل کاوز بان سبب چهار توله
 کشته بنفشه طباشیر سفید هر یک شش باشد و رقیق تره مقشر نه باشد رب سینه شیرین
 ربانارب بنفشه هر یک چهار درم عالمگیر کلاب عرق بید مشک یک نیم با و عسل کچند
 دو چند ادویه چون سازند و یک کاوز نیم دانگ غنچه شهاب بعد درم مشک فاص پنجم درم و رقیق
 زعفران هر یک یک درم و اچینی یک مشقال تخم کاوه یک درم و نیم سبب احمد ابریشم مقرض

هر یک دو درم دارد بنافته کل کاو زبان گیلانی بسبب تنخم خرفه صندل سفید هر یک نیم درم
 ورق کل سرخ کاو زبان هر یک سه درم کبریا طیار سفید تنخم کشنیر هر یک سه درم و نیم آمل
 منقح زرشک با کلاب بنیره گرفته هر یک شش درم غسل برابر اجزائیت سفید و برابر عرق
 بید ششک کلاب عرق کاو زبان هر یک هفتاد و پنج مثقال دو ارام المسک خالص عنبری
 جهت خضای وضعف دل تقویت سینه و جگر و دفع توخشی بهم رسانیدن کشتهها مجرب
 ص مراد بنافته کبریا طیار ورق کل سرخ صندل سفید کلاب سوده طیار سفید زرشک
 تنخم کشنیر خشک کل کاو زبان تنخم خرفه منقح هر یک سه مثقال مشک خالص عنبر شنبلیله
 دو دانه شربت رب ساس قد سفید هر یک دو وزنی دو به بقوام آرد اگر حرارت زیاده جهاس
 نمایند دو دانگ کاو فرقیه را خجاف کنند باب دوم در میان نهانهای باقوذا مجرب
 برانی اراض صدر و ریه و حال ص ششخاش سفید مجرب ده با تخم سی عدد کل بنفشه کل
 شکر کاو زبان از هر یک سه مثقال اصل السوسن منقح ششخاش عناب پستان هر یک ده
 دانه ادویه را چشمانده صاف نموده نبات سفید بیت و پنجم درم داخل کرده بقوام آرد
 یک دقه و یا قوذا جهت تراجمه و سرخ که بابت لازم و فلت الدم و مسهل باشد
 نافع است ص پوست خشخاش سفید با تخم و پوست خشخاش سیاه با تخم هر یک با نروده
 عدد هر دو را نیم گرفته بعد از آن شیر قی تخم خطی سفید رب سوسن نیم گرفته هر یک پنج مثقال
 نهی پنجم که اطراف از اجبار کرده شکم از اشکافه اول مرتبه از اجبار که تر جرب کبریا
 شسته بعد با پاشتن باشد سه مرتبه در یکین مرتبه با باران بنجیا نذر روز دیگر بخوشا
 تا بنصف رسد این خجاف باید لحاظ آنکه در ششخاش قد سفید نیم درم داخل کرده بقوام
 آرد پس قاقیا عصا ره لخته التیس طیار کبریا هر یک یک مثقال زعفران زرد بنفشه
 و اصل نیم مثقال کبریا مراد بنافته چهار دانگ داخل کرده مرتب سازد شربت ششخاش

و یا قوز استقال از خطا حکیم احمد فرموده که این شراب با حیت فرزند خود ساخته بودم مجرب
 افتاده و خمر عذبه است حصی پوست خشکانش بنفشه کل سرخ اصل السورس یک و استقال
 عناب ببت دانه سپستان سی آن کل خطی سفید زوفا خشک هر یک یک مثقال تخم خبانی نیم مثقال
 سونبختی پنج مثقال تخم خشکانش سفید چهار مثقال چشمانده هاضمه ده باقند سفید بقوم
 آردند اگر ضرورت باشد شکری خالی صحنه عربی فیه یک دو درم کوفته بنجینه پاشیده بخورند
 دیگر خشکانش اصل السورس بنفشه از هر یک ببت درم خشکانش سیاه تخم خطی کتیرا صحنه عربی تخم خبانی
 بزقطار هر یک پنج درم سبزه رادینچ رطل آب باران بچشمانده تا نصف رسد صاف نموده
 عصاره غلبه بنجینه دو رطل فانیه یک رطل در خلط کرده بقوام آردند باب سیوم در ذکر نهجای
 الکرم و دبیور و در دهن مشبه در فصل فصل اول در ذکر دو الکرم و دبیور و در دهن
 و در الکرم صغیر بار و تالیف قدوة الحکما رسد السند الدراج علی بنان نافع است
 و فستیک بوده باشد و در زنج مرین گرمی حصی فخران سینی سنبل الطیب غنچه کل سرخ
 طباشیر سفید زرشک سفیدی پوست بنج زرشک قطره مکی صافی فطاح از هر هر یک دو درم
 و از چینی یک درم پوست بنج کاسنی چهار درم مر ایک شبانه روز در سرکه انکور بنی خیس کنند
 پس خلط کرده باقی ادویه کوفته بنجینه تجسس مصفی برشته شربتی یک مثقال باشند دو الکرم
 صغیر بار و جهت ضعف جگر و طحال رسده و صلابت آنها و در مکر استقفا و جمیع امراض
 مزمنه و تحسین حصی سنبل الطیب بر سینه قسط فطاح از هر و از چینی هر یک یک جزو و در
 بعضی آنها مر فطاح از هر و از چینی هر یک یک درم و باقی اجزا دو درم مر قوم است کوفته بنجینه
 مر ایک شبانه روز در شکر تر کنند و با دیگر و با العسل شربتی رسد و برشته شربتی
 یک مثقال دو درم دبیور و در دهن و صغی انبخت که مثل همه اجزا و در دست حبیب
 انواع استقفا و ضعف جگر رسده و فقیه بنجینه و جگر تحلیل سایه و ام و دیلان و در دست

نافع بعد از آن بارد و شش صحر و آنچه و دود می کشند و ظاهر احوال است در درجه اولی
 شش شش از دو شش فال تا چهار شش فال حصص بنیل الطیب به شکل زعفران طیار شیر در جوی
 از خواص اوردن شش شیرین عصاره غافق که گندم فو که مخصوصی تخم کاسنی را در آن طولی تخم
 یک فرسخ حب بلسان فضل و آن بهیل هر یک یک چرخ کل سرخ شش سرخ الاقرع برابر بهای حب
 عمل به چند سه بهیج می زنند فصل دوم در دهن تا دهن چیت کرانی گوش شش شش
 روحی در آب تازه تر بهیج شش تا نصف باند صاف صوره دروغن کل دروغن با دهن شش
 نیز تو که در خلک ده بار بهیج شش تا دروغن باند پس سیاهی کافی یک سرخ خلک ده نگه دارند
 و در گوش چکانند دهن بابت علم یحیایان چیت جراحات باند که زانوی ملکه در یک روز با سلام
 آمد ملائیکه اشیده بر یک پاینج بنبار است و دخت سخنان از هر یک شش شش در سه طل
 آب بهیج شش تا نالت آب باند پس باند و بیالایه پس بیکر طل و غن کجده تازه سطرینج
 داخل کرده چندان بهیج شش تا که آب برود و دروغن باند پس بیکر نه سیاهی از این دخت
 الیه بهیج صحر و دود می کشند چهار دانگ در آن و غن که اخته پس بیکر نه سیده لکری
 که انداخته هندوی گویند کوفته بهیجته داخل کرده بیا ز سفید در دروغن کجده بریان
 صلا که کرده که چون سیر شده در آن داخل کرده در آن و آن سنگین بخت بماند تا یک
 شود و در شش که ده نالت آب باند باند و بیالایه پس بیکر طل و غن کجده تازه شش
 بهیج نه از سفید سنگ سوره کافه صحر و سرخ سنگ جراحات کات هندوی از جوی
 از هر یک یک شش فال یک بهیجته در آب که اندازند هر روز دو مرتبه بهیجند پس بیکر شش
 نگه دارند و یکبار برند و دهن را آب که از آن و غن گویند بعضی گفته اند که این شش
 از راهان صالح است و دوا میگردانند پس از این که را و این مجرب است در اکثر مرض بارد
 و شربل عقد عصب است و روح غلظت بهیجته قدیم و جدید و بر اسیر و تعلیم بولی بی اراده را

مفید و سودا می کشاید و رنگ اسبج می کشد و اندک کسی در زمستان استعمال نماید محتاج با تشو
 و پوستین پوشیدن نمیکند و در ص قویم قشربیک خبر و فوضون عاقر قرحا هر یک شش خبر و فلفل
 سداب هر یک برلیخ و جویبرج را نیم کوفته و با وزن صمغی زیت کوفته پیوند تا نالت بماند که پس
 بماند و بیالایند و در شیشه نگهدارند بآب چهارم در مرکبات که بلفظ دوا نکاش
 یافته محتوی چندین فصل فصل اول در ذکر ادویه که تغلی یا مراض دماغی دارند و دوا
 که نافع بفاصله و لقمه ص در مال مسک سعدی با حلوا اول خورده بالا ایشان بادیان خطای عود نیم
 مضطکی تخمین قر نعل انیسون هر یک در ماشه الا بچوب در داری چینی هر واحد چهار ماشه چا
 خطای شش ماشه در آب جوشانیده صاف نموده نبات سفید دوا و قیده و الحکده پیوند
 و دیگر جهت فالج سوجی و سنجبال خورده بالا ایشان بادیان تخمین مصری بوزیران
 هر یک یک مثقال عشانیده صاف نموده شربت صول و الحکده تناول نمایند الا قویم برالتجه و
 فالج تریاق فاروق و دودانگ یا شیره و اطرین تریاق اربوا و ان تامل کرده از عقبتان قر نعل و چینی
 عود هندی عود صلیب یا هر یک یک مثقال در کباب جوشانیده شیره کشنه خشک شیره بالنگه شربت
 و طوطه دوسر و الحکده پیوند و و اینک نسبتا نافع شربت ص و غن بالکنی بیک با آن کنند
 و یک چه سیاه بران نهاده بالند فی الفور مضطکی خواهد شد آن بیک با بایره بان چنانچه مستجاب
 است بخورند و دوا دست نمایند مجرب است اگر کفایت نکند مسهل قوی دهند و دیگر جهت فرا
 نافع است ص طبل بلدی کوشه شیرین تخم بلخی سندی زهره سیاه نکند که محمود هر یک
 دومی باریک سائیده هر روز یکدوم باشند و در غن کا و خورند و دیگر در بناب غلونا اول خورده
 و از عقبتان داری چینی بادیان خطای عود هندی عود صلیب یا طوطه و در هر یک یک مثقال در کباب
 جوشانیده صاف نموده شیره کشنه خشک تخم ششقال شیره تخمیل مربی ششقال ضم
 پیوند و دیگر جهت فالج تریاق فالق برابر بخورند و خورانیده بالا را آن عود بسان عود صلیب و

دماشته در عنق کاذب زبان برحق باد بخوبی عنق و چینی هر یک چهار توله جوشانیده و صاف نموده کافور
عسل حلاکده خوشه غذا شور با می کوبیده و گوشت در آن بخورند دیگر در آخر قوه دفع نمی
از شیر میله اسارون و عود بلسان و عود بلسان و چوبی اسطوخودوس و سیل الطیب برود در قفل گرفته
درختی که باشد هر روز ازین میخفتا که رفته در کفچه رشته وقت خواب بخورند دیگر زنجبیل و ج
برای کوفته و پیخته باشد به اینخته بقدر که در کان برود و دو دو خوردن این قوه فایده می کند
و در اویت برابر عسل و استعمال این دو لازم است و دیگر جیت صبیان و خفقان بار و اوام
خلق و رطوبت معده و باد و جراثیم چند بیدار کنیم در سبیل شک با فنج بپزند هر یک دو
درم نانخواه زعفران نیم گرم یک چهارم درم ربونیم چینی شش درم مغنیم و می صبر قوط
هر یک شش درم عسل خام سه چند و و این که با خاصیت سفید تر بعضی ص استخوان انسان
بهر دغ مر آن پنجین چه از او می کنند و یا این که در زردی و بادیم ازین قوی است
و قلیق الماس نیم گرم و در و قلیق فادیا جیت صبر در اوایل از می باشد است و قلیق
حلیت هم سفید و شبیه انگشتی از سرخ که در ساعت یک گرفته باشد و روشن یک قطعه
جود از جبهه حماران است از ص تا یک سال و و این که باشد از صف بسیار می کند ص کافور قصبه
نیم درم یک طایفه سفید و نیم گرم که و نیم گرم و نیم گرم کل از ص سفید نیم گرم که سفید شک سود
هر یک یک یا شصت یا شصت و بر نهاده و خواب بر نهاده نیم گرم که و نیم گرم که و نیم گرم که و نیم گرم که
چون شش در و در شغال شیر بر آورده است چنانکه در شغال داخل کرده بپزند و فصل و فصل
او که که علاقه با مرض چشم بدی کوش و حلق کام و دان ارد و و این که شکر و ناناف است
ص هر که که شادی باشد پیخته هر روز یک بشند اگر ضعیف رنگ بود بر طرف کرد و اگر سبزه
که باشد از افزودن بازمانده سبزه بغیر از قطع علی غایت و و این که بیلی و ناناف و ناناف
و جال را ناناف است ص نبات نیم گرم سه دانه الی غیر و سنگ لبر می نیم گرم سه لبر می شکری

که در اینستعارف در اینجا نصیب میکنند هر یک یک دام کوثری از درخت عدس مثل سره یا یک کمر
 کرده در چشم کشند و او ای که به چشم آدمی اسپ قیل قطعه کند سونته شب بکشد بکشد
 کوفته بخفته هر روز دوسه نوبت در چشم کشند و او ای که قبل انفجار بعد آن مستعمل میشود
 اطفاکار الطیب بعد مساوی آید استخوان نمایند دیگر براسی نزل موجب است شیر برک
 شمرند سی بوزن و فلس در جام بهر بل و بسته خوب بیم که فلس در آن دوسه باشد حل شود
 چند آنکه غلیظ شود بعد از آن در شیر زن که فرزند نرینه داشته باشد چهل باس کهل نمایند
 بکار بوزن و او ای که سیاض چشم را نافع است اگر نوبه باشد اول تنقیه کنند بعد از آن در سرخار
 گرم دارند یا حمام در آید و یکی را اسفر فایده که او در کجا وید چشم را بنان بلید و اگر کینه و سطر
 باشد و چشم را بهر شد بپزند و آنرا بکوبند و سر آن بگیرند و روغن آن کشند و یکدم از روغن
 باد و آنکه کف در یک کوفته بخفته بیم آینه در چشم کشند و در دست نمایند میرب است و او
 که پو ال بینی شمرند آید را نافع است موسی بکنند و فی الحال که باید بار روغن استروان البید که
 کنند و روغن غوک هم همین حکم دارد و تنقیه بر خفا تا باید که دماغه دکنند و او ای که بهت بیاض
 و دفع کل چشم که از چوبک بیم شده باشد بر طرف شود ص کاه چو طری بنه یکدم سفیدی بخا
 سرخ پوست بپزند و سر و آید با سفینه مایه را چینی هر یک چهار نیم باشد و در دهنه دو نیم
 باشد اول کانچا در سه روز در کمرل یا بیابانند پس آید و دیگر انداخته یک روز خشک در کمر
 حل نمایند و نکند دارند و در هر روز دو دفع در چشم کشند وقت خواب شب برک سرس چو بشانند
 بپزند آنرا را انده خالی کل چشم بر طرف شود و او ای که رمد را نافع است شاه صاحب
 بلد می دارد بکشد می بسوت بپزند و در یکدیگر سیاه هر یک شش شش باشد افیون سه باشد
 زعفران داشته کوفته بخفته چها بسته بر دو چشم طلا سازند و او ای که انواع خفجه بعد از
 و سرخی چشم و مود را سود دارد و بیاض و غلظه را در کنند ص شکر سفید شوره قلمی هر یک

هر یک چهار درم و نقل میل هر یک دو عدد و گشتنه یک درم شش گمانت بر یک نیم بر یک یکبارین هر یک
 پا و دام فصل که کس در دم در کلاش پسانیده صافی نمایند و سایر اجزا گرفته بخت در تنهال بر یکجا
 در شش بانه و زبسانند و حب را و طرف آهن بر روی شش بگذارند تا آب بشود و بلیله کلان بچشم
 پوست و تخم جد کرده اند که اندک داخل نمایند و میل آید پس بهند زمان گشته شود دو اینک که گویند
 چشم طلاء کنند منبع حضرت جبرئیل کند ص در عفران نیمه انگه حضرت شایان امین صبر قفا
 هر یک یک درم نرم کوفته شایان سازند و به آن پخته نیامده طلاء نمایند دو اینک در زیر اینک چشم
 آبله بر یک بر آب ص سر را صبرهای کافور یا گشتنه در عطرده پراست بچکانند و اگر سر
 بچکان بود سود دارد و در فاده چشم نمیند و تخم از سر به باندازه چشم بالای چشم دارند و دو
 که چیت و هکله و صبر مجرب و سمول و بک و نگه قدیم و اکثر اراض چشم دفع عظیم سر و ف که نه
 ص سسنگ بصری یک لوله شش شش در دهر دور اسامیده بچیر بخت در تنهالی بودین انداخته
 چند روز غلبه بسانند تا مثل عصار شود و پس بچکانند دو اینک شب بیتی که و کور شایان
 سوسن و صبر و میل نیم کوبه بلیله زرد و صبر به سسنگ پوست بچ از سسنگ یعنی بورتی کوفته
 بختنه یا شیره کوفته بسانند و در چشم کشند دو اداغ خطاش یا عسل تخم بچیر بچکانند و بختنه
 نزد آن فایده است و در دانه زبانه است دیگر از تشا آب را بختنه بختنه حطامه حجب عقیقه است ص
 استخوان خاما سخته سه درم سنبلی رودی و در دم نرم بسانند و بکشند دو اینک تنقیه
 اشک از نقل کنند اول آب به و بختنه پس بختنه یا فانی سخی کرده بر اجفان بالند و دو
 مخصوص حجب صبر سخته یک بختنه و شش در نیم بختنه کوفته بختنه یا عسل سخته استخوان شایان
 دو ای چیت و صبر سسنگ بصری بلیله زرد هر یک دو درم صبر سقوی غلغل که در هر یک
 نیم درم کوفته بختنه در چشم کشند دو ای ملایم چیت طفره قلعه لیس نشاد را زهر هر یک
 در می صحن عربی نیم درم کوفته بختنه بختنه آب کین و سخته بختنه بختنه یا عسل ساخته بچکانند

دوامی جهت نقصان الطلوع ششم ص بول شتر اعراقی در قلابه شک نمایند و بوقت حاجت
 در آب مرزنجوش یا آب برگ چغندر و کلک و ده بچکانند و دیگر خربسپاه بوزه غوثینر سائیده بنهار
 آهینخته به بینی چکانند و او ای که من بین براناف است سینه حلاطه یکی یکدم و سدس مرچها دریم
 و دوتک درم غسل بپوشند و اندرون بینی را بشویند نمایند و دو اجبت راعاف ص زله و خرقه
 کلک و سفید آب قلعی شسته کنند و دریم حرق استافراغ کوزه و خسته شلخ بر سوخت فیهو یا طین سبزه
 طریقه شتر آهینوس قاقیاخ بکباب صغ عربی که با سرش لبه حرق نشاسته کوفته و خسته
 قدری را بنوبه کرده در بینی نفوذ و سنده و قدری آب یا زنگ آب خورده و قدری
 بران آشیده در بینی بنهند و واسی خطه بنی آنابله جدری نماید ص صندل سرخ شیاق هاشیا
 غریه علی السهم شیاق سازند و بوقت حاجت بسکه و کلاب سائیده در بینی چکانند و اگر بسکه و کلاب
 سوزانند ناف است و اگر روغن کل را در روغن سوزانند و یا قدری کافور بچکانند و طمانینه سوز و در نه
 و او که لعل گوش که در کاناف است هر صبح با دو کدک صندل و نمک با هم بجای و آب و دهن قدری
 بقطره در گوش چکانند و واسی جهت سبلان آن گوش مجرب بکینه کلمه بوزه قدری در ششم
 آن تلخ کرده نیم بریان نمایند و آتش زده آب آن بکینند و در گوش چکانند و لعل آن غیر لعل است
 و او که درم گوش بهر دو شغیر سازد یک میل بکوبند و چون قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند و نیم
 بپایه آب یا سینه خسته بلعاب پیتهی السی یا سفلی آهینخته همین عمل دارد و واسی جهت چرخ
 گوش سبها که بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای آن قطره چند از آب لیمو چکانند
 و در است نمایند و نیم باز بسپند و بوسی بد و بشود و واسی که جهت کرمی گوش معموک است مغز
 با دارم مغز شخم که در تلخ هر یک یکدم تخم با دارک باوسیه همه را بکوبند و در آب پیخته شانه را
 کنبه نیم سیر داخل کرده با بکینه شانه آب جذب شود و در روغن بانه چند قطره کرم کرده بچکانند و
 جهت لعل با آن از بلغم عارض شود و ص انار فی قیر عاقر قرحا خردل همه با سوسیه کوفته و خسته

بالند و او ای جهت نقل و استرخار زبان نشود و را با مقل بالند تا لایب بسیار از وی جاری
 شود و اگر این خبر شد بداند که این کلام شود و فرمودن کند و این کلام نشود و در هر دو زبان قطع می
 دو و این که صفت لسان اسودند است و نشود و را زوایا یک ساخته بالند و بر این ملامت نمایند
 تا خالی شود و اگر کفایت نکند دو ای چار در کله انجم و الله و الله می عمل است بکار برده سر کباب
 حشر و صوره در دهان دارند و اگر غلظت باشد و آنجا در این کفایت نکند تا این قطع کنند و در این
 قطع احتیاط کنند که که از زیر زبان بریده نشود و او ای مجرب و بخت جهت صفت زواج
 محرم سوختن هر دو با بیا این بعضی جمع کرده و زیر زبان بگذارند و او ای جهت صفت
 صفت نیم درم زوفا خشک بگذرد صفت بجزی درم سه یا سخی کرده با هم مثل شکله بر در
 دار کوهل پیخته به صفت صفت بالند تا سینه شود و این صفت صفت بکار در اندر می از کلام
 و نشا کنند و چنانچه بالند بکنند بعد از آن فرودات مدله بکار برند و او ای جهت قلام
 ابراهیم ای البت است کل سنج ساق بیا لایب نشا است تخم خفه عدس قشر صندل سفید تخم کشنیز
 برادر خردی قلیلی کافور آمیخته در دهن دارند و این بکار بکار منور و چین نشویند و بکار
 مرقه صفت کنند و او ای که سیلابی باب دانه خواه از گرمی بود خواه از سردی بسیار نافع
 صی طرح چسب بکیم تاب کاسنی هر روز بخورند و او ای که لپات متشرخه اطفال اسهال دارد و
 بکسر ساییده با گشت سبب کرفه یا بر پشت کف خور دانه باخته ملازه را بان بر دارند و اگر
 دو ایر نامک دارد و اگر کل سر شوشه و بکسر کشند بر بپزند و بکار کنند و او ای که لپات
 متشرخه را که با حارت نباشد سود دهد و نشا دراز و کوفته ملازه بان بر دارند و او ای که
 ملازه افتاده را بر داشتن یا در اسمعول افتاده کل دیگر که آتش سبیده سرخ شده باشد
 بستاند و یک فلفل ساییده آمیخته ملازه بان بر دارند و او که حلق از آفت جوری بکار
 ساقی کل سرخ عدس سرخ لوی قشر و کباب چنانچه غرغره کنند یا یارب قوت غرغره کنند و با

و آب سرد نیز مفید است فصل سی و نهم در اقسام ادریک بعد از سردی که در دهه و چهارم ذکر شد مفید
 است دو اینکه استسقا نامی بولان و بولان اصل مخصوص شیر شتر و همچنین دوازده عدد دیگر که گفته
 و سر آنرا در کرده باشند یا یک در سوز و سیاه سائیده خوردن جهت استسقا مجرب است اند
 و الاغ غور درنیک که و سکه است با فلوین جایز شیر جهت استسقا از یک قیر ادریکت غیر فعال
 ناسه درم دو امی استسقا نامی که از غور درنیک شیر شتر و بولان یاده شود و یکبار تا پنج شش
 الحدید بر گرفته بختیست درم قوطر آبش بگرفته بخورم تخم کرفس درم سه و او شش بگرفتند
 ساعت بگذرانند پس کافی کرده بخورند و او امی شکر در دهستان بسته شده باشند نرم کنند
 تخم را زایانه با آب رازیانه نبوشند و او اینکه شیر زنان یاده کنند تخم الیون و آب بچشاند
 و آب صاف آنرا با شیر نمی نبوشند یا الیون گرفته با نمک آمیخته بخورند قدر شربت است
 دو درم است الاغ را نیز با یاده شیر را در آب بچشاند و آنرا بخوراند زیاده میکند شیر را الاغ را
 درنیک شقایق یعنی لاله با قصبان و بهر او گیاه صغیر طبع داده خوردن نیز در این کند و او
 که سکین بچشاند می کند که با بستانی را بیک که دروغن بختی بخورند بسیار دفعه میرساند و او
 که شیر مرغ بفراید تخم بیکان تخم با دروغن تو در می کلکون شیر در شقایق تخم خنجر و خنجر
 تخم که در تخم بپزند و آنه منفر تخم خنجر که با هر یک یک تو که کوفته بختی در روز پنج شش بخورند
 شیر را از آن نبوشند و او اینکه شیر بکنند خود سیاه کابلی در شیر کاوش کنند پس آنرا بشانند
 و او اینکه بختان جلد و بار دافخ است غیر شکر نه بهر سائیده و عطر و مندل هر یک بجا
 در جان صلا بیک ده درنیک اهریک و در نیم ناشه روغن بادام بچشاند بختی شهید خالص است درم
 بختی بهر یکجا کرده یک روز شب علی الاضمال بپاشند و از یکا شش شروع نمایند هر روز یکجا
 بپاشند تا بهفت باشد رسانند و او اینکه بچشای بطری طلا و صفا از آن بچشای نفع مش
 بختی لبن در شتر می در غله کثیر لبن و در زوران بختی و تقلیل نفع بین نماید سوم در غور

یک دو شخص دیگر و بر اضلاع نمایند تا نه سطران نماید و عمل این دو را باطل کرد و در این دو مانع از این نیست
 در اخراج برادر استغفار از حق شکر حکیم کیانی و دوا می خنجان صاحب خلاصه التجارب و مجرب
 خود نوشته چقدر برادر خاکستر کرم بخت پوست باز کرده همچنان کرم کرم را ورق تر کشیده و با
 سفید زده بر کام آن در قهوا پاشیده که اندک آبی با بخت شیرین تر خواهد آمد با شانه نشسته و چند روز در پوست
 نمایند بسیار نافع است و دوا می جهت اورام بر آن سفید است پوست درخت سرس چشمانه و بخور درخت
 در اکبر نامه سطر است که در فک بکسب خوردن غلات که نه درم در درم شمع شده بود و از غریبه
 اتفاقات آنکه هر کس این استعمال بکند صحت می یافت و کارهای سیه بود که می تواند پوست درخت
 مذکور را بر طلا شیریند و دوا می جهت طحال که جهت حبس سبب الشان معمول مجرب است ص
 بیل که خنک است برهنه دهنه مساوی که فته بخیه یا بستن بر نه سوره بدین دیگر جهت نه از فته شکر قلع
 و صحر و اکثر از فته مجرب است ص ثوت و از دهان بودیه خشک چهارم باشد پنج خراسانی
 چهارم باشد کو فته بخیه که در کرب سن سال استعمال نمایند دیگر که بسره طبعی مضیق فته
 فایده نه است ص میره منقی و دوا می غسل خالص دوا می غلاف ساخته بهار یکی کاگر اسپیک سوره
 هر یک شش باشد این خراسانی چهار چهارم باشد کو فته بخیه یا شیره ایخته که در وقت حاجت
 حسیال مسهلان ص صره شیر کاو یا شیر مادر که در بزرگ دیگر سر فته حار انسان نافع است ص
 سر فته بیدان سر فته که در سر فته دوا می شیرین اصل سر فته بخیه ص ص عری کثیر اسامیده آخته نکاه
 و و امیک جهت تنوع و قی که بهیج دوا می بسته مجرب این کساره و الدر بکار و از جلد اسرار
 ص دانیه بل قرضل سر فته کتار سر فته اول دوا فضل صندل سفید خم کشنده خشک طبا شیره
 سفید پوست درخت و بل که در فته عظیم دهنه است بهر کس که هم در پوست سر فته بخیه یا شیره
 تا بهر سوره یک یک دم خشک خالص و درم اندر دانه چهار دوا می و بعضی اوقات حسب حاجت کم در
 کرده شود و بعضی اوقات رعایت کردی که در خشک سطران کرده شود که فته بخیه کا یا بهر دوا

نبشتن انار و کاه با برب و کاه با برب یک سانس جال داده میشود و قدور خاک از درواشته تا نشسته
 دو و ایکه جهت قیغیان و تهوع و گرم شکم و یبوست آنها از جربیات است طاسفر علف هند کا
 فلفل سیاه گنار قیصر و یک نیم درم فلفل دراز زیره سیاه صفت سیاق داو جینی هر یک یک
 درم صد بیل تخم کشمش بیل ابل هند بخیل هر یک یک درم انار دانه نذر درم نبات چهار درم
 و بنجته نادر درم تنه یا با جری تناسل بدهند دو امی که بقی صغرا و نایاق است طبائیر کل سنگ
 غوره خشک هر یک نیم درم در خشک بپزدانند انار دانه ترش ساق پوست بیرون بسته هر یک نیم درم
 کوفته بنجته از درم تاسه شقال با آب نازین یا شربت به دمانند آن بپزند دو امی زیره سیاه
 یک درم انار دانه ترش سوز دانه از هر یک بنجته شقال کوفته بنجته بقره بنجته شقال بخورند دو و ایکه قی
 بلنج مسودا و سی باز دار در خشک بپزدانند بنجته شقال کل سنگ چهار شقال نفا پوست بیرون بسته
 منصفه کلی خود و قد سنبیل لطیف فر خشک زیره کرانی م بر هر یک ده درم کوفته بنجته دو شقال
 با یک سنجبین سفید و شقال با بپزند دو و ایکه التهاب حده سفر طراش کلنی و قی صغرا و نایاق
 بسیار بیل است خمیر آرد و جگر انداختن ترش خود و در دهن کرده بعد از یک شب از یک و قی یک
 رطل از آن بنوشند دو و ایکه شریخ زانغ است بطاوس سوزند و خاکستر و می باشند آینه بنجته
 اکشت بلیمه دو و ایکه فی الدم را باز دارد آب برگ خشک بنجته اسکا که آنرا بپزند با آب که
 باشد آینه بنجته بخورند دو امی که کوفنی ساق البصاف اصل سوسنل سفید هر یک نیم درم کوفته
 بنجته در سه درم باشد سرشته بخورند دو و ایکه قی غرط لجه شرب شرب پرید آب بنجته کند
 آب نفق برنج ساقی بنجته جهت جرب که بپزد دانه بپزد ساق را باز زیره خشک بنجته و آب
 بخورند و اگر با با طراش که بخورند بنجته بیل است دو امی جهت قی الطفال و دست آنها محبت است
 کبیل دانه حبس لاس بپسای اصل سوسن ساق کوفته بنجته با غسل سرشته قدری بپسای قی طاسفر علف
 در کار طفل کلان باشد یکانه یا زیاده بپساید دو امی جهت فراق ریجی جرب است طبائیر کل

را مثل تباکو بکشند و دیگر کس در شیرین حل کرده در بینی چکانند و واسی عجیب است فوق
 عود قمار را سوخته و سائیده و غسل سفید حل کرده بکشند سه قطعه تا چهار قطعه و واسی لطیف
 و غنیان نافع است که در کمری قسم خورده که گرم خورده باشد بسیار و بقدردانه شود که چهار سال
 رود و سبب بدیدند و او انیکه در حبس سه سال صفا و می بخیزد که در مانده کرده باشد الطیارا
 نافع است و قمار حبس می نماید بر یک درخت که در یکدم مانده غبار سختی کرده در آب بشیند و حل
 صاف صافه بنوشند در دوسه روز اثرش مشاهده میشود و از اسهال و رنج و بهشت و واسی
 در یک روز سه سال که در وقت دندان بیرون آید در دهان بماند باز بسیار در ص
 بنیر یا که گوش یا بنیر یا که آینه یا که امه که ام باشد نیمه و دانه معجز باشد استخوان
 سوخته ششاه بود که شیر بیان سماقی منقح خربزه نیم کافور کافور نیم بران مطهر خشک
 ناخواه هر یک نیمه و کوفته نیمه ساعت قدری بخوراند در شش ساعت هشت درم بدین
 و واسی حجب برای در شکم ص حبالبه برنگ کابلی مقشر خادانه بیرون کرده
 که در کان هر یک ده درم کوفته نیمه در هم سرشته وقت خواب بخورند و واسی بکشد
 و انکی قبیل سرخ حبالبه نیمه یک نیمه درم ترب سفید برنگ کابلی مقشر هر یک درم نیمه
 ترکی درم کوفته نیمه با شیر و شکر آهیند و بیاشامند و واسی که حیات را بیرون آورد
 هر یک مقشر طبله زر در هر یک نیمه درم نیمه ترب سفید ده درم قند سفید هفت نیمه شش درم
 آب گرم و واسی حجب بهشت مطلق دیدان عملهای ابل بند ص بوی منقح البعد و درم نیمه
 که از معجزه برآید برنگ کابلی در آن بکشد شخصی کلان سال را بابت منقح و خور و با پنج بادیه
 که بخورند بهشت است که منقح را بکشد تا درست بسمده رود و گرم حسان طعم و بوی آن
 نکند و بشوق طبعی منقح با اعتبار شیرین می بخورند و واسی نافع با سه سال صفا و می نیمه
 در سر که بخت نانی ریختن سواد و فال پس طبع یا سماقی مانده و دانه سوز و انکه امتثال آیت است

مرار می افتد بواسطه کمالی که در شکم مفید دوا می موجب باری خیر طفال است بیکدم
 پوست لسان اصفافیه در آب جوشانده صاف کرده بکار برند ایضا تخم ترب کوفته بشهید آهنگه
 بلعیند در یک مرتبه یا دو مرتبه ان شاء الله تعالی دفع می شود و حاجت میوه می افتد دوا سیکه جهت
 اسهال اسهال از غیر و مصلحه ضعیف و فخر و تجربه در آمده ص بادبان زیان شکم نیم کوبه یک
 بار بپزد و توکه کوفته بخند سه نیم ماست یا بر بدند و طری در بر منورن بیک نیست که قفسه اول
 بکیند و پاک شود بر روغی دایم در روغی بنفشه یا روغی کاج و چوب نمایند پس بپزند و نصف بنبر که
 بهند می در یک کوبند و شیر آبی است مانند و قدری از شیر و ناخواه بپایان هم کنند و این هر دو شیر
 در ظرف نهند و بهت بالند و بر قالی آید و پاره از آن نیم برشته نمایند و فرو دارند و آلوده
 شدن با شیر و دوا می سطر بریان گفته همین قسم هفت کت بریان باندند و بکار برند دوا
 دیگر نافه صحرایی بر لیمو نانگ بنخل بریان نیم باشد و بر نیم تخم کشنیر بریان یک نانگ مصطکی آبی
 دانه کوکبا برشته بکنیم نانگ بیک در چهار نانگ کوفته بخند با یک شنبین هر صبح بخورند و نانگ
 عبارت از چهار نیم باشد دوا می که در زائق الاسماء سه مال که دکان که در دخت دندان
 بر آورده و بپزد بکار آید ص تخم خنثی سفید کند و با لاس بیک نیمد و کوفته بخند با ز
 بیضه یا شربت سوره دهند دوا می قاتل خالین و دید این و جالبی من مجربات حکیم کمال
 شیرازی شخص قنبل و در چینی از خلفل بنخل خلفل مکونی بیک کاسی تریه سفید و صوف
 یک شقال محصوره کوفته بکافور آبی برشته فرو بند بقدر بکوبد و یک کوبیت خراطی است
 بیخ ازاد دخت مقدار سی در آب جوشانده تا از شربت سیریک سیر یا ز آید اول شیر با قفسه
 خورده این اردو نشیه بخیند دوا می دایم کرم خورد که در هندی چینه کوبید شیر و بیک
 بیک که سیاه خیره بیک دستور سیاه خیره بیک قنبل بهید بپایند و هر روز دو بار از سه
 انگشت در مقدار دند یا قنبل از جامه کرده باین اردو آلوده کرده بخورند و بکیند و در سه روز

در سه روز کرم پدید آید و دوا می باشد بل کیدرم احوال خن اسافنی با پیشتن آسودد بایکدم
 شربت قند بخورد کرم می شکند و دفع شود دیگر که در دانه اول بوقت شرب و دشت کعبه باشد
 قند یکجا کرده بخورد و باید اوان بقدر سه چهارم قنبل کیدرم صاحبان یک حب که در سه غلوط
 کرم فرو برند و عقبات آن بیم آب کرم نباشند چهل کدو دانه با طلاق بر آید تجرب است دیگر
 سم سوز لبوزند و خاکستر آن باشد بخورد چوب القری بر آید دیگر حب که شکم در سه حب
 را با بار دانه نیم کوفته بر باد او مقدار جوزی بخورد صاحب خلاصه التجا بیست و یک حب
 دوا می بجهت ذی الطفال صبر قوطری منو حال کوفته بر یک کیتوله در طر فاشنی بدست آهن
 با بول کاه تازه زائیده سائیده چهار مقدار تخم شمشاد با ماشن نهند سوانق عمر و سن پندند در
 مضمه جگرده دوا می بجهت اطفال حصول مجرب ص کل دانه میل کرسی اند چوب تلخ
 مساوی کوفته نیمه مقدار سنبل و منو اطفال غسل آستین بلیانند و اگر کجای دانه آید
 باشد بقیه دفع و تب هم میکنند دیگر دفع سده که در شکم طفل باشد دفع کند با دیان بیکم سوش
 هر دو برابر بار یک سائیده تاب بکرم زیر ناف طلا کنند و با لایمی بکرتب یا قنبل در نهند دوا
 دحق در سده بار دحافه النفع است و عدیل و پیتم نادر دحب و انقیس با حق کافور با عرق
 با دیان کلاب عرق بهار سائیده بخوراند دوا می در بکس هال که نه بظرف نمای سنگ
 بصری زرد و شرب پریان که ده و جاوتری برابر بار یک کدو ز نیم باشد شرب کنند و بند بک
 تا چهار باشد رسانند و بعضی از چوب تر می نصف سنگ بصری کنند و بعضی با رنگ بر دوا می
 بکشد و سه روز در میان بقر بپزند و اگر حاجت باقیماند باز دهند و طریق بر بیان کردن چیست
 که با تشنه کش کند دانه کلاب بر نماند است و یکبار و بعضی در جزوات و بعضی آب میوه و آب
 آب بکرانارده و با لطفی بمانند و از خیار و کلاب بر دکنند **فصل چهارم**
 ادویه که با ملخص متفقد و کلیه و مثانه و جمیع غیر مناسبه دارد دوا می که سنگ کرده و

بتار و سنگ سراسی چراغ بود و حقیقت تخم تر با خاک هر یک دو ماشه گفته بخت با عیب است
 بیشتره چهار ساخته اول بخوراند بالائی شیره شکله شیره هفت شسته آلود هر یک یک توله
 شیره و تخم بوزنه ده توله در عرق خاک خشک ده توله شربت کثوف در توله حله کرده بنشیند دوا سی
 حکیم علی سر سندی از شرح اسباب علایم که تصنیف نموده و بهجت فیما بین طبعی است که استخوان
 کفرا یافته بدو اعراض در زیر ضلک آنرا با کلن ایل میکند حب طوط که پنبه دانه را می گویند صاحب
 دار که می بیند تله طوط سر شریف از برش و طوط پنبه را می کنند در آب تر نمایند و کسب کنند و بفرست
 و شکله زد و در میان بطن نمایند و در یک پاکیزه این آب با شکله بنشیند تا تله طوط را هر صبح وقت
 چهار از این استعمال نمایند و بعد از ساعت برو صبر نمایند گفته که من این بار با دادم و خطا
 نکرده موجب است دوا سی که گفت حصاة و منقشانه و منقشانه بول غلیظ حب قلیت حب منقشانه
 پوست یک کینه بر یک برنج و تخم کرفس نصف خر و تخم بزه یک خر و شربتی و منقشانه دوا
 منقشانه حصاة هرگاه فراغ جاری باشد یکبار بنده خاک کسرت بطنی خاک کسرت تخم منقشانه کسرت
 دوا سی که باشد جبر الیه دوا سی شربتی یک لطفه یا خشک یا شربتی که دوا سی جو الکهارا
 هر یک دو تانه درون بخور و سنگل شاز و باد کوله را نافع بود و دیگر الکهارا یا شکر تری بخورند
 هر روز سنگ را دفع کند دوا سی برای پیش بول و مرده درون بر آید از قضیه پیغمبر است
 قلعی الکهارا در حق خاشاکه بنفشه قاقه که بار یونجه پیغمبر هر یک نیمه دم سفید دو برابر
 مجموع بخت حصاة زنده هر یک حصه فرزند دیگر که برای حسن ال موجب است شکر سفید نصف
 اوقیه بر عرق و تانه یکا و قیبه هم آینه تیار چند روز بخوراند که عجیب اثر نماید و دیگر دوا
 عرق با یک شلغم نازده یا شکر که می نموده باشد خالص مخلوط ساخته لعلی نمایند و قضیه پیغمبر
 با رقیق بنفشه است دوا سی که برای حسن ال می سفید بنفشه یک شلغم تا دوا منقشانه یا شکر
 آینه سفوف نازده و همین قسم شوره چهار در آب حل ساخته به فحاش و اول از جربیات شمره

شمرده اند و استعمال نموده اند که اول عمل آنکه در مقدار قند و دو آنیکه برای بول فی الغشاء و بعد
اسهال است و خبره من جان بخت بقدر یکدنگ با دو دنگ در آنیکه کم است و بخت خواب نیز شنیده
و جگر پس آب که برین می آید پس بخت نیز ناف است و دوا می جهت بر بول کبیر که در خست یا کبیر در
سوی صاحب کینه سر او را در ده شک ساخته با دانه ده مثقال نفیص حلیت چون به روزی
جهت حساس بول و اخراج سنگ کرده و مفید و و آنیکه برین بول نفیص تمام دارد درخت سوس
که در بهندی کبیر کینه قدری در میان شنی کنند و در آنجا ظرفی وصل نمایند و آن بول کبیر در حسب
حاجت بدین دوا می بجا نیست بول که کشاید زعفران سوس و دیگر شایع بحیثی قویست و
پیش مرده بحیثی بماند و نیز نفیص دارد و اگر کشاید کوفته یا کبیر سوس و دیبا بند و یا
شیراب شیرین بدین سوس دارد و در دم سرطان نهی بریان که کوفته با عسل یا کبیر
و اگر کبیر سوس را بشکافند و در میان زراجه کنند و آنرا کبیر می بشکافند و برین بمانند و
مستانه را بکوت آورد و شایع نکبیر در بول یار و دوا می چکه کوش کا و پیش برین
بلانده بول سیران کافور رایج با عسل نهی و نیز سوس ساید و برین بمانند و
قدیمی ساید و برین بماند و قدری آب بران و ششید و زراجه بجان پس بلیق بود و بول
می آرد و در قیظا که در آن خور و در همین عمل دارد و دوا می برای بول فی الغشاء نافه
و حجب چشم شامه سوس یا کبیر اند و بر کبیر کوفته بدین دیگر پوست بلا می شکند و مرغ شسته
و پیمان که ده که کبیر بول در زراجه کنند و دیگر در نیایا جهنم و درین می نشانی و حجب است
بلو بلا و زراجه کند و بار و غنی نیون شسته و درین بمانند و دوا می حجب بیکت بول در زراجه
کرده درین شک کرده چشم شست هر یک یک زعفران و حاتم آنسلی هر دو را نصف هر دو کوفته
و درین بماند و یکا قیظا و حجب درین بماند و دوا می حجب بیکت بول در زراجه
ضمیمه که در آن باشد و آنرا کبیر کبیر و حاتم آب سوس و دوا می بجا نیست بلو بلا و زراجه

و از جمل توپ حاصل شود آنگاه آن هم مسک دفعتی که نزاده بخت شود و بند کرد و دم مسک ز قطعه کرده
 بکینند و هرگز در زمین نماند تا پوسیده شود و عقده ای آنگاه باندای عقده بار بخند بستاند
 و عقده مجامع بزند و تماشایند و وای می نماند محفل است سداب خشک نظرون از هر واحد یک جز
 کوفه بخند تا پساب سداب بر سر نشسته محفل نماید بر تن محفل کند و بهر اسقاط میگرداند و ششیه را
 و وای می که مرد استقال که خیار الصاره سداب کسینه بر سر تن بپوشد و بهر اسقاط کند
 و مجامع نمایند و وای می که خیار الصاره سداب کسینه بر سر تن بپوشد و بهر اسقاط کند
 کوفه بخند تا پساب سداب بر سر نشسته محفل نماید بر تن محفل کند و بهر اسقاط میگرداند و ششیه را
 بطریق طایفه در الیه مجامع کند و این نسخه در خارج چنین نیز قوی است و بهر اسقاط میگرداند
 و در غلظان بلکه بهر دهنی که حاضر باشند در تن محفل داخل کلی دارد و از آنجا محفل را قطع
 غرق بلی و قدری از هر یک کوشش و طایفه علی که در غلظان فانی میباشند محفل را بهر دهنی که با بهر دو
 مسک پوست بپوشد و خشک ساخته باریک و باشد خالص غلظان بزند و عقده ارد و دم
 وقت نماز عصر و یک کافه شیراده کا و بالاسی آن بهر ششیه چون وقت شب در آید نیم غلظان
 از آن بعد دهن گیر و در مجامع نشسته شود ایضا بهر ششیه و قدری از ششیه آن هم برابرده ساخته
 ششیه که ساخته از ششیه براده کرده که بر ششیه بپوشد و طایفه بر دهن نمایند و مجامع
 نشسته شود ایضا محمود افعیل تاب سداب تر بپایند و بهر اسقاط نماید ایضا ششیه
 انجیر خوراندن زن در بلی مجامع بهر اسقاط است بول فله است در آن که در آن حدیده تطهر
 نموده باشد و بهر دهنی که در تن محفل داخل نماید و بهر اسقاط میگرداند و ششیه را
 نموده و ششیه بپوشد از آنجا محفل را بپوشد و بهر اسقاط میگرداند و ششیه را
 آینه بپوشد آن در محفل نشسته و هر که در آنجا در آن کف دهن ششیه در دم محفل
 تا هفت سال مجامع بپوشد و وای می که باقی در ششیه تمام چند قوی سر کین فیل خوراند

صفت گرفته چینه بسیار مخلوط ساخته بصوفه زن بر دارد و قصب را با سفید آرد آلوده کرد
 منع حمل میکنند و دوا می سرکین قبل بخور و بر داشتن و دوا آن که در حق همین کار کنند و فلفل
 جماع کردن و دار دکن دار دخی که منعقد شود و خون نفس که از او فرزند باشد در تمام بدن
 زن کند در تمام عمر خود آستر شود و خوب است و خطایا و جنایا میزند و خضاب به آن میزند
 بانو دارد و منع حمل کند و سرکین و سوسن با شنبه تیرانه حمل است و دیگر بول آستر و آب که آستر یافته
 در آن سر کرده باشد اگر زن نباشد هرگز آستر نشود و دوا می که ادرار حین کند و در درج در
 پشت که پیش از حین به پدید آید دفع کند صشم کفر بکشتن قال و دیان بکوفته انبوسن صشم شبت
 و نامسیریک و شغال صشم خیارین بکوفته چهار شغال حلیه بفت شغال کچر شانه و شصت
 شغال تنه بقرآم آرد و هفت روز نمایند و او انیکه در درج مبتلا از خرم شانه و آب
 بنوشانند و صفت نوشیدن همین عمل دارد و در بخوردن با بطیخ دخی که پیش از حین تولد
 از که کند یا کنگ داند و سلیخه بوشانیدن و طبعی حقه کردن در که از حرارت بود زایل گرداند
 شیر باد و خرا که در جم حقه کنند و در شدید مبتلا متوسر بطاب و از یانه تیر بوشانند و بیا نیند
 و بیا شامند و در درج که بوقت مهباشت پدید آید یا کنگ و سوسنی سرد می دود و او ادرن صشم
 در و بوشانند و بیا سوسنی بوشانند و بیا حقه صشم نمایند و در غن سرین حمل کنند و بیا لند و بیا
 عمل کنند و دیگر بیکر بیکر بکس نماید و در درج که بعد از جماع پدید آید زن که باز و بار یک بیا نیند و بیا
 بزی آلوده کلر ساخته بغم نهند پیش از و طی این عمل کنند و دوا می همین جیل بول قبل از آستر
 و نشانه علاج هر یک عجیب الفعل است و زن نشانه داده درم شین نموده اند با نبات استفا کنند
 و جهت خساد و شهوت زن را حاکم صفت است و آنه قافله درم بکشتن چندان قنده با نبات ساقه
 آخته شده باشد بخوراند و دوا می که عقیقه کند و نیز بیا کوزن بعد از هر سه روز زن بخور و دیگر عقیقه
 عقیقه کرد و دوا می سحر ملات نشان کوزن چن بوقت بانهادن نیز زن سبند بی در

و غلبه بر آید و او امی که برای سیلان رحم ناف است قشور کند و جفت بویله زیره سیاه با کرغذ به
 خاکستر که بویله سنبیل الطیب هر یک را با هم جمع و صول کند ناف است و او امی که جهت سیلان طبع
 از رحم مفید است جو زرد افول هر یک سه عدد را در دو مثقال بگویند و با آب مورد تازه و کلاب
 بخت جوی که دو نیم گرم بکوبند و و این که سیلان طبع است رحم را خواهد و در حال جماع غداه در او قاشق
 دیگر بمایل شود بر طرف شود سنگ اینجاست و سوسن سیاه سیاه کل هسته در چینی زرد بجز
 هر واحد یک توله به از آنم ساینده بکوبد که ده بکشد و پیش از جماع به دو ساعت بقدر دو ماشه
 بطرف اندرون بکشد و او امی در رحم را که در ایام حیض متعادل باشد دفعه کند و بپزند
 خطای که دفعه بر آب و نبات ساینده آهخته نیم توله از شراب حیض در روز پنجم شربت بخورد
 بکشد و تاسه روز بخورد دیگر که همین عمل کند نمک باریک ساینده بر آن آهخته به دارند دیگر در رحم
 را که شدید باشد و بعد از نفاس به پدید آید و به او امی دیگر دفعه بپزند و فراساکن سازد و گوشت را قدر
 در آب بکشد و چون قوت او در آب بپزد که از آن می بیند سردی که کرده به نوشانند و اگر خواهند
 قدری شکر داخل کنند و او امی جاد و عرواوت را ناف است و بقطر ششیم و روقه جاد و
 بالبو به شربت و در دم یک کف زنجار آب رازیانه مسطور دو و این که بخواصیت تسهیل لادت کند
 متعادل طبع در دست چوب کرفتی خاکستر نیم طلا کردن لبه بر آن بپزد و تعلیق آتش بر آن رسم
 خرد و در دهن ناف است و دیگر که بپزد پودت خیار شیرجه و شغال باریک ساینده در آب بپزد
 و صاف نموده آب آن را شربت در بنوشانند و در بنوشانند از خشک پودر سیمان و نان بخنجر و تخم
 الیون ابله و مشک طبع ششیم کل بالبو یا شکر یا عسل حله کرده بپزند و او امی بخواصیت
 بیرون آوردن عفون در دم ساینده بپزند و مهره بپازند و بر آن بپزند و او امی جهت
 جریان طبع کل با شکر طبع در بیک شش باشد یا هم نمزود کرده بخوراندند و او امی قطع خون
 بپزند و بپزد که در کان پوست سوخته یک مثقال آب مورد و شغال بپزند و اگر پوست گردان

که دکانی را دروغی نتوان بخشنند تا مهر شود بهجت بود و امر ارضی نقد نهانست
 دو ایکه در این امر بجا می آید که باطل ختم و دوا می بیند می آید که بیکه نیم منتقل
 با یکیکه بماند و سقوط سازند که نیست است سه و وقتو الی به بند دوا می بهجت بر اسیر غنی
 یا دوا می بهجت بر اسیر غنی است که کثیر از دواست و جغرات اینجا بخورند و غذا بخورند و جغرات
 باشد دوا بهجت بر اسیر غنی با لون غنی که در شکرتی هر یک شش باشد هر سه را مخلوط کرده
 باشد بخورند و ناسه روز بهین قسم ناسه یا دست از عمل نماید از ماه یک روز کم زیاد شود و دوا می
 در جرس غنی بر اسیر غنی ندارد و نیز از خطای قدر سه چهار باشد و جغرات که آینه بخورند و جاکه بخورند
 یافته شود است و دخت که که قایم مقام ولایت الفقه از است بدست بر حال کنند و دوا می صبر
 غنی بر اسیر غنی کند و شکم باز دارد و برانی رو آید هر نوع که باشد و عینهای دیگر از غنی زان
 نماید و جرب است و از سوده منقر از بیاض با سوز خسته جاسین سوز خسته این را تاها جرب است
 سوز جرس مجید موهنه میل و کاپیل قفل که دست سوزی کل صندل سوز ناز و کزانی و دها
 ملشی است و دخت شایع سوز نه بر ابر سوده باشند آینه دهم آب شسته سوز نه سوزی بخورند
 عجیب است این سوز به دن سوز اعلی می آید و اصل سوز واقع است بقیاس سوز سینه دوا می
 که در جرس غنی بر اسیر غنی است و بی نظیر کل می کند که دوا می بهجت می شود است با یکیکه بخورند و بقیه
 سه چهار باشد اندر دروغی و شکر هر یک یک یک دو تولد باشد مانند حلا و خنجر بقدر دوا که بخورند
 روزه بکنند نفی بین ظاهر خواهد شد دوا می که بخورند و سوز خا و سوز غنی است جاده جرس
 خاکستر آن را دروغی سوز بخورند هر قدر سوزی و سوز دوا آن بستانند بشود ایضا باید که
 اول سوز را بر دوا می که جرب کند بخورند از آن سوز دوا می که از روزه و بر ابر کوهی بخورند و سوز باشد
 و سوز را درون برده ساعتی غلطیده ماند و چند روز مداومت نماید و ازین دوا آنرا بخورند
 انار را و دوا می که سوز غنی را در آنرا افکند بخورند و دوا می که صاحب در دوا می باشد

فصل پنجم در بیان ادویه که با مراض علامه مثل حصه جدری جاذام آتشک حصیات و غیره
 تقوی دارد و او اگر کسی که فرزند او بخت سرخ داده مبتلا شده باشد باید که مادر و پدر او قبل
 از جمیع چیز در برابر این اوست نمایند عناب هفت دانه صندلین یک سده باشد شاه تره هفت
 ریاضه یک چنان شش باشد پوست درخت کچال چهار باشد بر م و دندنی نیک کشتی از هر یک سه باشد
 سنده سی چوبه چهار باشد سرچوب که پنج باشد شکر سفید دو لوز الا ایضا منقوس شیرینشیرین
 عناب سیستان چاکسوز که صندل سرخ چکه دانه بلبله زرد بلبله سیاه سونف جو شده و
 بصل رند ایضا که شریانی نافع است بزر الحیه یعنی عرب کلان اسپول هر یک سه درم با کلان
 نبوشند ایضا که شریانی بلغمی نافع است کبابه چینی یک درم شکر سه درم ساییده چند گز
 بخورند و او ای مسهل موجب کرده آتشک و جرب مفاصل اراض جلد فرزند دفع کند و
 آرموده است بهی سفیدان پوست کچال پوست نیم از پنج بهتر است پنج حفظ و کشای خور و
 بایخ و برک هر یک بوزن نیم با و اگر او پیش شک باشد کوفته با قند سیاه نیم با و در سه آمار آ
 ششتر نماید و اگر او به تر باشد همان وقت در آب چندان جویش دهد که سه با و آب بانه پس
 در شیشه گهرارد هفت روز بخورد و موجب آرموده است آتشک لیس که سیراب کلانی باشد
 یکی کافی است و اگر کوچک باشد و لیسون گرفته از کار نصف نماید و تخم از ان و سار و
 بعد از ان نگاه مراض غشی هفت قطره شیر تهر بهی دار در هر دو باره لیسون بچکانند
 آتشکی در حق فرود بچکانند و عیال شیه مذکور بدندان سید بالائی هفت بادام بخوراند من
 بعد طوبت از دهن ظاهر بآید و دشی اجابت نماید خنده از کار عمل هفت روز بباری با کلان
 دفع شود بالائی و پیازه مرغون بان بخورد و اگر کجاست و جرب مفاصل باشد بجای شیر تهر
 بهی دار در لیسون بچکانند و یک سوز در عمل آید و یک کل صد برک زرد با و سیر در آ
 بخ سونیه یعنی کبلیه تر کرده شب را نکهد از صبح عرق بکشند و یک درام صبح و یک درام شام بخورد و یک

دیگر قرص کافور به شریک حرارت و لهی داشته باشد بسیار مفید است و واسی خارش نشی غلظت
 جدا که معمول الشیاء بود به جراتی با جرب فایده بسیار میکند و تو بایستی که مانی تخم بنوا هر یک یک توله
 منو تخم خنوز به منو تخم خیار کانی برینجی و دو توله در سر که در روغن کل چهار چهار در ام که کل کنند
 تا مثل میوه شود این کل کنند و غسل فرمایند ایضا عجیب الاثر است و منی از سایر تدابیر در جرب
 و یا لیشا هر نوع آن خلقی کشید یک چوک مردار سنگ سها که کشید که به سفید پخته شریک
 و اندک شش باشد نیند بهر تهر باشد اول ادویه بار یک ساییده و در روغن سرخون یا زهره جل کنند
 و با لند لید و وساعت از آب سرد غسل نمایند ایضا سواقی نشی معمول ایند می کشد که
 آرد سار کشید یا بجای زیت عطف کر و هر یک پختن و له تو تیار بنشیند باشد و روغن چشمل بنوا و ادویه
 کوفه بنشیند بار یک کل نمایند تا رنگ و راه آسمان گون شود و بعد از آن روغن چشمل انداخته
 بدین نمایند تا مانند میوه شود ایضا که به سیاه بنزد این شکوف هر واحد یک کات کوفه بنشیند
 چهار واحد بنزد و هر روز یکبار در روغن کل و یکبار بنشیند باشد اینجی به بالند و دو
 نافع پراخی ریش بون خصی و قضیب نام ترش بکند و در سر که لکوری از طرف سیاهی بپزد تا بهر
 شود و پس با و این نواخته که بریت زرد و پوست بپزد زرد تو بایستی که مانی منو تخم خنوز بهر تهر
 تخم خیار این منو تخم که و بود داده پوست تخم که و منو تخم خنوز کل لید هر واحد یک کات
 کوفه بنشیند و در سه ساعت نامانند میوه شود و بریدن کنند و واسی خارش که باره و غیره دار
 سیاه و در سه ساعت کشید که کل ساینده بهر یک یک نام و روغن زرد کاس می با و ان
 آرد که کوفه بنشیند در کوزه کاشی خوب نیم که در سر آن کاشی نمایند باشد حله که که این
 و با لند دیگر روغن کل و دو توله صد و یکم شد در آب بنشیند میوه سیاه مردار سنگ بنزد بهر تهر
 سیاه بهر یک شش باشد کوفه بنشیند بهر روغن کل کور اینجی به بالند و بعد از آن کل مانی غسل
 نمایند و واسی خارش در روغن کل و در تخم خنوز یکبار در سه ساعت سرخ و در سه ساعت کل بنشیند

کوفته بجزیه بار روغن کل و سرکه طلا کنند و دوا سی غارنش سوم کافور سی روغن کل با جنجیلی مردار سنگ
 کلاب خالص اول سوم را بر آتش نمیزد و شکله سوم مثل روغن شود و بعد از آن مردار سنگ را در سرکه سیاه
 کرده داخل نمایند هرگاه هر چهار چیز یکسان شود کلاب از هر که دو دست زنده مثل سوم
 روغن کرد و در ظرف نگهدارند و در همین نسخ کاهنی کافور سفید با اضافه نمایند فایده بسیار میکند
 و توجیه حاجت بکار برند ایضا جهت غارنش بر روغن کنجد چهار دام رال سفید دو دام
 نید توتونه پسته باشد اول روغن در ظرف سیاهی آهنی سوخته فرو دارند و رال ساینده در روغن
 در آب پست یا رشته پخته پودنه پسته پستان که ده ساینده داخل نمایند دوا سی غارنش سفید
 کاشوری شش باشد شاهره هفت باشد مردار سنگ هر یکی چهار چهار باشد چوک دو باشد کاه
 یک باشد سه دو روغن پسته در روغن جنجیلی جگر که مالش نمایند و معجون پسته پیچورده یا
 نذر اکم یک باشد ایضا برای جرب مجرب است سنده در شش است مردار سنگ سه باشد کند
 سه باشد کافور یک نیم باشد روغن جنجیلی چهار دام شسته خوب بهم میزنند و با ناله ایضا جهت
 غارنش تخم خشن کیکرام در آب لیمو کاهندی که هر آب جگر که مثل مرهم ساخته جای
 غارنش مالند ایضا افزون کیکرام سه ها که دو دام نصف بریان و نصف خام هر سه را
 با یکدیگر خوب جگر و مثل کاه در شش چهار ساند عند الحاجة بکار آید یک جرب آب جگر
 بر سوزن غارنش خوب یا ناله و یا لیمو در سوزن فایده خواهد شد دوا سی بجزیه زنج غارنش
 از حکیم بن یحیی شکوف شش باشد کوبیده آتش در یک ظرف گرفته نگهدارند و با یکدیگر آب پیچورده
 بوده باشد شکوف را سوزانند و با لای او خاد بر سر گرفته دو دانه از آن جرب به آب پیچورده
 رسانیده سه چهار روز در همین قسم سوزانند جرب است دوا سی کلف تخم ترب سید و در آرد
 با قلاب کل سوزن هر یک سه باشد او به خوب یا ناله سوزانده در آب لیمو جگر که وقت
 شب در آتش آرد دیگر برای بیستی سه ها که خام کیکرام در آب لیمو کاهندی جگر که ناله

بالند و در آفتاب نشینند و واسی چند ام مجرب این تفرید اوست نمایند فایده کلی بخشد
 شناخته و بر مژگانهای نهمه پوست بلیله زرد و هر یک دو توک شنب در آب تر کرده و صبح و عصر
 بنوشند ایضا چیست جدا ام بلیله کا با جیل عدد و افسه من بهفت درم کوفته و بنجته به
 کشش یا سوز و شکر طرز در مسکه بخورند هر روز بقدر چهار مثقال ایضا در وقت
 استحکام جدا ام بکار آید بلیله سیاه بلیله زرد و افسه من هر یک پنج درم کوفته بنجته باخته
 با نوده درم یکجا کرده هر روز یک توک بخورند و این فر صهار اطل کفنه شیطیه هندنی را
 سبزه هر یک یک درم سر سوز و زرد و سبز و دامن استخوان ماهی و هر خرب سیاه اطراک
 هر یک دو درم غم فصل درم کوفته بنجته بکسر انگور می تر صهار سازند و هر روز یک کسانیده
 طلا نمایند و واسی چیست برهنه بپوش بلیله کا با جیل افسه من هر یک یک درم کوفته و بنجته
 سه و قیده سفید یک اطل کفنه از سه درم تا پنج درم هر روز بخورند و واسی برای
 برهنه این تفرید مجرب است اجمود اول روز چهار ماشه شمع کفنه روز دوم شش ماشه
 سیموم است ماشه زیاده از این ماشه نخورند تا بجا روز و غذا بخورن و یا بخورند
 بی نمک و واسی چیست آفتک که در حلقه می کشند یک صبح و یک بیانه روز و یک شام
 سه روز همین عمل آرد اگر چنانچه عمل نایده اما در بیاض مجرب دیده عند فاعل الاچ
 در چوبی چوبی بماند و جز به او صلی سیاه عاقره طاهر یک سیاه کوفته و در جود انداخته باشند
 و واسی که در صبحه جبری هرگاه طبع خشک شده باشد بکار آید بلیله زرد و افسه من
 کفنه و قدری شکر طرز داخل کرده بنوشند و و اینکه خواص غریب است در هر سال کفنه
 قلیل از و بظلمت دهند در آن سال دانه جبری باور نیاید اگر آید زیاده آنچه عدد و یا نشانه
 مادیان سپ که بندی لیل لیل باک گویند حسب سن سال در سوم فرج جبری بظلمت بندند
 که از آن سال بپایند و واسی چیست جبری اطفال کلوسی ملتهبی تنقی انار دانه در آب چوبی

صاف نموده بنوشند و یک حبت چوبک عدسی بخارشن و جوشن و طفل کلوی بالسه که در بول
سوزنده پوست که زیاد پوست که سیر که نیم دار بعد غسل بپایانند و واهی که در بدن جد ری ناینگ
پایاب کرد و علامت روی بوده باشد بکار آید با بونه اکلیل الملک بنفشه خلی سبوس کندم مجبور
را بپزد و احد در آب جوشانیده علی الرغم بخور کنند و واهی که بخت خشک کردن جد ری ناینگ در
خشک شود بکار آید بعد از آنکه آنچه بزرگ سر آن بسوزن بنهند تا مستحکم و بخورده بر چند بزرگ کل با
برک سوسنی بکند ل با چوب بکار با ترش در زیر دامن و دکنند و آتش در زمستان از
چوب کینه و حبت زرباشند و در تابستان چوب سید و واهی که حفظ بینی از آبل جد ری ناینگ
میشناسند که عود علی الرغم وقت حاجت لبکه و کلا بپایانند در بینی بچکانند و اگر که دکان
سوسن بکند نافع است و اگر با روغن کل با روغن دود یا قدری کافور بچکانند و طلا کنند و دود
و دیگر که بر حاجت آبل باشد کل سیر کند از زوت دم الاخرین ساییده بر آن موضع باشند
فایده و در منافع کل و با ننداصه که تر بود بر دشت نیم چوب حبت تپها هر قسم که باشد حتی بدق
هفته برفیده است و مجرب معمول با سهال کی سهال توان و در سرفه را نیز سوزند است و دست او
لطیفه آسیر علی الاثر است و آنچه مستحسن و مطبوع نباشد سرد است و کلور چه که تلخ است
لیکن نزد بعضی سیرل بمردت دارد و چون با فوون و حفض و تقو او در امراض مختلفه مشهور شده
و حبت تپ در کتفه النفع است خدایها دهند خواه چیزی دیگر در آنچه در دتپهای گرم تقو
کرده دهند و دتپهای سرد که از صف اولیوم چشاده و ترکیب حاجت گاه با عظمی بپایانند
و گاه با مسوسه تنقی گاه با چایته و امتثال آن اصل و حبت کلور را دانند و طریقی استخوان است
که کلوی سیر بکند زرد بشویند و بگویند و آب خاصه که از باران باشد قدری بپایانند و بقیه
تا آب غلیظ بپایانند پس آن را در ظرف سفال با چینی بپوشانند و بر آن ظرف با چوب سیر
از که دروغ با حفظ باشد را آفتاب بکند از که خشک شود و اگر کشیده اشترده را بچوشانند که

که غلبه شود نیز در دست دایست مطبوخ در حسیات بارده اولی است و افغانی در حمامه و اگر خوا
 که در غایت لطافت حاصل شود کلور را بعد شستن دوباره کنند و به کاهها بپازند و بقدر در سه
 انگشت مضموم یک شب در آب باران کنند و صبح بپازند و چون بخرامی در آب جدا شود قطعه ها
 کلور را از آب بپیرد آن درند و آب بپزند تا که اجزای کلور که است عبارت از پوست ته نشین کرد
 آب صافی بپیرد آن درند دست را خشک نموده بکار آزند و واسی که نشانی آید از دانه
 بر روی خونی خشک است درم آخوان سوخته یا بوسیده بپزند که برین استعمال از تخم خرپوزه نشاسته
 شود و هر یک در درم حبالباق طار را و نذول هر یک بچرخم کوفته بخت آب خربزه یا آب باقلاشته
 بشکلا کنند و روزی بنفش بپزند و آب آن را می نوشند و واسی قویه سفید اچ مرد سنگ
 سفید اندام قبل سواکن و هر یک سه درم بخت خونی خشک اگر در خود آخوان بوسیده آن در بخت
 تخم خرپوزه حبالباق قشره قطه کلور هر یک چار درم کوفته بخت بهاب تخم کتان سرشته شب ملا کنند
 که صبح باکی که بنفشه و با بونه در هم بخت باشند بنوشند و واسی هندی که پهلای بهی بهی و
 و بنفشه سیاه که باقی است کلور طهارت سفید دانه الایچ خرد هر یک نیم تولد نبات بپزند و نیم
 شربتی چهارم باشد تا نیم تولد و یک معمول است در قوی تخم کاذبان بوداده کوفته بخت باقلاشته
 سائیده و ساولی از آن بخت سه رقت بعد راجت بپزند و بعضی اوقات طهارت دست کلور خرد
 میشود و خامه دیده و واسی که تب لرزه را نافع است بر کاهها کونمار هر دو برابر کوفته
 هر قدر که در دوا انگشت بیاید بپزند و واسی جهت تب لرزه معمول است پیل کلور بخت
 کیو هر یک نیم و بیک بخت کوفته و بخت یکا شسته بطریق سفوف آب سرد بپزند و واسی
 معمول است مجرب ریون صینی یکا شسته و سوره یکا شسته سونه شسته کوفته یا ادریک که بپزند
 کنند و چهار برابر باش بند یک حب یا دو حب بپزند و واسی که تب اچ بخت نافع است
 و مجرب بیک دهنوره بیک بان کنکری قفل که در هر یک دو نیم عدد یا بیک ساخته قدر خلط
 سائیده

یکی سبب دیگر شام تاب کرم بدیند و دوا یکی چهار مرتبه از سوسود و چهار سبب که عبارت از خنجر شک
 که در باطن ششین است و با کجا برود یک نخود افینون یک سرخ برگ نیم دو نیم عدد با سبب
 در قند سیاه سرشته شده چنانکه پیش از آمدن تپا بسکه گرمی حب پخته کنند و چون تپا
 شروع کند یک حب دیگر بدیند و اغلب است که حب بیوم حاجت نه افتد و اگر در ایض قوی باشد از
 حب بیوم دو حب بدیند و افینونی را در صبح یا از یاد اندازند و هم یک نیم که بکند در طول باشد نه
 در عرض دوا می در ششین بدن از اسرار مجرب است کینه اسفند بادام نشاسته شکر سفید و صندل
 قدر لایق تناول نمایند و در اوجت فرایند دوا می بدن لاغر کنند تا خواه هم سداب زیره را که
 هر یک چهار درم خوب یک یا لک فصول در درم مزخوش بوره ارمی هر یک یک درم کوفته
 بر روی یک شقال بدیند دوا می منبرل بدن هر روز سه بار از سبب دروس در آب و شکر بپزند
 تا سه هفته بخورند بدن لاغر کنند دوا می که بدن لاغر کنند لک فصول یک درم با سکه حب
 روز نداشت بکنند و دیگر زیره سیاه را اگر چهل روز نشاء اوجت کنند بدن لاغر کنند و آب
 از کوفتی از تهر بل و عجیب الفل است دوا می در تپا سبب عرق کند بک مورد کلان که بر با
 سائیده بر بدن باشد و او اینکه در افراط عرق بکارتا به کلاب بکوب کلاب بپزند صحنه عرق را
 حلقه ده بماند دوا می حبس عرق کند شب یانی در آب جلا کرده دکن نمایند و همچنین بوق
 سوسن آس طرفا آس بمصودان دوا می که عرق آرد آب کفر و کلاب قدری سرکه و روغن
 بهم آمیخته بر تن انداختن و غنی با بونه نه با یا بوره ارمی با لیدن موفات داخل میکنند
 ساده یا بوردی ششین یا آب کاسنی امثال آنی شربت کل نشسته و خود آب بقلیه زد و ک
 هم سرق است دوا می که عرق بدنی اسفید است در اول طهر نفاذ نیم درم صبر بخورند و از
 درم یک درم در روز سیوم یک نیم درم صوفیه نفاذ را نیز به صبر طلا کنند و هرگاه شست ظاهر شود
 بر و با چهار بر بدن یک درم بدیند و با هستکی به دارند و او شکست شدن نیز نمایند و او بیک

در روزی که بخواهند و بخواهند و قدری آهسته بریان نموده و خاکستر سر مرده باریک شست
 در آتشی زن و طلا نمایند مجرب است دیگر درین باب چو کندی بمانند که اگر کم و طریقی چو کندی
 اینست که کندی را شسته شب سهوا بدارند و صبح آن کندی را بر سنگ صاف بزنند و قطعه
 از صافی سرخ کرده بر کاندازند و بخش کنند آنچه سیاه سیاه کردار و آنکه چنان که اگر کم بمانند
 اگر کمی و صبر نشود و غایب آید و بی تازه بزنند و تازه در بسته دارند و چنان که مرده بزنند
 البته الفی شود اگر چه درین بود اگر صبح شام بسته باشند تازه تازه بهتر باشد و دوا می گویند
 که چنان جانور بسته که در میان چار پای می باشد دوسه دیکره در محل سر فرو کنند و چند کرات
 استعمال نمایند نفی بین بیناید و دوا می عجیب نفی اگر در می بخت نشود چون خاکس که غیره
 در بعضی بگذارد که آنرا با چوب چاک کند یا جامی از آن خنبل باشد که شتر رسد اندک دار و برود
 که از آن تا خشک شود و بعد از آن با چوب درشت مالیده بر روی بزند که در یک یا نیم پیر شکافند
 خواهد شد لیکن همانقدر جایا که میجو اینند در بگذارد تا که سبب بجا می آید بیکر نشود بهر قسم
 بر او سیر که قعد بگذارد باشد یا نه درشت اند که خراشید بمانند چون خشک شود بر دارند
 بهرین دستور دیگر روز سه چهار مرتبه بگذارد و برود و دوا بماند و عقیق که بیکر شوی
 دانه بر پایه بجا می آید بیکر نشود اگر به دانه سفید بر کس ببارید و چه باشد مگر طلا نماید اگر سافند
 کند و بر کمال بلور درشت خراشیده بماند طریقی آن چو کندی آب نارسیده بوزن سه ل
 و نیم وزن چو کندی که در کاهند کتی نه سازند و پشت پیشانی آرد و بوزن نیم سوزان
 از خاکستر و اضاف نمایند و با چوب نموده بکار برند و دوا می که مستحق بیکر نشود بهر قسم است
 و آن در شش است که در کف دست و پایا یکی ازین بود آید و در کف دست از روی جد اشو و بیکر نشود
 بزمایشه که این نام دوسه جوش دهند این مو از نیم دانه سر که انگوری در دوا می خیزند تمام شیر
 خواهد شد با دوسه مالک کرده آب صافی می آید باشد و در ششید بدارند و در فحاش بهرین

همین آب بماند و دیگر شیره که در ظرف کلی بگیرند و فلفل که دسائیده در وی میزنند و بماند
 این شیره را در سبازد و قوامی که بدالتش خوب است فلفل که در عاقره خامس و سبائیده با
 شیره بطلان نمایند و اگر کف دریا سوخته بروغن زیت یا روغن کاج و آنجسته بطلان نمایند یا فلفل که در
 سرکه کهن کهن یا زرد و چوب شرف و خردل شمار کوفته بطلان نمایند یا دیگر که اول با چوب کشتی تمهید
 مذکور را از خنجره بماند چند انگشت و از آن صغ برآید البصا به البصا به البصا به البصا به البصا به
 سوخته نظرون سرکه کهن شش حبث باشد عاقره و حاشیخ سوخته مساوی را روغن سرشته بطلان نمایند
 شونیزه بر یک ده سه درم فی سوخته بزرگ سوخته سرکه کهن که کوفته بر سیاه و شونیزه
 عاقره خامس یک دو درم بر یک ده کوفته بروغن یا دم سرشته بطلان نمایند فصل در
 در وایا بیکلیموم شمرده و ما کوله و مسعوده سفید است و دوا می شارب فیون اول فی
 و شربت و نمک بپزند می فرمایند بده شرب که بپزند قدر می در چوبی سحوق چون غبار در آن
 نیشانه و عطسه کردن بپزند و شمعین چندید تر که در نموده و در نمک بپزند یا زعفران است و
 مین از خواب فرمایند و آنجسته مجرب معمول غرض است صلیت بقدر دوسه باشد بد و درم خوراند
 نفی بسیار می آرد هم بتقیه هم مقید بل انجین و صاحب خیره این دو بار تا ریافت نه از فیون
 نوشته در واقع چنان باشد شده چندید سر بهل صلیت فلفل بر چهار مساوی کوفته بخند
 سه چند غسل بخند و در متفان از آن استیلا نمایند و سر که در کان هم خربانی و صلیت را
 نمک بپزند و خورج سائیده یک پال فیه خور یا خورون مجرب خورد نوشته در روغن کاج و مسک
 خنجره از سبزی سفید و فیون است دیگر آشنایند چندید تر بقدر یک فیون که خنجره
 خورده باشند صلیت نفی سبب فیون مجرب است یک انگ در غیر محل معلوم معمول است با عمل
 دوا می شارب به زما بلی علا جوشن قی که در دست و روغن کاج و خورون دست و دوا در آب گرم نهان
 و در آب گرم کفنه فیون قهاسی گرم کرده بماند صاحب دارا شکوهی مجرب خود بیان نموده اگر بپزند یا

برک باکل باقوره خورده باشند سولفتی آن بخ بنه بجای کل و برک تنه سلیله بفر کانه
 آب غریبی بخورد از مجربات است دوامی شارب کز به رطبه اول علاجش قیست پس نرود
 بیهوده فلفل و نمک بخوردن همدوشو رایجی است قریب و بالایش شارب صرف اندک اندک اگر احتیاج
 افتد و اجنبی فلفل و شارب نمک سازند و عارض که از خوردن است بجز اول گفته بهیم سید قریب و عارض
 کشته نماند و علاج جنین نیز قریب آن دوامی شارب چند علاجش قیست باید بشود و عملی
 نمک و سبستان لبیدن جنین را می ترساند من ترش زرشک و انار و سرکه که گوی می و دغ ترش
 کامی و شیر ترش قیست دوامی شارب بلاد علاج آن بعد قی نوشانی که در غن
 در غن کنی است تا سکن شود و لغز آن اگر احساس لزج و دغ و شکم باقی باشد بنوشند تا سب
 دغ ترش کامی نیز بطلد و آب انار بسیار مفید است و چیزیکه بجا صیت دفع سمیت بلاد مسکنه
 چهار خنجر است که آنرا پادشاه بلاد در بسته اند کنی سیاه باغیر کامیش و اعضا الیدان
 و قدر کمی بخوردن دفع آماس و درم است که از بلاد بهیمه دوامی شارب برنگ و
 رصاص کر قی فرمودن است بمقیات معالسه و تنگی طبعیت به چون خیال شرب یا د و شفق مانده
 شکم کاسی و تخم خیار بریزانیه و تخم که دشت و کرفس با سبزی کشمیر یا این هفت شفقال باب کرم
 حل ساخته و آنچه در نیاب بجهت تنقیه و سموم خود است و بیایله بسیار د و داده مغز فلفل
 شنبدر است که در آب پیوند یا حل کرده روغن بادام یا روغن کاه ضم ساخته واده میشود و دوام
 زمین و شکم و در نیمه زینتی از خوردن چند ان حضرت نیز بسیار بسیار مقتول و مصلحت کند
 و بسیار کرم و در شکم و معده ترخیر پیدا میکند و غنی از شکم جاری میکند و اندک علاجش چند
 کرت با لوبه خورده اند که شکم نرم شود و صحت و صیانتان تقیل پذیرد و لوبه از ان و دیو بهنج
 آرنه و زینتی که در کوش رفته است لعل است لعل بهنج حاصل می آید و در نشان رصاص است
 که زینتی بوی متعلق شود و صاحب دارا شکم می نوشته که میل طلا بهتر از رصاص است و دوام

دوامی شارب غیاب جویش غیر آن با العمل با بنظمی تازه و جانی محکم گمان در
 و غنی با دلم خوردن کسب مال با مثال محمود و سهولت مناسب خوردن است و هرگاه بول
 بسته کرد و یک ششقال عصاره بنشیند با با العمل چند بار بدهد و دیگر درات مناسب حال
 اهل آرنه دوامی شارب زرنیج بپوره قدر بخار یا کرم دروغن و جلاب دهند و بپوشانند
 آید پس بپوشانند و کنگر چو کنگر کنند و لنگر کی تخم گمان با عمل دهند و بپوشانند
 سبک و لوبیا جود و نرم دهند و علاج آگاه بچنین است و بول خراب یا کانه زهره آید و
 تا بول یابد و از خوردن صابون عارض زرنیج و نوره بهر سه علاجش نیست دوامی شارب
 شب اقسام زاجات عوارض آنها سرفه خشک است و صدوی سبیل شود علاجش غیر کسکرم
 است که بنوشته اند الطریق قهوه و سبک و خشک در دفع ضرر این عجیب باشد است و شربت بنفشه
 با مارالشیر و روغن بادام از دوامی نیست دوامی بوعات عکای بوعات خیه یا کوسه
 دروغن و است و صرب ستمو یا را و روغن خوردن و نوره ساقی فدا کردن مفید می باشد
 چو و است سبب هم دوامی زیادتی شرب شارب گاهی از افراط شرب شارب پیوسته
 و عشیان عارض میشود و در پیش خفا کردن است بعد از آن شارب جاسف بر باریات کار و
 کردن متونی سر از موضع یا قح تر نشین آب سرد بپوشان و لخم از صندل و کافور
 کلاب و آب بنشیند سرد کرده بهر سبک استنج سیننه را با ممتد بپوشانند و تمام کردن در وقت
 صوبت احوال قدری تریاق فاروق در آب حل کرده میتوان داد صاحب دارا شکو می
 نورالدین محمد نوشته که آنچه مجرب این حقیر تر از قطره است نیست که نک را در آب حل کرده و
 ناخن در پشت باطل کند و در ناف نیز اندک که فوراً چشمه بسیار بسیار و در پنج کاس است شربت
 بسیار و شربت انار ترش است در کلاب عرق بیهوشک و عرق صندل حل ساخته این سرد کرد
 داده بخورد و صرب کلاب اسر داده بخورد و در ناف می آرد دوامی غشی چن کیف

زیاد شود شکر شیرینی شود و اگر که تلخ آید آب بکوبیم و بخورند که موجب است بر باد بخان خام خوردن
 مستقیم دارد و بهتر تیر تیر کردن است تا بید شود و تلخ و روغنی اگر اندکی آب رفتنی که کنگر را بر آید
 استیلا کیمیای او را در شکر و دوا می غشی تنها که کاهی از کاشیدن تنها که غشی هم میسر
 و غشیان عارض سبک و علائق شیر نشین است دوا می خوردن شش می کنند بخوردن طبع
 بر روغنی که و بعد می چسبند بار بوشند طبع بلبلو چهار ارضه باینم درم در اسبک از اودیه
 نافع و روغنی است و با در خالص شیرین با شکر خالص همچنین دوا می کنند که کبک فاد
 نه پیش جود درم دوا می خوردن نه سبک که که تر و سبک گویند بعد می کردن شکر
 یا زیاد کافر در چند کلاب جلکد بخورند و کافور صندل کلاب به چکانه است
 و غذا است جو آتش جو و شیر قند و انار ترش را از آب غشیان شکر هم مفید است دوا
 اکمل فلفل انخوردن سبک غشیان هم سرد باید که سطلات عطسه دارند و سطلات است هر دو است
 و با آب سرد و شکر که نافع است دوا می است و غشیان عقرب می کنند ساعت بر روغن بنفشه
 زبان انخی بخورند یا شکر و روغن یا در اسبک یا هر کاه غشیان فلفل را از اسبک که از کوبش فروخته
 یا شکر باید که شکر در حلق چکانند دیگر شکر شکر شکافته بر زخم میزند جذب می کند هر شکر
 باشد ایضا اگر ترش یا قوی میسر و کیشقال ترش یا قوی دهند و ترش یا قوی در لول مفید بود و در
 آخر فایده نکند یک شقال مخلوطه در فحش جیب نه هر بار که در کنگر یا کبک گفته اند که التوم و لک
 یعنی سن کل علاج ایضا ماه فردین در کلاب جلکد ناشتا نوشیدن و نافع زهرار و عقرب است
 دیگر حجب در اسبک کبک گفته که کبک لعل آمده با شکر است و نهاد بر اسبک و چون آب
 ناید به سبک و نرم کوفته شخص نرسیده زهر در دست خود گرفته باینم و سبک تا بکوبه
 ساعت بکوبد در دوسه بوسیدن آن را اندک آنرا سمیت کند که غشیان ایضا بر شکر
 بنشیند که سبک یا لعل موجب است ایضا بر شکر بنشیند و کلاب کردن بر اسبک است ایضا

ایضا یغ و برک شایخ جرجیر یالسکیر و نجایه سرین النفع است و اگر دم کوفته نیش خضای کشته
 مفید از عرق است و دانیکه که در آن چنان می بیند و در این که پیازی هزار بار بکشد
 که نیکو و یعنی دخال الاذنی کوفته متعین است و جوان سطر را فی الفور کوبیده و با نجایه بکشد و در
 سبب آنرا با کل این می کند و همچنین که در مالک الدین نمک و دروغی که در دستور نافع است
 و و امی که نفع افغی را سود دهد است و در دست سر است و بیخ او و تخم و کل چها جزیر را بکشد
 و دم کوفته و نیت یک یا شش لولاده کاه و در از می سه دفعه تر کرده بخورد و زهر مار در حال دغش کشته
 و اگر در سالی یک هفته بخورد و بیخ زهر کانه کند و اگر بکزد و همان جا بگذرید و در دست کهنه که است
 از سیاه شده باشد و در او شکر و بعضی کوبید چون آفتاب بخور آید سه روز هر روز و در دم
 کوفته و نیت از پوست و می شسته و نجایه بخورد تا سال تمام آنرا بکشد کان همین باشد و اگر
 گرد آن چنان می بیند این را که است ایضا اگر کسی را مارگزیده باشد جالبه لاطین را که در کوبید
 از پوست سحر طبر و کوبیده و پوست مار که نموده است وصل است جدا کنند و منوراد و مار است
 از نیم جدا کنند و برده که در میان هر دو نصف است و در کنند و هر قسمی جدا کاید صلا می کرد
 تا ب در هر یک چشم بکشد آب یا از چشم مله و روح را در آن بود و از طلا که این شیخ و مجرب را پیچوده است
 نقل است که بارگزیده بهشت روز زنده میماند اگر چه چشم است و بر دو در طلا هر چه پخته شده نهاد
 باشد که را تا بایمونی ساید و در حلق بارگزیده بپزند و پخته بر سر و در آن کنند و در ساعت
 صحت باید و اگر در کوبیده باشند بر آورده این عمل کنند از سقیه می روحی است که اگر مارگزیده را
 پنج شش حال کوبیده بدهد فی الحال سخت یا بجا کوبیده بگذرد زهر را بدهند و اگر سیاه باشند سه روز
 هشت تا بنه بدهد و مجرب است و و امی جذب هم مارگزیده نماید هرگاه کسی را مار بکزد و زردی بخورد
 را گرفته و با آبی ترا که زردی که مقهور باشد از هر طرف بکشد و موضع مله و موضع را بچند کلک زند
 که خون تشنه شود و کلکها بر عضو مله و نیت زده مقهور مرغ را بر موضع مله و نیت بچند کلک که با مر

سبحانه سم در جذب میکند و مرغی میبرد و ملذوع بارش غامض باشد و او امی از کزین یک دیوانه
جالبیند و گفته اند نیده ام کسی که این دو انجور و دونه از کزین یک دیوانه نیده سلطان پسر می
دهد و کند یک جز و هر روز دو درم صلیح دو درم غشایاب سرد و در ایضا کله در شیر تازه
چو شاییده پوست کند و مقدار دو مرغ بخورند بشود ایضا خاک کتاب بر سر که چشم آهنگه ضاد
کند اگر ایضا بود حجابست و سایل که در مرغ و از خردن کفقه ضاد و سر کین خوشتر گفته بالند
ایضا پیاز بر مرغی خفته ضاد نافع است و او امی بر امی کند که یک یوانه نافع و مجرب است
که امی از زیر یک تور میخفته میشود و کاهی نیز میسوزد و می باشد سعد و ازین بقیده سیاه آسفند
حلیقه بخورند تا سه روز کرده باشند و اگر توری تلخ باشد نفش زیاد است و او امی که
جست کند کی زنبور و کسش بهد و سر و چو نده نافع است کل امی که سهیم طلاء کنند ایضا
الحلیقه و یک خرفه و یک کبر که بالند و او امی نافع کجی اورا امی شیر خورانیده باشند
نخم کسند می پاکها می می آسوده غلو دیده کنند و فرو برند بود از ساعی هفتان برای او
نویسمی بر میان غلو دیده بخت شود ایضا و این را امی اسپسته فرو بند بود از ساعی برانند
سوی هم از آن آید و او امی که بجهت بر امی با نافع است از کجی به سر قطریست شش و در
علی الموضع بخورند و در کتب قدما نه که است اگر او در جز و صبر و یک جز و مرکی یک جز و زعفران گفته
هر روز بقدر دو نده قیرا پاک و کشته بر مغزی نشود تا سه روز می آید و در ایام و با انجورند
نفع برین بنمایا پیش نه از را را بیکر خرقه فرموده اند و برای طلاء هم پاکیزم بود و از آسته اند
و از جگر و حلات و الدما و خرقه است حال کشت است و نیز شربت کل امی خالص شربت نفع است
بالی صیغه و کیفیت طریقی تحریر از داجیه فرموده اند که پیش از ضاد و هو اسجین که حساس
از آن تیره و یاد ریخته شود و با دست کنند و از بدن طریبات فصلی یعنی در سه جان سانه و غز انال
تجفیف دارند و از قسم حشرات نافع غفوت لعل آسند و قلیل مالکوان سرد دارند و صبر و شکر کنند

و اگر کسی نباشد فرو ر که برایش و فی و اندر و فی که پیش از این استغنیه اصطلاح طایفه تنه کنش از
 چنانچه صبر است و روت کند و دم الاخرین جنت الحمدیه زکام سادگی که قتی بخند اگر بیرون باشد
 همچنین باشد و اگر اندرون باشد در هر که کل کنند و البته بعضی آمده کرده در این دو بیکر دانند
 و بیکرم کرده بگوشت و برین فصل دوم در زو و ان جراتها کلام در زبان در درار بگو
 بر و اندر و خونی از جرات باز دارد و رعایا مانع است از روت مرکز دم الاخرین
 مساوی کفیه بخند استمال نماید و در هر که جهت قلاع آخر مانع است طایفه جی بخند
 نیز است مساوی کفیه باشد و دیگر جهت قلاع سرخ حوض که بکرم در نیم کل سرخ طایفه
 سقاوی عده شش هر یکی از دم تخم خرفه چهار دم سوده بزبان بالکند یک ساعت
 بکند و اندر دیگر جهت قلاع سرخ شش طایفه هر دو را سخن کرده باشد و دیگر جهت قلاع
 الحفال تخم کنیز کل سرخ سقاوی هر یک از دو می علفان نیم جی و کوفه بخند خشک باشد و در دم
 در سخن شش طایفه که دیگر جهت بخور دای که از تخم بوم و نافع است مر علف شش کنیز
 سخن کرده باشد یا بعضی قلاع نماید و در شده و دمان بالکند در و وجهت جوشش در
 که اگر کسی در نافع است کل کتاب کل النار و اگر کسی سفید کات سفید که بایان بخورند سر شش
 تخم کل هر یک سه شش کافور یک نیم سرخ کوفه بخند باشد و دیگر کافور یک سرخ کل سرخ
 سفید تخم در نه الا بچی خور و کل و اسکی کل کتاب کل ناز تخم کاهو طشتی هر یک یک شش که سفید
 شده باشد و دیگر که قلاع شده یک مثل خار یا سر زبان نیم سرخ یا صطلاح بایان کن نیم سرخ
 معقول و جی بخصه صابون خاشیدن شش یک سید بخور و دیگر نوری باشد و بایان
 در نافع عجب عجب صابون کاهو یک سفید کباب چینی سنگ جرات الا بچی کل کتاب
 شوره قلعی جابر کوفه بخند بکار بند و دیگر جهت قلاع هر تخم معقول و جی بکل کتاب کل کتاب
 تو اکبر از الا بچی خور که کاهو سفید کباب چینی طایفه کوفه بخند باشد و اگر سر در نه باشد

قدری کافور برنجینند در و ر یک جهت اکله مجرب است کل کل پخته که بشکل چای است بهر دست
کلنای قشیر کات هندی خنید صاف کرده هر یک یک شقال سنگا بهر شش شش شقال دوسه شش شقال
سرخ کرده سرد نمایند که زرد می شود و پخته کوفته بختی در سنگ سماق یا سنگ خار یا اوانی و متصل
با سکه اندازی بسیارند و در ظرف چینی پهن نمایند و با چوب تنگ سرازار بپزند و در سایه خشک کنند در غم
را بیکه شسته اند با باشند و قدری از آن بکباب مسکه بخورند و غده آتش ترش و اگر گوشت و دهن
و است بهر پزند در و قرطاس با کله خالص کله پهنند اگر سودمند است بهر جوی ششدم
زنجیر زرد که برست زرد یک دوازده دم شش بخار کافور سوخته هر یک است چهار دم کوفته بختی
در قروح مختلف خشک است حال نماید و در قروح بالبریه بار و غن کل با غسل در و ر ششدر
دفع اکله و تصف قروح مجرب است کافور ربع نیم تخم بکای داد و نصف نیم پوست پازیر خنیک خرد
میسوزند و در و فصل سیوم در در است که بسیار جرح و قروح مناسب است در و
اثر زوت قرحه را پاک کند نشانه سه درم از زوت موی سپیده و از زین از هر یک درم
قند یا یا با بیاض برین حکمده باشانی بریض شعیان نام نمزد که است حال نماید و یک جهت شش
بر دین شست و طوبت بسیار مجرب است که در شخاک دم الا خوب بکزد و در دم بخار خنک بخورند از رتبه
ماز و شش پاک کند و سوخته مسکه هر یک درم در و ر اعظم جهت جرح است قضیب اکله قرحه
سایر دانه کله و سایر اعضا و در قروح جرح است و است که درم و در و ر اعضا با جوا
قار و دود است و مجرب پخته را با غلیظ تو تیار کافور شسته کنند هر یک جرح می جوی از دم سوخته
کدامی شخاک کافور سوخته اگر نباشد استخوان سوخته بیک عتاب کل اونی هر یک در و ر از هر یک یک
استخوان نماید هر گاه در فیکر کلو بود و خوانند که در آن استخوان نماید صبر زرد دیگر جرح و در
تا آتش کز سوزن کرده در سکه انداخته بخورند یا نایه لعلند زرد در و ر یک جهت به کندن
مستعد را که با لعلان جایا و دشت شود و حکیم علی کلاتی می خورد نکاشته سفید را کشد و در سنگ

گویند و از برای سخته که آنرا کجی گویند و از برای تقسام قروح و کله و مثانه مجاری که منفرج گردیده
 باشد و از برای سختی آنرا از آن صفت ناه با عسل تناول نمایند شربت از یک شرب قند و دو شرب
 کل از می زنجبیل و دو شرب دیگر کجی از عسل خضر سندی که آنرا نیکو نهفته گویند و حل
 و نسخ اول شهرت ملک سنگ یکده تانک مجموع آب پیچسلا که کرده اقراض از ندر خشک
 و بعد از خشک شدن در کافور سفالی عذاب دارند که آن نیک کرده باشند یکده از ندر و کاسه دیگر
 آن کجی که شیشه و جوز نخل که به بندگی نوره که میزند و دوده باشند بر بالائی گذارند و هر دو را
 بطریق حکمت مطبق کرد و شنباز و زیزیدین اطراف آن با یکدیگر شتی چند آتش دهند بعد از آنکه
 سرد شود بآوردند آنچ بر طرف اطراف آن چیده باشند بر آورد و در کجی بر آید و از برای
 قوت باد شنباز و زیزیدین از بادین غلجی نقل گرفته شد و روغن چیت لقوه
 فالج و کز و عرق النساء و دوا الی نفوس تحلیل باغ کشته با طعم الشیخ نافع و قطره
 کرانی سمیع صمد صمد و یک روز سر و فرزند او چیت امراض جمیع سفید جلد خون بر
 گرفته بر آتش ملایم گذاشته بریان کنند و تسفید از نیت همین هند تاسه برابر آنها نیت جزی شود
 پس نفوس یا عمل دیگر روغن کشند و روغن که از برای فالج مجرب است زنجبیل زرد و زنجبیل سفید
 که سنبل گویند هر یک یکدم سم الغار با دوام کبریت چهارچین میام زهر سنگیانیام زهر شیر
 بر ک چنبیلی سخی بلین نموده که قرض بسته شود و در این شک نمایند بعد از آن با دانه که عالم
 آورده در ظرف این با قرض گویند و نهند تا نصف روغن باند بعد از آن یکبار بزند و اگر برای
 سستی تضییع نمایند اول تریون باند بعد از آن که با ن سجد و بر الی و یک چهارم آن روغن است
 و روغن نافع که از ندر و سپهر کرده و پیشتر سپهر گفته بود و کجی همه که ندر سخی نیت
 و افکده بالند و روغن اصل حصول مجرب چیت فالج لقوه و روغن حاصل جمیع امراض
 و باغی اصل یک عدد و سنبل الطیب با سه روز کجی بوزیدان غلجی زربا و جوز بزا

ز او نه طویل نیخ فی زیره و حسیب را چندی از هر یک دولت قضا نهی عنان فرغفل از هر
سایه شفاست زنده ده عدد دروغ بنیون در و یکای سی قطعی را کرده کلاب نیم آبی و دوشم بر سر
آن نیند آتش در زیر آن کنند و روغی که در بالا آید بکیند استعمال کنند و روغی سیب نافع با روغی
بکیند نوزدهم تا فی یکم فیضیون عاقر و چهار یک نشت طرز فضل سیاه سداب هر یک یک یک یک
را گرفته در مثل مجموع روغی نیت بچنانند تا که نشت روغی ناله صاف شود و در نیت نیکه را
و تریخ بآن نیند آتش سید الی بن تیز سفید است و قریل لقه عصر به روغی طر قدیم و جد به و تریخ
بولی ابواسیریم سفید است رسد بانی کشاید و رنگا سحر میگرداند و استعمال و در زستان کنگنه
تا آتش و پختن شنباز و در سوخیم جیت فالج و جیت با دار و دیگر غنول از بیاض حکیم علی که
سوم یکا که در غور سنا که هر دو را در و یکا نیند و بطون کلاب عرق کنند مثل عرق
و بریدن عریانند و مالند تا واکه بر پاچه بپوشند تا که بر بدن اثر برسد بعد از آن پاچه
روغی جو سنا مثل و جلاء را که کیند و در فالج را نافع شنبه جزا مثل با نیچ و یکا کل و شمر در پاچه
که نه پیچیده مثل فقیه سازند و در روغی کیند کرده و سیخ آهنی از روغی آن نداشت بر در
چوب آویند و از زیر آتش هند و در زیر آن طرخی از کیند اند و از بالا اند که نشت روغی
بریزند آنچه در فستق کیند که بکیند تا خام و خنده شود پس در کرده بکیند از استعمال نیند
که لعلی در عینه جیت مواضع نشت مگر تجر بر سیده و نافع آمده بجا تخم ناتره هر یک یک یک
روغی کشید است تا که اول روغی کشید را گرم کنند که نسخ شود پس در آورده و او را انداخته از
دست آهنی جل نیند و مالند آب بپوشانند و روغی لوب سیب بار که صداع جلد میخی
و سرام سوداوی سهر نافع است ستر تخم که و در بن تخم کاه بنو تخم خیار با نیک دارم
مقشر تخم شفاست سفید کیند مقشر مساوی مثل روغی با دام روغی کشند و روغی لوب
سیب دیگر کیند و با جیت مواضع یا به روغی با نیک و صداع و جذام نافع است سرخ

مروا و نیز با وسعت مغز فتنه مغز بسته مغز بادام شیرین که به قشر مغز جلوه زده مغز تنگ
 شیرین مغز بزرگ با لوبه کوبیده که کم کرده به ستون بیفتارند تا روغن جدا شود و درونش این
 عیسای حن مغز مغز بادام تلخ مغز قوت روغن بید می تنقل از سکنه ری جهت در
 کلجان دیو دار برنگ چیدن چوبه هر یک یکد ام کل می کنند طبعی کل بنویز قهری هر یک دو دام
 بپزند سه درم آمل چهار درم روغن کنجد یک پنجم باد شیر کاویک سیراب دریا یا شیرین بقدر
 حاجت ادویه که بپاشند در شیر و آب روغن بپاشند و بپزند بهر با نش نرم بپاشند در
 آب بسوزد و روغن بماند بر سر بالند روغن دیگر که با مراد سحانه روغن بپزند و باغ کنند
 تر طبیب باغ فی نظیر است لحاظ بر وقت باشد نه کل خلی سفید سلطان بهری جو قشر آ
 سیب شیرین همه با روغن مغز بادام روغن کدو شیرین روغن بنفشه بپزند با لوبه انقد
 بپاشند که آب با برود روغن بماند مغز قلم که سال شیر و شیر و داخل کرده در او دست
 بالاند تا یکسان شود و باغ و کف است و با وانی بالاند روغن خل که جهت وجه سخت
 یا که از صودا انچه حاصل می آید بهر سه لوبه صندل تنقیه و لطفه صندل یا دویه انقد به بارده
 مغز و شش طبع که بجات است در این مرطوبی نوشته روغن کدو درم هر یک یک طبل
 هر دو را بپاشند که هر که جذب شده روغن بماند این روغن او شسته و شسته ای از ریج برود
 چند قطره از این روغن برود که کش بپاشند روغن جهت برود که کشی که از برودت بود و محمول
 چند بید شیرین با لوبه هر واحد و انکی هر یک و انکی پنجم تخم تب انستین هر واحد و شش روغن
 بادام تلخ شش تخم تب بیکوفند انستین در آب بپزند و صاف نموده روغن بادام
 تلخ داخل کرده باز به آتش ملایم بپزند که جذب شود اجزای دیگر ساید و داخل که در نکشند
 روغن لاله که سه درم در اگر کم کند و اگر بپایه و یا به مرغ آینه درم تا تیر باغ است
 بر کالاه زنبات آن جدا کنند و در شسته میهند و روغن بپاشند و بپزند و یکماه در افتاب آید

اقل در دست و بعضی از آن دو اوقیه در نیم دوزن زیت یک رطل تعین کرده اند و روغن صعلک
 سود و مستخرجه را قوت دهد و صلاحت او را هم را نافع تلقین صلاحت کند حصص صعلکی و دوی درم
 اند و چنانچه در روغن زیت یا روغن کتان یا روغن آفتاب که در شیش کشند و اندر یک پرتاب او را
 کشند آتش دهند تا آب یک بخورش آید و صعلکی بدارند و روغن زعفران که مسحوق است بر روغن
 حنون زعفران دو توله زیت مسکوره چهارده توله و دوازده زعفران نیم ساعیده نصف زیت
 مذکور را بر آن زنند و در شیش کشند و تا پنج روز متصل آنرا حرکت دهند بعد صاف کنند و این
 روغن را جدا کنند و بعد از آن نصف روغن دیگر که مانده است آنرا بر این نقل زعفرانی انداخته
 تا آب سبز درازد پس حرکت دهند بعد از آن صاف نموده هر دو روغن را منزه نموده هر یکی
 هشت ماش نیم ساعیده داخل روغن مذکور ساخته در کپل حل نمایند و طریقی روغن تعصیر زیت
 چنان است بیکر در روغن زیت چهارده توله و دو ماش هر یکی یک ماشه فصلی از بیه هشت
 ماشه قرمانه چهارده و نیم توله فصلی از بیه را هم نیم ساعیده لب که آنکور می خیمه کرده بعد
 از آن با زیت طلین دهند و آتش ملایم بگذار یک سوزد و بعد از آن صاف نموده و قرمانه را
 نیم کو بید و در آب یاران نیم کشند و بعد از آن زیت مذکور را بر آن زنند و دو شبانه روز بگذارند
 بعد از آن بقیه شانند و روغن واقع در دست و اگر شحم خنظل مختل سو بر جان خیره که
 فرغیدن ایری ساجد بید نمیرد که دام سه تنقال جد و ارد و متقال نیم کو که ده در سه رطل آب
 و یک نیم رطل روغن زیت و اگر نیاز باشد روغن خروع بچشانند آنقدر که آب فانی شود و صاف شود
 نیم گرم بر پشت و اگر دانه بالند روغن عقر ب که در چکانیدن احلیل مایلیند
 و بر دستن مسکوره سنگ را باره باره کرده و بریزند و زراوند و جرج حبطل یا سود که است
 پنج کبریک و دوی در یک رطل لعن اوی و روغن بادام تلخ کشند و در شیش کشند و ده یک بقیه
 در آفتاب بپزند و غریب زنند همانی مان که صید کرده باشند در آن اندازند و دهنقه دیگر در

[illegible]

اعلیٰ القدر که خواهد نرم کرده در سه روز آن را در غلج و میا میزنند و با هر چه که با پس آید آن را فرو برده و
سرسخ آید این چند روز با آتش ملایم رویش کند و مجازی طرفی که از آن با پس هر چه رویش
بجای میماند که در کنگه دارند و بوقت استعمال تا میزد این چنین سطح درشته و صاحب تحفه طریقی روغن
کند که با در دست رات چنان میماند و جهت در مفاصل سدا داده مانع در بسته و مطلق
قدحی است که با شرب بهمان سطح ظاهر است که در مفاصل شفاف نرم ساییده در قدح مطلق کرده
روغن کتان را که شسته اند تا زده تسکین کنند یا در چند آن با چند آن را صاحب کنند پس روغن
آب بر جلد که کرده برافزودند تا که کچکها در روغن را که کف و داخل طرف دیگر که در باید که از
آن روغن که در کف و روغن را بر شوی بکنند تا در این میان بکشد روغن کرات را با این روغن
آب که کنگه پس روغن بکنند پس با در مطلق بکنند تا با به روغن بماند روغن با این
با در میان در رفته و مفاصل کنند و چشمت را بر روغن بکنند و بکنند و مفاصل و کل با در میان
ببیند از آن در بیک روز درون نو که کم کنند از آن روغن از آن آید جهت با این سه روز
روغن کتان جهت در مفاصل و در و با این نهایت آید و هرگاه از حرارت باشد در روغن
را با این به بگوید به بکشند تا میماند و روغن که بر روغن آب بکشد و در آن با این به بکشند
و اگر در میان با این با این ساییده و مفاصل کنند جهت با این با این روغن است روغن چوب صندل
که اعیان در مفاصل در و مفاصل صاف را مانع است چوب صندل ده متقال ورق را نشیند در سه
روز با این بکشند هرگاه بر روغن صاف صندل که بکشند متقال را با این در آب خیسایند و
صندل صاف صندل در و در و با این که در روغن بکشند با این با این متقال را بکشند به بکشند تا
آب بر و در و صندل صندل در و در و با این متقال روغن صندل صندل صندل صندل صندل
نرم ساییده با این مخلوط سازند روغن چهار روز که جهت مفاصل صندل است بر کتان
که از آن به بکشند که با این بر این ساییده در روغن بکشند روغن صندل صندل

روغن و رنجان جهت مفصل مفید قصب الزر به چغندر و رنجان در شش
هر دو را بگویند یک شنباز در آب بپوشانند تا محلول شود و بیا لایند و آب که در آن است
روغن و رنجان شش را که در آن بپوشانند تا روغن بماند و روغن زیر و برای آنکه نفوذ
نقح بر سیرالین نقح و در زیره سیاه سه درم در نه دانه آب غلیظانیده صلیح بپوشانند
دویم درم روغن بپوشانند تا روغن بماند و روغن که مفصل و عرق الذر را
بود و رنجان صریح منتقل بگویند و در نیم روغن کل بار و روغن که بپوشانند تا روغن
بماند و روغن مفصل تحلیل کند و درام جنبه که خصوصاً از مفصل با سیاه یا افی سر و دم
اورا با فکند و شکم بالکند و پاره پاره کرده اند و روغن غلبت اندازند و در آب یا آب است
تا جلد در سیرالین و بکار بندد و روغن تمباکو جهت در مفصل امراض است
مقرض بی دو درم در یک لطل است و بپوشانند تا روغن بماند و در آب یا آب است
سه آب در آن انداخته از آنش ملایم بپوشانند تا آب جذب شود و چسبناک شود و شش
شود و بماند و روغن شش ط در مجربات جهت تقویت اناناد و قصبه و قله و در فین
و شش و مفصل قبل و بعد از غریزی معین عمل عطر کلاب چهار رانده عطر است
سه رانده عطر ناکیر و داشته روغن لیسان داشته و روغن کس و روغن سیر و روغن شش
هر واحد داشته غیر محلول داشته و شکم ترکی بپوشانند تا روغن بماند و در آب یا آب است
خشبکد یک شنباز در آب بپوشانند تا محلول شود و بیا لایند و آب که در آن است
یک شنباز در آب بپوشانند تا محلول شود و بیا لایند و آب که در آن است
یک شنباز در آب بپوشانند تا محلول شود و بیا لایند و آب که در آن است
دو شنباز در آب بپوشانند تا محلول شود و بیا لایند و آب که در آن است
در چغندر و سیاه سه درم در نه دانه آب غلیظانیده صلیح بپوشانند

[illegible]

روغن کس و روغن نارنجیل و سیسیر هر واحد هشت درم بپزایند و با قش نرم بچرخند تا آب
برود و روغن بماند بعد از آن پنج ترکس میخ عاقر قرحا و مسونج یک یک درم بکشد و هر سه را بیکدیگر
نموده در سراره کا و یک شب تر نمایند و صبح هفت و صاف نمایند و همین کار بمرمان آید و در پیش
و بعد خنک آب برود و روغن بماند بعد از آن پنج ترکس دارچینی و عاقر قرحا یک یک درم بکشد و در
مراره تر کرده علل اول بکشد بعد از آن در ضمیر قسطا و عاقر قرحا از هر واحد یک یک درم فلفل طیار
و یاز ترکس شنگ از هر واحد دو درم بکشد و بدستور عمل کنند باده باز و ضمیر عاقر قرحا دو درم
دار فلفل از هر واحد یک نیم درم نیم حبه نیم درم گرفته بدستور عمل کنند و بعد بنزد آب چاکم شنگ
خالص درم فند دو درم چندید شتر شبت درم بکشد و با یک ساخته بکشد و در سوم غنید یک درم
که افشاده اول بر بالا رود و بن بد برینند و آب آتش نم بکشد و خوب حل نمایند که در نیم شود و در
مسحوقه بران پاشیده خوب حل نمایند که مثل قیر و طی شود و خشف کنند که نرم بوده باشد و بالا می آید
پان پیچید عجب و غریبه است و بنده این را در اعضا و مشاغل و تشنج بادیه و اوجاع مفاصل و غیر
استعمال نماید و هر چه از جمود اسرار است دیگر بجهت تخلیق و عینی فاعل تمام دارد و در کوه و در
بجس پاشند تا از خون و شکر و گناه و سیاه شنگ کرده پینه اند و بکلام هر چه می بکشد میخ کبیر
سفید یک درم نیم حبه کوب ساخته و در جوی که کور مالیده و در شیشه آتش انداخته بکشد تا زبانی که در
سرخ نماید بکشد و فیکر سیاه اندک بکشد و علی و بکشد برابر پنج علی الدوام بمانند و روغن
جست قوت با سفید است و شکر عصاره صاب که در جبهه خف باد شده باشد و در سکنه زیر پینه میخ
که در پنج سفید شتر جمال کشته بکشد سر بریده هر واحد دو درم و در حال مرقی با کرم دو درم نیم حبه
بزرگ کرم اندخته بماند تا دو سه مرتبه جذب شود که کوبیده با بسته در آفتاب بکشد تا در طبعیت
برآید و شنگ شود در شیشه آتشی که در روغن بکشد و در آب روغن جبهه قوت باه میخ کبیر
سفید بکشد سرخ هر یک پنجاه درم دارچینی که در کوبیده هر یک نیم درم مالک کنی اقیهونه میخ

دوازده درم و صلی سیه است و چند درم غولکابی یک عدد خشک کرده همه را کوفته نیمه در سفیده
 دوزخی صید بطحان سرشته و شسته داخل کرده مثل جو کشند یک کرده بالا ایشان
 بنند و روغن مخلوق و غنی فایده بسیار دارد غولکابی یک عدد و انگوره دو دوام اطعمه خشک
 بیهوشی دو دوام باریک کوفت بار و روغن کینه کرده و شسته کرده روغن کشند و قدر یک سرخ
 تهر روز مالیده باشند و هر وقت برابر میکنند روغن عاقر قرحا که براسی استخرا آلات باده و توت
 ستان و عانه و کمر میفیدت عاقر قرحا یک دقیقه بکیند و نمک بکیند و در یک بط آب بنهند تا
 بقدر دو اوقیه بماند بکیند و روغن زیت خالص بر آن اضافه نمایند و بنهند حتی که آب برود روغن
 بجا آید اندین در اعضای سرخیه بلیت فالج البیتقه نیز نافعت روغن که براسی بود
 و غنی و دوزخی سطرخی قفسه عیب است شیلج سرخه ماز و تخوان کاهی خسته لاکه سرخ خشک
 انهر یک کینه از اطعمه بخت توله حیون و توله عروسک زهر میشته و توله پهلای ساید و سرخ
 ننده و کمر دارند و لکنک می دهو رت هفت توله تخم ترب ختم کدر انهر یک چهار توله زعفران
 هفت توله سرخ خشک و پنجه انهر بطری جوده روغن کشند و او با می کرده آینه آینه
 نماید حکیم حنفی اگر بادی علاج مخلوق انهمین نسخه بیکر و نفع ایضا حالیه بجا میماند کشته
 روغن شوقال انبیاض مقوی میوهی منقار قوی مجرب بی نظیر است که پنج صید کله قرقا
 یک کینه زهر میشته و یک کینه از زهر یک دوام اولی و ای جال کوه و زهر پنجه از سرخ
 کنند و هر دو اجزا را در شیره زیکانار پودنی در بار چوبسته و سه جوش خوب بدهند و بر آورند و اگر
 خراهند و نالی کور در کین کاویش و سه جوش داده بر آید و بعد از آن سه بار و سه جوش نهاده
 که هر کس کند و شیرین بنیم آنرا تا که خشک شود بعد از آن غولکابی مثل گنار ساخته خشک کنند و در
 که کل حکمت نموده باشند از اخذ یا تش یا حکمتی روغن کشند و جویست روغن که
 بجهت قوت باده و شهوت و رساک از یاد کاغذاه اسامعیل سرار باده سرخ و کله سرخ و سرخ

[illegible]

بکارتد برک هر خشک گانا کلسنج سحره آکی که تانه پاک کرده باشند در آتی بپنزند و مقدار
آب برنج روغن افسون کنند و مقدار بچوشانند که روغن پاکند و اگر قدری از روغن بکند و اهل کنند و بپنزند
روغن مغزی شکر برک خاک برک هر دو و قانیل و سیاه شانه مندل سفید سنبل طیب ساج پند
اشبانه چوب جوی پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی بلبله سیاه پوست بلبله آمله مقشر از هر یک یک مثقال
سحره کونی چپالاس برقل عود دهنده غیام عود و صلب زهره یک مثقال و خربوبه سیاه سبز هر یک نیم مثقال
انجرا را بکوبند و کباب آید بچند روز آب پخته و آب آن را تاز از هر یک یک است مثقال افسون کنند
و اگر آمله تانه باشند نیم مثقال آمله خشک را در آبهای مرکب بچینانند پس با لایه پند و یک بکند و آن
یک مثقال بچینانند و بوزن آب یک کوکب حد ادا و افسون کنند و بچینانند تا تیش نرم بکشد و بپنزند
صاف نموده روغن کلسنج روغن سرور و روغن زیت از هر یک یک است مثقال روغن مغزی از هر یک یک است
روغن بلبله سنبل و افسون کنند و در صفا عذاب بچوشانند تا آب برود و روغن پاکند و بپنزند
لاونقش روغن عطر مندل عطر بان عطر عود از هر یک یک مثقال و افسون کنند و بپنزند روغن کالی
سور سیاه کند برک کالی سیاه خشک کرده کوفته بپنزند و اوقیه از وی باطلی روغن بکند تاز
بیایند و در شیشه کنند و اندکن روغن سفید یا وی بپنزند و بپنزند و در آفتاب بپنزند و بپنزند
و بکند و روغن مغزی کلسنج کالی که در صفا شوره شوره و در از سیاه و انبه کردن بی نظیر است
و سیاه شانه که در صفا زرد و در کلسنج کالی برک بپنزند و بپنزند و بپنزند و بپنزند
و در جو پوست بلبله کالی تاز و بپنزند برک سحره و امله مقشر پنج برک هر دو در دوزخ و اود بکند
نموده یک مثقال تاز و در آب بکند و بپنزند تا تیش نرم بپنزند تا قوت و اود آید و بپنزند و بپنزند
و صاف کنند اما کوبیک جرم اود بپنزد آب بپنزد پس روغن بچینانند و بپنزند و در روغن کالی بپنزد
خرد و صاف نموده تا تیش نرم بچینانند و بپنزند و بپنزند و بپنزند و بپنزند و بپنزند و بپنزند
بپنزد و در دوزخ بکند و در دوزخ بکند و در دوزخ بکند و در دوزخ بکند و در دوزخ بکند

در آخر احیاء لکنه که آب سوخته شود و روغن بماند روغن مسعود الشعر که بجا خضای بعل
حق آید برفعت او از اجزایش ظاهرست پس قسم اول سر که سرخ بر خورشید که خشت الحیدر آینه شمشیر چهار
نیم نیم آن سر که خناتازه را که سیاه بپایند زکلی پوست بپایند زرد پوست بپایند که بلی پوست بپایند
او دیر با و با و تا از آن کوته بخیزد که با بلی اصلایه کرده و میان شش باشد شیرا ده کا و انداخته
بجوشانند تا خوب حل شود بعد از آن او بهای دیگر گرفته و خلط کرده بخشانند بعد از آن زرد آرد و خشت
الحیدر را داخل کرده یک جو خش بپزند بعد از آن سر که قدی خالص است و دوسیم خلط کرده باز بخوشانند
سر که تمام جذب شود و آرد و دس سه از زمین قند بپزد از آن باورده و روغن بپایند که بپزد
بجوشانند تا بماند روغن بماند دوشم بر صوفی بپزد و شش بپزند و شش بپزند روغن که بپزد
سر که مستعمل علی بن ابراهیم که شسته پنجام زرد رنگ ساخته روغن بپزد دهم سینه امضی کرده
سینه بماند روز در آفتاب از بند بلی مسعود روغن کشند روغن از سولفات حکیم بپزد که با آب
صوفی سیاه و آینه کرده و نافع از رنج سینه کشند که با آب آینه آب بکافور آب سورد آب
دسده هر یک یک طل آب بپزد که آب پوست که گمان روغن لاله روغن سورد و هر چند نیم رطل با شش ملایم
در دیگ آبی بخوشانند بار دیگر تا بهای دیگر بخشانند و صاف نمایند سیم بار دیگر کشند و کش
آه خشت الحیدر و لادن و سبزه بپزد که در نایج صند صند عربی هر یک پنج گرم پوست انار پوست
که گمان جز السرد و شش سقانی و سیم بر کمال هر یک دو دوم یک اندازنی سه گرم کوفته بخیزد
بر روغن مزوج کرده و بطرف آهنگی چهل روز در آفتاب از بند صاف کشند خب در صوفی بپزد و بپزد
روغن ششانی سوارا در آن کشند روغن بپزد در خم سورد و یک سورد در خم کفش خم خفته کل شفا
پوست جز لادن و سبزه و شش هر یک پنج نیم گرم بپزد در نیم سقانی با شش بپزند و جو خش
و بانیم رطل روغن سورد بخوشانند تا روغن بماند روغن شش صغیر صغیر اقسام در دم و ناصح
فکر که غفران باه در سبزه اسما و ابابره و نوا سیر باستان باستان حکیم دید و نوا کثیر بپزد

جود و نپرداختن کف کات سفید جز با بار و در سنگ قبیل الی تم نبل بار از ریخه صوفی و سوسا می هر یک
 بر این سبیل نهم بر سر شقی سیر و در یک جوب کرد و در ریخه سنگ قند جوب بنیدر زدن شقی
 آید و در یک سبیل است درخت خیلان که خاک و فلفل که خانه عکسیت جوب جوی هر یک و در
 دو در جوب هر یک سیر زرد و چشمت سیراب بیکه تم نازده تا بیک بان نیمه و غنی بیکه نیم
 است و خیلان این سبیل فلفل بنیدر و بنیدر آید جوب جوی جموعه را صلا به کرده با چهار سبیل به صفت
 پنجه نایک سبیل میانه صاف قمره که هر رند و کات و مال در آخر بنیدر زدن شایک کف کتبه و از سبیل
 رود و ملاطه بایستد و یکا بلی در ریختن شود که باطل خواهد شد و یک فلفل الی آخر که صاحب خفه
 تجربه شود که در التیام زخمهای تازه بهتر از تسخیر اول است ریخه سنگ دیو و در جوب است در
 خیلان در جوب به سبیل چهار سبیل شال کوفته بار و غنی در آن که از بنیدر داده و حکم کتان میسر است
 شقال آتش نهم بپاشند بیکه که کف بکند تا آب بسوزد و پس صاف قمره استمال نمایند و غنی دیو
 خنجر حکم علی در سحالیات جراحات بمنزله خنجره عادت است خصوص در جراحات تازه اگر بر بوی
 اضم و بوی از سوزند این بوی غنی بر آید امیر که در آن هر یک صدمه و تیره لونی و در سوزند که در
 اکله در جوب و بنیدر بنیتر کرده بر بنیدر گوشت بر آید زرد و جوب دیو در اصل سوسا سبیل یک
 کوفته نایک قند و در ده خف که در آن نخود بریان می کنند آینه تا آب کهر کنند با صفت کل و پس
 و یکا به سبیل شلت بطل آید صلا که سبیل و ده شقال باشد تا آتش ملایم بپاشند تا شلت آب
 بماند فلفل یکبار دارند و یک با فلفل تا آتش باشد و فلفل را در بار چایسته و جوب و یک
 بپاشند و هرگاه مایه باقی نماند دو کف کسب غنی بیکه است و فیه که در ده شقال بشود و در
 کرد و تا آتش ملایم تر از آتش اول بپاشند که آب تمام شود جذب شود و کف از درخت این و غنی و یک
 سال باقی نماند و جهت درد و مفاصل و در دماغی اگر با زده شقال صوفی و ریخه شقال
 اضافه نماید بهتر باشد و برای نفق قروح صبری قدری کافور در ریخه فلفل که در استمال

بهتر باشد روغن که جمیع قسام جم احتیاج و رخصتها را با صلاح آورد و گوشت فاسد را دور
 نماید و گوشت تازه بر ویانند اصل السوسن قشر ترب دیو دار و داربله زرد چوبه و
 سقف هر یک چهار دم یک خنانازه بر یک نیم نازه هر یک پستاید دم ادویه را در نیچان
 آب تر کنند و بر کهارا قصل بسته در دو رطل روغن کنجد بریان نمایند و ادویه را نیز در
 روغن انداخته بریان نموده با تشلایم که پخته اند تا آب پیوسته شود و روغن بماند
 صاف کرده بکار برند روغن ناصور که فرم آن را فی الفور در ساند و خاکستر سیم کاو
 ماده خاکستر چرم که در زیر کفش کهنه باشد و آنرا بپزند بی تلو که پند سوخته هر دو را
 مساوی هر قدر که باشد و یک عدد و یکس که بپزند بی چسبکی گویند و آن را جویو است
 از قبیل گشت این هر سه را در روغن شرف یعنی سر سون سوزند چند آنکه چسبکی نام
 سوخته شود پس بخی سکه را با سینه تا یکسان شود پس چند قطره در ناصور بکشد
 هر جا که باشد و این نسخه بهتر از روغن دیو دار و روغن شمس صحن در سینه بهتر
 و کثرت سعال و خسوسه مجرب است روغن کنجی که زخم خود را حتی زخم آب است زخم
 کند بلا درخت دانه را در نیم با و روغن کنجد بریان کنند که بسود و دبله را دور
 دو درم سنگ جرج است ساییده و منروج کرده بکشد که در وقت حاجت با بر سر
 قدری چسباند در در سه روز بیکو شود روغن جیب چهار تخم که در دست و
 پا بپسندنگ چسبانی دونه سینه و چهار دانه بک اعلی است توله روغن کنجد نیم سیر
 تخم تین روغن را بچوش آنرا در چوب کف بپاشید سینه و رانند و دانه و دانه که است
 دیگر بک انداخته فرو دارند و بکشد آنرا در وقت خواب که دست بآب نرمد بهر جا که
 باشد باین روغن چرب نمایند و بر آنش انحراف را اگر سوزند و دسه که می بزن
 آنش میمالیده باشد روغن برای چسب خارش بقل سینه و در تیج حضرت

تو تباخی بنبرم غمید هر دانه چهار دم روغن تلخ که خسته چهله اوپ را کوفته در هم زناده
 وقت حاجت بماند روغن که بخارزش اندام با طوبت باشد بر طرف کند روغن کل در ده
 توله سرکاب بر سر یک بخت توله تا بشوایم بختا ندر روغن بماند در حمام بودا عرق
 اندام بماند و باب گرم بشوید و اگر از جعفر اکوچی بود در ولایت نباشد با سرکه که بختور بماند و اگر
 با قوچ خشک که در قوری تخم شش و روغن کل سرکه بماند دیگر و تقطیر آن بختید و بختید
 انصاف را که نوید و یکا نسفتی از روغن سرخ بپزند و در قران که کوسن کنند و بختید که بخت
 و خارش تر و دود و بختی و چرخا و در بخت با و مفصل و باد که دست و پای او بپزد و طلا
 کرونی روغن که در جبهه دفع شود و بخت با سکنین باب دو و یک که در خفا می بخت
 مشت شش بخت بخت نزلات خار ه بخت نافی که کنار را سوت تخم و بخت عد و بخت و یک
 شست با نر و در بخت شغال آب تر کنند و بخت شانه تا بخت رسد پس صاف سازند با صندل
 در هم شکریا غسل با شست لقمه آنند که شغل غلط شود بخت افاقیا زعفران باز و
 لعنه الشیطان هر یک در می کوفته بخت که بشوید و کاهای بکار می برند توبه و دانا ر بخت
 تر به محمد ذکر یا گوید بخت بر شستم قوت او بخت سق و خا و بخت بود با خا بخت سر شسته
 و بخت در حال قوی بخت دوشه دار و بخت در طین با خن و بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و در شسته بخت آب بر سر آن بخت در آفتاب بخت و هر روز بخت با بخت بخت بخت بخت
 شود و بخت از می بخت که اگر خواهند بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 آه با بخت بخت و در قوای بخت که در آنجا که با بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 محافطت کنند و در آفتاب بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 و در آفتاب بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

شایسته بن عصاره و غیره چنانچه سرخ هر سه برابر گرفته باشد تا شش ماهیم با قدری کلاب عرق یا ترنگ
 مقوم سازند اگر خواهند بقدر چهارم قند داخل نمایند و فیه درین پنج یا جزا بقدر راجح
 پوسته برون است و صندل و انگار نیز اضافه ساخته و لعل آورده و در این صندل و لعل
 عرق خنجر عصاره زرشک آرد انار ترش که در هند می دارند و گویند داخل کرده لعل آرد
 بسیار را نفیخ شده و نموده رب بنگ یا سیاحت فوت دل و دماغ و طبع منعم نماید و زکریا
 گرداند و شهاب صاف نماید و در وقت باده بی نظیر است و خون را می تصفای نماید که زرد و اسفند
 محض نماید و چون بر طرف نماید و بوی شیرینی را اندر زیاده نفیخ بکشد کل عیاضی که در آن
 تشنگی صحرای اگر زعفران چهار ماشه فاوهر شش ماشه عنبر شش ماشه دو ماشه نبات آرد
 و اگر نه در هر این یک پیکره ده مالیده عرق کشنده و بقدر ضرورت آب جاد یا آب باران داخل
 نمایند بعد از آن نبات و فوافه ساخته بقوام ربانند و آب برنج داخل نمایند حرف الزا
 مستعمله و آب پایال در زوقات زرقی تا قیامت فیه شانه و مجاری کل القیون شادنج
 شسته از هر یک یک سرخ مگر کند رنگه شش سرخ کل ارضی کل فقوم قیوم یا شانه کوزی سوخته از
 هر یکی یک ماشه از روغن فیه یک نیم ماشه سرخ سفید یک ماشه روغن کل و قوره سوم سه ماشه
 زورق نماید و بر آب و کاهی بدین موم در شب خرب یا بایر عود یک پیکره لعل آورده و سرخ زرقی
 و صندل و عسل و غیره بر سر زورق و قی دیگر از زودت سفید یا قیوم یک یک لعل و روغن
 شش ماشه صوفی که کثیر از هر یک یک ماشه که فیه نیمه مهر و وقت دود و ماشه ازین گرفته
 و در شب خرقه که زورق نماید زورق بسوزش و حرارت در این مجرای بول را ماف
 است منقح نیم پیکره لعل بزرقطا شایان از بیض سفید و پیچیده سرخ و روغن که در آیت فیه در
 اعلی کل حکایت زورق سوزان فیه مجرای لعل و وقت لیل را ماف است شایان ازین
 شنبه نیم فیه که دوام لایحین شادنج منقول اسامی نرم ساییده باشد زمان که سکنی نمود

در مجرای اول چکانند ز ورق مجرب باسی استرال بول و سحر خا رنگه که موجب تقطیر و خردم
بول را از نوده باشد موسیای کاغذی اصل روغن زنبق اگر باشد روغن گل هم کفایت میکند
موسیای در روغن کداحته در اصل چکانند و سرخ این برشته در حوالی تقصیر خصی نیز نافه
است ز ورق که حقه بول نرمی سیلان حرکت نشاند را سفیدی بول است شب یانی
رتبای هندی هر دو را بر آبی کرده در سطل آب حل کرده چهار ساعت محض نماید روز
دو سه بار بمزق سر بزند که بمشانه رسد و تنگی آب خواهد برد بالائی آن لایش خارج خواهد
شد و با لایه با لکل این مرض نایل خواهد شد ز ورق که سوزش بول را سفید است لایه
بر زعفران آب بپزد صبح عربی اسفنج را چیده و چینه زعفران هم فروغ نموده بعمل آرد
ز ورق که در اصل چکانند حقه سوزش بول را نافه است سفید کند انزروت
نشانده صندل عربی هم الاغری سادی کوفته نیمه شیا فسانند ز ورق که کجاست
سوزاک قدیم و جدید از خمیر حولات مجرب غیر متعلق است و بجلت غیر عذیه و تجرید سید
شیا فسانده بعضی ساده یا افزودنی بدو را بکار بکار بمزق سر بزند ز ورق که کجاست
سوزاک مجرب بکثیر است که جراحت فویون کیر و کهرنگی رسوت مکرر است اسهول را در آب
حل کرده در باجه کهنانیده در لایه اسهول انداخته دو لایه کوفته نیمه مخلوط نموده و بکار
نماید رسوت را سه روز از باجه که بایب حل کرده باشد صاف نموده داخل کنند که سوزش نکند
ز ورق که کجاست سر زش بول از حقه نشانه سحر کجاست صبح عربی بکثیر الشاسته و لایه
نقره بکیر و دما شست به نقره خم خیارین بکیر و دما شست شیر شست نیمه و غر با ریگ شسته
شیا فسانده که کهنانند و وقت حاجت بشیر و قدر ساییده و بچکانند ز ورق که کجاست
مشانه ناز و راز و با شتر آبی که کد شیا فسانده یا حینا موسیای قسم اول و چهارم و پنجم
بکیر و دما ساییده در روغن شسته یا با دام سنگه کرده همین قدر بشیر و قدر با شتر

بجز آنکه سر دهند که بر خرم بر سر محراب بن زور قی که چو تنوا که قدیم و جدید غریب است
تر بهیچ سدا و با و با این طبعانم کشیده خشک اند که در غلبه نهوتنه بکاشد بار بار را در استیلا
چو بار باشد سفید لب طبعی چو بار باشد همه با جو کو بر نموده شب در آب ترکند و صبح صاف
نموده در سه بار سردند او را که بچند نهوتنه تا سوخته ساقند و بار یک نموده در آب
مخلوط نمایند نه از آن دود که دیگر اندازند زور قی که چو تنوا که قدیم و جدید است
و چو بار یک نیم ناخن و عجب است و چو بر غیر عدل نعش مشاهده شده کان هندی سر جزو
نوبانی هندی یک جزو در در استحق طبع نمایند که بار یک شود در آب جایا و با بسجول مخلوط
ساخته بچسباند که از شراب سلاست کنند نه از آن خبر ده دود سرد سر دهانه
اندک که بر در سیدم حاجت میفرد زور قی برای ایضای قوه و دشانه و مجاری بول
منقول از ایضای مجاری انصاب طبع مختوم طبع قتیله با شانه کردن سوخته اند هر یک یک
شاد و شب بیا فای از هر یک سر جزو و خون ظاهر بر شیش ای باشد سفید لب طبعی است
اندر دوت سفید کلیم باشد مرصاف کند از هر یک و دوش بکشد اجزای از مد که کرده
در غیر خراب و لب است ای با لبی دیگر حکم کرده بفرستد و دود بیشتر و کای در این
زراوند در حرج کتاب اصناف نموده می آید و بنده اکثری در این نسخه موسیای کانی
حاصل اند که بکاشد اینچه که استعمال نموده عجایب از غنچه در اصلاح قوه خفیه سحایه
دیده و خلقی از آن مشکوک گردیده زور قی محراب چو تنوا که قدیم و جدید غریب است
سفید بران سببها ایند نهوتنه بران که کوکوتنه و چینه دو چو چو باشد یک پوری
در بر سر آب انداخته میان سبب بچسباند و در سبب نم انداخته و اصلاح بکار بر نه
دیگر سنگ کرده و مانند که در اصل مندر شده باشد ترار و روغن خسل روغن ترب
هر یک در روغن عقیق سه در و چو چو الی و سرخ نم که در و خرباز حب کاکلی یک

[illegible]

پوست بجا نماند پوست بجا دیان تخم خیارین تخم کاسنی بجا بر یک جفت مشتاقا سبک
 و آید بپوشاند و در اصفیون در آفران اندازند و یک جوش سبک داد و چون مقدار سبک
 صفای ضرورت یافته سفید بپوشانند و آنرا در دیگر که در اینجور با و در این سودای با با و الیحد
 از این اصفیون در رخ نه بسته که در این تخم خیارین که در درم چند یک شنبه در خیار درم
 در که تر کنند و صبح بپوشانند و صفای کرده بپوشانند سفید بپوشانند و آنرا در درم با و الیحد
 استعمال نمایند دیگر قریب المصفت با و الیحد در درم با و الیحد در درم با و الیحد
 اصفیون بجا نماند سبک بجا بجا بر یک ده درم با و الیحد کوفته بجا بجا
 کرد و در بجا و درم سبک بپوشانند و بپوشانند سفید بپوشانند و آنرا در درم با و الیحد
 میوه با و الیحد بپوشانند از با و الیحد سودای کا و در این بپوشانند بجا نماند بجا نماند
 کل منقوش کل کا و در این بپوشانند بجا نماند بجا نماند بجا نماند بجا نماند
 تخم خیارین تخم کاسنی بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند
 از هر یک بجا نماند بجا نماند بجا نماند بجا نماند بجا نماند
 در دست دانه سبک بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند
 در یک نعل سبک بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند
 و اصفیون با و الیحد در درم سبک بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند
 درم و سبک بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند
 در آن نه اصفیون بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند
 و کل بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند
 تا بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند
 که رنگ سبک بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند بپوشانند

بهر کسی که با پیا هر یک یکدم در آب لیمو خوب کهرل نمایند چاره تکرار دهنگ
 سازند و غرض حاجت قدری از آن بارچه بندان بالیده بالا نشیند بر کمان بنایند
 فی الحقیقه رنگ آرد و اگر بطور سنون بالند کار کند سنون بار و جهت امر اض
 حاده معمول و مجرب جهت رویانیدن گوشت لته و نقص آن حرکت دندان تجربه شده
 طباشیر سه درم کل سرخ سه درم مضاف حب کالنج کرمانج بامیران از هر یک یکدرم
 مر در یک کاس آبی برشته دم الاخرین از هر یک دو درم مر جان سوخته صندل
 سرخ هر یک یکدرم سنون فی که دندانها رخت کند و بوی مانرا خوش گرداند
 قصبه شامی سوخته زبالبهر کرمانج نک سوخته یک مثقال سنگ خال چینی کلنا عاقره
 سافور هندی صامسود سوخته کل سرخ سماق مساوی وزن گرفته بسازند سنون
 که قطع خون کند سنگ کرمانج هر یک سه درم عصاره لحیه التیس کل ختم ابل هر یک
 یکدم دار چینی بنیدرم دیگر سیلان خورانه دندان باز دارد کات هندی غلظ
 کلنا کل سرخ دم الاخرین سماق مساوی گرفته بنیت شب بپاشند و صناع باب
 و کلنا بضمضه نمایند دیگر جهت دفع درد دندان استحکام اصول دفعه اگر
 امر اض بهینه معمول است قوتیا ر سیر لینی نیل قوتیه بریان تخم کشمیر بریان
 زبر سفید رختیل قسط شیرین فلفل کات هندی نمک هندی نمک سیاه قوی نمک
 سوختر زنج زردی کسین مصطکی رومی همه را برابر گرفته سنون سازند دیگر که بوی
 دمان خوش کند دندان سفید گرداند زبالبهر نک بریان هر یک دو درم زرافند طر
 سک حب لاس هر یک سه درم عود سوخته سفال چینی کرمانج کلنا عاقره حاق فلفل
 سافور هندی کل سرخ مسود سماق هر یک بنیدرم گرفته بنیت بر دندان بالند دیگر که
 نافع است جهت تیره دندان که زردی بر آن شسته باشد زبالبهر طر مراد صدف شمر

بحر قزاق و بیخ فی ط اندرانی نراوند هیچ برابر دیگر که نزد می سیاهی دندان
 بزاید گز مانج زید البهر دار طفل قافله هر یک دو درم جو سوخته هفت درم مکن بران
 ده درم سونیکه بسیار مرقی است و کبابی است حال از دندانک سانه بر سبب
 بکل دانه و سیاهی چالیه سوخته نیله نهفته بریان که در ظرف کلی بریان کرده باشند
 پهنکری مجبیه سنگ جرحهت با جرهیل بریان مجدی یک سیاه شود و سیاه و نمی شود
 با استعمال آن زده دیگر مجرب است جهت درد دندان جریان خون استحکام هر اصول اکثر
 امراض دندان نیله نهفته سوخته پهنکری سوخته نمک لاهوری گفته یا بریان سوخته
 دانه الا کچ کلان چیده ساوسی کوفته بیخته استعمال نمایند و اگر دندان متحرک باشد بهر
 کسین هم پیفزایند دیگر که دندان را استحکام دهند آن آمدن را مستحکم کند مصطلکی گفته
 سنگ جرحهت دانه پیل مسی و دمانت ساییده بالند دیگر که گوشت بن دندان را
 محکم گرداند و درد دندان را دور سازد و در جان سوخته نیم توله طباشیر سفید کات چند تا
 کشته خشک استخوان تهر هندی فوفل ساق از هر یک یک تونه که با نیم تونه کوفته بخمیه
 بالند دیگر که درد دندان دور کند و گوشت زاید لثه را باید در اصول آن محکم کند
 نیله نهفته گفته هر یک یک دانه نمک لاهوری دو درم زبره سفید بریان یک درم
 خشک کوفته شده دو درم زنجبیل نیم درم سرخه نیم درم مصطلکی کسین یک درم
 کباب چینی یک درم و دمی هر یک نیم درم جمعه دویه را کوفته بخمیه با یک سیاه مصطلکی
 کات سفید کسین را علاوه علاوه لسان نیله نهفته را بر آتش بریان نمایند
 بعد از آن جمعه را یکجا کرده استعمال نمایند و تا چهار کهری از آب خراز کنند و بی نظیر
 است باب سیوم در سوالات سحر طاجرب در و سر و تحقیق مزین مشک بطبی
 خالص نیم شانه یا روغن پسته حل کرده چند قطره در بینی چکانند سحر طیکه جهت درد

در دستار و افغان چون را کاف دست یازد که نوشاده بکافی باشد که آب شود و یک
 بنی برده چند مرتبه نفس را بکشد و چوب سسوط چیت شقیقه بسیار خنک است
 جادو شیر مرده رب بنفشه و آب سوسه کوفته بنجیه آب مرزنجوش سرشته جبهه مثل عدس
 بندد یک حبیب البشیر و خرد دروغ نغشته تسبیح نماید سسوطا جبهه صداع دودی
 که دود هر قی در دهم و افغان باشد ازین جود می خند بعد از نفع کمال است آب
 برک بنیم که شجره هندی معروف است باروغی با دام اگر حرارت در مغزاج باشد بروغن
 مساوی شکر بنمود تسبیح نماید و بنجین تسبیح بصاره شامه سسوطی که نفع بسیار
 افغان را بکشد مراد را آب نعل حله کرده در بنی چکانند سسوطا نفع بکسی که بوی مشک
 کند و بوی بد بهیند چند مرتبه تسبیح کنند تا همکامیکه این میض را بیل شود دیگر که جن
 احتراقی را سفید است غلبه الشعب بگویند بنفشه دارند و بنفشه دارند و صاف نموده چهار روز
 بنه و فراسفید و تخم مرغ یا شیر و خرد آینه در بنی چکانند دیگر که حافظه قوی کردند
 و از این سیان بلغمی دور می ماند بنفشه عام بدن خاص اسر شک یک حبیب چند مرتبه تسبیح
 هر دو را در روغن یا سمین حله کرده تسبیح کنند دیگر مجرب برایی دارد و سدر و صیقل
 مقدار عدس در روغن که خسته مشک بدنی کافور قیسود می چند مرتبه تسبیح هر یک بوزن
 حبیب بنیکو سخی کرده با نیم مخلوط نموده آب جود سازند سسوطا که با طفل صبر کرده
 نجاف از چهارده سال کرده باشد بکار آید چند یک دانگ صبر صافی هر دو نصف
 در هم هم که کوفته بنجیه یا آب شامه یا آب مرزنجوش خمیر کرده جبهه مثل عدس
 با آمیزت بنفشه تسبیح نماید سسوطا هندی بجهت صبر تمامای مجرب با کرتای خورده
 خشنک کرده جابره لک چکنی اگر یک شش باشد کوفته بنجیه ناس ناگو بوزن چهار
 بهلولی آینه در روغن یا سمین حله کرده تسبیح نماید دیگر که سده لگشاید و ریاح و دماغی خلیل

در هر سوای چندی برتر شک فرقی با سویه کوفته پنجه لغز یک جبهه بار و غرض است
 یار و غن زینتی با مثل آن تسبیح نماید سقوط قوت بر جبهه بود بر شیب یا فی مس سوخته
 تو با کفنه قلع طاریج سو سو سفید زراج سیاه نظروا جراسا و سی کوفته پنجه با بار
 ترش یا بشیر یا کورسی مثل آن تسبیح نماید و اگر فلید یا با بار ترش یا بشیر که انکوری
 یا با بودینه تر کنند و این دارد و با بران یا کشیده و در بی انهند هم مفید است یا با
 چهارم در سقوطان شش پنجه فصل اول در سقوطات مفوی اعضا سی
 و شش پنجه سقوط غنجه حملی که در افرا کرده دل و غنجه خفقا با بار و بی بدل
 است و فی الفو لغزیت عجیب می کشند غیر شیب مشک عطر کلاب هر یک یکمانه قمره
 سا فرج پند می جو و غرضی و آن میل خورد و معطلی اسارون پوست بلید کابل قفل بیل
 انار دانه جز به افاقه کبار هر یک یکمانه و نیم نبات هشت دارم عالم گیر سی سیه را
 جدا جدا کوفته پنجه یکی کرده عطر مالیده نگهدارند وقت حاجت دوسه مانند پند
 سقوط کولوناف بر اینی خفقا قلب خفقا سودا و می مایه یلیا مر و ایدنا سفینه
 که با شمشیری ابریشم مقروض مجازتی مشغول هر یک یک دارم و نیم پوست بلید کابل بلید
 سیاه آلوده فی پوست بلید تخم فرخ شک تخم یا در پنجه لیسان لغز سطر و در سقون
 افراطی کل از منی جدا جدا کوفتی قفل کشیده خشک هر یک یک دارم تخم خرفه
 نه فر تخم کدره شیرین هر یک چهار درم کوفته پنجه شرف سازه شری سیکنتال باغ
 یا در پنجه و در شربت سبب شیرین دیگر کا و زبان دانه میل هر یک ریل جز و اند
 در نیم جز و در اجلی کشیده خشک مقشر هر یک یک کوفته پنجه یا شکتری و جبهه
 ادویه پنجه کبار برند دیگر جبهه خفقا حار تخم کاسنی تخم کاهو مقشر تخم خرفه
 طباشیر صندل سفید کل سرج کشیده خشک کا و زبان لیس که با مر و ایدنا سرفه

هر یک از وی گرفته بخت دو درم یکبار بند دیگر تخم خرفه متختم که وی شیرین کشند
 خشک که از زبان کل منخوم کافور تخم بادرنجوبه تخم بادرنجوبه تخم کبریا و در این تخم
 خام بپایندندی آله لاجورد و عود بسیار با یک ساخته سفوف نماید سفوف مر و اید
 در دفع امراض دماغی قلبی و سواس و متفشان نفخ مجرب دارد و دفع غریب آرد و در حال
 او بجز اهل بیت حقه چندین ایل مفید بود و حل مر و اید با سفوف مر جان با قوت ذره
 نضه هر یک متفشان کل ارشی ابریشم مقرر در حرا و سی یا لاجورد و هر یک سه درم بهمنید
 در دفع عرقی تخم ریحان بادرنجوبه زرا و نه سطلی بنجر درم بلیله کابلی کا و زبان
 هر یک ده درم کوفته بخت از یک درم تا دو درم بمرک کا و زبان و شربت حاص
 استقال نماید سفوف بیت سیخ بخار صداع حار سرخ تخم شیر خشک تخم
 خشک تخم کا بهو مقشر هر یک دو درم متفشان کوفته بخت سفوف سازند سفوف
 اوسطا لیسک با می سکنه ساخته و سواس بخور لیا و صف قلب لیسان باقی است
 و جهت ذره با هم طعم و خوشبو کردن با می سفید و در تدر که در دفع ریه و بجا
 و حرق و قطع عرق فاسد و بوی بد بدن و جمیع امراض سرخ است و بقای قوت این
 تا سیال است عنبر مشک هر یک درم خرفه سافرج هندی عود میل اسارون سطل
 بلیله کابلی در تخم خشک زیره کافوری در چندی قلعی بخیل قر نعل انار وانه بخت
 کافور قافله کبار هر یک دو درم نبات شش چند بهمه وویه شربتی از یک درم
 تا سه درم آب سرد تا شش بخورند و بعد غذا نافع خواهد شد سفوف سفوف
 شفاقل بوزیدان خصیه الشلب بهمنید تخم انجبه سرفا دام کل کا و زبان تخم خرفه
 تخم خیارین کل منقشه کل مسج خشک شش سفید مایه شتر اعرجی کوفته بنیه با سوسپه
 سازند و هر روز شش باشد یا شش یا سوسپه و ده سفوف که شیر را زاده کند

و نسبی ایچرا این تخم شلخته تخم طبعی تخم ترب کند تا تخم پخته آرد و جو تخم را زبانه تخم
 جبر جبر صید ببار و در بعضی نسخه بجای اردو خود است گفته بخفته صبح شام
 باشد بخورند بعد از آن خود در غیر تر کرده بخورند و نشیر بنوشند سفوف سفوفی
 پنج اسانفی بنوعی سفید و گاهی سستوار و بیچ بند نال کهانه کو که و اسکند ناگوری
 سببان بوده سینه بیل کند و پاک کند کلن سنبیل هلی سو جرس تخم انگلیک
 تخم کوخ بنوعی سیاه کوزه ناگوری سر والی حسن یوسف سمند رسو که گفته
 بنشیند سفوف سازند سفوف که صاحب تحفه مجرب بپا ز نوشته و گفته که جهت
 پشت و در و رول و نسبی و تقویت عضامی بنشیند است بول و بناسل مجرب
 است و ترجمه این سفوف جس فوفی هفت شغال و نیم راصلا به کرده در شغال
 پاک اندک بود و دینه و در اجنبی هفت شغال و نیم یک ستر گفته و گفته اضافه نماید
 و بر روی آتش نم کند شسته با چهار پنج زرده تخم مرغ بقدر آنکه سحران شود
 آن بنشیند و شغال و نیم نبات سفید و شغال و نیم را گرفته بران ساز
 کرده مجموعه آن را در یک روز تمام آن نماید سفوف که جهت خفقان و تقویت مری و
 طرد ریاچ و بر سر سایدن است و در دفع پشت حکم مجرب است ورق طلا و ورق نقره و غیره
 آن شب هر یک یک شغال و نیم است جو مروارید با سفته و شب بنیز زهر مره و صندل
 سفید و این تخم سفوف سفید پوست بیرون بسته دانه بیل کشیده خشک آن
 بادایان بریان و بنفشه سیاه در روغن کاه برشته ز رنگ سفوف ساق سفوف
 آنرا دانه در اجنبی صفا می کند یک شغال سفوف سازند و نیم باشد بخورند
 سفوف که بنفشه غلیظ قوی بخورین کند عود غرق میگردم پوست بیرون بسته بود
 خشک دو درم کل سرخ طباشیر سفید نیم درم ز رنگ بپزدانه ساق سفوف آنرا دانه تر

ترش پخته در مسمومیت از دیگر مسمومیت نسیجا هستند آرد و از برای نفوذ
 معده و تصفیه رطوبات نزله مفید است عود غرقی قرطفل هر یک دو ماشه نصف باد
 هر یک یکدام شنبلیله کوفته پیچیده مسغوف سازند قدر عوارک در دمانده تا چنانچه
 مسغوف جهت فواق هر قسم معمول و مجرب است اصل السوسن ماشه کوفته پیچیده با
 ساینده شش ماشه مسغوف کرده و پیچیده نمایند یکی صبح یکی دوپسرخ شام با آب مسغوف
 بخورند و اگر داده بارد و بلغمی باشند یا شسته باشند بخورند مسغوف فیکه جهت حتی
 بلغمی مسغوف و می مجرب است ساق زیره کرانی برابر کوفته پیچیده با آب بعضی رطوب
 مناسبه دهند دیگر جهت یفان کل درخت سیلان ساینده با هم وزن شکر آخته
 یک کف دست بخورند مسغوف نمک که مسغوف با هم مسغوف است شنبلیله آرد و مسغوف
 مسغوف است و با همال ضرر مفید است نمک درانی خور و خور و بشکند و بر تابه آهنی
 یا سفال گرم بپزند و سرکه تیز بر آن بپاشند و حرکت دهند و چون خشک شود دیگر شنبلیله
 همین قسم سرکه را که بر بپاشند پس درم اگر از آن باشد کشته بریان عصاره
 در شکر نار دانه شقایق ساقی منقی از تخم جد اگر ده هر یک ثلث و می که ده درم باشد
 اضافه نمایند و کوفته و پیچیده قدر حاجت بخورند مسغوف از تالیفات حکمای هند
 که بهند می بچکنونه نامند مقبوضی حده و باضمطام است پوست بلبل فلفل سیاه هر یک
 دو توایه بلبل سیاه زنجبیل دار فلفل نمک تلخ هر یک چهار توایه نمک لاهور هر یک یک توایه
 نمک طام هر یک یک توایه قاقه صغار زیره بنیادان آرد منقی نمک سیاه کشته
 ششک مقبوضی هر یک بر لیج سیرا نار دانه ناخواه یک یک سر کوفته پیچیده در پنج سیرا
 لیون فیدیا سینه و سیاه ششک نمایند و مسوده در ششک بکند از دانه و لوبد از طام
 بخورند شربت یک درم مسغوف بهندی با ضم و شسته می بکند و چون بهفت باشد

نمک سوخته زیره سفید که با جلا تالیس در هاون چاک چاک ترش نشکر یک الی پنج خور
 مرغ خشک هر یک بابت دوشنبه شسته سوخته بچاه و شش شسته انار دانه دو صلبت چهار
 شسته حبس در ابار یک کرده با قند صحرای آینه از شش شسته تا یکینوزی بخورند معقوق
 الرمان صنف سه و چهار و بهال مراریر اناغ عود خام نمیدرم آمد یک شکر و نیم
 بلوط سماق زیره کرمانی در حبس لاس سبک نشکر خشک بریان خربوب آرد کما در
 پیچیدرم انار دانه بریان در کوفته بختی بار پسته حال نماید شش سه درم
 سفوف در پخته خم حاصل در شکر بهدانه خسته سوزن بریان کشید خشک کل مصرف
 خربوب بنامی بلوط طبا سبک به یک درم سماق صنف حبس لاس هر یک دو درم انار دانه
 چهار درم کوفته بختی سفوف سازند سفوف جالی جهت شهودت طبعی شهودت زدیه
 زمان حامله اناغ قاقه خیر لو اکبا به مساوی شکر سفید بار بهبه شربتی دو درم تا
 یک درم سفوف گرم مستحی باز دارد و نکند ارده که سنی آرد و سکر آنرا کند اگر شکر
 از شراب غرض نند تخم گرم صفر تخم بادام تلخ صفر بادام شیرین بودینه باغی مساوی
 کوفته بختی سفوف سازند سفوف یک صفر اویز اناغ است صفر تخم که تخم
 مقشقه تخم کشیر بهر کوفته بختی سفوف سازند باهم چند شکر آینه یک کف دست
 یاد و کف دست تا سبک پسته عاف نماید و فصل دوم در سفوفات سه درم
 مرصع سفوف یک که در اراضی محال ویرقان سود و دوزخ از فصد با سببیت و ایلم
 و خور و در سببالات قاقه صرافقه با مار لجنین با سبکیت و فله شرفی خورده میدنود
 و سبب اناغ است پوست یک کبابی سه درم پوست یک کبابی سه درم از به یک دو درم
 از این باغی یک درم ابار خج خجرا نمیدرم نمک چندی یک کف دست کوفته بختی سفوف
 سازند حبس یک شربت است و کم و زیاده برارای طبعی سفوف سه درم که سبب

که بسیار که و نافع است جهت بالینو لیا و دوسواس و جبرج امراض سودا و دما شمل بهی اسود
و جذام و اورام و جربا که از قیاد و جربان سنگ لاجورد و درم تخم بالنگو
سه درم جواری سیسول علیه سیاه پوست بلید کابی پوست بلید زرد هر یک چهار
درم سنگاکی کل بنفشه بنجر درم تخم شانه شانه شش درم افیمون بروغن بادام
چرب کرده بنقد درم را کو فیه بنجینه با هم چند شکر آمیخته سفوف سازند و هر روز
با عرق کاوز بان یا با الیون بخورند سفوف مسهل از خمرات حکیم علی بن
مسهل سودا و بلغم غلیظ است مجرب و بیخ غایله ندارد تریه سفید محو فیه
بروغن بادام چرب کرده پوست بلید زرد سنگاکی هر یکی یکدرم زنجبیل یکدرم
خضی غار لقیون شش سفید ریلو ند جلی لیمو خستقی سطرخ و دوس افیمون از لطلی
کل سرخ کتیرا دو و دانه خضی نبات سفید دو درم کو فیه بنجینه بروغن بادام شیرین
چرب کرده شیرینی دو درم تادو شقال باب کرم سفوف که با ماه الحیدر داده
میشود که لطلی لاجورد و سیسول هر یک یکدرم غار لقیون سه درم لیمو خستقی
کاوز بان کل کاوز بان افیمون سطرخ و دوس چهار درم پوست بلید کابی
بلید سیاه هر یک بنجر درم کو فیه بنجینه و شقال بخورند سفوف سورجیان اختر
علو بنجان نافع است از برامی جمیع امراض مفصل و تقرقن و وجاع زهر و عرق
و تنخ از سودا و غلیظ مجرب است سورجیان مصری سفید هفت شقال شکر کل سرخ
سنگاکی هر یک بنجینه شقال پوست بلید تریه سفید بروغن بادام چرب کرده بنقد
بادام شیرین از هر یک چهار شقال شکر نیای شومی لاجورد و سیسول هر یک
از هر یک یک شقال بخورند از لیمو خستقی تراشیده صطکی رب السوس هر یک
دو شقال زعفران دو دانه سفید سفید شقال کو فیه بنجینه و شیده که در اندام

دو درم بآب سرد سفوف جهت مفاصل و فقر و عرق النساء فاعل زعفران نیم درم
 سفوف نیا یک درم پوست پلید زرد و خرفه بادام مقشر هر یک سه درم سنکلی سفوف
 درم سوربخان مصری ده درم قند سفید سی درم و اگر داده بلغمی باشد ترد و صوف
 چشمه شقال اضافه نماید و سفوف نیا نیم درم کفنه شترتی چشمه شقال بآب سرد سفوف
 جهت عرق النساء از مویات قدر از زعفران نیم درم شکر طریح دو درم سوربخان
 نیم درم سنکلی شش درم شترتی سه درم بامنه درم شکر سفوف فقر سه درم
 جهت فقر مفاصل نادرین مجرب یا نوزده ابریل یک سده آب تخم کرفس را زیاده در
 از هر یک دو خورخوره بادام تلخ سفوف قسط شیرین زراوند حرج هر یک یک خورخوره
 شربت یک درم در آبته ابرستان با وسط بهار لید از یک هفته سفوف که در یک
 فقر سرد و منه عظیم است زعفران نیم درم تخم را زیاده خرفه بادام مقشر هر یک سه
 درم سوربخان نیم درم سنکلی ده درم نبات سفید مثل سبزه خوراک یک شقال
 سفوفی که در برقان سود لوبه سهیل یا مار الجید که از سنگ جبین ساخته باشند
 یکار آید شک بندگی یکد انگار یا بوج فقیر است نیم درم افیتونیک یک درم هلیله کابل
 دو درم هلیله زرد و سه درم جید یک شربت است که در زیاده برامی طبیعت است
 سفوفی عشبیه جهت التئام مجرب عشب مغربی چهار تولد پوست پلید زرد و صندل
 سبز سنکلی از هر یک یک تولد کوفته پیچیده سفوف سازند هر روز ده وقت ماسته
 بآب نیم گرم بخورند سفوفی که در جمیع قسام انواع استسقا جهت اخراج
 مایهت مجرب است ریوند خطای ترد سفید هر یک شش دانته پوست پلید زرد
 سه دانته غار لقون دو دانته زنجبیل دو دانته شکر سفید برابر است و سفوفی
 سازند ده وقت ماسته یا شتر شتر بخورند سفوفی که لایق است با اسهال نفع

انفع کثیره معمول و مجرب با خراج اخلاط ثلاثه کند و دفع در شکم و قونج نماید و گرم بکشد
 یکی زنجبیل پوست بپزد زرد و نمک سیاه مساوی کوفته بخیخ از بخت داشته تا یک تاول
 باب گرم و به اطفال موافق است این پودنه سفوف مسور بجان بار و دیگر نافع
 است و در وجه مفصل چار بود قصد تنقیه بکار آید بحرب است مسور بجان مسوی
 بود زرد این پوست بپزد زرد و تخم بپزد یا نه متور بادام منقح تخم خیار با لنگ منقح تخم کشنبد
 منقش منقش منقش کوفته بخیخ شکرتی سفید منقش بپزد آینه سفوف سازند هر روز
 شش شش باشد با عرق غار سیرده توله بخورند فصل سیوم در سفوفات قابل پخته
 اقسام خلفه و جیره و سهال و حالیه ترن خون و مالو بیل مسال سفوف بپزد
 قانین شش کم بپزد و در مسوده را نافع بود و در جیره و تنقیه سودمند باشد
 بپزد سیاه در روغن زیتون ریخته صمغ عربی بریان زیره سیاه بریان در
 انیسون هر یک یک جبه و استیون بریان حب الرشاد هر یک دو جبه و کوفته بخیخ
 استیون حب الرشاد و درست آینه تکه دارند هر روز چهار دم بخورند سفوف
 بپزد بپزد جیره و سهال بود بپزد بپزد است تخم بریان صمغ عربی هر روز
 را با بر بریان کرده بکوبند و با جیره بپزد کرده از دو دم تا سه دم بخورند سفوف
 سه تخم زجیره و سهال هر یک بپزد و مجرب همیشه معمول تخم کنگر و زیتون
 تخم باریک صمغ عربی بپزد مساوی بریان نماید و صمغ را مسوده با تخم های کتر
 بپازند و هر روز سه دم بار و عرق بادام حرب نموده باب سرد بخورند سفوف
 شاد تخم جبه و سهال هر یک بپزد و مجرب است شکرتی با مسور طشت مشکور همیشه معمول رطوبت
 خطای یک گرم بسد کبریا و دج سوخته هر یک دو دم از الاخین شاد تخم کنگر
 عصاره کینه القیس صمغ عربی بریان هر یک سه دم بپزد کوفته بخیخ و تخم با رنگ

بر بیان چند اسم آئینه لعل آرد و قدر ضرر که از بکدرم تا دو درم دیگر در باب
 اسهال تو بیشترم الاخرین صبح عربی افاقیا طبایع کلان لیسله هر که با تخم خرد
 هر یک جزوی کوفته پیخته شادنج عذسی تمسول و جزو همه را با تخم مرغ و تخم بازنگ
 و تخم اسهزه و تخم ریجان هر یک جزوی درست آئینه سفوف سازند سفوف
 مقدیا با بعضی در زجیر اسهال کشید و صفت عده و اسهال بر سر ناف است و بمر
 تره تیرگ بست درم زیره کرمانی در بر چوبه نقل کتان کند تا بپایند سیاه در روغن
 بریان کرده هر یک دو مثقال مجموع را بجز از تخم تره تیرگ کوفته پیخته سفوف
 شرفی دو درم باب سرد سفوف لشا جبت اسهال بر سر ناف اسهول و بجز نشا است
 صبح عربی تخم کدو بریان تخم خرفه هر یک پنج مثقال کل از منی هفت ماشه اسهول
 بریان روز ده ماشه تخم ریجان بریان تخم بازنگ بریان هر یک پانزده ماشه
 بدستو سفوف سازند و بر روغن بادام حب ساخته بدهند سفوف سودی جبت
 زجیر خوب است تخم تره تیرگ بریان اسهول بریان هر یک دو درم زیره کرمانی
 تخم کند نا تخم شبت تخم ششخا ش ایلسون تخم کرفس تره البخ هر یک دو درم و نیم
 اقیون سه درم و در آنکی کوفته پیخته سفوف سازند بجز آنان ده ماشه بلکه کمتر
 دهند سفوف جبت زجیر از طبایع علیهم السلام بنسقول بجز نقطه بریان کل از منی
 بریان صبح عربی بریان سفوف سازند سفوف صبح عربی جبت اسهال بر سر ناف سودی
 و صبح عربی آرد و است صبح عربی هر روز سه مثقال ساییده بجز رند تا سکه
 یازده و اگر با اسهال سده نباشد آتشامید که کوکبا که مثل غبار ساییده
 باشد از یک مثقال تا دو مثقال از مجربات است و اگر با صبح صبح عربی نباشد
 بدستو سفوف طبایع زجیر اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز ناف طبایع

طباشیر انار دانه بسیار نرم بوداده صلاویه کرده صمغ عربی کثیر مصطکی
 تخم سور و کل سرخ کل ارمنی بالسویه سفوف سازند با طفال نیم مثقال
 صلیح و نیم مثقال شب با شربت سیب ترش بدیند سفوف طلیح آنرا
 سفوف نشانی که بنید ایهال مراری و دوسویه انار صفت است اسفنج تخم بر
 تخم ریحان تخم حاض بریای کل ارمنی صمغ عربی طباشیر حبسکه
 بر آب ریخته و غیر از سه تخم در اول دیگر اجزا نرم بگویند و مجموع بپا کرد
 سه درم از آن بر روغن کل یا بادلم حبس کرده بکباب تر کرده بخورند
 اگر خوار بدهند و در حبس کنند گوشت را ربع درم یا سمن درم حبس مزاج
 در هر شربت اندازند سفوف قنب بجهت ایهال فایده عظیم دارد
 صمغ عربی بریای یکدانه مصطکی رومی انار دانه بریای گشنیز خشک
 بریای از هر یک چهار دانگ و رقی قنب بریای زنجبیل نیم بسته دار
 فلفل از هر یک نیم مثقال پوست خشکشان بوداده یک مثقال و یکدانه
 کوفته و پنجه هر روز یک درم با آب سرد بخورند سفوف کل حبه مراری
 نرم بوداسیر نه اصید حاره بولایت نافع و مجرب است مصطکی عمود خار ری
 هر یک یک مثقال طباشیر کل محتوم یا کل در غستانی هر یک دو مثقال کل
 صمغ عربی بریای سلق بیدانه هر یک سه مثقال کل ارمنی انار دانه بریای
 دانه انکور لیسر که در ورده بریای هر یک نیم مثقال سفوف سازند شربت
 در مثقال بار بوب مناسبه سفوف خون بوداسیر باز دار و تخم کند نانا خوا
 هر یک دو درم تخم گشنیز خشک چهار درم ریم آهن بدیند نیم درم کوفته و پنجه
 شستنی یک درم با آب کند یا آب گرم سفوفیکه جهت خون بوداسیر خوب است

الفعل است جزو محرق زرد تخم مرغ سوخته هر یک جزوی که خنجر بوداده سه
 جزو کوفته بخته و متقال با شربت سیب یا ریاس سفوف سینه اجرت
 حدس اسهال مجرب است بطلخه سیاه بروغی که برشته یکا شده کوفته بخته شکر
 تری سه شده که کنار برشته هر سه جزو با هم آمیخته با آب سرد بخورند این یک
 روزه است کامل سفوف قالیق لطف حکیم کیدانی تخم خرفه بریان طباشر
 کل قمری کلنا تخم حاض هر یک چهار دام در قی کل سرخ نشا سسته نرم
 الاغزین حب الاسنادی و خضول هر یک دو دام کند را قیون مصری پیر
 یکم که کوفته بخته کلیدار نه شوی از نیم شده تا یکا شده با سفوف بطن
 استعمال نماید سفوف حاله البطن چیست اسهال کبدی از مجربات حکیم الاله
 شیرازی تخم حاض صمغ عربی نشا سسته زرشک همه نصف داده لک خود
 الصباغین صندل سفید هر یک سه درم زعفران یک درم کوفته بخته با شربت
 تخم کاسنی برشته که در کلا با بید مشک برآورده باشد غدا زرشک پاشد
 سفوف لولو مر و اید چهار شده لبه شده سوخته که با دو ماشه صلا به
 کرده کلنا فارسی طباشر سفید خنجر بنامی کل قمری کل ارمنی تخم مورد
 است کنار سبزه کشنه خشک برشته هر یک عین شده اقا قیاد و ماشه کل تخم
 مصطکی رومی هر یک یکا شده انار دانه برشته پنجه است با رنگ برشته پز
 قطونا برشته شده سوا سی بر قطونا و بار تنگ اجزا کوفته بخته با شربت
 مغز و ج کرده که پدیدارند دو درم با بر قطونا و بدرقه مناسب بپاشند
 سفوف لولو که علویان چیست اسهال و صوی بوی اسیر و ای خود ساخته بود
 جهت حرارت کبد و صمغ رومی و قلعان و فوفه عراق در شربت تری

داده سر در آید ناسفته ای شب بنزهر مهر خطای هر یک یکمشتال ورق طلا
 غیر شیب هر یک یکد انگل و نیم ورق نقره یکمشتال و یکد انگل و نیم مسندل سفید
 ابریشم مقررین طبعانی سفید پوست بیرون بسته و از نیل بریان کشیده
 بریان بادیان بریان آمله منفی بلیله سیاه در ردغن کا و بریان کرده
 هر یک یکمشتال و نیم زرشک منفی ساق انار دانه دار صلی هر یک یکمشتال
 مسد ملکی و رمی یکمشتال کوفته بخیه سفوف سازند سفوف که مخلوین جهت
 نشانه زاده بلند اخترا کیف نموده بود و در آید ناسفته کبریا شش
 طبعانی سفید پوست بلیله زرد ابریشم مقررین مسندل سفید تخم خرچنگ
 از هر یک یک توله ورق طلا است عدد و ورق نقره یک توله بر سنور مرتب
 سازند سفوف که اسهال و موی بلغمی را نافع است و صنف معده حادث که
 آنرا دافع است زیره سفید بریان کشیده خشک بریان سوسن بلیله گری
 هر یک یکد کوفته بخیه سفوف سازند شش شش صبح و شش شش شام
 تناول نمایند سفوف بادیان که صلب اسهال بلغمی کند و تقویت معده و طرد
 رایل نماید همیشه مجرب معمول است بادیان ابرو و غن کا و بریان کرده تا
 سرخ شود پس صافی کرده بگویند و با هم چند شکر تری استیحه صفت باشد
 با آب سرد بخورند سفوف بز در جهت زحیر بز و قلع و تخم مرو تخم ریجان پسته
 بریان نمایند و درست دارند و تخم تیرک و تخم کتان هر دو بریان نموده
 و نیکو فته کل از منی صمغ عربی بریان نشاسته بریان کلان کبریا به کوفته
 بخیه همه را با بر گرفته با بنر و مخلوط ساخته بکهدارند و از یک شات تا دویم
 حسب حاجت یکبار بر بند سفوف که نافع در زحیر صمدی نفع مشهود شده

بلبله یا دنان هر دو را در روغن بادام یا روغن کاه بریان نموده بکوبند و
 شکر طبرزد و مغز بچ ساخته سفوف نمایند و برای مبروز و تخمیل بریان عوض
 شکر و طباشیر داخل نموده میشود و بعض اوقات بلبله را به جمل گری بدل
 نموده شود و شکر را بکینیم چند کرده میشود و خوراک دودرم سفوفی که باها
 بلغمی نافع است و مجربات تا نخواره کند و کلان هر یک جزوی دارد و سوزن منقحی
 جز و کوفته بخیمه با سکه استحال نمایند سفوف که اسهال اطفال را
 که در وقت برآیدن دندان عارض میشود و نافع و حال است خشنی است
 الاس کند و سود از هر کدام بنیدرم کوفته بخیمه با شیر مرصه برهند سفوفی که
 که در روغن و منی اطفال و حبس کند اهل سداب خشک هر یک بنیدرم
 تخم بادرمج حب القهه هر یک ده درم شربت سده درم سفوف حبس
 دندان بوسه بر آب است و صوت نکر کوفتی بکدام انکت دیو دار کلکی که نه
 بنیدام هر دو را باروغن بادام چوب نموده دوسه باشد آب وقت چهار
 بخورند قدری پوست فیل را سوزنه خوب ساینده بکوبند و در لوبه فراغت
 غایت بر مرقه ببالند و از قدری پوست را سوزنه خوب بکوبند و در دود و کوبند
 سفوف حبس اسهال که بدی از عفوان یکا شده ریون خطای یکا شده حبس
 بوداده نشاسته صندل سفید شیر خوه دود و ماشه لک محمول تخم زعفران
 زرنشک منقحی هر یک سه باشد کل سرخ کشش باشد کوفته بخیمه سفوف
 سازند یک مثقال بادوغ محمی کوبند و لعل آرد دیگر محمول و مجرب زعفران
 یکد انگار ریون چینی بکینیم و انگار لک محمول کل سرخ زرنشک منقحی هر یک
 نیم باشد کوفته بخیمه سفوف سازند شربتی دودرم با شیر کاسنی را بپزند

آتش دهنه تا خاک شود و بجه بر آورده و در مسطر را باز در آب تر ب دو پاس کمال
 نموده باز در ظرف کلی داشته یک کهرولی کل حکمت گرفته چو کند با پاچک و شتی
 ته و بالا کند و در آتش دهن باز آن درو را بر آورده بار سیوم در آب شتی نموده
 در ظرف کلی کرده کل حکمت نموده پاچک و شتی زیر و بالا کند آتش دهن در آتش
 چون خورده آید از باز در آب مثل خیارین و شربت بن در می میل نماید و اگر با سیوم
 نخود خام شب در آب پیسانده باشد یا شانه ساید و جاع کرده و سنگ کرده و
 و سنگ شانه را به سیدیل است شربت از بن باشد تا بکنیم باشد تشنه است کتیرا
 حلب الفت هر یک یکد رم تخم خرفه دو درم تخم کدوسه درم تخم خرفه تخم خیارین یک
 پنجم درم شک سفید بچند سه سفوف سازند شربت سیاه درم آب بخور سیاه که همین
 عمل در وسیع الیهوس کنند درم تخم قلع با نژده درم قند سفید بشتاد و شست
 درم کوفه نیمه شربت سی درم آب بخور سیاه سفوف جهت نفیت و اخراج
 حصایه مجرب است خاکستر بچک ب بنطی خاکستر است بپخته می که چوزه بر آورده
 باشد حجر الیهو و ساسیده مثل غبار ساخته با خاکستر می آمیخته قدر یک ملقه بشناید
 خشک با آب خشک تازه بخوبی سفوف که سنگ کرده و شانه را خرد آورده و
 را سود دارد و سنگ کلی که در مجاری بول بود و پاره پاره کند و بپزند چینی ساسیده
 چهار انگ تخم کاسنی یکد رم با دیان تخم قلع حجر الیهو و هر یک یکد رم و نیم کتیرا و
 شفاست همین عربی رب السوسس هر یک دو درم تخم خرفه خشتا ش طباشیر
 هر یک سه درم تخم خیار تخم خرفه نیم کد ناک کرده هر یک پنجم درم شربت سی
 سه درم تاده درم شربت خشتا ش سه درم آب بخور سیاه سفوف که سنگ
 کرده و شانه اطفال پاک کند تخم قلع منزه تخم خرفه همین عربی صمغ آبر با سوسه

با سوسیه کوفه بنفشه شیرین یک درم سفوف جهت قرصه کلید مثنائه در حسیل
 اطفال را پاک کند منقرخم خرزبه منقرخم خیار منقرخم کند و بالنگ خشخاش سیاه منقرخم
 بادام کثیر اسفید نشاسته منقرخم خرزبه منقرخم خیار منقرخم خطمی لک مغسول زراوند
 خطای هر یک پنج شات کل ارمنی ده مائنه منقرخم جوز کاکنج منقرخم گمان هر دو
 مائنه رب السوسن خر قوطا هر یک بست مائنه او و نه غیر از اسفید کوفته
 با هم آمیخته باشی خرباش رب بدیند سفوف بابت علویان از برای حصاة
 کلید و مثنائه و اخراج مواد غلیظ بول و تنقیه کلید و مثنائه خود اخراج کرده چنانچه
 صحنه آلوده خشک حب کاکنج منقرخم بلبل منقرخم زرا یا نه منقرخم آلوده هر یک یک درم
 منقرخم خرزبه منقرخم ترب حلب قند هر یک دو درم راد و عقرب یک کینه منقرخم هر یک
 یک فی الا صحنه عربی یک انگ نبات سفید منقرخم کوفته بنفشه سفوف سازند محمد
 یک شربت است کامل بعد از آن عرق باران عرق خار خشک شراب برگ ترب از آن
 ده و دم بنوشند سفوف منقرخم قروح آلات بول از ماده حصات و ریم نافع منقرخم
 حدیث و قدیم زبانه یک درایم حصص معاد و بدو باشد فایده بسیار میکند شوره قلعی
 از آن خطای جهت بیفت مائنه زبره سفید و نیم مائنه جاکها شستن مائنه شکر سفید
 برابر نور که بیفت مائنه و این سفوف منقرخم برای فایده بیفت مائنه سفید
 است کله کلا است برگ جامن قلعی کشته خاک تر جان صدف درایم هر دو درم
 منقرخم صحنه عربی کثیر این سلوچن کل که در میان مر و در مائنه کل سرخ کثیر نشانه
 منقرخم خرزبه صندل سفید کا خور ریاحی کلنا فارسی کل ارمنی منقرخم خشخاش سفید منقرخم
 جوز مصلی سیاه منقرخم سوادلی همه اخرا مساوی کوفته بنفشه سفوف سازند و آب
 پیچیده که قسمی از کدوست آب جزات بقدر شستن مائنه بخورند و گاه درایم معاد

بار و دایسته فایده بسیار میکند شوره قلمی ربونده خطای هفت هفت باشد و در کل
 نشانی نشانه زیره سفید شکر سفید برابر هر که هفت باشد و این سفوف مشهور مانده
 چهارست سفوف جهت حرق بول عسل آن و قرصه کلیه دشمنانه زیر البیض سفید دو دم
 گشتی را بکوسش نشسته هر یک سه درم تخم خیار مقشقه تخم کدو تخم خرفه
 خشک شش سفید هر یک ده درم تخم خربزه سی درم شکر بر آب به شربت سی
 درم صبح و شام باشد بپوشه و صلاب سفوف که از دار و کنار بول نماید و داده
 حصان پاک کند و دو قرصه خربزه تخم کرفس هر یک دو قرصه شکر سفید
 جمیع سفوف سازند شربت و در مشغال سفوف که بول را براند و قرصه را نافع
 معمول و مجرب ربونده خطای نیم مشغال تخم خربزه تخم خیار این تخم کدو تخم
 خرفه مقشقه تخم خاشاک صمغ عربی کشته نشسته کل از منی هر یک یک مثقال گرفته
 بنجته هر روز دو درم در شربت بنفشه حله ده بپسند سفوف که بر یک کلبه
 پاک کنند نشسته کل از منی هر یک دو درم سفوف تخم باد زنگ تخم گمان هر یک
 سه درم تخم خشکاش چهار درم شربت دو درم سفوف جهت قرصه بول فرس
 که با هم باشد مجرب است کل از منی شش خشک صمغ عربی تخم خاض بوداده تخم کند
 هر یک دو درم بلوط بوداده پانزده درم شربت و در مشغال آب سرد و از آب گرم
 اجتناب نمایند سفوف جهت سوزاک قدیم و جوان بزم مجرب و حصول سلامتی
 کلوی تازه الا بچی کلان که نه سفید بسوده نو اکبر خرس بهر آب گرفته بنجته آب
 کدو بدهند سفوف جهت ادرار بول مجرب است شوره قلمی خردل هر یک نیم درم بنجته
 سخی کرده آب ناشتا بنهند سفوف جهت قرصه سوزاک نشسته علیک اللطیف جراح
 سکه چرت پیچ بند تا کلهایه که که در تخم خربزه مقشقه کثیر آریو چندین سفوفی الموزین گرفته

کوفته بخینه در شیر و آب بچند بخورند مسخوف خاکستر عقر به آب برک تراب جرب منقح
 حصانی نفع بسیار میباشد طریق مسخوف عقر به نیت عقر بر زنده در پوست تخم مرغ
 اندازند که بپزد و بر آتش باشد و بر آب پوست کهنه کشیده بر بالای و پا بچند
 کل حکمت کینه باز در خمیر کوفته زیر آتش سرکین کنند تا مسخوف شود برابر برنج تاب بر
 تراب چاکه آب غریبی بدهند از سنگ منازیم نفع جلدی در مسخوف شاد و بچند
 به بول آدمی است شاد و بچند نفع لادن بکشد با کلهای شب بانی تخم خر و کل
 کل قیر سی با سوبه کوفته بخینه شوقی دو درم آب باق مسخوف با سکه بول حبث کشت
 سسیر لعل طاحقه و حبث کسی که در خواب بول کند نفع است کفاز که مانع هر یک بچند
 کشیده شک بریان صحن عربی کل ارمنی هر یک ده درم بلوط سبزه درم کوفته بخینه شوقی
 سدر درم آب خالص مسخوف ترکیب قوام الدین شبنم سحر بکدرم کند کلهای کاسر
 کل ارمنی هر یک ده درم حبث لاس خولنجان هر یک چهار درم صحن عربی چیدرم کوفته
 بخینه شوقی ده درم بلوط سبزه درم شوقی دو درم مسخوف مر نصف درم مسخوف
 کند هر یک چهار دانگ بیلد کابلی آله هر سه را بر روغن کاهو بریان کرده هر یک بچند
 بلوط در سرکه انگور خیابانده بوداده دو درم مسخوف سازند شوقی سه درم مسخوف
 که با دانی شوقی اگر جربان شوقی ده ساله باشد نفع کند پنج موصی سیاه و خفیه
 سمنه سکه سرنال چمال سیندر چمال مولسری کوند سیندر تخم انگور کوند
 برم دندنی پسیلی نخ سیده و چرب هر یک یک درم بولی بول که کپور و براده بچند
 کوفته بخینه با هم چند شکر ترسی این همه هر صبح کف دست بشوید بخورند و از ترشی و چیز
 نایند مسخوف حبث بند کشا و چمال و خاک چمال مولسری کوند سیندر موصی
 سیندر موصی کوند بول کوفته و خاک کوند که در روغن دیر بانی بر آب کوفته بخینه در

خوارک کال آن یاکم دودام مسخوف جهت جریان منی مجرب کوندها بشیر صندل
سفید کبریا صوده کثیر الشاشه مصطکی تخم ششماش سفید کل ارمنی قلع مصری
پودینه خشک خرفه مقشر موجرس انه الاچمی خور دو کوان سنگهاره خشک کوفته
بسیج مسخوف سازنده باهم وزن نبات آمیزند و هفت ماشه بخورند مسخوف اسکا بلبل
که سیلان قوی را منع کند بیج بند کچراتی ستاود تا لکها نه شفا قل مصری قلع
مصری موجرس سرد الی کل سندی سنگهاره که کس صحنه بیول و مسبل کل بیول
کل دوده هر یک شش ماشه سه تری دالاش من کل واحد چهار دودام شکر
آمیخته کوفته بیج مسخوف سازند و یک دودام باشیر کاو صبلج و نه ماشه باب سرد شام
بد اوست نماید مسخوف جهت تغذیه و توفیر منی تجربه نموده شده اسکنند یک توله
بیج داریونی که یک توله کوفته بیج و پا چر پیز نموده باشک مسخوف دو توله بقدر یک
گفتست باشیر یا آب بخورند مسخوف که بجر بیان منی سرعت انزال موجب است
تا لکها نه سرد صلی سفید صلی سیاه تخم کونج تخم انگشک موجرس پوست بیج سنگهاره
ارغ کثاره بیج حیدج بل بیسی بل بیج سالی که کس تخم کاهو مقشر اندر رو کنند
سمند رو که ستاود هر یک شش ماشه آرد سنگهاره نه ماشه سرد الی که توله
برای هر شش ماشه باب سرد باشیر یا کاهو مسخوف مسخی مسخوف اربع بجر یا
منی را دفع و در حق اسکا نافع است بیول صحنه بیول که نپل بیول اسکی یک توله کاهو
کوفته بیج باشک آمیخته هر روز یک گفتست بخورند مسخوف قلعی کشته براسج
قدیم جدید مجرب است سنگهاره و داری خور دو کوندها که سرخ پهنی خاکشک
دانه الاچمی کلان قلعی کشته کوفته بیج نگه دارند و نبات شش ماشه یا نه ماشه یا
دوازده دودام شیره کاه و برنده ایضا جهت تغذیه موجب است مسخوف از بیاض

بیاض که از آنجا که کوزه طباشیر کثیر انشا الله تعالی در حین الایچی نوبادام
 تا جیل ملک البطم منوخلخوزه مصطلکی نبات برابر اجزا سفوف سازند و کانی از هم
 اجزا همچون سازند و قند سفید سه چند اندازند سفوف که متعارف است قلعی گشته
 همدیه محمول و مجرب است جریان منی سوزاک قدیم و جدید فایده بسیار می بخشد
 کل است سلاجیت الایچی خوردن کپهان بید طشی تا کلهانه قلعی گشته بن سلوجن
 یکدم نمصری برابر کوفته هر روز نهاده باشد تا یکتوله به بند سفوف جریان منی و الد
 مرحوم و بسفوف مبارک موسوم به چند سیاه تخم چیل سه درام کوه کوه و تال کپهان
 اندر جوشنیزین هر یک شش درام سوخته است و چهار درام کوفته پیچیده با هم چند شکر
 تری آینه هر روز یک توله بآب سرد و چند سفوف خیار بن ساده جهت سوزاک و جرا
 شتانه سفید تخم خرقه تخم خیار بن هر یک یک توله طباشیر کثیرا هر یک شش توله بآب
 کوفته بآب سرد بجز سفوف صندل اکثر امراض احتشاولطن اناض قرض بکشان به
 وادار بول ناپد و قسام قروح کلید و شتانه و مجاری بول اناض باشد صندل سفید
 صندل زر که از او بهندی صندل سرخ کوبیده نبات سفید تخم کل ترخ هر یک چهار
 درم و نیم بپزند و خطای انشا الله تعالی را بسوس هر یک دو درم و نیم شش کوزه سوخته
 صمغ عربی هر یک دو درم منوخلخوار بالنگه هر یک یک مثقال و نلک کثیرا منوخلخ
 که و هر یکی یکدرم و نیم کافور قیصوری که با از هر یک ربع و بعد درم کوفته پیچیده در
 شیشه نگهدارند و هر روز از دو درم تا چهار درم بخورند سفوف بهی جهت اسهال
 و تقویت یادی نظیر است پوست بچ که نری سید و حب پنج چهار چهار درم شکر سفید
 برابر سفوف سازند و بشیر به بند سفوف بجهت سرعت انزال مجرب است تخم نرس
 به بند سرخ تخم لاس ساو می سه درام کوفته پیچیده با نبات هم وزن بیاض نری

آثارش باد که دوا و هفت باشد و یا نه باشد تا یکتوبه بخورند عجایب نشاید نماید سفوفیکه
 جهت سوزن که سر و نخم تاج خروس هر یک ششتر دام کوفته شکرتی آینه سفوفیکه
 چهار دانه خراگ کنند یکی صبح و یکی شام با آب سرد بخورند سفوفیکه برای سیلان
 رطوبات از رحم عدل ندارد و منی زن را که روان باشد بند نماید و آنکه سفوفیکه را
 یکشنبه با نه روز در آب تر نمایند با زهرین آنرا مقشر کرده در همان آب تر نمایند تا آنکه
 شود و پس بکوبند و برنج و زرد آن سفوفیکه بکین و هم وزن صندل سفید و برنج
 نبات آینه سفوفیکه سازند سفوف مجرب جهت کثرت رطوبات که از راه جام جاری
 باشد نافه و از برای جریان رطوبات از فم مجرب جهت کل اینده کل فوکل کل لسته اگر
 یافته نشود پوست پیرون بسته عوض نماید صمغ ذهاک از هر یک سه باره سفوفیکه
 یک توکه کوفته بخی سفوف سازند هر روز بنفشه کا و آب سرد بخورند سفوف جهت
 سیلان رطوبات رحم پیوند است تخم خبیث کل لسته کوه کوه و کوه ذهاک هر یک
 یک دایم شکرتی برابر کوفته بخی سفوف سازند هر روز بنفشه کا و آب سرد
 بخورند سفوف جهت سیلان رطوبات رحم پیوند است کوه ذهاک کل لسته کوه
 تخم خبیث هر یک یک دایم شکرتی آینه سفوف سازند و بعد از کوفته
 بخورند و کاه جهت ساعت دوا آرد و مکه بریان اضافه کرده میشود سفوف
 برای جذام بسیار نافه پوست پیون بکوبند ششتر مرغ سیاه هر دوا و بهر کوفته
 سفوف سازند و بخورند و بهمن روز باقی که در آن پنج چتر پیری جوشد از
 باشد غسل نمایند و از غده ای سفید بهرینه سفوف برای جذام مستحکم
 مجرب جهت پیوند و بلبله آنکه مقشر است آله هر واحد دو دایم کل شکرتی
 ست کلورین و جانی اصل السوس مقشر الایچی بزرگ الایچی خور و کشته خشک کبیر

سفوف بر قوس از مجرایات است منتهی باو میسر میزند و گویند که نیم پا و هر دو را کوفته بخینه
 سفوف ساخته هر روز شستن باشد یا نه باشد باروغی رز و بخور رانده و از شیر و شیرینی به
 به سینه رز و در شامی خوردن بیهوده سفوف بکن که بیهوده طلا میگرد و باشند که محل جنبه هر دو را
 کوفته بخینه یا بیهوده میگرد که بیهوده ساخته نگردد و وقت حاجت یا بیهوده میگرد طلا
 کنند سفوف بر صفتی که در کوفته یا بیهوده چند روز بخورند یا بر صفتی که در
 شفا یابد از بر صفت سفوف سرخ یا بیهوده که سیمی به واسطی اطفال شده پس به باده معمول و مجرب
 است که که رز و سیه منتهی که نیم انیسون بکنی در چینی طلا و در اول یک
 جز و در نیم جز و همچنین با دو جز و آغشته جز و در اول باشد کوفته بخینه بکنند و در وقت حاجت
 باطل از یک شات تان باشد شب در آب زنده و صاف کرد و حب قرص و حسن اطفال بدین شفا
 باشد در کار اطفال کان قوس یا از این است اگر این عارضه بدن فعل و درم کرد باشد و حاجت میسر
 شده باشد فعل این ده آداب که خدا سائیده خدا دانید سفوف غشست برای آنکه شکم
 فروخ ضیق موثر است غشست منفری چهار توله پوست بلید زرد و صندل سرخ سماکی یک
 یک که کوفته بخینه سفوف سازند و از دو درم تان باشد یا بیهوده یا بیهوده یا بیهوده یا بیهوده
 بخورند سفوف جهت آنکه مجرب است تخم عباسی که کل یک سبب در شفا باشد هفت
 که بخورند بر آن کنند یا پوست بالایشکی سیاه شود و در شود پس نیز از کوفته بخینه سفوف
 سازند و هر روز یک درم یا بیهوده بخورند حرف الشین مشرب چهار باب یا بیهوده
 در شفا میسر است فصل فصل اول در شربت های که اکثر فوائد آن به
 مرض های اعیانیه متعلق است فصل دوم در شربت های که بر مرض های قلبیه مستعمل است
 فصل سوم در شربت های که با مرض دیگر اعضا متعلق دارد فصل چهارم در شربت های که
 ظاهر ببلد چون آنکه و جذام و قروح و جروح و غیره یا بیهوده و دیگر در شفا

در شایعات مستند و فصل اول در شایعات محموله فصل دوم در شایعات مطبوعه
باب سیوم در ذکر آنهایی که بلفظ شرب آورده باشند باب چهارم در شایعات
فصل اول از باب اول در شایعات امراض و اغذیه شربت کهنسی تا لایف حبیب الدین سلاطین
عجیب الفحل است حریت صمدی و موسی صفراوی کل سخن پنجم در شایعات سنانی منتفی
از هر واحد است درم الوی و سیاه بزرگ قرینه است در آن غناب و لایف حبیب الدین شرب
بکینه مانده صبح پیر تو و قرینه نشانند و صافی کرده ریح رطل کلاب و یک رطل قند سفید در
کرده بقوام آرد باشد و بعضی بزرگ حاجت بنوشانند شربت تمر و هندسی بسیار
افزاید و ترید سفید نموده هر یک یک اوقیه فانیه نصف رطل تمر و هندسی بی پلایه و تخم عین
الایف هر یک یک رطل اجاص و در رطل شکر سفید یکین طریقی معمول بقوام شربت آرد و صمدی
حاض جهت دفع خمار و صمدی خاری بی نظیر است آب انار ترش آب انار شیرین آب سیب
شیرین آب لیمو و هر یک نیم رطل الوی و سیاه تمر و هندسی منتفی هر یک یک رطل غناب پنجاه در
در شش رطل آب چوشانیده بدو رطل رسانند مالیده با هم بر آئینند یکین قند اصفه
کرده بقوام آرد شربت غناب معمول بیک جهت بیفند و موسی قصد و تحقیق بیک
جسم امراض و اغذیه منتفی است غناب جرجانی تازه یک رطل عسل شربت صمدی درم
کشنیتری درم است پنج کاسنی یک اوقیه در مسکه تر نماند و بعد سه روز یک جوش قوی
داوه صاف کرده بکند از تا مرق شود پس دوباره صاف کرده بقوام شربت معتدل
بسانند و هر روز یک قیج متوسط ازین شربت بنوشند و اگر درم از ان شربت
بافتوح است یا در لیس نخورند بهتر باشد شربت مسهل که جهت امراض سوداوی
علل بارده داغی و سودی لطایف نافع است و بهترین مسهلات جهت لطیف باطن
با کینه و فزاید است و شغال و شغال رومی سوط خود و سقم ششوت هر واحد سه

ترتیب فیضی مستقیم و غی غایقون هر یک بنشیند سنانی کل سرخ هر یک دو شغال نشاند
 بست شغال غایب سپیدان هر واحد سی عدد در چهار صد شغال آب یک روز خیسانید
 جو شایند تا برنج رسد با صد و پنجاه شغال ترنجبین شکر بالندا صدف بقدر ارم آرند و از
 پنج شغال تازه شغال خوشانند شکر سیاه اسطوخودوس بنسپان در مرض بارده نرس
 عظیم المنفست است اصل السوسش بنجدرم بنقته درق کل سرخ هر یک بهفت باشد پیرا
 اسطوخودوس فادایا کاذر بان کیدانی تخم زایان تخم کرفس تخم خملی هر یک ده درهم بنشیند
 شغلی بست درم سپیدان سی عدد و جو شایند و با سه رطل شکر بلبرند و غسل صاف شود
 نایند و از ده درم تا پانزده درم باب گرم بدیند و در سوز فادایا با تخم خملی شعله نوشته
 اند شربت کاسنی یا بنجولیا و امراض سودا و ایران اخ سیت ایر ساد و درم کاذر بان کیدانی
 سه درم زایانج لبغایخ شغلی است درم و نیم اصل السوسش یکوب با در بنجوب بهشت در تخم
 تخم کاسنی تخم ترنجبین شکر تخم بادرنجبویه هر یک ده درم در دو چند ادویه آب سیمین
 و ششصد کلاب جو شایند تا بدو ثلث رسد یکگز قند بقدر ارم آرند فصل دوم
 در شربت های که با مرض قلبیه مستعمل شود شربت ابریشم که حکیم علی برامی اجماع
 بادشاه ساخته بود بر این تقریب قلبی ابریشم خام ده تونه را یکشاید روز و شربت
 جو شایند تا یک پیر کانه صاف شود و هر که کاذر بان برک بادرنجبویه هر یک یک شغال آب
 با قدری آب جو شایند صاف نموده بان کنند و بنها و شغال نبات سفید و شغلی شغال
 غسل سفید را هکدره بقوام آرند پس ابریشم مقرض کاذر بان کیدانی هر یک دو شغال
 تخم ترنجبین شکر شغال اسرارید یا سفید که با شمشیر آبی بنر صندل سفید و خام و شکر
 شکر خالص قند شربت همه یک و نیم شغال کلاب چهارمیه یا الکبیر یا بر شربت
 سازند قدر خراکان نیم تون تا یک تون شربت ابریشم که دل و سحر و جگر را قوت

قوت دهد و حفظ آن رغبتی از خوش سوداوی ایجاب کند و فرست تمام آورد شکم به بند و از بر شیم خام بخانه
 درم یک شیان روز روز یک طایفه و نفره مکرر که ده باشد در وی سسر و نموده باشند
 بچشانند و صاف کنند کاذبان و فرجه شکم کل سرخ سنبل هر یک دو درم علییده در کل آب
 خیسایند و صاف کرده و صاف سازند و نبات سفید و قند حاجت اینجمله بقوام آرند و شکم را
 غیر شیب در وی هر دو را به سنفه که به بالیب هر یک یک کلاه چهلایه کرده دو درم صندل سفید سه
 بار یک ساییده و منضم سازند و در شیم آغیزند شربتی و در شغال با عرق بید مشک عرق کاذبان با کلا
 و اگر حرارت در مزاج غالب باشد فرجه شکم استند سنبل مطبوخ سازند شربت ابریشم
 ساده نافع از بواسیر صبیح علی سوداوی و غلجی از مراضی که به شاکت قلب باشد بر شیم خام
 لثه رطل در شش رطل کلاب دو شیان روز پنجایند تا به صفت رسد یا لایند و بر شیم
 نیکو بالند و در کرسند و باز سقذ لثه رطل ابریشم خام داخل کنند و باز بچشانند تا به رطل
 کلاب باقی مانده بالند و بر شیم را در کرده سه رطل نبات سفید و اضکده بقوام آرند و در آخر
 در شغال غیر و نیم شغال مشک سوده داخل نمایند و بر شیم زنند تا نیکو مخلوط گردد و در شیت
 یا در ظرف لکا بدارند شربتی یک اوقیه با عرق کاذبان تخم فرجه شکم یک شغال بر آن پوشیده
 بنوشند شربت ابریشم زانیکه خون بواسیر بسیار یا فرا کند و سوداوی اغشیش
 که در دایب صفت ابریشم خام چند خالص را در دیک لطیف کنند و اگر از نفره باشد بهتر است
 و سر دیک را حکم نهند تا بخار بر نیاید و کاهی در اول طبع یا در ثانی آن یا در او آخر از
 چیزهای معرقی قلب چون کاذبان و فرجه شکم و اشتال آن با اوجج میکنند و بعد از
 طبع ابریشم صاف کرده شربت سبب باشد سفید خالص تا شربت به و اشتال آن اضافه کنند
 و باز بر آتش ملایم نهند و چند جوش سبک بدهند و از آتش فرو گیرند پس سردارید و بسایند
 و کلاب و بید مشک و سایر الحاق باقی و قوالی مناسبت حال اضافه کرده شربت سازند شربت

کازبان غیری برای تقویت اعضا میسبب جرب است برک کازبان کیلانی ده تو که کازبان
 پنج توله باد بخوبی و در نیم توله کل کازبان بیشتر و صندل سفید کلاب بود تخم فرخ خشک
 یک نیم توله تخم کینه نشسته و توله تخم باد بخوبی یک نیم توله زرشک بیدانه دو توله شب در کلاب
 و عرق بید زرشک بزرگ و صبح بخور شانه هرگاه نصف بانه صاف کرده قد سفید یک آثار در
 بقوام آرد پس ارق فقره یک توله و رقی طلائیم توله غیر اشپب نیم توله زرشک خالص و رو باشد
 و اخگر ده فرو و آرد شربت کازبان ساده جهت مر و سودا و تقویت قلب کل
 و بخور کم کلینو زباد بخوبی و فرخ خشک بلیله بندی اقیقون سفیج فستقی تخم فرخ خشک
 اسطوخودوس و درم نبشته تازه یا ترده درم کازبان کیلانی سی درم شکر طبرزد
 یک نیم کلاب سه بن بقوام شربت آرد شربت اسفنج خلخفان صفراوی غم صندل
 و سرکه گرم و خشک و خشونت و قهصیدیه و استعمال آن نافع است بزرقطونیکه اوقیه را
 بایک مطلق آب بنزد و کلاب آن یکیزند و بایک مطلق نیم شکر اطرح فایق بر آتش نرم کند آشته
 بقوام آرد و استعمال کنند و کلاب بزرقطون بقدر حاجت خصر صفا که بایک شکر کلاب
 و آب کلاب گرفته باشند شربت صالحین مخترع و معمول را اید ماحد و کمترین با آن
 در زرقطون بارد و حار و معتدل مایه بکار کند و بخارات هر قسم را خوازه از مسوده خوا
 از درم سکین یا بدولنگین را و خاطر خرم را بکشد از ازله تو حش و جنون و رنگ بیشتر
 کلکونی کند و مسوده را و باغت و در و صبح قه و طبعی را معاونت نماید و آشته را رفته را و بیا
 که بل کل است و چند کستان مشهور در آنتر بلاد هند و عدد درین کلهها که بالیده و کلاب
 سرخی رسیده باشد سبزی آنرا دور کرده در آب لیمون کاغذی با و سیرالیده و ریاض
 چنین شب بکشد آرد صبح باشد شربت نبات که یک سیر نبات را با و سیر آب با آن شربت
 کرده باشند بکار کرده و در شیشه صم نصف شیشه یا ملت شیت خانی باشد انداخته

شربت را تا کم بست شیشه را در ظرف پر آب در گوشه نگهدارند بعد سه روز چهار روز که چوب شیشه
 خورده و آرد و صاف کرده نگهدارند و از دو دوام تا ششش اتم بچل آردند و در بعضی روزها
 که کف پدید آید صاف بپاشند پنج قطعه سه چهار باشد همراه کلها و شربت در شیشه صاف کرده
 میشود و وجهت افزای حاره که تقویت منقبض باشد بجای آب باران آب به فرموده اند
 و بر این تقویت دل همراه آب باران کلاب بدهند و مشک افزای بر این شربت
 صندل دل را قوت دهد و خفقان کرم و سحر کرم را نافع باشد و تشنگی نشانه تشنگی
 به بند صندل سفید ساییده بست متقال و کلاب یک شبانه روز بخسانند و در دیگر ایام چوب
 دهند و شیره اش بگیرند و با یک سمن قد شربت بنهند و همچنین است در شقایق و در قنادری
 همچنین نشانه صندل را سوبان کرده با لبان نه نمک و یک قطعه در یک کلاب تر نمایند و
 شبانه روز پس کلاب سحر صاف کرده بستانند و صندل مذکور را در آن خالص شیرین بچشانند
 تا قوت صندل را محقق بر آید و آب بقد مناسب بماند پس این آب را صاف کرده با کلاب صندل
 آمیزند و قند سفید و در ظل یا کم بحسب موافقت ذائقه حلا کرده بگوام آردند و بهترین صندل
 سفید است که مایل بر روی بود و در بین نماید شربت صندل ترش جهت تسکین سوزش
 دل و آب محرقه نافع صندل سوبان کرده بچاه درم یک شبانه روز در آب غوره و در که هر یک
 پنج درم پنج استار و قدری آب بچینانند این چوب شانه تا بنماید صاف کرده با یک سمن شک
 بگوام آردند شربت صندل ترش بنماید که بضعف قلب و بکار آید شربت خشک
 که فتنه بخت نمیدرم آب غوره بازده درم سه که قدری صندل سفید ساییده و سی درم آب خالص
 یک سمن بایان در آن حل کنند و نمیدرم زعفران در خرقه بسته در افکنند و بهترین کف
 بر آردند و خرقه زعفران را باید بیرون آورند پس نیم متقال کافور و طباشیر صندل
 ساییده هر یک و دو درم در قند یک نمک باشد داخل کنند شربت نمیدرم ناشیر و نیم خرقه

شربت دیگر که تقویت دل کند و از حشمت و اوستی او که دانه اصل العسل در دم در حق پاکیزه
 بزرگتر از شکر است هر یک ببت درم سالن الفریسی درم همه را در دو چند آب سبب شیرین شمش
 چند کلاب بچشاند تا از مجموع سبب کلاب بماند مجموع سبب صافی کرده شکر انداخته
 بقوام شربت آرد و جایز است در این سبب از دانه های سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 فساد خون تب حرقه و باقی که می کرده و قی صفراوی و کسحال و صودی نافع است عذاب
 و لایب ببت و از ساق نامزدان ترش خم گند شیرینک پیچیدرم همه را کو قیغیه در حق صند
 عرق کاسنی هر یک نیم پهل شپش سبب صبیح بچشاند هرگاه نصف بماند صاف نموده آب آرد
 ترش آب بشیرین آب لمر و آب بند بانه آب نیکو آب سبب هر یک دو درم عرق بید شکر
 کلاب هر یک ببت درم فند سفید و دو چند شربت حاضی طرح بچشد و داخل کرده بقوام
 آرد و اگر آب صمغ آب ترندی هم درین شربت اضافه نماید قوی گردد و شربتی
 که رطوبت قبض نماید و صفرا را بزداید و حرارت را ساکن کند کل کادربان کل غشیه شاهره
 هر یکی ده مثقال ترندی چهل مثقال زرشک بیدانه چهل مثقال الوبخا و الیستاده
 هر یک صد عدد و نیم را در دو درم طل آب بچشاند تا بنصف رسد بیا لایند و شیر خشک
 یکصد مثقال ترنجبین اضافی یکصد و پنجاه مثقال و افشک ده بقوام آرد مجموع
 ده شربت است در غشیه یک روز یک شربت بعمل آرد شربت ملین جهت کسی که سبب
 در اسهال داشته باشد و در این طریق بغایت نماید چون برین دو انداخت نماید بیست
 دفع شود و بر خد و سینه قطع نماید بدهانه دو درم کاذربان پیچیدرم کل غشیه کل سرخ
 هر یک هفت درم اسفند نه درم عناب لایب ببت دانه سبب شصت دانه
 اردویر اسطوخودس ساخته و بجهت کس آینه با یک درم طل فند سفید یا ترنجبین
 بقوام آرد و در صبح بار و غن با دام آینه حسب حاجت بیدانه شربت

شربت بادرنجبویه پستانند کا دزبان خشک می درم با فکوت تازه کمی دیگر تازه
 نباشد خشک می شغال مکنیزند و بچکانند و با لایند و با یک من قند با عسل کف گرفته
 شربت سازند فصل سوم در میان شربت که با مراد اعضا می گیرند و در و سبز
 نزله جیت تر و چار و در قیض اسید پل آن انجیر زرد می دانند عذاب و لایتن است و در
 سپستان بجا و دانه بسیار و شان سه درم حبس لاس کشید و یک پنجم درم تخم خطمی
 درم اصل السوس تخم ششاش سفید هر یک ده درم جو مقشر یا زرده درم پنجم مرغی شسته
 ترنجبین یک نیم یا شربت سازند شربت فریادرسن برای قسار و نازل چار و
 سرفه عطسه و یابسته سفید کا دزبان کیلانی صندل سفید بسیار و شال خشک و جویب
 تخم ششاش سفید هر یک دو توله اصل السوس محکو که مرصوص تخم خطمی سفید کل سرفه کشا
 یک یک توله مویر طایفی کلان است و بچکاند کوکنا است و بچدد و قند سفید یک آنار و
 آنار آب تر نماید صبح بخورند تا نصف بماند یا قند سفید بقوام فرسود آردند شربت
 شفا ذات الجنه و جمل صفراوی و رموری نافه و در و سینه و ذات اریه را فایده
 و هر کل صندل و سپستان عذاب لایتنی مساوی در آب جو شاییده صاف کنند و با قند سفید
 بقوام آردند شربت و افید شربت اعجاز از سولفات شاه اندانی جنت سکافر
 جهت سرفه خشک و تر و برای قی و قی سفید کثیر اصنع عربی هر یک سه درم بهر آب
 پنجم درم کل سفید و زیت تخم خطمی اصل السوس شش از هر یک هفت درم عذاب لایتنی است
 دانه سپستان کلان صندل در نه برگ اروسه یک طل قند سفید و در حل غیر اصنع
 عربی کثیر اسیر یا بچکانند بطریق معلوم یا قند بقوام آردند بعد از آن صمغ عربی و کثیر
 را کوفته بچند داخل نماید و در و سب عبارت از باب سفید کل و در مکنه کثیر الوجود است
 شربت ششاش جهت حال خشک و سرفه نفل و نازل و سرفه که بسبب بیداری

دارد و تخم کل و بزرگ و البیج هر یک بی درم شش دانگ سفید سیاه هر یک صد درم در باران سرد
آب بلخ دهند تا به دو صد گاه از آب صاف نموده خواب بر زخم یا بخار درم سفید تخم کل درم
داخل کرده بچشاند تا علقه شود شربت که سرخ بلخی را مانع است و سینه در باران
اضطراب پاک کند و رو بوضی را سود و در کل غشیه چهار درم تخم خطمی تخم خدای هر یک
پنج درم پرسیاوشان اصل السوسن کنگر زعفران یا لبس هر یک هفت درم انجیر سفید
بست دانه عنبابیه از سیستان و زعفران هر یک بخار دانه بچشاند و بیا لایند و عنبیه
سفید بکوبند و بقرام آرد و بوضی فرسین پنج درم داخل میکنند شربت جیت قرنی
و حال اصفحه و دیگر غشیه چهار درم نیر چهار درم فرسیون پنج درم پرسیاوشان
هفت درم اصل السوسن شش درم زعفران خشک که با ریان هفت درم پنج جو غشیه
هفت درم تخم خطمی تخم خدای تخم کمر که از زبان هر واحد هفت درم انجیر دانه عنبیه
و از انجیر سفید چهار دانه سیستان بخار دانه انجیر کوفتی است بر کوب که در درم رطل
آب شنبلیله اندازند و بچشاند هرگاه غشیه بماند صاف نموده و ترجمین خراسانی را در رطل
قند و در رطل داخل کرده بقرام شربت آرد و شربت زعفران هفت درم و بچشاند
حکم لقی لا هوری ایام دانه نیوف هر یک یک گند و تخم حله و دانه غشیه بست خشت
شش دانگ خطمی هر یک صد گاه پرسیاوشان زعفران خشک هر یک پنج درم تخم خدای
ده تون انجیر زرد و سیاه عنبابیه سیستان یا زعفران صد دانه عسل سفید نیم درم
قند سفید با و کم و درم علقه که شربت سمانه شربت پرسیاوشان و تخم
سنان را و قند بکند صده طالع را پرسیاوشان بنبریک رطل در آب گرم بکشد
بچشاند و با تشنه لایم بچشاند و صاف کرده با نیم رطل عسل و چهار رطل شکر
بقرام آرد و شربت آستین یا انجیر یا سرافراغی را مانع است و جهت غشیه

و سوز القینه فی است منقیده و از سوره سنبل الطیبه و در دم تریه و صوفی غار
هر یک چهار درم فستقین رومی ده درم و ورق کل سرخ بلب درم چهار درم
طل آب قند یا بنیده بچوشانده تا بکشد و صاف نموده یا صدف بلب درم قدر یک
بقوام آرد شربت اصول سوره القینه و استغفار با نهایت نافع است و شفیع خلاط
غلیظه در شفیع سده و کاسه ریاح و مذق فضلات است و سینه منقیه چهار درم پوست بجز
پوست کاسنی هر یک درم انجیر زرد بلب درم از زبان تخم کاسنی هر یک بلب درم
پوست بجز کاسنی یا بنیده در دم شکوفه از سر سنبل اسامه و سینی هر یک ده درم
را خیسای بنیده بچوشانده و صاف نموده یا کیک قند بقوام آرد شربت از زبان بنوده درم
تا بلب درم شربت فستقین صوفی بکر و صوفی که با بیوت بلخ و حرارت مزاج
باشد با نهایت نافع است فستقین و شفق کل سرخ چهار شفق تر بنده می و شفق
تر بنده می شفق ادویه بچوشانده صاف کرد و شربت بنده می دران حکمده صاف نموده
بچینه بنوشند مجموع یک شربت است شربت بزوری بار و سوره القینه و استغفار
را نافع و صوفی بکشد ششکی بنشانده و بلبل بر اند تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه هر یک
پنج درم بچکان سنی ده درم سینه بکوب کرده در چهار صدف شفق آب جوش از بند تا به بنده
صاف کرده یا سصد شفق شکر بقوام آرد شربت بزوری حار جهت استغفار
سند بلب بچکان دیان پوست بچکر فوس هر یک و شفق با دیان انیسون تخم کرفس
هر یک بشفق در بهال آب جوش از بند تا به بنده بچصاف کرده یا بنقا و شفق قند بنفشه
بقوام آرد و در صلاب یک قاشقی را تا هفت قاشق عرق کاسنی حکمده یا بنشانند چوبی
کو بچکر یک روز ببلان درم بزوری گرم و یکروز ببلان ششکی بزوری بار و بند
و بزوری کو بچکر یکروز ببلان درم و ششکی بهم یک قاشق بزوری سرونیم قاشق بزوری

حار و رطوبت قاشق و غیر هم عرق کاسنی و سنیق قاشق عرق بادیاچ حکم کرده بدیندست
 و یا زرنسج سحرول شده بکشاید و سوزالقه در استفا حارات اشعار نامح آید تخم کشوث
 سد درم در کتان بسته کل نیل و کاوز بان ده درم تخم کاسنی بکوفته ده درم کل سرخ
 بست درم پوسته بیک کاسنی چهل درم شید راب تر کرده صبح بخورند تا مایل شود و شام
 کرده بایک سمن قند سفید بقوام آرد و ریخته خطای نه شغال بعد فرو و آرد چای
 و یک قاشق شربت بنوری باری عرق های مناسبه و حال نماید شربت و یا
 زینب لاعتدال کشید المناقبت به جهت سده بکرو و ماسار یقا و چشمان سفید با سینه
 تخم خیارین خاصه که با پوست کین سفید تر می مضایق شود و رافق ببقای حارات جگر
 سده و در بول و طبع و رافقه قصد جدر می نمایند و سوج صفراوی باشد شربت
 عناب ریونید چهار شغال تخم کشوث پنج درم کل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی
 نیم کوفته بست شغال پوست کاسنی سی درم ریونید اینمیکو بک کرده در خطله بسته همراه
 دیگر دویه در آب جابانیده صبح بخورند تا شش نرم و صاف کرده با خند سفید و طول
 بقوام آرد و اگر یک شغال ریونید دیگر از بالا شش سختی نرم کرده داخل نمایند قوی العمل
 باشد شربت آرد و درم تاده شغال شربت ریونید سده بکشد و بر قاع حرارت
 کبد راناف باشد و ادا را بیل کند و طبع را نرم دارد و تخم کشوث پوست بجز از ایا به پوست
 بیک کاسنی بیک فرسخ بیک پنج درم تخم خیارین تخم خربزه تخم زازانه تخم کاسنی هر یک
 پانزده درم مجموع بکوفته بخورند و با لانه و بایک سمن قند سفید بقوام آرد و در
 آفرده درم ریونید خطای کوفته بخت داخل نمایند و خوب مخلوط سازند شربت
 انجبار که اسهال و سوز راناف و طبع و جربان خون از هر عضو می رسد و سوج
 باشد و متوجی قوت ماسک بکشد چوب انجبار و پوست بجز آن از دو وقت باید و نیم

و قیة یکوب کرده یکشنبه روز در آب گرم بخسباند بعد از آن آبش نرم نرم بکوشاند
 و بهانه و صاف کند و بایک پهل شکله قوام آرند شربت آو را نافع نیم و قیة انار دانه شکسته
 میخوش سازند شربت خالص خوش طعم است پنج انگبار بکنند که گفته بخت باد و تولد چند
 سفید و زرده تولد قد سفید شربت سازند و نیم شقال صبح عربی کوفته نیمه داخل سازند
 جدا لکها بپارند در روزی دو نوبت این شربت بخوشند هر مرتبه دو شقال این شقال صبح
 عربی بکوشد شربت بزور را در آب ول و حیض کند و حصات بریزاند و دفع یرقان و تقطیع
 حکم و پسر و تنهایی کهن و در کند پوست بچکاسنی کل غاف تخم خرمی اصل السوس سمنل الطیب
 بنفشه کاو زبان هر یک شقال تخم کاسنی تخم زانیا تخم خربزه تخم که وجب قرطم هر یک شقال
 بیکوفند در پنج پهل یکشنبه روز تر نمایند و سوزنی است دوم آنچه بپوشاند هرگاه
 رو و پهل کانه ضافه قد سفید بکیر اضافه کرده بقوام آرند ریونده خضایی غریب بار یک شقال
 بالاسی شربت و شربت که تاپش و سه دار و پاشیده بعل آورده بسیار سفید افتاده شربت کاکج
 جهت طرح دندان و سوزان این سوس تخم کرفس دو درم برسیا و نشان شربت کافور بپاشد
 خاکش یک سفید درم کاکج ده درم تخم خیار بن سی درم قد سفید نیم پهل الطریق معلوم شربت
 سازند شربت مفاصل تخم کرفس کازیان این سوس نخود ماهی زهره سوز بجان هر یک
 ده درم پوست بیک کرفس است درم پوست بچ کبیر پوست پنج زانیا هر یک یک شقال قد سفید
 شربت بنیدار در قیة سده و تقطیع اصل و غلیظ و تحلیل راجع سودمند است بچ کاسنی
 نیکوفند بپوشاند و صاف کنند پس کل قیة آفتابی بر آن اضافه نمایند و بکنیم بقوام محتسب
 و تر قوام آب لیمو نازده بعد از اینه بنفشه شربت هند پاک جهت تقطیع سده و تقو
 جگر و دل سده نافع است شکر سفید پهل در آب هکله و جوش چند و کف بر در نه پس آب
 کاسنی صوفی یک پهل بنفشه بقوام آرند چون قریب بقوام رسد قدری آب لیمو ترش

کنند شربت سنا تا لیسف صاحب قرا با وین قادر می بگذرد من سهولات معتدل فرج احسان
 و در حقیقت نیز توان داد و از ارج اخلاط ملته میگذرد و تشنه اول قلیل اند و غیر که با لیسف است
 و با لیسف دماغی و غیر آن سفید و با وجود همال دل را قوت دهد و تخم کاشنی نمیکوب چهار درم کلسفر
 کل نشسته کل کل کا و زبانی کل نیلوفر هیکل بنجیدرم تخم یارین یکم نشسته هم سنا کل از حوب
 و غیره پاک کرده است درم الو بخار یا نروده عدد و عذاب ملاطمتی ای انده سستای شصت و نه
 تر بنجیدرخ اسانی از رخا و غیره پاک کرده یکم عسل و نیم بطریق معروف شربت سازند و اگر کو
 آب در کلابه جید شک عرق نیلوفر طبع و هند بهتر باشد و اگر کشف سفید عرق تر بنجیدرخ نمایند
 رو کت و اگر کسی مبتلا نفث الدم و یا سستای در نفث الدم بود و یا تر بنجیدرخ بناید و او
 و این نجاسیت در دم است و شربت این حوبت و مناسب فرج موقوف بر رازی طبیب
 فصل چهارم در شربت های اسرافیل طاهر جلدیه چون آن شک و جذام و قروح و جرم
 و غیره شربت چوب چینی بنشیند طبایع فرنگه مستعمل در آن شک و جذام و جمیع امراض تازه
 فریفته شود و به رنگ بنفشه کیمیز چوب چینی شصت مثقال یکم قهوه در خم غصه عیب اندازند و
 سر آنرا تخم نموده بعد شش ماه مرقق یکبار برند و در یک شبانه روز نه بار و مثقال بنوشند
 شربت غصه جهت آن شک و جوشش اقسام بخور و قروح عراضی مولود حاره و اگر کل عرق
 سفید بی بدست غصه بخور چوب چینی هر یک چهار درم الو بخار را عذاب هر دو درم و در
 و نه شربت که در دستر تخم خوزه دو درم شربت شربت درم سجد را در چهار رطل آب بپوشانند
 تا نصف بماند شاهر و بفت در آن صاف کرده یا بر بخور شانه تا چهارم بپزد و نیم رطل
 قند سفید افزوده بقیام آرند و از دو درم صبح و مانده از شام با عرقهای سنا سببه
 بخورانند و غذا آتش چوب یکا آب عرق چوب چینی اگر باشد بهتر و الا عرقهای سنا سببه
 شربت با و سات که بر باری ابل فرنگ ششیم کوبیده جهت اصلاح قروح و جرم و

و جرب و دوالی غیره امراض خونی و سودا که موجب حصول رنگین است براده با وسات سحر
 نیم سیر در آب شیرین شش سال یا شش ساله روزی در نایند بعد و چنانچه قوت یک یک کنیم آن را آب بن
 فرو آورده صاف نمایند و سه پا و قد سفید آینه بقوم آرد و شربت ساده عبارت
 از بیست اما اگر خواهند که سودا را با سه سال یا کمتر در این قسم شربت سازند هرگاه چاشنی
 قریب بقوام آید سودا را با شربت سه توله و نه داشته از خاکلی دو توله کوفته بخیته داخل کنند
 بعد در دست شدند قریب و رقیق سناساکی ده توله یا یک با خت بیندازند و داخل کرده فرد
 آرند و سه دفعه نموده در شیشه نگه دارند و اگر خواهند که خون را صاف نمایند و بخارش غیر
 تفیع رسانند چهار توله شاهره کوبیده همراه از خر بیندازند بعد از آن و رقیق سناساکی
 و قدر خوراک شش توله صبح و شش توله شام و از مرکب ده توله صبح همراه چنانچه به
 غذایان و قلبی بهند شربت عذاب برای گرمی خونی احتراق و حفظان نافع است
 عذاب لایقی البویا را هفت دانته ترشندی چهار توله کل سرخ دو توله کل کا و زبان بود
 توله پوست بلبل زرد و هر یک دو توله تخم شاهره چهار توله صندلین کل شلخو چهار توله یا
 یک توله اصل سودا یک توله در دو اما قد سفید بقوام آرند شربت شاهره در بطیخ انجم
 کنند و اختلاط سودا و سی قشره برآرد و جربا حکم و جذام را نفق دهد و تسکین غلبه دراز کند
 بکیر در تخم کثرت زرد و زرشک هر یک پنجم کل نفثه هفت درم بود سیاه شان اصل کل
 سفید سیاه سبز سناساکی کا و زبان بلبل مهندی بلبل کابل منسوب النوی هر یک سی درم
 الو شفی کل شلخو زنده هر یک سی عدد عذاب سیستان هر یک پنجاه عدد و آنچه کوفتی است
 بنکرفت و اندر ده طبل آب شاهره یک شانه روزی در نایند پس چنانچه تا که ثلث رسد
 صاف کرده بکهد اندر شربت یا ز جفت درم یا بست درم با ماء الیون کاهی غسل خایه شربت و
 بقوام انما و سیاه از بخت شربت که در جرب جدی حصه شربت و شربت سی

[illegible]

بر خاسته کشند شیا فیک جهت رید مجرب است و عجیب النفع دم الاخرین صبر با قیاس شیا ف
 با شیا ف زعفران افیون صحن عربی کوفته بنجده آب بند بکتر شیا فها سازند شیا فیکه
 بر دهار و دوهزار و اکثر امراض چشم را نافع است شب یاقنی را در ظرف آهنی انداخته
 بزر آتش گذارند که بریان و بالیده و منقح شود و پس در همان حالت بر سر آتش آب اندازند
 در همان ظرف اینقدر اندازند که شب یاقنی را بهوشند پس آتش را کم بکشند که خود بخود
 آب شود و هرگاه آب بجای بد و قابل حبس شدن شود زودتر بر آورده و در ظرف چینی بکشد
 و شیا فها سازند و وقت حاجت آب سائیده و چشم کشند شیا ف غروب جهت ناصور
 مجرب است حصول صبر کند هر یک در می انزروت دم الاخرین کنگار سر نه شب یاقنی هر یک بنجده
 از بخار رید دم شیا ف سازند و وقت حاجت ناصور را خوب بپاشند از آنرا اینوی که در رجا
 نماند آب سائیده و قطره نماید شیا ف قایم مقام شیا ف مراره جهت ماده نزول و طبع
 زهره بزکوبی و ظرف مسی خشک کرده یک دو دم فرقیون نوشاد هر یک در می چشم منقل
 بنجده دم آب سرد یا آب رازیانه شیا ف سازند شیا ف کنده رافع بقروح عین و انباش
 لحم و الفصاح قروح و بنور بکشد کند ده دم اشق انزروت هر یک بنجده دم زعفران و دوم
 بلحاظ جلیه شیا ف سازند و تقطیر در عین کنند و اگر مطلقا الفصاح قروح و بنور باشد بر فاو
 بنجده شیا ف مجرب جهت نزول الا اسه کوفی فلفل سیاه دار فلفل هر یک بنجده دم زعفران
 سائیده است بلیله زرده داشته بلیله سیاه سائیده دهنه و یک سسی دو داشته و آتش شیا فها
 داشته تخم سرس بنجاشه تخم کرنی چهار داشته سنگ بهری بنجاشه ناض فیل بنجاشه سفید کا
 و بنجاشه کبوتر چهار داشته و فلفل کاشه کوفته بنجده یا یک ساخته و در ظرف آهنی بر آتش
 کوزن آب لیمو سوزنی نموده شیا ف ساخته بکشد از شیا ف جهت کرمی کوش که از
 اخلاط غلیظه بود و در آن فلفل سمج حد و عینق و وجع بلغمی و طینق و دوی ریحی و فریون

فستقین انکی قطره بعد از چند بیدار شدن تر از اند و در جرح عصاره فستقین یک نیم درم شکر حنظل
یک درم پوره سدوم کوفته نیمه یکاره کاوش شده شیا ف سازند وقت حاجت اول انگلیاب
بر مطبوخ نو سیخ و شمع مرز بگوش زمان صبح اگر که پس قدری از این شیا ف بروغن تلخ
با دایم تلخ کرده بچکانند دیگر که قرص جدید کوشش افق رسانند از روت یک درم بکنند
نظرون زعفران بر واحد نیم درم با دایم تلخ یک درم و نیم کوفته و نیمه شیا ف سازند
حاجت بروغن کل شکر طحا حله کوفته تر کرده در کوش چکانند و اگر من در دشت باشد
بوی قطره بچکانند و نیمه کوشش بکنند فصل دوم در شیا فات محمول قبل و در شیا ف
ترنجبین طبعه کثیفه و محرو را نافع است و استعمال نمایند عقب سهول که در سهیل نقص می
باشد پوره ارمنی خطمی صابون شک طعم هر یک دو درم ترنجبین نیم درم کوفته نیمه یک
سرخ آب کشند و شیا ف سازند شیا ف خیار شنبه قویج بکشد و طبعه ملائم بکشد و در
تهیه الکا را به نایب سیرج الاثر است یک نیم درم بکشد و درم خطمی پوره درم شیا
ملکی غسل خیار شنبه شکر سرخ هر یک ده درم دیگر رفع فحش و دفع سده اطفالی موجب
نفع است به سفید شکل موش هر یک یک مثقال کوفته نیمه یک درم شنبه ترسته شیا ف با
ساخته وقت برداشتن بروغن زیت چرب کرده بردارند شیا ف سور بخان در امراض بواسیر
ریحی که وجع مفاصل هم بان مخی باشد بسیار نافع است سور بخان نصف مثقال در امر
بواسیر ریحی که وجع مفاصل هم بان مخی باشد بسیار نافع است سور بخان نصف مثقال کوفته
بچند بروغن زیت یا کاوش شده دوباره از نیمه کوفته شیا ف استواری در عقد بکند و در وجع
اصلاح میکند احتیاج سیوی مخی نیمه در غلبه بنده در این دوسه جزو دیگر اضافات
و زیاده مفید یافته مثقل در وقت شفا لو آب کندن و دیگر محمول کثیر المضاف زبل
طبعین شکر او را بالسوبه بر آتش نرم معقود سازند و مانند خسته خفاقیها ساخته

بر روغن بنفشه برخی چوب کرده بردارند و دیگر جهت قوت بخشیدن به شکم بوره اوستی بکند و شکر حنظل
 یک مثقال زهره کاه و دو درم بصل صغیر و لیسر کنند بر روغن بادام چوب کرده بردارند
 دیگر اسهال بچشم کنند سفید نماید و دانک از تخم حنظل حبه بیدستر و یک یک درم
 حبه السودا و دو درم صابون بوره اوستی هر یک سه درم از هر چهار شانه سازند و اگر
 قویتر خواهند قدری سیرین نیز داخل کنند شیا ف قوت بخشاید بقرصینا و دو درم و نیم حنظل
 حنظل سفید یک نیم یک نیم درم شکر سرخ نه درم بوره اوستی دو درم کوفته بخینه
 شیا ف سازند شیا ف جهت قوت بخشیدن به شکم سداب تر زیره نافع بوره
 اوستی مساوی کوفته بخینه بصل صغیر و خرق نرم بایان آلوده کنند و رشته در کنار
 خرقه بندند و به اندرون رسانند و رشته بیرون بکند دارند تا کیساعت پس بیرون
 نمایند و چند مرتبه باین دستور عمل نمایند دیگر قوت بخشاید به شکم حنظل سفید
 زهره کاه و یک یک درم بوره اوستی حنظل هر یک سه درم شکر سرخ سفید هر یک
 ده درم کوفته بخینه شیا ف سازند شیا ف یک جهت کرم که در اسهال و اسهال
 اطفال پاشند سود دارد تخم حنظل صغیر و یون نمک هند می خورند استخوان زرد
 مساوی کوفته بخینه شیا ف سازند شیا ف که شکم به بندد افاقا حیا کلزار
 صمغ عربی کرمانج بلوط زیره بر بایان برنج بر بایان کوفته بخینه باب سدر و شیا ف
 سازند شیا ف که استفا طبعی را نافع است بادامی اوجاد فح کنند
 سداب حنظل از یازده تخم کرفس تر به سفید بوره اوستی هر یک سه درم شکر سرخ
 نیم درم باب سداب شیا ف سازند شیا ف و زهره کاه تخم حنظل بونج تخم حنظل شکر
 کوفته شیا ف ساخته بکند شیا ف جهت خیر شاکند درم الاخوین انکافوین صاف و عصاره
 لیمو القی هر یک یک درم و سی که کرده باب با زهره کاه به شیا ف و رشته سازند خشک ساخته
 بکار بند شیا ف زبلی طبع بکند یا زهره کاه شکر سرخ مساوی کوفته بخینه حبه بیدستر و یک یک درم

[illegible]

آرد کندم بشیر خرد قدری عفران اندازند و در شیر خضران یا شیر خرب بپزند و بر غوب ضما
 کنند دیگر تاش مضمون بستر بشیر خایده دارد و مجرب است ضما و غوب مجرب و اسیکند در آنکه
 کندم تخم مرو تخم کدو کوفته در آب پنجه قدری شیر انداخته حل کنند که همچون مرهم بشود و
 ضما نمایند ضما و یک بر اسی غوب مجرب است و عفران مرکی صفتی طریقی با السویه با آب
 ساینده ضما کنند از شفا را الاسقام دیگر غوب بفرغ رافع رسانند پس با و نشان را
 مضمون نمایند و اگر باین سر کین خردم روچ کنند بهتر باشد و بر غوب ضما سازند ضما و چمت
 او را و بشور طاره بدنی تنوگه و سیاهی پسین سوز تخم بپزند و دم الاخرین سفید آب قلعی
 کل را بر منی کوفته پنجه در روغن کل داخل کرده در باون بالند تا مثل مرهم بشود و طلا کنند و اگر
 مراد تخفیف بشور باشد تخم مار بیاورند و توتیای کرمانی داخل نمایند و اگر تریاق
 زیاده مطلوب باشد عوض روغن کل بشیر کاف و بشیر شده ضما و که وجه کوش که بسبب
 در آفتاب یا بسبب جوی یا به سبب سینه باشد دفع رسانند سرکه تند سه درم یا
 ده درم حسب زیاده و کمی حرارت روغن کل کباب هر یک ده درم بر یک بید برک سیب
 هر یک خرد برک عنبر الشعلب هر یک کوفته یا با لوبان که چون علت با خلط آید آید و به
 بار ده که کنند روغن یا بونه کل یا بونه دفع بدفعه بپزند و دیگر که او را هم کوش را بر دوا
 با قتل آب کلم آب پنجه که بپزند تا سبب شود اندک روغن کل اضافه کرده بر آن
 مضمون نمایند ضما و یک درم بروم بروی کوش سود دهد آرد جو با قلی یا بونه بنفشه
 اکلیل الملک به روغن بنفشه و آب گرم ضما نمایند ضما و یک درم بروم کوش که از آب
 رفتن بهم رسید باشد پوست خشک تاش اکلیل الملک یا بونه خطمی تخم کتان آرد و بشیر
 زنان سرشته ضما نمایند ضما و که باغ با کنه و جاع اول خصوص و قتی که از سبب
 درم خارجی باشد دقتی الشیر یا بونه اکلیل الملک بنفشه خطمی تخم کتان آرد و بر روغن

بنفشه آذربایجان فاخته نماید ضما و یکم ورم خارج کوش را از ایل کند و تحلیل صلابت آن
 نماید و تسکین دهد و بنفشه خشتخاش سفید و قوق را با قدری تخم و شراب جدید بنفشه یا یا
 قیر و طی معمول آن تخم بطینیزه و بنفشه ساخته ضما و نماید ضما و قلع از آن مجرب است و منقرض
 کند و بنفشه منقرض نماید بنفشه دم الاخرین سفید اب قلع کلنا را فاشتی تو سیاه کرمانی
 کوفته بنفشه بشیر و خمر حله در داون بالند تا مثل مرهم شود استعمال نماید ضما و که در
 خنثاق و و بکته و موسوی ابو قحده بشیر بنفشه لیکار آید آن لعل کاسنی آن در دو جبهه ضما و
 یا یون بنفشه کوفته بنفشه بروغنی کل چرب کرده حل نماید بر قفا و کرد اگر که در آن حلقوم
 ضما و نماید دیگر جبهه خنثاق کشته تازه را قهقه نماید پس در سر که بنفشه تا مایل شود بر باد
 گذاشته بر کلو بندد و اگر برک غلبه غلبه هم همین دستور عمل نماید بنفشه نافع است و دیگر
 خنثاق را در مجرب است سنگ مقناطیس که روغنی کل استی کرده بالند ضما و یکم
 بود اسیر لب اسفید است عروسی بود اکلیل الملک خنثی اندر آب بنفشه و بکوبند و بجمع بعضی
 و بدیهه لیکن منقوع سازند و بنفشه خنثی و چهار رک و بنفشه بنفشه و بنفشه و در آن
 سیاه باشد بر لب شرط زخمو را چسباند و بنفشه طسکه بالند تا خون بند شود و اگر
 بود اسیر سرخ باشد از شرط زدن زانو چسباندن بنفشه بنفشه و بنفشه تمام این ضما و
 بر بنفشه ضما و یکم جبهه تحلیل داده بارده در محله موضع کسان از برین که از شستن
 نفع میکند خسته زرد آلویچ بود را لیکر خنثی کرده بر نفس فرسوده فصل سوم
 در ضما و ای سینه و ندی و پهلوی ضما و جبهه در و سینه زنان سینه خشک کوفته بنفشه
 منقش و منقل زرد بنفشه مرغ زعفران حطی و روغنی کل بنفشه ضما و نماید ضما و یکم
 در ورم جازندگی چنان لیکار آید با قلع کسین بنفشه روغنی کل و در هم بنفشه ضما و نماید
 و دیگر برک غلبه غلبه کوفته بروغنی کل چرب کرده ضما و نماید و دیگر بنفشه بنفشه و در آن

ادرار بخشد تسکین می نماید فحش حرام منزه این پند در شراب و خفا و نمایند دیگر که
 شیر البیب که می نوشکی منجمد باشد مخل کنند با شکر که آنرا در پندی می گویند و بر سر
 که آنرا بهندی می نامند بپزند تا آب سائیده اندکی گرم کرده خفا و نمایند و دیگر که شیر
 پستان بپزند و کند تخم بادریج ارد با قلی جو فحش بیخ سداب خفا و نمایند دیگر که بهند
 عمل کنند تخم بادریج ارد با قلی و درم کوفته بیخته با بادریج خفا و نمایند و در زمانیکه
 شیر بسته شده متعفن شده باشد بکار آید چقدر بپزند تا مایل شود و آنرا با بنوان آرد
 با قلی بپزند و روغن کنجد داخل کنند و خفا و نمایند و دیگر درم پستان را سوسود و درم
 سکنجبین و آب بپزند و بر بپزند و اگر درم مهربان باشد لب جحر ای با آب غلبه و درم کنجد
 آنمیزند و خفا و نمایند و در درم یار و دندی زیره کوفته بپزند و دیگر محافطت ندی
 کنند و بر ک نشاندن فحش سخت و ستر خاشتن نهند زیره بپزند و آب بپزند
 و خفا و نمایند و خرجه بیکه که کرده برانند و سینه بعد حکم بپزند و تا سینه روز
 نکشاید بران بکشاید خفا و دیگر که کین و جع ذات البت که آنرا در جو و کلید الکلیک پوست
 خشکاش کوفته بیخته با آب خفا و نمایند تسکین آلت ذات البت نماید بپخته با روغن پیوس
 کندم ارد کندم تخم گداز همه را در آب بپزند تا مایل شود پس بنوشانند آن آب
 با روغن بنفشه آینه باز بر آن کشند آنرا تا غلیظ شود پس خفا و نمایند و در بعضی نسخ فحش آرد
 حلیه ارد و جویم افزوده اند خفا و نفث ادم اقا فیا لینه التمس کنند رازوی سینه
 کلنا در صافی زعفران صحت عربی کل ارسنی اینون کوفته بیخته جهر با آب بارنگ
 ساخته بپزند آنرا در وقت حاجت با آب بارنگ سائیده بپسینند خفا و نمایند و در زمانیکه
 در خفا و نماید قلب مسوده و جگر و طحال و کلیتین مثانه و رحم و مقعد و ادرام قصبه
 زیتون خفا و قیر طحی حرارت کبد و قلب معده را تسکین دهد و هم منجمد شده و قید

روغن بنفشه روغن گل هر یک دو وقعه موم بادور درختها بکند از نه تا سه شود و پس در
 باون انداخته بکجا با آب برک خرد و آب بجان افروز و آب کشنیر تر و آب کاسنی
 و سرکه انگوری کم کم انداخته تسقید دهند و بر خرقه کتان مالیده بکند از نه ضما و یک
 دفع رواج و در دمه کند و در در کردن عقیان و تیسع و مجرب است مغز نان خمیر کا
 خشک را غصا پس هر یک دو قوطی مصلی سناشته زعفران یکمانند زعفران و مصلی
 را ساینده باشند تا مثل موم شود پس چهار صاع کشته بر خورده و خم موده بکند از نه
 ضما و یک اورام مرکب موده و کبد را و جاع از نه باقی است سرکه زعفران ششانی
 ماسیتا کل بنفشه هر یک در می کللی الملک یا بونه تخم غلطی آرد جو نیم غصا شعلب هر یک
 ده درم کوفته بخت آب غصا شعلب یا آب کشنیر یا آب خالص سرشته ضما و نه
 ضما و یک و بید موده را پس در فستق یک جزو یا بونه حلیب هر یک دو جزو کوفته
 تازه سرشته گرم کرده ضما و نه ضما و جیت در صلب موده موده از خر قهله زرد
 هر یک دو درم سنبلی الطیب هر یک سه درم کل سرخ پنج درم یا بونه غلطی آرد جو هر یک
 درم بنفشه آرد و حلیب هر یک ده درم همه را طباب تخم کتان آب بشنند و ضما و نه ضما
 موده از طحلم ضما و کجیت آمان موده و جگر و سپهر بار و دملین صلابات و در
 شقیقه نرسین مجرب است زعفران طب یا بونه ارپک و نیمه سرخ هر یک ده درم جگر
 نیم گرم ضما و نه ضما و کجیت از نه صلب یا بونه غلطی کللی الملک بسیار
 در دانه سنگ هر یک نیم وقعه صحن عربی از نه حلیب تخم کینه و مقل صلبه ساید کین
 کینه سه کین خروس شکل بر ورده سرکه صابون عراقی و اگر انجا قنطاریه شنبه
 سقوطی شیر داخل کنند از هر یک یک جزو کوفته بنفشه سرشته یا آب سرشته
 بر وضع ورم ضما و نه ضما و یک در دمه کبد و کبد و در آ ماسهها رسود و نه

به یکدام دو درم انجیر سیاه ده عدد یک شش یا نوزده انجیر را در سرکه بنجینسانند و با آنند و
 باقی دو یک کوفته تان بپوشند و بطحال بگذارند ضمما و که بطریق قرص ساخته نگذارند
 و برای صلابت طحال آمل آرنه بسیار نافع معروف است بقصر فیضادوست بیخ کبر
 و دماغ برک سداب ایر ساه و احد یک یک توله بوره از منی سده مانده کوفته پیخته با یک
 قرصها ساخته نگذارند و قه حاجت تپ برک طرفا یا عصاره و سرکه بسایند ضمما
 نمایند ضمما و درم طحال را نافع است برک و کل سید اطراف طرفا با سرکه ضمما و نمایند
 دیگر نوزده سوس خیار شنبه باب عشق الشعده پنبه ضمما و سوس کندم نیم با و یکیزه و
 یک شش یا نوزده در سرکه خلیسانند بعد از آنکه خشک نمایند و خوب بگویند تا باران شود
 در آن روز بپزند باید به اشتیاق صبیح در قدری سرکه خالص گذارند و ده سوس بپزند
 در سرکه بپزند و سرکه بپزند و بر پارچه بکشند به موضع طحال بگذارند و زمانی
 معتدله است و دارند بکار چند روز در اذاله طحال و دیگر اورام که متعلق بر اند نافع
 عجیب است ضمما و یک صلابت طحال را نافع است که در دو درم اشتیاق مقل بوره از منی
 فک بپزند و یک چهار درم آمل آرنه که نازج هر یک شش درم سداب است و درم انجیر
 ده دانه در سرکه بپزند و اشتیاق مقل در آن بگذارند باقی کوفته پیخته اضافه نمایند
 ضمما و سازند ضمما و جهت صلابت جگر و طحال همیشه بمحلول اشتیاق یک جز و نصف کل
 یا آبه و دو درم سرکه بپزند و نوزده که بپزند ضمما و دیگر سوز را قوت دهد
 و شش نازج فرمانا از خربج کینه کل سرخ مقل نرم بگویند و باب سداب پیخته
 آب برک طرفا و سرکه افزوده ضمما و یک سوز را سخت نرم کند ضمما
 چوب زرد خاکستر شک بر سنا و سی که سرشته در حمام ضمما و یک زرد طاهر
 را سفید بود برک خرفه حی العالم طرف پیدا و جو که در روغن کل در هم آخته بپزند

ضماد کنند و بر بخود ران نمایند ضماد و زنجی که نقل کرده آنرا ابو طاهر که استعمال میکرد
 در جمیع اقسام صلابات تراشیده چهار کل بند اول ورق چهاری بنزد ورق کاسنی بنزد ورق
 کز سر بنزد سیمه از او را در اولی سرب بکوبند و آب آنرا بر دارند و در وقت بنفشه بر دهن
 خالص بار و غنی خیار از کل گرفته باشد که کم انداخته بدست سرب بسایند که نیکو کون
 نشود و قدری سرب علیحده گرفته بآن ضم نمایند و خوب با هم مخلوط کرده که یکذات است
 پس آن طلا نمایند و خرقه دیگر یا قلعی دوا آورده بر موضع بپزند و هرگاه خشک شود دیگر
 بار نمایند و تا نفاخه نرسیده بر بپزند این ترکیب صلابات و جساوت علمی را می نام
 انشیمی بین دارد و موقوفه باید در پشت ضماد در بیناب مجرب بار دوس در کتاب سرشته
 ضماد نمایند ضماد برای حرقه سوده و جگر که در موضع برانی بپسند نقد ارد در گرم سوده
 دوس سوزد پوست پیروی پوست سینه سوزد و در دسه باشد و بپزند می رسد باشد و صندلی
 سفید رسد باشد کند بر صعلکی طلا نشی یک یک سکه کوفته بختی بکلاب و در غشک بقدر ضرورت
 سرشته بر سوده ضماد نمایند و اگر جراحت بسیار باشد قدری کافور و آب به آب سبب
 شیرین اضافه کنند این ترکیب بسیار نافه است ضماد ورم کلیه ورم رابره و اشق و نقل
 عکال البطم تخم شنبه هر یک سه درم با بونه و تخم خرم خرمی آرد با قلا تخم کتان جلین
 و تخم درم سوخته منقح آرد بپسند ورم صحن یا آیت با جگر دوده و دیگر ادویه کوفته بختی شده
 ضماد نمایند ضماد برای انصاف ورم کلیه شنبه با بونه هر یک چهار درم است و در جلین
 هر یک و تخم درم تخم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم
 ضماد بعد از آنکه بکار آید آرد و غشک اکلین المکک جلین شنبه باطلین و زنجیر
 سرشته و بار و غنی بنفشه باد و ضماد نمایند ضماد جهت انفجار او را هم سفید است
 آرد که سسته سر کین کبوتر تر گردد و سیاه و سابق اضافه نمایند ضماد ورم کلیه را

و ز نایب جهت رحم و شکر همول سازند مصلی اشق سیو سیل هر یک بهشت درم
 روغن زعفران دوازده درم سوم سه ستار زو فانی شکر سی درم پیه لط دوازده ستار
 روغن نارون بقدر کفایت ضمما و یک جهت کرم سوره نافع است برک شفا و نک شونیز
 بالونه باز بهرگاه و سر که پیشند وضاد نماید ضمما و کرم نکشد ترایق فاروق در طریخ
 دونه ترکی و قسط تلخ و مشک طر مشیج حله ده و شکر کم بالند و اگر کلقند اضاف نماید قوی
 باشد و بدل ترایق اگر کلقند باشد رویت ضمما و یک سببال قوی نماید سببال نیک بهر به
 شتر حال کوته هر یک یک درم سبز او شتر بهر بسیار نیک کد ناف وضاد نماید ضمما و
 جاورس در قطع سببال مجرب است جاورس سه درم آرد و جرنیده درم کل سرخ مورد کند
 کنگ هر یک درم بآب به یا طریخ او پیشند وضاد نماید ضمما و جهت سببال جارد
 در بقا نفیت سوره و ماح و کرم نافع کافور نیک درم قافیا ماز و حنظل ساق جاورس بود
 زعفران مصلی هر یک دو درم کل سرخ شکوفه انگور اگر نیم رسد شلخ انگور بدل کنند
 ضمما و اگر مغز سیرا و شیرک و بسیار سخی کرده بزند در و قویخ را فرو نشاند ضمما
 و قوی الخسیر استقار زنی و استقار کبان حرارت باشد سفید آرد و جو سوسن شکل کوشند
 کینه بوره اوینی کل ارینی سوادنی قه بنجته بکسر شست ضمما نماید ضمما و سنبلی
 سور مزاج بار و جکر را سفید و غلغل که قرض او نه سفید شود و بکار آید سنبلی مصلی
 قصبه لایحه از خر زعفران بر جبهه برابر مصلی در در شراب حله ده و دیگر ادویه
 کوته بنجته بدان پیشند وضاد نماید و اغذیه باره ترک سازند ضمما و غولاد و
 جهت زرد آب سفید لادن یک درم و نیم حمالا سنبلی الطیب قرمانا غلغل سیو کینه زک
 قسط تلخ عاقره مصلی مصلی ازرق حب بسیار اشق سیو سیو بسیار لایق او نه
 مدحج نرا از بیل کلین الک سحر تر غلغل سیو سوسن سوسن کونی روغن بسیار یک درم

عکال البیوم سوسه سید هر یک سی درم آنچه گوشتی است کوفته را آنچه که خفتنی است در غل
 ناردین که خفته باد و ای کوفته آهینه در لادن بگویند تا خسته شود و صندل و صندل
 جیت استقار مارا صفر و صفر بکار رسیده درم غیر آن و فانی طب بوم هر یک است
 چهار مثقال زعفران پیله باده غازی هر یک دوازده مثقال صندل سیاه یک مثقال
 شش مثقال صندل یک مثقال صندل و جیت گرمی که در دوزخها را می کشد می جوب است
 کل سرخ صندلین کلنا لینه النیس کل ارنی اند مور و پیله ابرام کوفته بخمیه بکار بسته
 و سائید و صندل و نایند صندل و یک جیت استقار و زنی فانی است که بیت زرد سید درم
 است درم سکنین کاوسی درم کوفته بخمیه با سکنین شکم صندل کنند صندل و یک جیت
 استقار که حرارت باشد فانی است صندل سرخ غرض هر یک کافور و صندل و صندل
 با سائید با بون خط کل الملک آرد و فانی خشک هر یک یک جزو کوفته بخمیه با سائید
 و آب کافور آب کاشنی آب یک بید و فانی درم روغن کل و صندل و سائید و صندل
 سید و صندل و نایند صندل و یک سید و رافوت و صندل و صندل آن کل کنند و شکم به بند
 و فانی لادن به وجود بدهی فانی هر یک یک درم صندل شش مثقال لادن هر یک درم
 کوک لادن ای هر یک چهار درم و سید باک کرده شش درم خربا پنجاه عدد و سوسه
 و روغن کل و روغن لادن چند آنکه کفایت کند کنگ و صندل و صندل و سائید و سائید
 در شرباب بنزد و بهیم بنزد و صندل و صندل و یک به ای حیوانات رسیده فانی است
 با بون اکلیل الملک هر یک سید و فانی صندل طری صندل هر یک یک سوسه زرد
 یک توکله در روغن ناردین که خفته او به رانزم کو سید در آن فرو رچ کرده و صندل
 نایند صندل و فانی جیت و در صندل طحال بزرگ آن آرد و با قلا هر که درم بخورم اکلیل
 بخورم بوره پنج کبر که درم چهار درم صندل درم شش ای سائید شکل هر که درم

سود دارد و با بونه چشم گمان نماند بر و غنی بخت بر قطره عاقلانه نیم گرم ضما و نمایند ضما و دیگر
 ورم حاد و شانه بعد از مالیدن روغن با بونه بکار آید بنوعی که بخت بر قطره بخت بر قطره بخت بر قطره
 بنفشه یاد ام و روغن با بونه ضما و نمایند ضما و دیگر جیسون لال الدم کند کل را بر اینی کل خنجر
 عربی تخم خرفه که کل سرخ کلنا بنشیند کوزن محرق عصاره لیسنه القین بر یک دوم باز و دیگر
 کوفته بخت با بونه ورم ضما و کند دیگر در دنیا با قاقا قاقا بنفشه جراب بر یک که برشته ضما و نمایند
 ضما و دیگر بول کشایه قطره رطب بنهند و بر شانه بنهند ضما و دیگر ورم چشم و صلابه آید در
 کند بنفشه مریات است که تخم کینه شیشه شیشه بنشیند روغن بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 یا صندل شود و از آتش فرود آید بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 سس او که کوفته بخت با بونه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 را روغن که ورم حاد و بول کشایه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 کل انداخته بکار برند ضما و دیگر بود فصد و تانگین بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 بکوبند و باز در تخم سرخ روغن بنفشه روغن بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 دهر آرد و بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 اندازد روغن کل اسفیداج هر دارستک بر یک سه ورم سوم بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 باز دارد و در بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 بر پشت زار ضما و کند ضما و بر اینی زار ضما و کند ضما و کند ضما و کند ضما و کند ضما و کند
 پوست انار را بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 باشد بر کرده استمال شود و در بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه
 ضما و نمایند ضما و نمایند ضما و نمایند ضما و نمایند ضما و نمایند ضما و نمایند ضما و نمایند
 باشد پوست خشکی شش را نرم کوبیده در آب کوبیده تا تمام شود و بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه بنفشه

که بپایه دل افکاره ضما د نمایند ضما و جهت بواسیر و در مقعد بسیار مجرب است کل نشسته
 کل با پونده اکلیل الملک جبهه تخم کتان یک خطمی هر یک دو لوله کل خطمی کل سیخ هر یک یک لوله
 کوفته بخند در آب پیاز تا مثل خمیر شود ضما د نمایند ضما و جهت وجع بواسیر و در مجرب
 ورق الجنال در شیر کاه پیاز تا سه شود اول بخار بکینند پس در قهاسانید و مثل سرهم شده
 به بند ضما و که سوزش در و سده راناف است زرده تخم مرغ آرد و روغن کل ضما و که
 جهت تسکین وجع بواسیر و سوزش بک تخم کند تا بابت شست در دیگ انداخته تا بشوید
 دم دهند تا سه شود پس روغن کاه و بار و روغن جوز بوا حکم کرده بر یک کنند و در باون بپزند
 تا مثل سرهم شود و نیم گرم بپزند و دیگر بار و کند تا خنده در روغن کاه و بر یک کرده هر یک
 پیچیده مثل عرقان میزد و روغن کاه و نیم ضما د نمایند ضما و که بواسیر بواسیر و شقاق
 رحم ناف است مثل زرق پیه که بانی شتر شقاق کا و خست زرد آلو سیاه زرده
 پیچیده هر یک بر یک بپزند و روغن کاه که نیاز در آن خنده باشند بپزند و در روغن کاه بپزند
 که در دیشانه بواسیر و اورام راناف و خوراک بپزند و نیاز در روغن کاه بپزند
 و اگر نیاز را کم کرده ورق در ورق نموده بپزند و جهت و در قنطاری که بواسیر سرع
 و اگر نیاز سفید را نیک بپزند پس روغن کاه و بپزند تا نرم شود و روغن کاه بپزند
 نهند زرد و ج و در دیشانه و اگر زرده پیچیده سرهم شروخ سازند بهتر باشد و باید
 که نیاز را با روغن شقاق نشسته کنند پس بپزند دیگر که بواسیر و شقاق مقعد و حرقه آن
 است بهال بواسیر و شقاق حوض اسود و در مجرب است سفیده از زیر خضخض سوم
 کل خطمی مثل سبک دو خرد و روغن کل سیخ خرد و زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضما و
 جهت قرص مقعد از دم نفع دهد و شقاق پست اما جفت بلوط جوز انیس و هر یک
 خردی چهار تا با آب پیاز بپزند که بهر شود و روغن کل آینه در روغن کاه بپزند که

هر چه شود دیگر که در امراض غده‌ها و انجمن در راجحه نشانند تا بهر شود پس آنه سوزن فقر
 بهشت متقال اینجکه بگویند تا مثل هر چه شود بعد از خردن متقال کوفته بخیه آینه‌ها نماید
 دیگر در بناب بوره صابون یکی چهار متقال کوفته بخیه با عسل ده متقال شسته ضما
 نماید ضما که انضام او را نماید از روت تخم و کثیر اسفید بنوختن تیره می‌سوز
 حب شرخ تخم کنان خمیر نان هر یک یکتوله و خمیر کور دو توله همه در شیر کاه بنهند تا
 بهر شود پس زده تخم یک عدد صابون عاقلی زهر کاه و یکتوله و انگورده مثل مریم سدا
 ضما نماید ضما و جهت قوت باه که کثیر سفید چهار درم قرصه شست عدد در اجینی یکتوله
 زعفران جز بواهر یک یکتوله روغن کاه و با وسیر سه درم و زعفران کور حبلیاس که در
 زهر با هر چه نصب کرده پختی بند ضما که درم بار و قضیب را با فنج است از رخت خرمای
 دو جز و خطمی یک جز و کثیر ضما نماید ضما که درم و درم حار سفید بعد فصد و فاقن یک
 آید کالنج آرد عدس زده تخم مرغ روغن کاه و کثیر ضما کنند و اگر وجع شدید و ضران باشد
 قدری پوست خشتی آن و برگ کاه با اضافت کنند ضما و در آن درم حار سفید یک آید
 کاه حلیب بخیه بگویند و با فاقن سوزن متقی زیره کرانی در شیر آب بخیه خاکستر و کثیر
 خطمی سفید در هم اینجکه ضما نماید و درم حار سفید و خارش آنرا با فنج است و ورق قضیب
 با وسیر و سه سیر آب خوش بنهند هر گاه یک سیر آب جذب شود و حار سفید آید با وسیر و سه سیر
 از آن بر بند ضما و برای قوتی نهضت می‌کنند از روت جز السرو و برگ سرو و مرمر سیر
 بلوط و السرو کوفته سریش با ای سرشته ضما نماید و سخت بنهند و این بعد زده سیر
 بهر گاه خود که دانه باشد لعل آرد ضما و بلوط پختی که بهر است حار و سفید که
 آفت حلقی باشد معمول است بهر است بسیار سفید زفت و می بنویسای اصل اگر باشد
 فطر لیچ و دهر و صندل باشد جز بواهر اجینی عاقلی خرقه لعل خرقه لعل خشک بهر واحد دو

علی از خون خصیه خر خشک نموده بسیار باریک ساینده در شیر معین نیم باو و در شیر آب دراز
نیم باو و خربت بهر کپل نماند بعد از آن بقدر نیم دلم سریش اگر در نمانده مخلوط نمایند و
چهار چم که کشته نیم گرم بجام قضیب پنج گرفته تا خسته بچسباند چهار بار بسپند
در اند من بعد چهار بار و اگر در باز بپوی (دوم بکیند) همین قسم چند روز در دست بکشد
منفعت همین می آورد و ضمما و که در درجی را سود دهد آرد و جو سودگی او بی زیره
نمود و اینک کوشند ساسا و کچی قبه آب بود و در سرکه بکشد شش ضاع نماید از ضممه
که شرح الکسیس در قانون در علی ورم خاصه و رده بعد خضد باسلیق و صافون و صفا
ساق و فقیه لقمه بنی می نماید در زمان ابتدا خرقد البسکه و کلای بعضی احوایات بضمما
بارده کرده بر موضع ورم بگذارد و در وقت شدت و ضرر بان لایب بضمما که باو
و ورق خشکاش نیز بچسباند چون شروع دراز دیا و گذارد آب بکشد و شل آب بکشد
و آب به تازه و آب کاسنی سبز و در باقی و در و غشکل و در فیل و غشکل و ضا و غشکل
و بوقنی تازه آرد و باقی و بکشد گرفته نیمه ضا و ساضن لقمه می نماید در زمان
که وقت تکلیف است به با بونه و اکلیل المکک و زیره کرمانی و زرد و حصه و روغن کل لقا
تخم کتان و ورق کرنب و صلب باو و العسل و اساضه ضا و سازند و اگر ماه میل لقا
گند و ورم بجای و از ابتدا ننموده باشد منضجات از چشم با قلی با بونه و خضلی بکشد
استعمال نمایند و پنج خضلی آرد و جو تخم کتان و همچنین آرد و جو یا شنبه و گند و ورق کر
با و جو و زرد و حصه و روغن کل نیز لقا است و در وقت تکلیف ضا و کرنب و جو
عجرب و فنی است ضما و یک محلول است و در ورم چهار بار و در و رانتهای فیه بسیار می نمایند
روغن شنبه و روغن کل و روغن کلک از هر احد پنج جز و زیره کرمانی سر کین خر و احد
در و زرد و زیره کرمانی بکوبند و عسل و شنبه را در روغن بکشد و سازد و سازد

مخلوط نموده بر خرقه گذاشته بر موضع بگذارند و صوف بر آن بندند دیگر که در ورم بار و صدف است
 آرد و حفظ غیر معمول زیره اکلیل الملک با لونه حله قفل شش روغن خیریا زردی صدف مخلوط است
 ضاد نمایند با لایشن چنانچه آن بگویم بنوشند و قوتش با لایحه نفس نمایند دیگر که در ورم صلب جرب است
 سبوس کندم بکینند و خوب بکوبند تا باریک کوفته شود و در پارچه گذاشته باشند با شش صلب
 در کسوف عسل برشته بر موضع بگذارند دیگر خاکستر ماد و جز و خطی که جز و کوفته
 بنیجه باشد یا سکنجبین آه بنیجه ضاد نمایند ضاد بنوشند آرد با قلا آرد و انار ترش است
 بنیجه مرغ با لایحه دو با را بپزند و پوست بنیجه ساینده بآن سرشته ضاد نمایند ضاد
 بنوشند بنیجه که گفته که کاسیکه اگر کثرت لک یا لایحه فتن بنوشند و بنیجه جاد شود و لایحه
 کرده باشد و لایحه با نخود و سرشته آن سبب می رسد و جوش داده و لایحه خرقه
 کتان که در شستن بر آن موضع یا تر کرده شود خرقه یا بترس و لایحه شود بر آن و قوتش از
 اینها که در شستن قوتش مثل سرخشته و جزا السرد و پوست سرد و افاقه است ضاد
 که رسولی را از این بکشد سببی چون سبب در پخیال کشک هر بار بر کوفته لایحه بوقه که گفته
 صلاب کرده بر سبب رسولی بماند و با لایش چهار داغ کند هرگاه ماده دفع شود و موضع
 را بر روغن کاه و تر کشته و با لای آن یک پیل خور که نرم باشد بنشیند از این ترکیب
 سناخ ششاده شده بقطع و دیگر استعمال احتیاج بنفشاده ضاد و دیگر انفاخ جبارک
 و ورم لسان مجرب است هم لایحه کاف و هم شکافه صندل سازد خلد و توتنه نیم خور
 با لونه بلدی ای هر یک یک جز و گوگل دو جز و قند سیاه دو چته هم جزاد و با لایحه
 بنیجه یا بنشیند و خوب بنوشند و نموده بنوشند ضاد و جمره مجرب است که از از بنیجه
 بنیجه با کین بنشیند سیاه رقیق سرشته با هم مخلوط کرده که ضاد نمایند ضاد که آسان
 سخت را بچندین روز در اسبج اوقات اند هر کوفته یا کین بنشیند و خوب لایحه تا لسان

مریم شود و خداوند نماید و دیگر درم زین فی المثل که پیش از خود برد
و بکشاید و تنگی بجات مشهور است هرگاه از می بکیند و بر ابر آن برگ نورست از این نشان
در در کوه سیده قدری سنگ آینه شد و دیگر که دره خداوند خداوند و جیب او را در میان
سود و در سینه او را در دلباید و مساوی از این دریا بایست نماید و در روز دفع
کنند و اگر خواهد درم سید و درم ساخته خداوند و اندکی از در و جیب بیایند و خداوند و جیب
بکیند و اندکی از در و جیب بکیند و اندکی ساخته بریده بکیند و برک نیم به بند و برک نیم تنها
هم جیب است خداوند و در اندک و در اندک جیب صاحب کند که شش شیطانی یک جزوی شش
در جزوی و در شش شش شده خداوند و خداوند که در ابتدا ابرار آید بر قطره با ناس که خداوند
نماید بالا شش خرق بایست که در کرده بکیند و انگشت در بایست بکیند و جیب بالا نماید
خداوند و شش اقا قیاس شده و جیب بکیند و خداوند و دیگر قطره اطفال یعنی خانه کهنه و جیب
از این شش در شش از در که در حکم البطل بکیند و شش شده خداوند و جیب در شش دارند
فصل پنجم در شناختن فاضل خداوند و مسکن فاضل در قطره داخل آید و جیب در
بیشتر در دین در دین کل خداوند و این اگر فاضل از که در شش بکیند و شش بکیند و این
که در شش بکیند و بایست و با ناسی خوب بکیند و در بار و در شش بکیند و در فاضل خداوند
نماید که می بایست از این چیزها که بکیند و در شش بکیند و شش بکیند و شش بکیند
خداوند و این درم فاضل خداوند و در شش بکیند و در شش بکیند و در شش بکیند
کوفت پیچیده و این که بکیند و در شش بکیند و در شش بکیند و در شش بکیند
فاضل جیب است که بکیند و در شش بکیند و در شش بکیند و در شش بکیند
از این خداوند و خداوند و در شش بکیند و در شش بکیند و در شش بکیند
فاضل از در شش بکیند و در شش بکیند و در شش بکیند و در شش بکیند

دیگر از آن سرشته ضما و نمایند ضما و جهت شدت وجع مفصل افیون سه درم آرد و در
 بست درم باب غلبه الشبه ضما و نمایند ضما و مفصل کرم را که در وقت بیجا کرم کین الم
 کند افیون زعفران باله سوسه یا شیر ساسیده بار و روغن کحل ضما و نمایند بعضی سوم هم در اصل میکنند
 ضما و دیگر محلول قهوه در و مفصل کحل که لذت زوال حرارت و مسکون وجع در زانیکه داده غلیظ
 باقی مانده باشد زعفران بکارم آرد و در خطی تفتیه خشک که هر یک دو درم کوفته بخته باب کلم
 سه شسته ضما و نمایند ضما و جهت مفصل کحل که نزدیک شدت وجع بکار برند زعفران بنیدر افیون
 بیک درم پوست پیچ نقیج دو درم بر قطونا آرد و در هر یک سه درم منقش پیچیدرم کوفته پیچیده
 کلم و جی افالم سه شسته ضما و نمایند ضما و جهت تشنج سوم شسته شکر خرد و شکر دجانه مساقی کا
 الیه و بنه بر بار بار با هم بیاورند و نشا سسته ساسیده باشد و حرکت بدهند تا یکدشت
 دیگر جهت توفه حله نصفه بزرگ کین کتان هر یک جزوی غلبه بالیه و بار یک ساسیده بالیه و بنه
 در وقت خیر که در ضما و نمایند ضما و جهت کج بخت وجع مفصل مجرب است و معمولی شکر خرد
 ماش ساسیده سوسه خوب بکمر موال کوفته و بودار منقش دانه کلنگی کعبه سیاه سروالی آرد
 چنانچه شکر شمشیر سیاه و کج بخته باب بخته ضما و نمایند ضما و کسوف صحت او را مخرج
 و در منقش و کج بخته راقی قضیب بسیار اعضا مجرب است بخیول کوکبا باله سوسه کوفته پیچیده با پیچید
 تا صبر شود و پس روغن القدر که بکعبه تفتیه بکار برند و اگر سکین حرارت بیشتر مطلوب باشد
 اسبغون ناکوفته داخل نمایند زیرا که آب باطنی او گرم است از کوفتن اثر آن بر فرو میگذرد و تا
 کوفته تیره بیناید اگر الفصاحه مطلوب باشد کوفته یا در ضما و یا کج بخت تشنج ضربان
 سه فاضل و در سرفه مانی مجرب است و فنیون بیک درم زعفران سه درم روغن کل پیچیدرم
 منقش استخوان یا کج درم ضما و در وقت جهت مفصل کحل که قریب پیچ باشد مجرب است روغن
 کا و تازه عمل در وی هر که هر یک جزوی منقش یا پیچیدرم و بودار منقش بلخ مجرب است

کاوشک ساینده آنقدر که غلیظ سازد و اضافی کرده بم گرم استعمال نمایند و بم سکرین بار و غش
 زیت بتقریب نصف است و نهاده کن سکرین تازه گرم با سکر که بجیت در زانو و درم سفید ضما د
 در اعضا را که السبب باد و بوسه بوسه و چه که از جربیات است و تخمیل بکند و فلفل و درم
 قاقه نو شاد و هر یک سه درم سوم زرد و چند درم سورخان یا زده درم روغن کرکدن است
 ضما و وجه که بار و قلعی بپاشند و بگویند و روغن گرم آمیخته بکار برند ضما و جیت
 در زانو و درم تنگ نه و دو و آرد و یک و نیم و روغن زیت ضما نمایند ضما و کفر
 گرم با نافع است بزرقه نام و هر که بخت ضما نمایند دیگر آن خوان سوخته سورخان عدس خشک
 تخم کاه و مسوای ضما که بجاست مجرب است مزگرش کل خطی آن خول آرد و سورخان
 بالسود باز ده تخم مرغ در روغن کل ضما نمایند و اگر قدری زعفران و انیسون اضافی نمایند
 قوتیر باشد ضما و که مفصل و تقویت را در آخر مجرب است رفع مواد باقیه سیناید صبر زرد
 زعفران مرصاف بالسویب یا بکلم و اگر حرارت زیاده بود آب ضما و که در اصل عرق
 و وجه که بکار برند کرش بنطی فخته گوشت نیمه باز ده تخم مرغ و اندکی زعفران برشته
 بکار برند فصل ششم در ضماهای جربیه که وقوع جیت ضما و یک جیت خارش
 بدن مجرب است مراد از سنگ بکتود سیاه چهار باشد آب بنامه فرم چهار شود و روغن کاه
 کلاب اندر یک چهار شود و روغن باد را آب بنامه است و چهار بار شسته پس و اما آنست که مثل
 مرم هم ساخته بکار دارند وقت حاجت بکار برند ضما و جهت جربیه که مجرب است سنا رکی
 بلبل زرد مراد از سنگ سفید قلعی بالسویب بر روغن کل و روغن شنبه بر نهند ضما و که بر
 خارش خشک مجرب است هرگاه که ببالند کل روغن بکدام کافور زعفران هر یک در نهند
 روغن باد و دو تو و لیکر که آب کل کافور جو شیده ساینده با نفع ضما و برای خارش
 آرد عدس کل سفوف با سکر که در روغن کل سرخ ساینده با نفع ضما و جربیه و سایر اوزام

اورام بطریق تحلیل بنویسم که فی بار یک ساخته با مرهم در اضمیون خسته ضما و ناسینه
ضما و سوخته سم سبب بار و غنی بنویسم در اضمیون و جب یافت ضما و سنگ شکسته
با سکر و شک و روغن کل سخی نموده با لاند ضما و تقو خنار بر محل آن گذارم پنج جزو بخیز
یک جزو که در دبل بل را نخی بچشانند و وقت طلوع قدری بپوشانند هرگاه که غیب مهرا
شود که کرده ضما و نماید ضما و محل خنار بر و هم بنویسم ساخته پاک نماید بر جبهت بر کار که
پهنی میگوید که دبل بل را نخی مساحه بر خنار که گشته با لاند مرک باقی بپزند ضما و که
در ورم سکین و ج که گندم خفتن شش بگویند و در شیر بنزد تا مثل مرهم شود دیگر یک کل سرخ
و قدری عرقن و سیراب و روغن کل که موم بعضی در آن گذارند باشند امینند و ضما و نماید
ضما و سوخته نپ دانه نو که دکان مسوده خمیر ترش بک کرب بنهند و با ناخته خول کین
که بر تر در هم میزنند که مرهم سازند ضما و و شمع و امینند از ادویه قویست حتی که ماده
خنار بر و صلابت تحلیل بر دیگر خطمی که عید و کلاب بنزد تا مثل خمیر شود و پس مرهم
و مرهم اضمیون آنچنین در ورم نهند عجایب است منشا پاره نماید بر جبهت بلکه معمولی است
و موجب جراحات است در بختن اورام اثر تمام دارد و لایق است که بر سر گرفته باشد
چون در جزوات بنزد چنانکه در وقت گفته شده و آنچه در وقت مذکور شده است و بوی معطر
چهار اورام بگویند چنانکه برای فرنی میسازند و دیگر آنرا جزوات انداخته بنزد تا بوی
شیرین شود و اگر بکای بر آرد چوب یا امینند همان محل دارد و اگر قویتر خواهد بود
و تخم سن یا یک ساخته و ایلوه نرم کرده هر یک بقدر حاجت بنزد چنانکه آرد چوب یا بر سر
در جزوات بنزد مثلاً اگر چهار ورم آرد چوب باشد یک ورم آرد و نخی و یک ورم تخم سن
و بنیام ایلوه امینند و بدانند که اینچنین سترای عجایب بود می بود اورام را از و
و اگر در و داخل ساختن و دیگر ادویه در این سترای بر برای جبهت بارای حکا

شرحیات الکریم فی فصلی هفتم در ضایعاتی ضربیه و سقوط ضما و ضربیه و سقوط که بعد از آن
 بکار آید پس بعد از آنکه در جواب دیو دار کل خطی از دهنش که چهار یون از ضمای آن
 دو دو تو که گرفته و بختی تاب و روغن کنجد خالص بنهند هرگاه مانند حلقه شود بدان
 گفته و به بندند ضما و جهت ضربیه و سقوط در جواب دار بندند و جواب هر یک یکدم
 کنند و دم سحر می کشند و روغن کنجد چهار دم بنهند و یکدم کرده به بندند و این ضما در آب
 در ضربیه که گفته شده باشد بسیار نفع میکند ضما و مخصوص کولی بالون و جگر شکری دار باشد
 فو و عینتی که در سحر است که قند بنفشه و بقد بنفشه سازند و یک صبح و یک شب شام شنبلیله
 طعم نموند و در جواب رو با بیدار شده که کرده طلا نمایند ضما و جهت ضربیه و سقوط که در
 واقع شود طین از بنی صبر قوطی چند دم از روغنات برگ مورد کل سه ده ده در دم کل
 قصب الزریه هر یک دو دم گرفته بختی تاب بر یک سدر بنفشه ضما و نمایند ضما و جهت
 ضربیه و سقوط و بنفشه طری صفا کنند و مری هر یک یکدم صابون لایتنی نیم پاد صابون را در
 شرباب در آتش بنهند تا مانند سر شود پس در او انداخته ضما و نمایند ضما و جهت
 ضربیه و سقوط و تسکین درد و درم از محمد ذکر یا رازی اقا قیاسات صبر کل از بنی مساوی
 گرفته بختی تاب برگ مورد نازده و هر مرغ خاکبکی یا لایند ضما و نمایند ضما و برای
 سفید شدن لبست درم لادن ده درم زعفران سه درم کل از بنی دو درم تاب برگ مورد
 گرفته بختی لبست درم لادن ده درم زعفران سه درم کل از بنی دو درم تاب برگ مورد
 بختی بزرگ مکان بندند با سانی مکان بر می آرد حرف الطاهر شربت در آب با لایتن
 بر طلا بختی بر پنج فصل فصل اول در اطلبه که با مراض سر و دهن سفید است فصل دوم در اطلبه
 اراض چشم که گوش بنی فصل سوم در اطلبه که اعضا خاصه چون معده و جگر و کمال
 ندی رحم و خضیه و انشین و قضیب و حلقی دارد فصل چهارم در اطلبه با مریه فصل پنجم در

در اطلاق جمله چنان کلمه بهیچ معنی غیره و مانند آن باب دوم در موطر و شمشیر
 فصل اول در موطر و باران عقارب حیوانی که میگوید آن ریح و در بعضی که بهر ارباب
 در فارسی شمشیر است فصل دوم در موطر و دات کیگان پشت زنبور و موطر چکان فصل سوم
 در موطر و موشان و موشک و غیره آن فصل اول از باب اول در اطلاق که با مراضی و موطر
 متعلق است طلال منقول از حکیم نادی غیر از می نافع اصداء و ان الضباب هو اصداء و تر
 به چشم و خلق و سینه و سایر اعضا و حوض می حوض سینه می بوشن در بند می عصاره می
 هر یک در متقال صحن عربی دم الاخرین برگ سوز و انزروت سفید هر یک بکشتال اخرون
 زعفران یکدنگ نیم کوفته نیم لبسفید بهیض میخ شسته آفراسن زنده و وقت حاجت
 لبسفید تخم مرغ مسوده به باره کاغذ که سوزن بهیض میخ را زنده باشد و کاغذ
 بهیض میخ را زنده طلال که معروف بلزاق الله مدین است جهت سقط و ضم حوضی بقیقه
 اخرون خالص نیم درم سر می یکد نیم تخم کاسنی تخم کاهو دو درم حوض کلسه درم
 کوفته نیم تلخ بزر قلو ناستر شسته به دو خر قه بدور که داشت به صد غین کج باشد طلال
 جهت شقیقه و صداع چشم که باشد خضر صابا و جرب می نظیر است و حصول در خضر
 صندل سفید و سترنج خرو کوفته نیم تلخ آب برشته برنج ساشی خوب باریک ساسینه
 بر پیشانی و شقیقه طلال ناستر نیم درم زرد خوب بر دهن بادام ساسینه طلال حبث
 که از خوف دماغ بود کستیر خشک تخم زکمان تخم خشتیاش خود کندم مغز بادام شیرین
 نتر شسته نیمه علی و علی و برشته نتر شفتا و مغز و آنکه که و نتر تخم خیارین قشتر
 سفر جل هر یکی خرد می همه السابیند و صندل سفید یکد نیم خرب و هر دو را بکباب ساسینه
 بیامیزند و سه که او کباب عرق بید و عرق طلال و آب به شیرین و آب سیب شیرین
 قدری حل نمایند و نبات سه جز و نتر حل کنند و طلال ناستر طلال جهت صداع حار تخم

خشک بریان کرده کوبیده باروغن کل سرخ و سرکه سرشته بر سر و پیشانی بمالند طحال
 پوست ختنه‌اش شیان ماسینا هر یک و درم صندلین هر یک و در شقال بنیلوفر سرشته
 تخم کاهو هر یک سه درم کوفته بخیته آب برگ کاهو سرشته بر پیشانی و صدغین طلا نماید
 بطلک اگر خواب خوش آرد و صندل سرخ یا سفید و در شقال پوست ختنه‌اش سه درم برگ
 بنیلوفر تخم کاهو از هر یک پنج درم کوفته بخیته آب کاهو بر پیشانی و با گوش طلا نمایند
 طحال در سیمیان نزالات بسیار جرب سرکی صبر قوطی حصفص یکی صحت عربی شاسته
 سبک را یک کثیر کلندرم الا خدین فلفل شیان ماسینا هر یک یک درم فمبون پنج درم
 زعفران و دو انگ کوفته بخیته آب برگ سرور و سرشته شده اوراق سبزه نازند و بوقت صبح
 با آب برگ سرور و سرشته بر روی کاغذ که سوزن بسیار بر آن ده باشد سه هر یک از خدین
 قطعه از آن و قطعه سبزه فوج چنانکه طحال که تمام ضربی و سقطی را نافع است بنفشه با آب
 کوفته بخیته و قیسمه و روغن کل سرکه مخلوط کرده بمالند و اگر جرات باشد سرکه نماند اگر
 طحال که لیس غریس را نافع موسی آدمی بسوزند و با ریگ بسایند و لیس که آمیزند و بر پیشانی
 طلا نمایند اضلاع طحال را دفع نماید طحال جهت لیس غریس چند جید ستر و درم بورق از سبزه
 خردل هر یک یک درم عاقر قرحا سونچ هر یک چهار درم با ریگ مسایده آب خام
 و آب مرزنجوش و قدری فلفل یا فلفل طحال نماید طحال تنگ مسکته را نافع است
 خردل جید ستر کوفته بخیته که که سرشته بر سر مخلوق مسکوت طحال کفنه طحال که کفنه
 را سود دهد زعفران و دو انگ صبر حصفص هر یکی یک درم بکل آب طلا نماید طحال
 عاقر قرحا سونچ با ریگ کوفته که که آب بپودینه حل ساخت بمالند خصل دوم
 از باب اول در اطفال امراض چشم و گوش و بینی جرب لوده پخته که سرور است سنگ
 زیره سیمیه دو دواست بلدی که گوشتار دود و مانده الفمبون فلفل پخته به هر دوا

[illegible]

طلا نمایند طلا سرفرا که از آن سحر جگر باشد سود دارد و سنبلیله درم ربو به چینی یکدرم
 صندلین یا لونه کلین الملک تخم کاشنی تخم کثوث برک بنفشه فر هر یک دو درم کل سبزه چوبارم
 بنفشه کل تخم آرد جو از هر یک یک درم کوفته بنفشه آبیاب کاشنی و بی طلا نمایند طلا یکیکه
 باز دارد افاقا سود کند رکک جو را سود باز و کل سبزه آمل کل ادنی بلوط کادوس سبزه
 عدس کل باز را به بنفشه آبیاب سوردیا آبیاب طلا شکم نمایند طلا درم کینه سود را
 سود و مندیوم و سوم سه درم سنبلیله صعلکی سیاه هر یک چند درم تخم کرب سبعل ارزق
 هر یک ده درم روغن نار دین یا نروده درم صحن را در شراب جگر ده و با سوم روغن
 طلا کنند طلا جهت استسقا از قی صندل شک بر کل ادنی بوداده کینه طلا نماید
 طلا که درم اطراف مستقیان هر درم نرم را نافه است سرکه تند روغن طلا
 بهر آینه طلا کنند و با لیشن که تر باشد طلا که درم که دانه بکشد و زایل
 زهره کادیک عدد سنبلیله درم در آب بکشد نقاشا بوده درم طلا کنند طلا یکیکه
 آن سبزه چوبار سود و دینا کندم کوفته آرد جو آرد و با قلا آرد حلیه چینی هر یک درم
 کوفته بنفشه نروده تخم سبزه طلا کنند طلا که ادرام حاره ندی نافه است بکیند
 کند روغن لیا و روغن کل ساینده طلا کنند طلا که چون برده بعد از چینی سه روز
 و شب دوسه بار طلا کنند و با قلا آرد جو خاثره می باشد آرد جو جهت انار که نارنج سبزه
 بار یک ساینده و با سکه آینه طلا کنند طلا جهت بخور روغن کافور هر یک بنفشه انگلیس
 کل تخم هر یک یکدرم و روغن نسیم کل ادنی درم مقوم است کوفته بنفشه بکل آب بکیند
 آنکه روی سبزه طلا نمایند و اگر بشور و طب باشد سبزه سبزه یکدرم صندلین چوبارم
 کوفته بنفشه روغن کل و خصل طلا نمایند طلا جهت روغن درم حار صندلین و روغن
 لیکار آرد صندل سبزه کل ادنی شایان سنبلیله صندلین روغن درم سبزه سبزه سبزه

آرد تا قلی کوخته بخیمه تاب کاسنی سبز در کپشینه آرد عنب الثعلب و سبز و سرکه را نکورند و سبزه
 طلا نمایند طلا جهت مردم بزرگ کاکج آرد و در عروس آرد یا قلی حوض کلی کوخته بخیمه تاب کاسنی
 سبز و عنب الثعلب سبزه طلا نمایند طلا جهت مردم عارضه و فتنه عظیم باشد و سبزه
 و رنگ سرخ در کپها کسود کل با بونه اکلیل الملک کل خطمی شاد فامینا حوض کلی پوش
 در بند سی از هر یک بخت درم صندل سرخ صندل سفید از هر یک سه درم کل بنفشه دو
 درم کوخته بخیمه تاب کاسنی سبز تازه بکباب سبزه طلا نمایند طلا حاصل و مجرب
 است طین قیو لیا عنب الثعلب و در کل خطمی سبزه سبزه سبزه در روغن کل و زرد
 تخم مرغ و سرکه و اندکی زعفران و اخگر ده طلا نمایند طلا حکم قضیب و فتنه عظیم
 آرد صندل و سی باشد بزرگ خاشاک در کل خطمی سفید صندل سرخ و کوخته بخیمه سبز را نکورند
 سبزه میر و روغن کل و اخگر ده مثل مریم ساخته طلا سازد طلا در دیگر در ایشان تاب کاسنی
 انار ترش یک عدد و در پایتد مسن قلی کرده بکسر که نکورند سبزه زرد تا فتنه عظیم
 در بان کرده بکسر خاشاک سبزه و کلندار فارسی مر و در سنگ سبزه توتیا که را فنی
 مامینا کاسنی از هر یک یک مثقال توتیا سبزه در مسقال آب ندیده بریان سبزه ده
 نیم درم کوخته بخیمه و اخل آن کرده روغن کل خیمه مثقال اضافه نموده مثل
 مریم ساخته طلا نمایند طلا سبزه ابتدا درم و پنج خیمه نهاف کاکج نکورند و در عنب
 چینه و سی با زرد و تخم مرغ و روغن کل طلا نمایند طلا که قضیب بزرگ سبزه را نکورند
 کند زانوی سبزه بیل زردی باشد نه درم سبزه آرد کپشینه سبزه کاکج و مر و دیگر بران
 تا از هر دو چیز سبزه سبزه و طلا نمایند طلا بر البستن اعانت کند اگر جامه
 باشد بکسب عینه زرد و سبزه شکله نظر و سبزه کوخته بخیمه تاب سبزه سبزه سبزه
 و سبزه طلا نمایند و سبزه سبزه طلا در زن در عنب طلا کند مر و زرد سبزه

نکته باینکه هر دو نفعل دراز یکی کرده یا دروغی که در بعضی کلمات محموله طلال منزل النساء مجرب
صاحب کج باد آورده و سپید ساینده که استعاره مساوی گویند بنحیث باینهمه خرج کرده بقدر پنج
در فوج بماند طلال و این باب مجرب و آنه الا یجی خود سهوا که قرفل عاقره خاکافو به یک
رو داشته شهید عاقره بعد که فاسیت حب نمایند و یا شهید سوده طلال نمایند طلال مجرب زعفران
چهار سرخ جو زباد و سرخ خصیه هر سه سرخ بود و استحقاق نمودن کند از قبل از در کبری
در دروغ حل ساخته طلال نمایند و بعد از سه چهار کبری هر چه از آب بر کرده قضیه پاک نمایند
مستعمل شود فصل چهارم در طلیه باینکه طلال باینکه موی عاقره حمال که گنجد
مانند قرفل بیهوشی و اجنبی بسیار است لغت لاجوی دو داشته جو زباد از روی که چهار
چهار باشد مشکافه غیر شرب یک یکا نشسته قسط شیرین و داشته باینکه میل نه داشته باشد
مرهم ساخته طلال نمایند طلال سقوی منوط شدید آب پیاده فصل اب چار غیر کسب مفت بنحیث
روغن زیتون سبب و مفت شغال همه را بچوشانند تا روغن بماند صافشوده زهره کجاشک
حاکمی که شغال تمام بخیزد بکشتغال عاقره حاکمی که شغال غیر شرب نیم شغال همه را در روغن کور
صلایه نمایند و طلال سازند طلال حبت باریکی عقبه که محروق جو زباد بسیار است شنبه هر یک
چهار باشد چک کوش آدجی یک درم چوبی خصیه که نیم پاوسیمه او در شراب دو آتش بسیار
چنانچه یک غیر شرب جذب شده و طلال بیکه چون بر قضیه طلال کنند و با عرقی مستعمل شود مرد
دیگر بر روی قادر نتواند شد خالین بیهوشی مساوی لوزن آب سوده طلال نمایند طلال
مستعمل دهان اگر زهره درنا جیل که آتش را در جود داند از نه و در جابیکه مفوض باشد
اندازند تا تمام خشک شود و زوئیسر لیس بیهوشی رند و باریک ساخته طلال نمایند طلال در سطح
کردن قضیه پنج چوبان و اگر درنا جیل آب بیاشته قدری شیر اندازند و بر قضیه بمانند تا سرخ
شود پس شیر پیش گرفته و بوی بد نشده باشد بالند لفع دهد و چند روز جیل رند عظم تمام

آورد و در آنک ایام و بعد از آنکه روغن المیدین را در تخم منجمد بشده با شنبه تعلیل برود و آب
گرم تعلیل نمودن و زفت طلا که در آن معضم است و در روز المیدین بخرقه حبس آرد آب گرم بفرق و
بعد از آن سوم روغن المیدین سفید است و شوخ بر روغن کنجد جوشتانید طلا کردن طلا سفید
و ملذذ و عمل زهره مرکوش سفید هر دو بسیار و ای دار چینی کبابه عافه فر خاصه و نیز هر یک
نیم درم مشک قدری کوفته بخیمه با عسل معجون سازند و وقت حاجت بلباس این تر
کرده طلا کنند طلا محبوب با صابون سفید را در شیر کبابه سفید با رقیق که در خشک کند
و در شیر تر معضم نمید و در وقت حاجت چکر که در چهار روز بکشد و در روغن چرب
کرده عمل آرد فصل پنجم در الطیاء امراض کلامه جلدیه چون سفعه و کلف و بهمن و غیره
و غیره طلا را پسندی چیست بر قسم سفع و قرق و بشرات و غیره صنف الطیاء محبوب که در سفع
است گفته اند که در روغن بهتر باشد شوره قلعی هر یک یک جز و مراد است که فلفل هر یک یک جز و
بر یک جناحها جز و کوفته بخیمه بر روغن تلخ داغ کرده با نند طلا که اطفال را انقباض آرد
چوبه جازانند و طویل مراد است که پوست انار که در روغن گل طلا نمایند طلا محمد ذکرنا
کو یک سفعه را تا از این دو را می نیست سعال تنویه سوخته یک جز و نمک نیم جز و نرم بسیار نید و
بایسکه ساینده طلا کنند طلا را دیگر مراد است که تو میا پوست انار ترش جازان و روغن انار
روغن گل هر یک یک مثقال سرکه که اندک مخلوط طلا غلبت سفعه طلب که بر روی کودکان
بهر سجد کافور طسوقی کلانند از چوبه هر یک در می کل سرخ هر یک ده درم سفید آب قلعی
سده درم کوفته بخیمه دو درم و نیم سوم در ده درم روغن گل بکشانند و او دیگر گفته اند
میاینند طلا نمایند طلا یک فنون راس اطفال را نافع است و مرچ جلیان سقل مراد است که
شیر نازد و درم پنج سفید آب قلعی هر دو ادر سه مثقال کوفته بخیمه با قند روی سرکه در روغن گل
درم ساخته استعمال نمایند طلا فروغ طلب که در بر روی اطفال و در نیمه ایانه رخ فانی است

بسیار فی سوره غفره و بازیت و آب کند تا سرشته طلا کنند جهت دارا الشعلب موجب
 از راه آب بسیار خوب بنامیده و طلا نماید طلا رنگ که در و زشت آید بسیار بنامیده و در و زشت
 سرشته و ساینده طلا نماید عجیب است طلا شقاق اطراف دیده بر بکند از نه و قدری باز
 مثل سر ساینده بآب منفرجه کنند و در شقاق بکند طلا رود از شکم بپوشد اگر گداز
 نافع است خدایانو برابر لب که در آب سر ساینده و طلا نماید فی الفور کین معیبه
 عجیب است طلا و قمل بخارش هم معفیه است سر سینه زرنج منفرجه ز او ز طبل و یک یک
 در و زشت سرشته بر اعضا طلا کنند و لود از کساعت در حمام عمر کنند و بشویند
 طلا نیک به ارانضیل نافع است صبر و قوی اتفاقا سرگی عصاره حینه القیس شربت
 مسماوی کوفته بنیم که کهنه سرشته طلا نماید و بالای اربع عصاره بنهند و در و زشت
 از عقب شروع کنند طلا جهت دفع و فاصل و در و زشت و در و زشت کل از زنی
 تخم کاهو هر یک و در و زشت شیا فامینا بوش از بندگی صندل سفید صندل سرخ
 هر یک یک گرم اکلیل الکلی کل خطمی کل سرخ هر یک یک گرم آرد جو در و زشت کوفته
 با کلاب یا آب کشیده سبز یا آب غلب سبز بنشیند طلا کنند طلا در و زشت عصاره کین
 مفصل عجیب الفحل است آنرا سرشته کینه سفید شده باشد بنشیند و نشا است هر یک یک
 جز و سر و جان صریح و در و زشت کوفته و در و زشت طلا نماید طلا جهت دفع
 مفصل خار و وجه که در و زشت شیا فامینا کل از بندگی صندل هر یک دو مانده اکلیل الکلی
 با بوش بنشیند هر یک یک گرم آرد تخم کاهو بوش از بندگی صندل هر یک یک گرم کینه کوفته
 بنشیند یا کینه سبز و آب کاستی سبز سرشته طلا نماید طلا بآب چوب نقرس حار معفیه
 بسیار اتفاقا حوض کین صندل سفید صندل سرخ شیا فامینا کل از بندگی هر یک یک گرم
 کوفته بنشیند یا آب غلب سبز سرشته طلا نماید طلا جهت تسکین الم قوی نفع کلی

صندل سرخ صندل سفید کل سرخ فوخل شیاو اصغیا روشن دیندی افینین بیخ لقاچ مسامی
کوفته پیخته باب کشنیز زکوی شیر و کلاب قدری سرکه طلا نماید طلا صندلین شیاو اصغیا
پوش از بندگی حشمت کی سفید اب قلخی تخم کاسنی یا کشنیز سفید هر دوا یکدیگر در چهار شمشیر
پیخته تاب برشته بصورت نرد ساخته نگهدارند طلا اسکین و صیغ بلین مغز نان پخته
بالسوی پیخته کلاو طلا نماید و چون نیم گرم شود بتبدیل نماید طلا اسکین و صیغ لفرس کنند
و بسپار سفید است فیون باز زده پیخته بریان سرشته طلا نماید طلا لفرس مرکب
سود و نه است کلاب تخم خطمی تخم سوآ در جو سود بخان روغن کل زرده پیخته سرخ طلا که
در تخمیل ورم موسی ابتدا آن کنند صندل سرخ زعفران بالسوی یا کشنیز سرخ طلا نماید
طلا ابتدا اول شیاو اصغیا حشمت باب کاسنی شیر طلا نماید سبوس کند ممل خطمی یا کشنیز
در کلاب طلا نماید طلا سحر و امیل و حجب پیچید کل که تقو سیریل الدانه است و کافور پیخته
آب یک باب ندره پوست درخت ذات الدب که بپزند می شوره گوشت سرخ خاکستر کرده هر
مسامی یا آب بنامیکه بر روغن صندلی که در شوره و نه خواجه یکدانه طلا که اورام و خور
که در ایام بجات اسبب رطوبت ظاهر شود و ده پیچیده صیغ یا نفع دارد در و در پیچیده
و خاکستر نموده چون کلی بر دمسامی یا باریک ساخته در روغن نیم گرم حل نمایند و بر کلاه
نهاد و استعمال نمایند طلا نشیر کاکچ آرد و مسامی یا کشنیز تر و سرکه و آب یکوه تر
آه پیخته بر بدن طلا نماید طلا که یکدانه کل مجرب است مشب یا قی یک جز و مرد و کرسنگ
چهار جز و نرم ساخته باب یک شفا در مغلط نموده در روغن یا لند طلا و مجرب است
سینا بر سنگ حلای پیسوده بکسر ساخته بهمانند و خوار باب ساخته مالیدن نخل نیم
سفید سرخ و پیچین غوطه ها که در این انگشت های پا و دست به پیر سرخ یا قی
طلا نازده یا شیر صندل سفید آرد و در برابر کوفته پیخته با سرکه در کلاب طلا نماید طلا که

اول نگار آید حکاک سنگ سبها حکاک که آهین سرک تا یک شتر ترا عصاره کا هو ساجید و طلا
 نایند طلا ثلث ششانی فارسی نگار مسیح و تخم حنظل بوره نوشادر شکار زرنیخ نوره با
 مار سید هر یک پنج و سی کوفته با چهارین سرشته طلا نایند طلا بنور اسودد و بر اثر زهر و
 نوشادر نگار با چهارین سرشته طلا نایند طلا جهت قربا با بچی دو توله تخم بنور ساجید
 کوفته بنیجه با چهارین سرشته بر موضع قربا طلا نایند طلا جهت قربا بچی و بی نظیر است سبها که
 فاضل سیاه پوست پنج و سی که بوقی بند نیست هر چهار برابر در آب میمون سخی پخته نموده بر موضع
 قربا طلا نایند در سه روز سستاست که بیکه محال بود و سیاه طلا تخم بنور ساجید سبها که
 با آتش لطر در صندل سبایده هر یک یک توله بر کاه برسد و مجموع را در میان دو غنچه
 در آفتاب بیکه زبر اندر بر موضع و او طلا کرده بکار نرخت خشک شود و برین در باز طلا نایند
 تا سبها بار لیس شود و طلا جهت کج و او و معمول و مجرب با بچی و بچی سرخون که سبها تخم بنور
 کوفته بنیجه با دو غنچه سرشته بکار برزد طلا مجرب جهت قربا سبها که در بکار سبها
 نیکه جهت سبها که بکاش با بچی و سبها که نایند طلا نایند هر روز سه چهار نوبت طلا
 مجرب جهت حک و جربه قربا و اگر نه کبکله سرد است که چهار چهار دانه میل به بخت سرشته
 بیکه ام کوفته بنیجه با بک بک بک بک نایند تا همچون سر به شود یا بلند آید و در این نسخه سرک
 حنا و کشته افزوده لعل آورد و لبیا بر عهد دیده علی الخصوص که دروغن حنا هم با بچی تخم بنور
 شود طلا نیکه بر این غرض نافه و مجرب است کل اونی طبع که کافر دو باشد زعفران کل که
 سکه دو دو توله و غنچه با دام چهار توله بدست و سرشته طلا نایند طلا بر این غرض با بچی
 چهار توله آرد و دو توله آرد و از شب با است منبرج کرده صبح در حمام ببالند و بعد از آن
 طلا نایند طلا جهت حک و در خصیه که ماده صفرا و طبع نافع باشد بک حنا شاهره کل خطمی
 صبر کوفته بنیجه بیکه اگر بوی سرشته دوروغن کل آینه نایند هر هم راخته یا بلند و بجام

طلایه یک بخش زانافع است با دادم تلخ بود از منی تخم بگویند و بلبل جلیه آینه تخته بود بگوید از آن
کرم یا بلبل خرچ از حاتم طلایه که اثر خرچ کلبه دی که از خرچ مرده بدید آید بسیار بفرسود و سقط
از آن ابل کند نظرون رخ بگویند و بگویند طلایه کند و طلایه آن نموده بکند لایه و شستن
از کرم دی بکلی میرد طلایه است باراک بر اطراف ناضج بر خیزد و سود و سود طلایه در دم
نکد و در دم صعلکی را در روغن بیا میرد و نمک حله که طلایه نماید طلایه یک سوختگی اکثر
رافض دهر است از آن کوفته بخند در کف آینه اندازد آب بر سر آن نماید بر آتش بپزند
و بپوشانند تا غلیظ شود و سرد نموده در باون افکند و زرد و سفید مرغ یکد و باوی بپایند
و چند آن سق نماید که شل سریم شود و بر سوختگی طلایه نماید طلایه یک صبت آینه و صید
که از سوختگی بر سر یکد که در عدس کمتر کل سرخ چندا که خواهد عدس را بخت با کل سرخ و سرکه
خوب بپایند و طلایه نماید و خرقة کتان بپسود و تر کرده بر سر و ساقه بر آن افکند و
اگر سفید مرغ را با روغن طلایه کند نافع باشد طلایه برای کلف پنج نفقه یعنی سفید مرغ با و
حسن و سق منو تخم تر بر آن روغن سفید منو تخم خرزه کرفه تخم خیار مراد و شکو که هر یک
سود و کرم کل خطی یک باه کف در میان با و فلفل دانه یکد ام خیره را یکد ام طلایه برای کلف
ایه سیکه خر و خرب سفید و خر و کرم کوبیده شب بومی با لند و صبح با یکی که با بوی و نفقه
در آن چو شده اود باشد بشیرید طلایه خرب سیاه یا زرد یا سکه بشیرند و طلایه نماید طلایه
اطلایه کلف را بون چوبی کوفته بخند بپسول شسته بر وجه و آن کلف طلایه نماید خرچ که ش
تازه کرم کرم برای کلف از حشرات است فلفل و بلبل کوفته با یک بخند با بیه تازه
اینکه طلایه نماید سفید است خرا و الصافی و دقین الشعیر السویه یدق و لعجن با روغن بکشد
و بخفت فی الطل و یاف وقت الحاحه یا لار و ایطیل و مایه و محمود و فی آن الکلف نید بسیار
بجمله یکد و سفید مرغ و در سر که بکند از آن که نرم شود و بعد از آن مسح الفشر بگویند و

اگر در سراسر آرد و در سوراخ آن بوسید و بعد فموده بقدر دو درم باده و اتم ششتر تخم
 خربزه سه درم زعفران نیم درم کوفته بخت با سکه که گویا نمایند و غلظت الحاح است هر
 بماند و آب بشوید و جرب است طلاء کلف تخم ترب تخم خربزه آرد با قلی میر که تر کرده خشک
 نموده باده و اتم ششتر قسطا اکلیل الملک که تر است بر کوفته بخت بشوید و اتم بخت کلف بماند
 طلاء پوست تخم مرغ کوفته که سبب شش طلاء نمایند و نهان یا بایم و سائیده طلاء نمایند
 طلاء برص طریق الضم که طین صفر بپزند می گویند بپزند نمانند و هندوان آن قسطا
 بکیرند چنانکه خواهند و با عرق که در آن سارفت مرشد کل که تر ساخته خشک نمایند و
 در عرق سبیل که با که در جنت می کشند تر بخت تر ساخته خشک نمایند و بخت فرقه در عرق
 کافور و عرق او نیم درم کنند که میکشند تر سازند و خشک گردانند و اگر عرق کافور بپزند نشود
 کافور را نه از نه در وقت طلاء نمودن در آب توری که با سائیده بر برص طلاء نمایند چند
 روز بنشیند از ایل شود طلاء مجرب حکیم علی برای دفع برص که تر آب می گویند برص بخت
 جرب است کرده با مصالح قیاس در سم قویا شوره زاج سیاه فلفل نمایند که تر آب از حد میکشند
 بر مرغ بر موضع برص طلاء نمایند طلاء برص شیطی بپزند تخم ترب خرد الصیغ تخم سدر
 تخم جرب که در شتر و در بوره پوست تخم کبیر زنج صفر موم بخت سیاه قلی خردل اسپین
 و احم فلفل زنده و فلفل محرق تو بال خاص خربزه سو فلفل انداختی کوفته بخت فلفل محرق
 آینه بماند و مکرر بچل آرند که بسیار نافه است طلاء پوست چند بخت سکه سکه مساوی آب
 بپوشانید و جرب بر موضع برص طلاء نمایند آب بپوشانید ششتر کرد و جرب از ان با لاهی و روغن
 شنبلیله بماند و اندک فرصت بنگ اصلی باز آید بایا دویم در طرودات ششتر
 فصل فصل اول در طروداتی عقارب غیره طروداتی اطلاق می نمایند و در سوراخ
 کردن که اگر بوسی آرد می کشند و زفت و عقل مسکن را بطریق خشک و آب نوشا در بر

در کجایند و بخت در وقت خواب بر نه طرد عقب اگر پوست ترب را بر عقب نهاده بمیرد و
 آب ترب را آب بکشد آن بر کرم باشد بمیرد و با در بوج و آب با بختین آب دمان و زده و اگر که
 مزاج او گرم بود کرم را بکشد فصل دوم در طردان کیکان آتش در بنور در ارضه و سحر چکان
 و غیره طرد کیک که خنفل و آب بکشد و آب در چاه بکشد کیکان بمیرند یا بکریزند و طبع
 عین سمجین بود و اگر خون بکند در زمین کیکان آنجا جمع میشوند و اگر سپید باشد بر
 چوبی بکشد کیکان آنجا جمع میشوند و از بوی گوشت و دیگر که خورند بکریزند و بمیرند
 و کبابی است آنرا الیکوسه از خشک و گوشت گوشت اندر حالی آتش بکشد کیکان که دیگر بکشد
 و بمیرند طرد آتش بر روی آتش بکشد از دکان آن ارضه بکریزند طرد آتش بکشد
 قلع آتش بر سر و شل کوز که در سفل سر کین کا و بسوزند و اگر طبع هزار بکشد
 یا طبع آتشین یا طبع سداب یا طبع ترس در خانه باشند بکریزند و طرد از زمین و زیر
 و نهنگ نمک آن اندر روی بمیرند و از دود کردن زنجیره و دود کردن کند و هم بمیرند و اندر
 طبع خرب سیاه بمیرند طرد و سحر چکان بر سر سوراخ و می تقاطع طبع بکریزند و
 قطران بختین و اگر نه که کا و در خانه او بر نه یا زفت یا اکوئه اندازند بکریزند و اگر سحر چکان
 دود کنند دیگران بکریزند فصل سوم در طرد سوشان و سوشک طرد و سوشان سوشک
 خرب سوشی بکشد و بزرگ بوج کرب و باز سوشی اصل افکار گویند و سکش خشت الی حدید و
 زعفران بخت سوش و بکشد و سکش سوش اخضر بکشد یا دمانال او بر نه یا بخت
 با بکشد و با بکشد سوشان بکریزند طرد و اسه از بوی سداب بکریزند حرف الحین
 مشتمل در باب با بول در عرق آبی گوشتی و دیگر گوشتی فصل اول در عرق مای غیر شتر
 که با عرق آبی نموده و دیگر و شانه و غیره قلع دارد فصل دوم در عرق چکان که با بخت
 دارد و باب دوم در عرق سادات مشتمل در فصل اول و در عرق سادات مشتمل در فصل

فصل دوم در عوطا سنجی با مراض چشم و بینی و کام قایده دارد فصل اول از بایادول
 در عرق منشی کوشی غیر کوشی عرق زرد که معقوی باه و دال و دماغ و دافع خضقان
 زرد که پاک کرده شکسته سفید هر یک ده سیر کوشش کجشنگ نرسیده سیر سفید عرق بید مشک
 هر یک دو سیر صندل سفید با و سیر جوز ابو السباسب هر یک دو نیم تولد غیر شرب میگوید زرد
 را ریزه کرده با آب از آن یکی در عرقا میزد مشک و ده سیر شرب خالص شنبانه از پنج سانه و در
 به او می خوش نگهدارند پس در یکمانده اخته بخته گذاشته کشند و یک پیاده شیر خوری با نبات و
 تخم بالنگه جوز در عرق معقوی باه آب زرد که بستن بر خم کنند و پنج سیر سفید یا اگر که
 ده اخلکه دو سیر پوست سفید ن پنج سیر کل دانه یکی افزایند و چون بپوشاید بقطر که در آن
 عرق چوب جینی از حکیم علی زرنیاد از میان هر یک نیم با و شش شش تولد پنج سیر
 تولد چوب جینی پنج انار پوست پنج سیر سیاه آنایه سفید سی در چوبی سنبل الطیب
 از هر یک با و سیر از این خصیة الشلب قرص از هر یک بهفت تولد خروس که بر سینه یا زرد
 و پوسته باشد بقطر سه دو سیر را بیکو ب کرده خروس از دو ایند و سیاه و پنج کرده
 و پاک نموده با و سیر و غسل علی ده آنایه مزوج کرده در خم اندازند و آب گرم یا لایش
 آنقدر بریزند که ده انگشت بالای او به باشد سر طرف را و اگر ده بریم زنند و از دست
 بمانند و بعد از آن نبات اعلی پنج سیر جوز ابو السباسب هر یک با و سیر و رقی خیال برشته
 کرده از دست مالیده یک آنایه مزوج سازند و باز سر طرف را بیکل بکینند و بکینند
 دهن کنند روز دوم او به را با خروس و آب در عرق اخلکه ده یا تس ملایم کشند و باره
 از مشک و عنبر خشنی شش در عرقان بکلاب صلا که کرده در دهن پنج به میزند و در طرف
 چینی یا نقره نگهدارند چرا که کشیده خواهد شد و بعد از سه روز ناشتا تناول نمایند
 قدر شرب سه تولد از مشک و خشنی را حلال بر سینه نمایند تا چهل و یک روز بگذرد عرق جدر

تفریح و لذت را آورد و مقوی با هست که تر نشاید استخوان بود کرده نسیم شیر در آب
بجوشانند و صفی شود پس بآلود و شستن من شیر بز قند سیاه و بکین و نیم هست و وقت منین
و یکصد شقال پوست پلید کابل در خم کرده در سر کین آب افکند و بکند و کند تا بکوبند
پس شندل سفید نمک کل سرخ و اچینی کل کاوز بان پوست ترنج بر یک است و پنج شقال
و افکاره عرق کشنده مرتبه دوم در آن عرق سحر کوفی سافری هندی حب چینی هر یک
سی هفت شقال زنجبیل کندر هر یک نود و دو شقال و افکاره عرق کشنده و در نیم مرتبه
شک خالص در عفران هر یک یک شقال غیر شرب و شقال و نیم بر دمان نیم به بند
عرق حب چینی غرت باه پیغزید و مقوی بدن است و با خنده نوی کند و حرارت غریزه را
بیرافزود و در اندام حبس با چار شقال نماید و در افزای غریزه و در غریزه حوصله نافع است
حب چینی سوپان کرده نیم تنیز در چینی بکین تنیز بدستور صحران کلاب و عرق پیغز
عرق کشنده و در اندام حبس با چینی در مسامی با کندر از آن بکند و در دهن و دهان اگر
شراب کم باشد وقت ایمن از غدا می بقدر دو قیاس کم کرده بعضی بعضی اوقات با شکر
سفید بقدر پنج شقال شیرین کرده بنوشند عرق مشتمل بر بیست و یک حبس که از کم است
بسیاری و از اندک آن شفت بینش را می کشند و شقال از بیاض میرام الدین مخدر
ایشان است و صلی سیاه و صلی سفید ستار و نالکها نبرک کاوز بان کبلا فی از هر یک
با و سیتر خم نالکها صندل سرخ ببر و از هر یک نیم با و خم ششم با و میر حبس حبس حبس چهار توله
خم کرده با و سیتر سبیل الطیب با و سیتر خنک چهار توله پوست پلید زرد پوست پلید کابل
پوست پلید هر یک نیم انار سحر کوفی سیف هر یک نیم با و کله سفید نیم سیرک کفر خنک
با و سیتر حبس را بکوب نموده با قند سیاه چنان و آب زردک و یا زردک چهار باره و
آب خالص در ظرف کلی انداخته تا وقتیکه بکوشد و دو دان خراندید است بدین

و بهت عبارت از آنست که قدسی چنانچه سیاه نازد بانه از ناز تا باز پیشه باز دو در آن کشند
باز بهت بدینکه در درخت بند عرق یک آتش کشند بعد از آن او به ذیل از دوده مکر عرق کشند
بسیار خفیه الشبک کل کاو زبان هر یک ششش توله افیتون چهار توله صندل سفید و صندل
با و سیاه نقل تو در می زردنوار کاکون هر یک ششش توله آتش چهار توله کل سرخ کشند
شش هر یک با و سیاه کل نیکو فریم سیاه جافی خطای با و سیاه قلین هر یک چهار توله سیاه و سیاه
با و سیاه غیر لادن دو توله عود عرقی دو توله یادان خطای با و سیاه شغوان یک توله سیاه
چهار توله در دهن پنجم به بندند عدد جمعا دو به چهل و دو هسته عرق قدسی آنقی
کرم نه اوجان لطیف الطبع مقوی دل و باغ و معده و خالی از حار و مطلق را به نیکو بندند
و قدسیه یکین چهار یک کبریا پوست لیکر بهشت سیراب صاف بعد از در در خمر نماید تا که
لاجن بیات دوده عرق آتش کشند بسته پنجم تا سی و پنجم عرق را هر چند نرم کشند
عرق آتش پنجم داول خوابد بوی آب آمار عرق دوا آتش خرب تند و اگر نرم خواهد تا
چهار صیر بگیرند و در عرق یک آتش این او بهت سیاه نازد و خیساند روز چهارم دوا آتش
کشند او بهت نیست و نقل و صندل سفید یک کلاب سوده توله غیر لادن سه توله
یک توله نبات سفید یک کبریا و اجنبی سه توله کاو زبان سه درم او بهت نیکو بندد و در عرق
یک آتش انداخته سیاه نازد و گلدازند و عرق کشند و صندل و صندل و صندل و صندل
شک دو باشد غیر لادن یک توله در باجه تکلیف بهت در سید کند چنان آتش تیار شود و
دو سوم کلاب پنچ انار و ورق کلاب زردی و در صافه باجه با کبریا بر سر دیک نماید و در
کرم کرم بران بزنند و هر چند روز که مدت کم شود و در قحان استعمال نماید عرق
نواب فخرخان بهت تقویت باه و خفای قدسیه یکین پوست سفیدان گلدازند
سیر در خمر کرده بر روی آن بر خفته در سر کین و سبب دهن نماید و چون بر سر عرق

در وقت سینه‌نشین شش‌ها قفل خفتن و در جفتی هر یک پنج توده قفل صمدی ده توده ابریشم خام یا دستبر
 کل کاو زبان نیم سیر کل سیخ یک سیر زر و کبرنج سیر اودیه نیم کوفته زر و کبرنج کرده چهار
 درختنوده عرق کشنده در وقت عرق کشیدن یک توده بکبرنج در دمان نیمه بزند عرق
 بابت مرز احمد یک جهت برنج مفاصل باد و باجی مخالف جو ببت بلیله کا بلیله بقتش
 هر یک بابت دو پنج درام قفل دراز قفل سیاه نال انگلی سر صلی سیاه سر صلی سفید اسکند
 ناکور می تخم ابله کبابه صلی سستنگ هر یک باوسیر اور کس و ابا و قفل زر و ابله سست
 الوصافیه هر یک نیم سیر با و سست بول جبرنجی اوست کماره ببت کماهی هر یک دو سیر اودیه
 ناکور را در ظرفی کلاش کلاش نخسته آب بریزند که حصص با دختنه باطله یک حصص باطله باشد بعد
 از آن سرش را و یکجمل حکمت گرفته در سر کین آب منفری بید چهارده روز جهلی در سر کین بماند
 از وقت بیرون آورده بعد نیم باوسیر صمد باوسیر آخر روز بنوشند و از شیرینی یا چیزهای سرد
 اجتناب نمایند عرق بار الحیدر استخرم از ماده صیده سست زر و کبرنج پاک کرده از هر دو واحد سست
 آنرا شکریه نیم شش‌ها بیاضی صندل سفید ریزه کرده کل سیخ کاو زبان باد و بختوب باد یا ب
 در جفتی خشت الحیدر که ببت آنرا باید که اول از کبرنج یک کوباده یا ورق نموده یا
 سست در چهارمین شش‌ها بماند یا دای آب بختوب که خوب بهلر شود پس اودیه دیگر که بید بختوب
 ناکور در ظرفی کرده تا چهارده روز در دمانی هر دو روز بنوشند و بعد از چهارده روز
 از ختم بر آورده کلاب عرق بید شنگ عرق کاو زبان از هر دو واحد سست زر و کبرنج از ختم
 کرده یک سیر کلاب عرق کشنده نیم توده غنبره اسامیده در لسته ببت نیمه بزند قفل
 و دیگر از بابت اول در عرق تا یک غنبره است و مقوی اعضا مانند دماغ و سینه و جگر
 و مثانه و غیره که قفل دارد عرق حصول خوشبخت جهت قاع و قاع و جگر امر اضی
 بارده دماغی در جفتی در جلی که از ابریشم کل سیخ کوبیده و بختوب سی کل سیخ

کل کار تاز باریک کانی انیسون درون عرق بی پوست بپزدن بسته هر یک بنفشه قال آب سبب شیرین
 ولایتی تازه بنیم سیر آب انار ترش یک سیر عرق بید مشک عرق کاوز بان عرق یاد بخوبی بپزد
 در نیم کلاب قسم اول پنج سیر دواهای کوفته در عرقها شب بخنداند صبح آب
 در اخل کرده بخورد مشک بر سر بپزد عرق کنند عرق فو که حصول و لبرق شیرین
 فواید عجیب دارد خصوص کحل از بول حمار آب انار شیرین آب سیب آب بهار آب انار آب
 هر یک بنیم سیر آب لیمو شیرین سوا سیر آب کامه بنیم سیر آب انار بنیم سیر آب زردک
 سوا سیر آب که در نیم آمار آب تر بوز یک سیر آب بنیم سیر آب که در نیم کلابانی کل نیلوفر یاد بخوبی
 در عرق کنند سفید هر یک با در نیم طبعان بنیم سیر شش در نیم کشته بنفشه شیرین
 بزده آمار سیر آب بنیم در یک عرق کنند عرق شیرین کل سیر کل نیلوفر یک کاوز بان
 چهار توله کل کاوز بان دو توله برگ فرنگ شک چهار توله تخم سبزی چهار توله پوست بیدون
 بسته چهار توله پوست ترنج چهار توله صندل سفید چهار توله قافله سفید دو توله قافله
 کبار چهار توله کشته خشک چهار توله یاد بخوبی چهار توله تخم خرفه تخم خیارین تخم تر بوز
 تخم که در پوست بلبل چهار توله بلبل سیاه چهار توله تخم کامه چهار توله آب تر بوز آب که
 عرق کیور کلاب عرق بید عرق شانه نبات شیرین طبعان توله لایحی خور و در عرق
 کنند عرق خوب بپزدنی خوب جدی یکصد و پنجاه مثقال بپزدن که در کل کاوز بان صندل
 سفید سوده هر یک پنجاه مثقال در عرق بی پوست بنفشه یک کاوز بان در عرق بی پوست
 انار صندل سیر سوده هر یک بست مثقال عود خام سبیل الطیب هر یک دو مثقال
 ریحان تازه دست سبب شیرین از پوست و تخم پاک کرده بنیم شیرین از پوست و تخم پاک کرده
 از هر یک دو سیر تر بنیم شنب دو مثقال دواهای کوفته در عرق بید مشک کلاب
 صاف تر کرده عرق کنند و بنیم را بر سر بپزد عرق خوب جدی در امر اخص سوده

سرود او به رقصان و صوف قلعه جار بعد از تنقید نهایت نافع است و معقوی اعطای عیدیه سرور
 و حرارت غریزیت و ترقیق غلیظ خون غلیظ نماید و با ضمیر قوی گرداند و در بعضی نسخه ها
 معقوی باه جوب چینی اعلی غرق شده شغال کل کا و زبانی کینانی در شغال کا و زبانی از چینی
 صندل صندل باد و رنجوب هر یک بابت شغال کینانی سبیل الطیب هر یک بخت شغال در عرق
 کا و زبانی عرق بید شغال آب و دوشبانه و زنجبیل اند و بکسنور عرق کنند و عرقها را قدر
 آب و شش آب باشد و هر روز در وقتی که بای با نبات شیرین کرده گاهی بنوشند
 عرق نیم پوست درخت نیم برگ نیم تخم نیم پوست درخت یکبارین برگ یکبارین پوست کچال
 بوسه سی دو و چوبی در یکبار سیاه سیاه سیاه برگ نیم پوست درخت کوبیده سیاه
 برگ حاشه می تخم شانه سر هر که چرا شده و با کل تنی و صندل اسفند صندل سرخ کشیده
 خشک تخم کاسنی نجی کاسنی جوب بی اسار کوبیده نیم با و عناب پنجاه عدد و سیاه او به را
 کوفته نیم شب در آب خیساییده بچده در دیگ کرده بطور کلاب عرق کنند و عرق
 جهت فساد خون افشایدون آفستین سیاه ریونید چینی سنا کمالی کا و زبانی کینانی شانه و عناب
 پوست بلبلیدر پوست بلبلیدر کالی بلبلیدر سیاه سر هر که در بهار چوبه جو آینه بکند با برگی کلاب
 کسیر صندل کالی کالی و زبانه صندل اسفند براده صندل سرخ براده درخت نیم شب برگ نیم
 درخت نیم برگ در کالی کالی کالی کالی کالی عرق کنند و در نیمه دیگر کا و زبانی کینانی کلاب
 است عرق جهت اوجاع بارد و امراض بلغم و رطوبت موده و ضیق النفس و قراح و رسته ها
 و مغلوب و ترقیق و قرا و دیا ان ابراین برده صندل ترخ اسانی کل سرخ بوسی با و زبانی کینانی
 آب خیساییده عرق کنند عرق سیب پوست کنده بنر طایع عراقی و رقی اخلا و رقی کل
 هر یک سه اوقیه و دندی در چینی قر اخلا هر یک یک اوقیه از آن کوبیده با یک دیگر آفستین
 در دیگ بریزد و در کلاب بر آن انداخته مانند کلاب چکانه تا آنکه قله درو نماید آنرا

سبب بالگرد کرده سه عدد در عرق بید مشک و کلاب بنیرا تا بخسباند و بوز دیگر با کثیر
 ملایم دو آنرا عرق کنند و چنانکه در تبدیل حرارت زیاده نشود که عرق سوخته نشود
 و بعد از آن سه توله نبات مشک دو ماشه عینر باشد در ده نه پنج بندند بعد از سه روز بنشین
 اگر این نیم وزن کاسی عرق را با یک توله پوست انار و یکبار و آنرا تا بخورد و ساختن یک هفته در
 زمین دفن کنند بعد از آن صاف نموده بگذرد توله یا چهار توله بنوشند سینه اصناف
 میکنند و این را لغوت و در جهت خفایان مرقی است بیه که صندل است و بنشین
 عتاب و لایبی است و می پوست نیم سعه برگ بلبله زرد و چربته افیمون و لایبی است و بپزد
 مجموع را در دوازده آنرا تا بخسباند بطور کلاب عرق کنند و در چهار توله تا نیم بار
 و هرگاه در مزاج گرمی یا شربت انار یا شربت بنفشه و از غلظت انار و لایبی و بادوی و بنشین
 عرق پان قرفل یا و سیسورک کل سرخ کا و زبانی هر یک یک نیم بار و برگ پان نیم بار و آنرا
 را کوفته با کلاب عرق کنند عرق زرشک صبیح بیماریهای جگر را نافع است و معده را
 قوت دهد و صفرا و می مزاج را لغایت سینه انار یا ریس است و ترنج ساق خرم کاسنی و لایبی
 کنند و ششک هر یک یک درم یک توله عرق کنند قدر خوراک باز بزرده درم عرق آشنین
 بهتر تر عرق است برای اسهال و خفایان و درم یک کلاب عرق کنند
 و وقت تشنگی بپایانده خوری خورند عرق کینکو از من مجموع بر ایستاده
 و صلابت سوز و جگر و معده نافع است که یکبار سه روز اول چهار نیم آنرا کل سوده و از غلظت
 فلفل که در پنج توله لایبی خور و جز بویاسو نه تا شک هر یک شش درم قد سینه
 نسبی و یک آنرا در آب بنشیند شش چهار توله عرق کنند عرق اناس چست سنگ است
 از مجربات اهل فرنگ و این را حکیم محمد بن طیب خان یکبار داده بود و که نهایت اثر
 داشت بود و سه روز او را شفا تمام حاصل شد اناس در از ده عدد چند پاره کرده و

جدا کرد و قشقرق را از میان بهر تارهای سفید و آثار و ناس و آثا بهر یکجا کرده در دو یکم افکند
 آب بر آن کشند که بر آجر باشد و بطریق مقرر عرق کشند و در آن بر آب سردی نبات صندل و گلاب
 به همین قدر بمالند و میرین چهار توک است باغبانان که عرق فستق را و حصول عین الکحل است
 در وقت صاف و قوت یاه و فستق را بر یکدیگر بمالند و با آب سرد و با آب سرد و با آب سرد
 پس دو سیر سنار یکی سیر فستق و یک سیر خنجر و یک سیر خنجر و یک سیر خنجر و یک سیر خنجر
 عرق نکند که در وقت روز بیکجا صندل پوست ترنج ناز و پوست نارنگی و یک سیر خنجر
 زعفران و اینها سه سیر خنجر و یک سیر خنجر و یک سیر خنجر و یک سیر خنجر و یک سیر خنجر
 پوست بر سر خنجر بهر سیر عرق یک سیر برای صلابت صندل و فستق و آب سرد و آب سرد
 منزه آورده فستق سیاه پوست بپزد و در آن فستق ناز و فستق ناز و فستق ناز و فستق ناز
 سه سیر خنجر و در آب انداخته و فستق ناز و فستق ناز و فستق ناز و فستق ناز و فستق ناز
 بهر عرق را و آتش عرق کشند و بمالند و در وقت روز بیکجا صندل پوست ترنج ناز و پوست نارنگی
 ستوری صندل و میرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین
 فستق خشک پوست از آن سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین
 یک سیرین و فستق سیاه و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین
 سیرین را در سرکه و افکاره و افکاره و افکاره و افکاره و افکاره و افکاره و افکاره و افکاره
 که جوش آید و افکاره باطعام بنفشه عرق سینجیل و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین
 کل سینجیل و سیرین خشک کرده بر آب آن کل سینجیل و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین
 با سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین
 سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین
 فستق و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین و سیرین

خاشک قهقهه الشبک یک دوازده توله و بر منقح یک سیر باز در منقح چهار سیر یا بیشتر
 قدر سیر است که سفید زرد و سیاه را یک کوب کرده در آب غلیظ مانده بعد از ساعتی بکافور
 عرق کافور به تهاهی حاره و دق سودمند است کشتن خاشک کل کار در بان صندلین تخم
 کاسنی تخم خیار بن تخم کاهه سفید تخم کدو تخم خربزه تخم خرفه سفید سفید سفید سفید
 هر یک ده لاشه کل نیند و تخم کل سرخ شانه و سید سکنجازه با قلاتر زده هر یک یک توله کافور و سید
 شکوفه پشت ماشه برگ کاهه بر بزرگست مد که عبارت از شده مدی است که از ساق شاخه های
 او خسته می شود یک در تازده و سفید کاسنی تازده از یانه تازده صندلین سیرین سیرین و هر یک نیم
 با کلاب عرق بید و عرق کاسنی و عرق بید خشک هر یک در وزن آب مقدار خرد و علی الرغم عرق
 کسند عرق بلبل بابت علی نقی خان بلبل کابل ده آثار را با آب بچینانند تا سیر شود و آب
 آنرا در کرده با یک سرخ سیرین و طرفین یا سفالی که موم زده باشند که در سیران کافور
 دراز دیگر لیسر که یک شانه چهارانی که چهل سیر باشد سر آتش کند آتش چوبه آنرا یک توله در بالا شک
 می نهد در سیران بندد روز دیگر پنج سیر ناخواه بک کرده بر بلا سنی آن سیر روز دیگر دو سیر
 براده آید این خلاصه میزد و بعد از دو روز دیگر ده سیر است که آبی افکند ده روز دیگر دو خند و
 برگ تنبل که بیده و افکند و هر تانیده آنوقت که قابل عرق کشیدن شود به سوز و قطره
 تخمینا پانزده سیر عرق بکشد که در چهار آخر غذا به سیر فصل اول از باب در عرق
 امراض سرد و داغ عطش سیاحت فایده غیره فندقی هند که آنرا میوه گوشتی است از سیر
 از عطش است مجرب است دیگر که بهای اولقه نافع است شونبه توره چند سیر شونبه
 فصل سیر یک در کافور بخت آب بر سر بخوش سداب چند باشد خاشک کرده وقت که
 آب بر سر بخوش سداب ده سیر نماید تا عطش دور و افکند علم حرف العین صندلین
 باب اول در ذکر غالیه پاک یا مراض حق اول در بوض از سیر غالیه و مار که با تخمیر یافته

پوره از اینها هر یک که در دست بیاید که مرز بخش خردل سفید هر یکی بخورد با عسل مستحسن
 یا یکا سه غره نماید و اگر بخورد با عسل فقیه را اضافه نماید بهتر بود فصل دوم
 در ذکر اغوی که بکلی کام و درین نسبت دارد غره را و در ابتدا از خنای در دست
 هفتاد و سی الکا را به عذاب عسل الثعلب تخم کاه تخم کاسنی اگر کنار تخم کشته نشسته در آب
 جوشانده صاف نموده در آب التوت داخل کرده غره نماید دیگر در بنیاب کله کل سیر
 محقق شده صاف جوشانیده صاف نموده غره نماید دیگر کلسنج صندل سفید فلفل
 سبکوفه در آب عسل الثعلب سبکوفه کشته تر جوشانیده شربت توت داخل کرده غره نماید
 غره خنای و در کلوپوست ششاش ده عدد عسل الثعلب یکصد کانه را فوکی باز
 هر یک بکوبد و عذاب هفت دانه صندل سبکوفه نه دانه حنظل کاه هفت دانه کشته خشک
 یکصد توله بر کنای هفت دانه و یکصد آتار با بوجوشانده و در آخر جوش جو عسل مستحسن
 توله اندازد چون یکصد با و باند لوباب بکوبد آتار کشته شربت توله شیره تخم کاه
 یک توله داخل کرده صاف نموده غره نماید دیگر که در ابتدا از خنای و صومالی باید کرد و
 لنتها را اینطر در در سیم است یا چهارم اینچه زر و دو سوز تخم صندل تخم کاه را
 جوشانیده صاف نموده بشیره تازه که آب جوشانیده در این محلول بود غره در جوشانده غره
 نماید غره جهت خنای حار تر یک یا خطا تخم کاسنی تخم کشته نشسته عسل الثعلب
 کل با بون در آب جوشانیده صاف نموده سوز فلفل جوشانیده داخل کرده صاف نموده
 غره نماید غره که در خنای جهت انفجار الکا را در یک یا رنگ تخم کوهنک
 پنج خلیجی که جوشانیده عسل الثعلب تخم کوهنک کل کشته برگ کرب اکلیل الملک سبکوفه در
 شیره کاه جوشانیده صاف نموده سوز فلفل صاف کشته کاه جوشانیده و شکله
 غره نماید ایضا خضیران یا درم بنیر کاه و سبکوفه تخم کاه کوهنک خنای جوشانیده

نموده اند که کم ساخته غرغره نمایند دیگر موجب جهت اقسام کله و اقل و اختلاط غریب
 پوست خشک نشسته کله فارسی بلبه سیاه حب الاس زرد و در کل تاج خرومن که خاکل
 از هر واحدش باشد غده دانه گرانج هر یک چهار باشد عدس نیم تخم کامو بیکتور در آب ساکن
 و آب کشیده سبز و آب غلبه از هر یک بیکتور آب برگ کاه و سه تولد آب خالص و آماره چشما
 جدا نموده و محال به خول حوض کلی کل از منی صندل سرخ آفاقا یک یک کانه اضافه نمود
 غرغره نمایند پنج است غرغره دیگر موجب برای خنای سودا و می خول بر کله کله ر
 فارسی زرد و آب آفاقا بر کله و در کشیده خشک گرانج غده و از پوست چغندر می است
 ریخ چینی کلی کل سیو فی از هر یک بیکتور و یک سوره مرتب سازند و غرغره نمایند بعد از آن که
 دم الاخرین که با کشیده خشک طریقت فوخل سودا آفاقا زرد و عصاره لحیه العیش
 هر یک یک باشد کوفته اضافه نمایند دیگر تخم کتان تخم حله هر یک نیم تخم غنای سیستان
 و دیز شقایق عدس برسیا سیخا دایان هر یک ده درم کل سرخ بنفشه هر یک بیفت از تخم چغندر
 بودید صغیر هر یک دو درم غنای ثعلب ده درم در آب چشما سینه صاف نموده و مفرغوسا
 بیست درم و افکار ده صافی ساخت غرغره نمایند دیگر قروح حلق را تاج است زنجبیل
 زنجبیل زرد و کافور سوخته کف دریا حصار و عفران هر یک شقایق یک سوخته و خستار
 از هر یک نیم شقایق کوفته بنجه لبیکر غرغره نمایند دیگر علقی و شقایق حلق را یکته سنگ
 با اکینه و خستار در ادویه که حله نمایند و غنای کشته دیگر در انبیا شمع از منی ترش غنفل
 فرکس یک که اگر سی جوشانیده غرغره نمایند غرغره که کام فرود آمده را مسود و مسود
 از دانه ترش سماق هر یک خردی و در بعض نسخ ماز و هم بکیز و بنظر آمده هر سه را
 کوفته بنجه در شیر تازه یک شبانروز کرده و صاف نموده غرغره نمایند غرغره که اناس
 صلب زبانه را بچسبیل بر دز مای صندلی است درم تخم حله می درم انجیر خشک سیجا عدد

حکمه یا تاب یا رنگ یا شیر زعفران فروخته شود بر دارند فرزند که الفصاح درم چهار نایم
تخم کتان نشسته هر یک یک درم زعفران دو درم کل سرخ خشک چهار درم کوفته نیمه نیمه
بسیارند و روغن کل و شیر خرد اخل نماید و در او ن بالند و هشتم ناله بدان آلوده بر دارند فرزند
درم بنفشانه پودا باروغی کج بکند ازند و قدری بر بالند و ساسیده در آن حلقه اند و بکارند
فرزند خجیل ادرام درم نایم صلب بخل ازند و سی درم کل خطمی تخم کتان هر یک نیم درم
با عمل بالی خجیل بکشد و بر دارند فرزند در این باب پیچیده با منتر ساق کا و صقل
زعفران از ده برقه نشسته و در روغن کل و با بونه باروغی کج بکند که برابر پیچیده باشد و
بر دارند فرزند هر چه سلطان هم مانع نماید و فرزند را قطع کند قطعه اسرب بر صلب است
باروغی کل بالند تا غلیظ شود و بر دارند فرزند هر چه هست فرزند را در غسل علی بکارند
برند تا بریم کسافت کاست و در شود بعد از آن شیاقه از آب باز و دستمال نماید انگشت خشک
شود و مطلق نسبی و فرزند نماید و اگر زرد و جوی صلب پیچیده باروغی کل منور و ساخسته
شیاقه از پیچ ساخته بر و بالیده بر دارند و نفع عظیم بخشد و درم جم با انگلیه زایل گرداند
موجب است فرزند که در قرح خجیل از استعمال دار و ما کر کم و شیر و در دسوزای
صوبه بنفشانه کل خطمی کج بکند و اسفند مر در سنگ خام شسته اسفند را در صاصل قاقیا کلان
چهار درم پیچیده با و متع هر یک استار پیچیده با را بکارند و روغن بکینند و اجزا را در آن
بسانند و بر شند و شیاقه سازند و اگر ملجوب است و روغن کفنه یا روغن کل نماید نیز نایم
نسکین نماید فرزند هر چه هست قلع خون از آله قروح و غوث و طبابت ساسیده از درم کلان
سرکه کاغذ صوف زبیره کافور یا اسویاب برگ بید یا کج نشسته یا آب بار و پیچیده
و بر دارند فرزند هر چه حکم را انبتة النساء کونید نافع است سداب پوست انار و فانی عذرا
در کلاب و قدری سرکه بنفشه و هشتم ناله بر دارند فرزند زعفران کافور هر یک در انگلی مراد

مرد از شک دو اوج جان بر نگیرد کم کو قوت خفته بسفید و تخم مرغ دروغن کل سینه بپوشد
 فرزند چه حکم دور کند سداب پودینه خشک پوست انار و سدس کل بپوشد در آب کوفته بخندد در
 کلاب قدری سرکه سرشته بپوشد بازه بردارند فرزند چه بخت حکم و اختلاج فرج در رحم
 از مویات است فلفل خشک کل بنویسند و بر یک سر و بر یک سر را جود و بالسویه بروغن بنفشه
 یکشمال فرزند کنند و یکشمال را باب یا بویج مطبوخ بر ناف نهاد نمایند و از آب شتر آب خندان
 لازم است تا دو اکت نماید و در جگر حیض جاری باشد بدان در او عمل نباید نمود فصل دهم
 در بکرات در آب کوفته بضمیق و لیلی و سیلان طربت رحم فلفل دارد فرزند که رحم را غوث
 دهد و بیفزاید از شک که داند و خوشبو کند آنکه نیم دانه شک فلفل یک دانه بنفشه و بنفشه و بنفشه
 از سرکه فلفل هر یک یک گرم کوفته بخند بازه بشم بردارند فرزند که با شکلی خراش جماع
 بدید آرد و شب یانی در آب بنامند با چه بایان لوده انرا در می سوزد و فلفل و سیلان و باز
 که چون سر سینه خسته باشند ملوث نموده دو ساعت قبل از جماع برداشتن فرماید فرزند
 که شبیه را با که که داند باز و می بپوشد بر سران پوست انار فلفل بالسویه بپوشد بپوشد بازه
 جز آن آلوده بردارند فرزند زهره خرگوش صمغ نمودن تنگی تمام آلوده و شکلی بنفشه و بنفشه
 بپوشد و دو دانه بسایند و در شراب صاف بپوشانند و بشم بازه آلوده بخود چند بار بکشد و بخورد
 است فرزند که اقمی الفصح و عیال تراست مجرب است و در برافقیا عسله العسل باز و می
 پوست انار ترش خود بپوشد و پوست شتر نیم نیم درم حمله را خوب بسایند و بشرب سرشته بپوشد
 بجل آنرا ایضا بیک پوست از او درخت که بپوشد بیکای یک خشتک بسایند و بنفشه و بنفشه
 ساخته در فرج بنفشه بخت تنگی کند ایضا مجرب است شیر و دیان آب که او را آلوده باشد
 که آنرا بپوشد بپوشد در آن جابجی نیم نیم که تر کرده جان خشک نموده بپوشد و بپوشد
 از آن بازه بکشد و بنفشه ساخته بردارند چندان که بپوشد که تر شود فرزند که شبیه را بپوشد

تخم حماض یک پونز و باریک ساخته حصول نمایند فرزجه که رطوبت منفرد رحم و فرج را تشنه نماید
 و از سیلان رطوبت وقت جلق آن آید و مجرب است جز از سر و سر و خست کند نیم نیمه ام باز و
 و تخم حماض را در احد و دوم نه در طریح جفت بطور کفایت کرده بدان آورده بر دارند و فرج
 که رحم را قوت دهد و سیلان رطوبات را تشنه کند سکه ایک از عقده آن هر یک یک گرم فقاخ از
 سجد لادن را در احد و دوم کرناج باز و هر یک در ده انگشتک دو طسوج کوفته نیمه بافته
 منقعه و کلابا بیه نشند و فیتها سازند و بقدر مخصص بر دارند فصل سوم سقالات
 و امانات حمل فرزجه که سقالات حمل نماید الفخ لرب با نکاند رانی مساوی با ب سه انگشت
 فرزجه جفت اسقالات حمل صبرینج بسکبه بنیده ته ته تخم که فی کسلی سید و همگی پنج دروا
 برابر آن یکم که کوفته نیمه فیتها ساخته بر دارند فرزجه نوشادر کرده ده درم اشتیاق
 آب حل کرده سه درم با هم سرشته بر دارند و بعد که آشتن فرزجه باید که با بهای بلند دارد و
 مجرب است خربتی سیاه پنج خط کشیدن برابر کوفته نیمه با نهره کا و بر دارند فرزجه مجرب
 صاحب قادیسی اید صافی زهیل از این تخم سر و بالسویه بر نهره کا و بر دارند فرزجه
 که منع حمل کند از وصیال من کوفته نیمه یاب گرم سرشته فرزجه سازند پیش از مجامعت
 بکیند فرزجه تخم انار یا شب بانی قبل از جماع بر دارند فرزجه که نافع است بر جاعه و
 و اگر چنین نذر و مرد نماید مرکی جاد و شیر خربی بالسویه کوفته نیمه بر نهره کا و سرشته بر دارند
 فرزجه که نافع است بر جاعه و شکوفه کرک کوفته نیمه با نهره کا و بر دارند اگر شاخ و پنجه آنرا
 کوفته حصول نمایند همین شکل کند فصل چهارم در جالبسات حیض و سیمات حمل فرزجه
 که اعانت حمل کند شایسته تر کوش که حاضر نباشد زهر و حبس سرشته نیمه باره بعد از حیض
 شب بر دارند بعد از آن مجامعت نمایند و اگر مجرب است چند نیمه تر یک نعل شب بانی از عقده
 اسان که با فیر بر یاب یک گرم و نیم گرم مشک خالص بود که کوفته نیمه با هم سرشته شب

شب فرایام چنین دارد مشب چهارم مجامعت نمایند دیگر باز و حب الاس با نوحی گفته
 بخته باب یکم بر شسته فرزند سازند بشر از مجامعت دیگر ششم انارش بانی قبل از جماع
 حصول نه دن بول شتر با عسل و شتراب بهین عمل دارد و اثر دیگر در قطع خون جنین مجرب
 است باز و سوختن دم الاغین برک سوز و کل اومنی کل سرج با السویه از هر چه که را نیده
 انار ترش را نیم کوب کرده با طبع نماید تا مهربان شود قدری الی ششم را با با و تر کرده با دوسه سوخته
 آغشته بر دارند دیگر برک سوز و سوخته سه مرتبه شش است هر یک پنج درم کل اومنی سه درم
 زاج سوخته صحن عربی هر یک به سوز سالی استخوان نماید و در صحنه تعال اگر هر روز نفی که
 زکمان بنمواند که نیکه تعال کوفت باز زده مرغ آغشته متداول نماید تا لافه بکشد
 بتجربه سید و حصول زهره بوداده با السویه باب نهم مطبوخ مبرمج است فرزند چه که در
 تقویت رحم پیدا است و حبس جن نماید و میامی صحن عربی کل اومنی هر یک یک درم
 دو درم کوفته بخته بر دارند فرزند زنی را که بعد از زاییدن در دوشی و جریان
 باقیانند نفی کنند تخم سوز و کلنا عصاره مدحت انار هر یک مساوی کوفته بخته در
 بسته بر دارند یکی صبح و یکی شام و این دوا بر عانه نهادن نماید خوشنمان و جاشند در جوشی
 حب الاس کلنا باز و کر نایج مساوی کوفته بخته باب دهم بخته بخته بخته بخته
 قدری در روغن صابون حل کرده بکارند تا میده بود از این نهادن نماید فرزند چه که اعانت
 حاصل کند عود و سماق زعفران هر یک در می شب بانی دو درم کوفته بخته بخته بخته
 افشاند بر دارند و مجامعت فرماید فصل پنجم در فترتات مثل النساءیه ساید
 زاج سالی افزون بقد سرج یا دوشن حصول نماید باب دوم در فترتات مجامعت
 بر سه فصل فصل اول در فترت سید با نیک بامراض چشم بینای فترت دار دقت سید که در
 سوز زاج غریب بود از فترت و از زهریم پاک کردن یا بدوشن برک سوز باب انار ترش

ساخته خفته نمیشود و در سوراخ فرارند فقیله که چشم را سود دارد و سکه سنبل صبر کل سرخ
 قرصی که کوفته بخیه تاب آورده سرشته مثل فقیله ساخته در بینی انداخته فقیله جهت نفع
 خلط را از نفع هر یکی بگویم و نیم قصبه از ریسه سبک هر یکی دو درم کوفته بخیه فقیله
 در شب بزنند و بر آن آلوده در بینی انداخته دیگر درینجا بکند یک درم شب عرقش شود بخاس
 از او چه چهار درم فقیله کس شش درم زاج قلع طاریم و او در نفع درم نفع یک قسط
 بهر دو درم در کس بهر دو تا یک درم عسل بید با فقیله بخورند فقیله جهت رمان گرد
 آسپا خاک بکند صبر که کوفته تخم سبزه سرشته فقیله نمایند و در بینی که از آن فقیله که
 رمان باز دارد و غبار آسپا و غبار شب بمانی را ساخته بر فقیله باشند و در
 بینی انداخته فقیله جهت حبس عاف منقول از حکیم علی دقاق کند و درم الاخرین از سر و فقیله
 صبر و قوطی از صافی از اسامی کوفته بخیه فقیله از کتان ساخته لب که در کوش می کشد
 باشند و در بینی که از آن فقیله دویم در در فقیله که در کوش نفعی دارد و فقیله
 جهت در کوش فقیله از کاغذ خطای ساخته تاب بر زخوش تازه کرده سوزانند فقیله
 سوزانند و در کوش اندازند فقیله از حکیم بادی برای اوجاع و قروح از آن وسیله
 طباطبایه دید و قح و سید مجرب است فقیله کاغذ خطای ساخته در زرده تخم مرغ آلود
 از زردت سفید و درم الاخرین سفید چاقوی صبر قوطی کوفته بخیه شب در کوش باشند
 و بهائی سرشته بخورند اگر در بینی باشد یا ضیون البورانده و خاکستر از باد و دیگر
 بر آتش شده باشند و در کوش انداخته و اگر فقیله تبسجین فقیله باشند سوزانند و فقیله
 یا مکی و مانده و اضافی از یک درم بعل آرد فقیله که زرد تازه و کهنه کوش را سفید
 از آن فقیله که در عسل آلوده در کوش انداخته و اگر قرد ری از زردت یا یک ساید و در
 آینه زردت را بپوشد و در آن کوش بپاشد و کهنه و کهنه فقیله که در عسل آلوده

فقط ساینده بران پاشیده در گوش نهند قریح و سه نفع کند و جهت درد گوش دریم آن
ناف است تخم مرز از زیت کوفته بخیه لبس شده فقیه بدان اگر کرده در گوش نهند فقیه
مکوب باد و چشمه که معروق را بنایا بخت لبس شسته غسل میکنید گوش را ز دره و تسکین
دهد در واد آن او چشمه نیست از زیت صبر مر کند روم الا حین فستیک که قرص
کوت را بنهد در و غسل بخورد و اگر و دق و بزم آینه زدن آینه شسته فقیه ساخته
بدان یا لایله صبح و شام در گوش بدارند فقیه که گوشت زاید گوش را بخور و در السز
خوب باریک ساینده با یک کوفته فقیه ساخته در گوش نهند فصل سوم در ضعیف که
با مرض دیگر اعضا چون روح و جروح سایر بدن فقیه که با سیس و غده بود و خروج مفعول
که مفعول اقلی دار و حرف کفاف محتوی چهار باب باب اول در اراض مشتبه
فصل فصل اول در اراض کجیات خطیة غفیفه و وقیه و مرکب سود دار و فصل دوم در
قرصها که تقنی با اعضا مخصوصه چون سینه و جگر و رحم و غیر آن دار و فصل سوم در
اراض طلیه که از خارج بعلی می آید باب دوم در قطرات مشتبه در فصل فصل اول
در قطرات که بجهت گوش و اعضاء دیگر و غیره اعضاء تناسل اقلی دار و فصل دوم
در قطرات اعضاء تناسل با سیس در قریطیه مشتبه در فصل فصل اول در قریطیه
سید و مانع در عصاب فصل دوم در قریطیه که در مرض صند و حجاب فایده صند است فصل
سیدم در قریطیه های بوی شیرین صند و رحم باب چهارم در غنمای که بقطر حق نوسه شسته
فصل اول در اراض کجیات خطیة غفیفه و وقیه و مرکب سود دار و فصل فصل اول در قریطیه
جهت تپهای صفراوی و حویلی رقیق شکلی که کین غلیظی آن فست طلیه سینه که
صندل سفید بر کین بخت متفرق که در وی شیرین رب السوس زرشک بده اند صندل
کثیر از سفید بر واحد دو و ده باشد باب پنجم در صندل از اگر طلیه مشتبه در فصل فصل اول

سینه غدا یقین یافت باشد اضافه نماید شربت کینکال قرص طباشیرین حمل و بجز
 تپهای صفراویر اسود دارد و بوی غیر فاعلی است که احساس می کند مفید بود و بسیار
 دودرم تخم کاهو شربت تخم خیار با درنگ نه تخم که دوشی این تخم کاهو شربت دودرم طباشیر
 کل سینه هر یک بنجدرم ترنجبین اسافنی ده درم و صها سازند قرص کافور حببت دق
 و محرق و جمیع قصابه های چهار و بیست و پنج و شش کی باشد و سیمی و دق و صها سازد
 کافور یک نیم درانگه و بلسوس کینکال طباشیر تخم خیارین هر یک دو نیم درم تخم کاهو شربت
 سه درم و نیم تخم که در شیرین کل سینه ترنجبین یک بنجدرم قرص طباشیر کافور سیم
 بقص بسیار که موافق است شفا می الا مقام حببت عصبیات آماده و زنهال قوی که به عطش
 نفت الدم و خفکان کم و بلسول دق و نایب است و صحت او صاحب شفا الا مقام نوشنه
 بد القصر بسیار که سیم الا سها الی لیم لعل فیه سیرا لادویه و غیره اما طباشیر و بنجدرم
 با کافور که در آنجا لادویه زنهال بنجدرم کافور شربت دوشی بنجدرم طباشیر سفید صحت عربی
 کثیر الشفاست هر یک دودرم تخم خیارین تخم کاهو دوشی بنجدرم تخم خفه هر یک چهار
 درم کل سینه شربت الا قلع و بلسوس هر یک شش درم کوفه بنجدرم بلواب و بنجر الا ص
 به بنجدرم قصبه دودرم شربت کینکال و صها سازد قرص کافور سیم و سهاال خون افرا
 و قی الدم را نایب بود و بنجدرم کافور چهار درم کل سینه صحت عربی که با شش شیره تخم خفه
 هر یک سه درم کل الشفاست کل از صنی طباشیر و بلسوس هر یک دودرم قافور یک نیم
 و نیم کوفه بنجدرم کافور دودرم شربت کینکال قرص مر و اید حببت دق
 و دق و لادویه و سهاال عایت نایب است صندل بنجدرم مر و اید با سفت عصاره
 لیمه اللیس تخم بازنگ هر یک دودرم تخم خیار تخم خفه که با هر یک سه درم کل سینه
 چهار درم طباشیر کل سینه هر یک شش درم با بلسوس و صها سازد شربت کینکال

یا شربت خشخاش و در بعضی باشد الاغ دهند و در بعضی امراض اینجی سلطان قرص در دم
 بفرمایند و در دق از غرقان بنیدرم کافور یکدم مضاعف سازند قرص سهیل از حکیم
 موسی مرحوم که در امر اضحاده و تپه پاسی کرم و مرکب و دفع قواجی لعلی نافه است و سر اصل
 و بنیاید و بهترین قسام قرصها و سهیل است که گفته شد و نیز تخم کدو و تخم پیرین منفر تخم خیار
 منفر تخم تربوز کل منفر تخم کاسنی هر یک نه باشد تخم خرفه و تخم سبزی که باشد منفر
 سبزه کل منفر طباشیر نشاسته سبزه کثیر حب الملک منفر سبزه کافور منفر یا قاف
 اسبغول قرص باندند خوراک از این منفر قال تا یک منفر است قرص منفر دق و سهیل
 قرص کافور چیست کسانیکه از راه کافور منفر باشند منفر منفر شده و عجایب حاد و عظیم
 نفع تمام دارد و در این سفید منفر است کثیر از این الیوم سفید هر یک در
 صد لیون منفر و کثیر خشک کل منفر تخم خاض تخم کاسنی تخم خرفه منفر منفر منفر منفر منفر
 تربوز هر یک منفر خشخاش سفید چهار منفر قال ادویه نرم کوفت با یک منفر در آن
 منفر که ده باشد قرصها با دانه های اسبغول بندند و طباب اسبغول نیز در وقت قرص
 که تپ مرکب را که صفرا بر بلغم غالب باشد سود دارد و سبیل در تخم کاسنی منفر تخم خیار
 با درنگ هر یک چهار درم اصل السوس بنیدرم کل منفر ده درم شربت یک منفر قرص منفر
 که در غب بقرص منفر نافه است و منفر و از قرص منفر و بنوع کدو منفر و یا بنیدرم
 منفر منفر هر یک بنیدرم ترب منفر یک درم منفر منفر تازه ده درم کوفته منفر افرا
 بندند و باب که منفر بنیدرم شربت است دیگر که است تپ با منفر و طبیعت منفر
 است کثیر از السوس هر یک چهار درم منفر تخم خیار منفر تخم کاسنی خشخاش هر یک بنیدرم
 دو درم اگر چه اندک که بهمان نمایند منفر و یا بنیدرم چهار درم ترب منفر هفت درم
 بفرمایند قرص خشخاش که صاحب دق و بهمان را نافه است و بار با تپ به سبزه کافور

یکدم کل سرخ تخم خشک نشسته بر خاض طباشیر نشسته صحن علی طین قریب یک
 سه درم تخم کدو سی شیرین تخم باد زنگ تخم فربه تخم فربه تخم فربه تخم فربه
 شش درم تخم باد و سوز را بر بیان کرده کوفته بخته بآب قرص با سازند شش درم یکدم
 قرص بار دست را نافع و سوز را دافع و آب البوس نشسته کثیر صحن علی از هر یک
 یکدم در قیو فکته حال تخم خیارین تخم کدو و تخم هر یک سه درم کوفته بخته قرص سازند
 شش درم با کشکاب شربت بخته قرص خشک نشسته صحن کافور و صوری یکدم
 غنچه کل سرخ سه درم تخم حاصی سرشته کل قریب سرشته هر یک سه درم تخم فربه سرشته
 سوز تخم باد زنگ سرشته تخم خشک نشسته سفید سرشته سوز تخم کدو شیرین سرشته سوز بخته
 سرشته هر یک شش درم کوفته بخته بآب سرشته قرصها سازند شش درم یکدم باد و سوز
 یا شیر یا شیر دقر قرص طباشیر طافی دق و سل و زبور انافع باشد طباشیر سفید
 غنچه کل سرخ هر یک یکدم ترنجبین ده درم کثیر سفید صحن علی از هر یک سه درم تخم
 کافور تخم کاسنی از هر یک چهار درم صندل سفید سه درم سلطان سوزده رب البوس
 هر یک یکدم زعفران کافور و صوری از هر یک یکدم کوفته بخته بآب بخته بخته
 قرص سازند سبیل الطیب و دوزن کافور داخل میکنند قرص طباشیر کافور و لوی
 از برای تب دق و حلقان و صمغیات محرقه قشک سبیلان باشد و نافع از برای قشالده
 و کسپال و صوری و کبکجی و امثال ذی بانی مکرر تجربه رسیده و در ایند نافسته طباشیر سفید
 سلطان سوزده تخم خشک نشسته سفید تخم کافور و تخم کثیر سفید هر یک سه درم کدو
 رب البوس غنچه کل سرخ از هر یک دو درم سوز تخم خیارین یکدم صحن علی از هر یک
 هر یک یکدم کافور و صوری یکدم زعفران دودانک بر شش سوزده و دودانک
 بخته بآب یک بار بخته سرشته قرصها سازند قرص کافور جهت سعال جار و سل

فودق حسیات که با سرفه باشد سودمند است از برای حال ناشسته دیا قودا این نوع خشنی است و
 احوال بهر آنکه بدیند و برای قی و حسیات حاره باب اندرین شیرین منزه بیدانه از هر یک بخیر
 کل صرخه را با سوسن طباشیر هر یک سه درم صرخه عربی کثیر سفید نشاسته از هر یک دو درم
 تخم کافور کشته یک درم کافور صبور کانی نیم مثقال کوفته بجهت بلعاب اسهول سرشته اقراص سازند
 شربت می در دو درم قرص خشنی خشنی سینه خوش زعفران نیم درم رب السوسن
 کثیر از هر یک دو درم خشنی سیاه سفید هر یک سه درم کل صرخه عربی هر یک چهار درم
 طباشیر بخیر درم باب خالص اقراص سازند شربت کینه قال با دو مثقال ناشت خشنی دیگر
 جهت معالجت شکم منور از آن سفید که با سرفه زرد رقیق باشد و برای سرفه نشاسته
 کثیر اصنع عربی هر یک بازده درم خشنی سفید بخیر تخم کدو سی شیرین منزه تخم خیار تخم کاهو
 بهر اینج هر یک سی درم با لوب اسهول قرصها سازند هر قرص درم شربت یک قرص با
 شربت خشنی قرص سلطان که با سرفه دق و نقف ادم با صفت رب السوسن سه درم
 طباشیر کثیر اشاده پنج مفسول هر یک بخیر درم کل تخم کدو سی شیرین منزه تخم کاهو هر یک شش
 درم سلطان سفید ده درم باب برگ با رنگ قرص سازند شربت در دو درم باب انار شیرین در
 جلالی طین قریب این شش درم افزوده قرص سل منزه خیارین ده درم تخم خرفه اصل
 هر یک چهار درم طباشیر سلاخ قنده هر یک دو درم نشاسته کثیر از هر یک یک درم کوفته بجهت
 بلعاب اسهول سرشته اقراص سازند شربت کینه قال قرصها فودر زانیک با سلف تپ زاید باشد
 بکار تاید کافور نیم درم تخم کاهو یک درم کل صرخه با دام صندل سفید کثیر نشاسته رب السوسن
 طباشیر هر یک سه درم تخم کدو سی شیرین منزه تخم خیار منزه تخم با درنگ منزه بیدانه از هر یک بخیر
 با لوب اسهول اقراص سازند قرص سلطان در این باب طباشیر سفید کثیر اصنع عربی نشاسته
 تخم خشنی شش منزه تخم خیارین منزه بیدانه با دام نقشره کا و زبان کبر با هر یک دو درم دق

کل سرخ کل خنوم کل ارسنی بز قطونا هر یک سه درم حجم دوز یک پنج هر یک خرسشیده خنوم خنوم
هر یک چهار درم خنوم باد رنگ رب السوس هر یک یک درم سرطانی خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم
بز قطونا گوید و بز قطونا تا آن جایانند و آب یا شیرین لبرشند و قرص ساخته بشت
غریب انداخته سانه شربتی بکته قال فصل دوم در قرصهای مراغه مخصوصه
بعده و بعد و غیر آن قرص مراد بد که دل و داغ را قوت دهد و صفای کرم و دیر
را نافع آید از عفون بیدم مراد بد که سینه و معدن سفید از هر یک درم کل سرخ
دو درم تخم خنوم درم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم
اسفول سرشته اقرص سانه شربتی بکته قال اسفول سرشته اقرص سانه شربتی بکته قال اسفول سرشته اقرص
و قی بلخی و سوادسی قطعه کند و دوام بدهد هر یک سه درم پوست برون بسته کل سرخ
هر یک چهار درم سکنجیدرم کوفته نیمه سیب قرصها سازند قرص در دهه را که از
کرمی بود و شکلی ویرانی تب کرم را سود دارد که کافور یک درم معدن سفید رب السوس هر یک
دو درم تخم کاهون خنوم خنوم خنوم کاهنی کتیر هر یک سه درم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم
هر یک یک درم زرشک بیدانه طیارش کل سرخ هر یک هفت درم کوفته نیمه سیب بلباب بز قطونا
بیشند شربتی دو درم با عسل قرص در دجرت در موده و سوز بضم و تقبیل نفس صفا
بلغمیه بدهد کل کرم و نیم سنبلی الطیب دو درم کل سرخ ده درم شربتی سه درم قرص
ششخا شربت اسپهال دسوی مسج و جو اسیر و زعفران و تسکین حرارت و اوجاع و سها
زعفران نصف درم کافور یک درم الا خنوم سینه بدهد کل دوز و سینه ششخا شربت
کل ارسنی طیارش صفت شست هر یک بلغمیه سانه شربتی است قرص بلغمیه
قابلش که اسپهال دسوی با دار و طیارش شست صفت عرقی هر یک دو درم کل سرخ
خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم خنوم

رخون باز دارد و تشنگی نشانند و تنهای صغیر و بزرگ را باز دارد و در تشنگی سماع قطبانیست
هفت درم کل ارغنی تخم خاضک نشاسته صحن عربی هر یک ده درم کل سرخ باز دارد درم
کوفته پیخته قرضها سازند قرص که با که اسهال و سوجا و اطاخون و اسیر لول الدم
را نافع است کلدار اقا قیا هر یک یک درم و نیم سرخ تخم صیا سرخ تخم کدو کثیرا نشاسته
صحن عربی که با هر یک ده درم کوفته پیخته با نقاب بنویسند قرضها سازند سرخی دو درم با
شیر خرقه دیگر خون بوسیر را باز دارد و کثیرا نشاسته کل تخم هر یک نیم درم که با تخم
عربی هر یک یک درم بلوط دو درم کوفته پیخته یا با زنگار قرضها سازند قرص صحن که با
در صحن تقاسم اسهال نافع است سرخ نشسته انبه کهنه سرخ نشسته جاسک کهنه بلبله زرد در غل
کنجد سیاه که در منقش شده باشد هر درم بر کوفته قرضها سازند سرخی نیمه تقانی با
سر و قرص جیت افعال مجرب است سماع باز و تخم مرکب از سرخ افیون هر یک چهار راس
اقاقیا و دماشته یقرص یا زعفران بلوط و دیگر جربات حکم علی کیانی که در اقامت اسهال و
جسین و اسیر طشت و لغت درم معمول الی این دو تخم آن نشاسته بمقلو آبجبار بر قدر
پوست ختنه خاشمش مقلو هر یک ششغال کل ارغنی و ششغال یقرص مقدار الجید الشتر نیمه پیخته
قرص صیک که در طشت باز دارد و کیر و دماشته رسوت و دماشته صحن عربی یکانش با سرخی
جوا باید دماشته قرص بند هر قرص بقدر یکانش ده سه قرص بخوراند کیر و تنهای خورند
از دماشته تدریج تا بکدام بسیار مفید است و غذای غنی یا بر چه ضرر و سرخ در قرص
ذات الجنب که در سهیل لغت و سرعت الفعایه مفید است نشاسته تخم خطی کثیرا از زبانان
سه درم نیمه راس هر یک ده درم بلباب بنویسند و بپزند و تخم کتان قرص سازند سرخی ششغال
بشر نیمه نشسته قرص ذات الجنب تخم رازانه تخم کتان تخم جازلی کل پیخته کثیرا نشاسته کل خطی
سعد کل خطی سرخ بپزند و نیمه پیخته عذاب پستان را در آب تر که ده شیر و یک درم

چنانچه درین آب زرد گردانند و صاف کنند او بدین وقت را بدین سرشته قرضها سازند و هر
 زرد شکسته است و قرضها را بطریقی که تجربه کرده از شکسته اند و درم کل سرخ سه درم سرخ
 چهار درم سرخ و هر یک سه درم از بوسه صافه غافق نمیشین قرض او در شانزده درم کل
 تخم کتوت ریون در قرضها از عفوان طبایع برید از هر یک ده درم برنجین شش درم کوفته باب
 سرشته قرضها سازند و هر زرد شکسته آن باشد یا شیر یا نیسون یا شربت دنیا بکنیم نوک و عرق
 او در عرق بادین هر یک چهار نوک بزنند قرض درم درم درم قرضها سازند و هر یک سرخ
 سه درم سرخ و هر یک سرخ قرض او درم درم درم قرضها سازند و هر یک سرخ سه درم سرخ
 با مال اصول برشند من غافق صافه غافق با روغن عسل که هر یک سرخ سه درم سرخ
 حرارت و زردی از شکسته قرضها سازند و هر یک سرخ سه درم سرخ و هر یک سرخ سه درم سرخ
 تخم کاسنی تخم زرد خیارین هر یک سه درم کل سرخ طبایع برید از هر یک ده درم زرد شکسته
 درم کوفته بخت بر سر کتوت قرضها سازند و هر یک سرخ سه درم سرخ و هر یک سرخ سه درم سرخ
 زرد شکسته خیر حبه جگر که درم و چهارم حبه قرضها سازند و هر یک سرخ سه درم سرخ
 هر یک یک درم تخم کاسنی تخم زرد خیارین هر یک سه درم کل سرخ و هر یک سرخ سه درم سرخ
 و هر یک سرخ کوفته بخت بلعاب ببول قرضها سازند و هر یک سرخ سه درم سرخ و هر یک سرخ سه درم سرخ
 برودت باشد نافع است لک نسواریون و چینی سدیم غافق غافق غافق غافق غافق غافق غافق
 یک درم زرد شکسته بود از هر یک سه درم کوفته بخت قرضها سازند و هر یک سرخ سه درم سرخ
 لک لک نافع حرارت جگر و مقوی آج مسکن عفونت اخلاط و بماران و سپرد و مانع کاسنی
 چهار سرخ زعفران نیم باشد و او بدین سرشته نیم شغال تخم کاسنی تخم زرد شکسته تخم چنان
 ریون چینی طبایع لک نسواریون تخم زرد شکسته کدو هر یک دو درم کل سرخ و هر یک سرخ سه درم سرخ
 بود از هر یک سه درم کوفته بخت بلعاب ببول بپزند و قرضها سازند و هر یک سرخ سه درم سرخ

بنام شریفی که میقال است که بنشیند قرص کل دوا می شریف است جگر و معده را قوت دهد و طبع او پاک
 کند معده و جگر و در کتب شاید در حساب طبعی را قوت دهد و طبعی طبعی بنشیند هر یک یکدوم سنبلیله و درم
 اصل سوسن شش درم کل سینه و درم کوفته بنشیند بکلاب و صندل سازند دیگر اقوی از اول و درم
 و سده و جگر و تنهای هر یک که فرزند را سود دهد و در سینه و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم
 و سوسن و سیکه درم کوفته بنشیند و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 و دیگر کوفته بنشیند و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 کبد و طحال و ریه ها سودا و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 سنبلیله و قلع و ادرم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 خضیا سبز باقی ادویه را در این سرشته و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 آن نام شریف است بر قان بد برافه عظیم باشد و در قلع سده و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 ترا و در دانه جگر و معده و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 از سنبلیله کوفته بنشیند و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 با درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 و در سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 که درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 یکدوم کل سینه و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 قرص کل سینه و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 هر یک سده و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله
 سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله و درم سنبلیله

طباشیر تخم خرفه منوچرخم که در تخم کاسنی هر یک شش درم شش درم شکر یک درم تا یک مثقال با سکنجبین درم
 و لعل را سیدرم قرص زرشک گردی بکوب و پنهانی گرم را نافع است سنبلیله درم روغن بیدار
 کل سرخ دو درم تخم خرفه تخم کاسنی منوچرخم یک درم عصاره زرشک دو درم با سنبلیله
 و آب انار و اگر سرخ هم باشد رب السوسن سیدرم صغری تا شش سته کثیرا هر یک یک درم صغری
 و با شربت بنفشه بپزند قرص کبریا دست پنج که عذبه عصاره غافق غنچه کل سرخ هر یک یک درم
 تخم کاسنی مقشر تخم خرفه مقشر هر یک دو درم کل خیلو در کل بنفشه منوچرخم یا رب انار تخم کاهو
 مقشر هر یک دو درم زعفران کافور قهوه ربی هر یک نیم درم کوفته بنفشه تر کبیرین دو درم در کلات
 حلکده صاف نموده بگوام آورده دو ابار سرخند قرصها سازند قرص بارادار بول با غافق
 سلسله الی کشته شود و تجربند بود روغن صغری چهار درم صندل سرخ تخم بلوط صندل سفید
 یک مثقال تخم کاهو پوست سماق تخم خرفه مقشر تخم خشخاش صغری شش سته رب السوسن یک
 دو درم کل ارمنی کل سرخ دو مثقال اقا قیا کلدار عدس طباشیر سفید سیدرم کوفته بنفشه
 اسبندل از صها سازند قرص بارادار حیف بکناید چون زنجار گرم بود تخم خیار در از تخم خیار
 بارادار تخم خربوزه هر یک نیم درم روغن شکر طریح دو درم یک درم درم قرص سازند
 قرص بز و جرب مثانه را نافی باشد بز و لبنه یک درم منوچرخم که در تخم خطمی منوچرخم یا رب انار
 شش سته رب السوسن تخم خشخاش سفید کل ارمنی تخم کرفس دو درم منوچرخم خربزه تخم خیار دو درم
 بلعاب اسبندل از اراضی بپزند قرص زبایط کافور سیدرم اقا قیا صغری صندل سرخ زرد
 دم الاغین کلدار دو درم تخم کشتیر شکر بزبان کل سرخ کل ارمنی هر یک نیم درم طباشیر
 هر یک ده درم تخم خرفه بانزده درم تخم کاهو پوست درم قرص از اراضی سازند قرص تابانار شش
 یا کلاب بخورند و در شیشه زردی کل ارمنی دو درم نو ششند قرص کاکج که سوزش بول آورده
 کلید و مثانه را سوزد و سوزد است تخم خشخاش سیدرم صغری کثیرا چهار درم تخم خرفه تخم خیار نیم

در گوش که اگر می باشد سرکه در روغن گل شسته در روغن بادام شیرین پیچیده نرم تا گوش
 نرم پیچیده اندک سرکه برود و روغن بانه نیم گرم در گوش چکانند و دیگر جهت در حواشیه
 یکدرم شیاق و عین سرکه که آنکه هر یک یک درم روغن کل چهار درم با هم مخلوط کرده در گوش
 چکانند دیگر آب ترب آب پیاز بچکانند و در گوش چکانند دیگر مهوار که در اسی پیچیده
 چون آنرا در آب شسته اند به آتش نهند که گرم شود و سه قطره از آن در گوش چکانند و دیگر
 از بلغم بود شفا دهد و قطره آب نعناع تازه مخلوط با مار العسل سهین فعل دارد و سه سیاهی و نعناع
 هم نافه است دیگر که عسل و قند گوش را بنزد و لایب حلیه نیم گمان نیم روغن اسی با هم پیچیده
 آهسته در گوش چکانند قطره یک که جالینوس جهت در گوش را نیم بود و باشد اگر کرده بود که
 نابالین در پوست آنرا گرم نمایند و چکانند قطره یک که بقصد گوش و چکانند گوش نافه است
 اندر وقت صبر زباله بود و اسی و ام الاغین کند و در زنگار حبت الحید که فستق و سرکه
 حل کرده در گوش چکانند بعد از تنقیه گوش با مار العسل قطره واجب که هاریت مثل مکس طرا
 و تنهیک در شب بپزند و تنهیک مثل اشک آتش بنمایند و در چند سی چکانند و این را در
 روغن گل ساییده چکانند خشک میکنند و بر یک گوش می رود دیگر جهت چکانند چون از گوش بگذرد
 بگوید آنرا و در سرکه خیس نمایند و بنهند تا صفی شود پس با لایب و قدری در گوش چکانند دیگر
 که گرم بکنند و بیرون رود خواه از خارج که گوش آمد باشد خواه بهما چکانند باشد
 روغن خنجر شفا دهد بل با زهره کاو چکانند و دیگر که طرفه را نافه است کل از شی در خل خیس
 کرده و طرفه صاف نموده قدری آب عسل را اسی در آن بچکانند قطره یک که دیگر قطره و قطره دوم
 نافه باشد کمون را صفع کرده زیت تقطیع کنند فصل دوم در قطرات و عصارت
 باب سیوم در قیر و طیبهای تنهیه چهار فصل فصل اول در قیر و طیبها و در اعضا
 قیر و طیب که برای سرسام است فصل در زمان انحطاط با بونه نیم مثقال پوست خشک مثقال

هر یک یکمقال غریب باریک ساخته سفید آب قلعی داخل کرده موم سخته صاف نمایند دیگر آب
 نفع ذات الجنبت شوره کل بنفشه اکلیل الملک کل بابونه در آب پنجه صاف نموده لعاب اسفنج
 لعاب کل خطمی روغن بادام شیرین موم داخل کرده قیر و طی و طی نموده صاف نمایند دیگر نافع جهت
 ذات الجنبت کل بنفشه کل بابونه اکلیل الملک تخم خطمی کل خطمی جو سفید پوست خشتی شکر بکوفه
 بنفشه در آب پنجه صاف نموده روغن بنفشه موم سفید کثیر اکوفیه بنفشه داخل کرده در قیر و طی
 قیر و طی سازند و کثیر او سفید اب قلعی بحد تیار شدن داخل نمایند قیر و طی برای موزش سینه
 که یاب باشد یا غیرت موم سفید نسوخته روغن کل بکدازند آب خیار و آب کدو و آب بک
 خرفه بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال نمایند تا نیک مخلوط شود پس بار صاف بدان کرد
 بنفشه موم و نموده بر سینه بکدازند قیر و طی جهت ذات الجنبت ذات الصدر مجرب است
 موم سفید یکمقال کثیر اکوفیه یکمقال روغن بنفشه یکمقال و اگر روغن بنفشه حاضر نباشد
 بار روغن کدو و قیر و طی سازند قیر و طی الصنایع ماده ذات الجنبت بنفشه سبوس کنند
 آرد و جربا قلا بابونه کل خطمی اکلیل الملک کوفیه بنفشه در روغن موم که از روغن بنفشه در روغن
 که و ساخته باشند بنفشه بر جنب علیل مالند و اگر ماده قومی باشد و غلیظ بطی النفع بود و موم
 کتان جلده آب کرنا صاف نمایند قیر و طی ذات الجنبت ذات الصدر و جنب الکلیت
 موم را در روغن بنفشه بکدازند و آب بیک بید و ترانته که و تسفیه داده بد فحات متعالی
 سفید اری از آنها جذب کرد اند و بار صاف بدان غشبه بر سینه و پهلوها ده باشند و اگر جهت
 ذات الجنبت ذات الصدر هرگاه در جنب یا در صدر جفاف و تحمل شده باشد و تب هم تنهیف
 یافته نباشد آب ترانته که و آب بطیخ زرقی آب و ورق بنفشه هر یک جزوی و آب و ورق جوار
 پنجه موم سفید روغن بنفشه بقدر حاجت موم و روغن بر آتش گذاشته تسفیه ازین با
 دهند و استعمال نمایند قیر و طی جهت حرارت قلب دفع سوء مزاج جارحان نافع است موم

صاف از دروغی کامل انداخته بکند از نه در باد که ده از آب بقدر آب که دو آب بخار آب
 کلاب به فحاش تقطیر دهند و قدری صندل و قدری کافور و اخلاقی و طبعی سازند و قیر و طبعی
 سور و راج شک را نفی دهد و سوم سفید در دروغی غنی و دروغی که و بکند از نه در آب کشیده و آب گاه
 کف مال نمایند و بر سینه نهند قیر و طبعی برای صلیب عده نافه است کل سرخ و دولت درم مصطکی
 صبر قصبه الزریره سفید عصاره عافان افیتون لث درم سوم روغن نار دین بستر مرتب
 سازند فصل سوم در قیر و طبعی امراض مقدر در قیر و طبعی جرب جهت ریاچه آن از گلگون
 آب کند و چهارم لثه خرم تراب بر این هفت مائه مقل از قی سانه کفایه و عصاره بلبله آب
 هر یک دو مائه مجموع کوفته بخند بر روغن کافور و خالص است مائه به سرخ آبی به سرخ فاو در
 هر یک ده مائه به هم آمیخته انداخته آب کند تا دو به را که اخته بیکدیگر نشاند تا آب کند تا
 بر و بعد از آن روغن کوفته بخند بر این ده و اندک علم فصل چهارم در قیر و طبعی امراض
 جدید قیر و طبعی برای زخمی است و برای که از نه با بود و نافه آید آب کرب و چند روغن
 هر یک یک و قیر سوم سفید به که در روغن با بود هر یک یک قیر و طبعی به سرخ و قیر
 و با جرب نماید قیر و طبعی که شقاق و درشتی چهره و دست و پا را سفید است کثیر از روغن
 هر یک یک درم سوم سفید در روغن کافور ده درم سوم کرم که ده به آب کشید از روغن
 حکم که در باد که کند قیر و طبعی که شقاق با را اندام شایع به سرخ و قیر با مقطر است
 کند و از خمر عات مجرب است آب چند آب شلغم آب برک کرب کلاب کل ضعیفی آینه به هر یک
 دو درم سوم سفید در روغن کافور ده درم قیر و طبعی سازند قیر و طبعی آشکارا نافه است
 سه درم روغن کافور نیمه که ده بر شش درم سیاه چاه انتقال با قدری خا و آب با
 سوخته کف مال کنند آگاه اجزای نیم به نیمه یکسان شود و صندل که ده هر از یک حصه
 تمام به یک لثه باب چهارم در نه که به غلظت قوی فرستاده قوی جرب و خشک

حکیم حمید علی سناری کوفه و دشتقال در دوشینت کلاب مثل قهوه خرب جوشانیده سبزه
 که سهیل و دمنده است و طبع را بهسودت تلقین میدهد و در دفع اطلاق میکند و قدریکه انتقال
 بخوردن نیز میتوان داد و اگر کلاب نباشد ورق گل انداخته چوبش در هند که کل بهسودت است
 حرف الکاف مستعمله پنج باب یا با اول در کل محتوی بر دو فصل فصل اول در کل
 بعد که تقویت روح و قوت آن جلالت چشم نماید و در دوشی چشم نیز باید فصل دوم در کلاب
 که با مراض چشم و دمنده است باب دوم در اقسام کل کنند یا مستعمل فصل واحد در کل کنند
 و با مراض چشم و غیر سهیل یا بهسیوم در انواع کل کلاب یا بار و چهار بهسودت محتوی
 بر فصل واحد باب چهارم در کلاب و در کلاب نیز در فصل فصل اول در مراض سر و چشم یا غ
 مستعمل شود فصل دوم در کلاب که با مراض دیگر اعضا چون ذات الریه و قولنج و غیر آن
 معمول است و در دمنده بار و دهی و شکم فصل سیوم در کلاب که با مراض تناسل است
 میثاق باب پنجم در کلاب یا بهسودت و فصل فصل اول در کلاب فصل دوم در کلاب
 ساده فصل اول از باب اول در کلاب یا بهسودت روح یا صر نماید و جلالت
 چشم سازد و در دوشی چشم نیز باید کل شاه جهان یا دشتا مستعمل از مراض قبله که
 غفران نماید که حضرت اعلی خداست حال سیوم سوره کافری که آنک از غفران سافج بندگی
 شد که خالص هر یک بکشتال سر فایز یا سفت و دشتقال قلیبی یا فنی قلیبی یا فنی یا فنی
 واحد ششتر دشتقال یا فنیستار و فنیستار که فنی هر یک است دشتقال سیوم اصغرهای
 دوازده دشتقال یا فنی بسیار که سیوم و صر و بار و ده و دشتقال یا فنیستار یا فنیستار
 علینده و در سبک ساقی یا با بار و ده لایه کنند و در دوشی یا فنیستار یا فنیستار یا فنیستار
 همیشه در ظرف آب بکشد که دارند کل الجواهر سیوم اصغرهای یا فنیستار یا فنیستار
 آینه سافج یا فنیستار یا فنیستار یا فنیستار یا فنیستار یا فنیستار یا فنیستار یا فنیستار

و داشته ماسیران چنانیکه باشد تو تیار و هندی نیم باشد دوده روغن کافور پنج باشد دهنه فرنگ افسیسیا
قوی بیست و نه قرص تیار سازند کحل جهت تقویت البصر و عیالان است و نافع با مراض چشم سوزنده
تولد را دارد و دقت کند سوزن کفوی بر جان بکند و داشته ماسیران چنانیکه نیم تولد و ورق طلا چهار باشد
غیر از اوراق عید یار یک ساحت باب پدید تا چهار روز بکشد نمود روز پنجم اوراق را هم بپزد
در کلابی بماند و در ظرف آبکینیا چینی یا طلائعی بماند و کحل از سنگ سماق باشد یا حقایق
کحل روشنائی چشم زیاده کند و حیدر امراض چشم زایل نماید مرغ ششانه ده عدد و تخم کبوتر چینی
عدد و کل کبوتر ششانه عدد و هر دو علیحد و علیحد و صبا نوزله بماند و از آن نیز شکر و دغبار را مخلطه
و نماید باز بکشد کرد و در صیل لوقت صبح و چشم کشند کحل اگر حفظ صحت عین و از آن به علت
آن کند کحل تو تیار قشیا افسیسیا هر واحد یک درم در آن حالیکه بپزد و بماند بکشد و در آن روز
ساقی هندی از عرقان سنبلیله هر واحد یک درم کافور یک دانگ کحل دیگر که در دهانه جواهر خاق تیار
میشد بکشد و سوزد هر قدر که خواهد آنرا در انگشت گذاشته مثل پودر کافور دهنه تا ضرب بر آن
شود و پس بر و منوره در هفتده که نه انداخته بنزد بده هفتده که دومی شیر تازه ختم بر آورده
و انداخته بنزد تا سیر شود و پس در کلابی کحل نماید و استعمال کنند نسخه کحل مریجهست
احول از جربای شیخ الرئیس ماسیران ششایق ماسیران چهل و هفت درم زعفران یکست و چهار درم
افیمو قالی و دانه درم فینچن هر یک یکقرص و دغبار نه از اینج سفید و جعفر ششده درم و ورق
تازه چهار درم صحن عربی یکست و چهار درم سیراخر اباریک بگویند و هفت روز باب باران یا آب
اکلیل المکانه و الا باب بطبرس و صفتی اکلیل المکانه سخی بطبرس نماید بطریق حیات بکشد
و در باره سنگ سرخ بکشد باب سیر و یا شیر عورت و یا سفید و بیفته ساییده بمیل در چشم
وقت بکشد و مجرب است و فصل درم در کمال که با مراض چشم سوزنده است کحل
نزول چشم که باشد و در ابتدا از ترکی استعمال نماید و صابون لاهور قیاس اولی و خبرم بر آن

همه داشته و نیم نبله و توتیه باشد و یک سرخ اول صابون را نیزه برده کرده در کوفته ای بکشد
نهنگ تا که که افق خود نموده را ای سید توتیه را خوب بکشی نموده در آن اندازند و از سرخ آهمن
بگردانند تا که رنگ سرخ بریدگانه فرو دارند و وقت حاجت قدری بمقدار کوبند از آب سائیده
در چشم کشند یک روز در میان اوده عمل نمایند و از ترشی و بادوی و غذای قهاره احتراز
نمایند روز دیگر در چشم کشند از هو او آب بمشغله کند کحل دیگر که در او راقی مبریات بعضی
اطباء بمقدار سحائش نموده شده و را بجا در منزل عجیب الاثر است لیکن مبادوست بعد مدت
از کشیدن بنده و از محرق خاکستر صندل بکشی و در چند مرتبه وای کحل سازند کحل دیگر از
مجویات و از بزرگواران صحت عجیب در منقح نزل و تحلیل مانع نزل دارد همیشه معمول و
نخعی هم درین تصرف باضافه نموده بعضی از بزرگواران میافشد مارفتنیست ماکلس درست
پاییده کابی فلفل مشک ورق نقه به ستر کحل سازند کحل سهیل الوجود که جهت نزل
بازجویی معمول است در دم فقیر است درخت بادیان که بار آورده باشد و هنوز خرم آن
خوب بکشد باشد از سرخ برکنده و از خار و خاشاک پاک ساخته در سائید شک نمایند هرگاه
خوب شک شده قابل سائیدن شود باینج و بار و برک شایع کوفته بخیه در سنگ سماق بکشد
و هر روز استعمال نمایند و اگر تانه نهال بادیان کوفته بشیر و یکمیزد و شیر و را در ظرفی در
سائید شک ساخته استعمال نمایند بهر است و در انهار استعمال از بر که صورت تازه بکشند
کلفه ساخته بعد تحمل ناول نمایند کحل که استعمال کرده میشود و در ابتدا در نزل نشاز
قدح از مجویات طهری حوت انداخته سائید شک بکشد که خاکستر شده باشد و خاک کوزه
نمایند و سبب بر یکدیگر فلفل خرم و بهر است که کوفته بخیه و عتیق اوده بار یک
نموده از سر کنده را بنده ببل آرند کحل با سیران چینی یک جزو مر و اید و در جمر جان
سبز و سمر و هفتانی فلفل کافور صندل و سی انظران قدری بار یک سائیده کحل سازند

در این کتاب از کتب معتبره است

[illegible]

شکر ده و دوساعت بگذرانند و در آنکه آتش کینه نگیرد که بسوزانند در میان سوخته و از کارزار
 تر کشیده و در حوض باقی بگذارند که بپزد و بکشد تا خراب چه بپزد و سوخته شود و بعد از آن
 بهر آب صفت روز از خوب و پاک که در و فلو جسی پانیده باشند در آنکه کانی جسی چنان
 نماند دارند و هر روز در چشم کشند که بهتر از بزم عسل که دیده باشند کحل سلاق از بعضی
 مورخین معتقول است چرم و کوه که بر آب گذاشت بسوزانند که زغال شود و ساینده در چشم
 اندود و فلو جسیه فستید ساخته و چراغ بر روغن تلخ یعنی روغن سریش روغن شرف روغن کشند و دو
 آن یکبار دوی بپزند و در چشم کشند کحل سبیل شاد و مفصول ده درم است بپزند و در
 زنجبیل هر یک بنیدم فلفل سفید دو دام نشاد و یکدم و اکتمال با این سون خشک است
 بسبیل فلفل از جهت تحلیل ماد هان کحل مجرب بر لسی سبیل و بیاض و غیره تو تیا و فلو جسی
 ماسیران اندود و سفید تو تیا و بار و فو فی از هر یک یکدم فرغند ده عدد فلفل شست غده
 مشک یک گانه زرد و چوب دو که نیم لوز در عفران برابر زرد و چوب کحل در آنکه اینست
 مجرب است سندر و صافی اللون بپانیده و در خرقه بر آید که کرده قناتیل سازند و در چراغ
 که رشته روغن کحل سرخ انداخته قناتیل بپزند و در بالاسی آن تا بنی لطیف خاموشی کند
 دارند تا دوا فو فی را بپزند باز به سرخ دوده را جمع کرده قدری عطر مشک در آن
 اندود و بکشند کحل که زرقه در چراغ و طایفه شاد و عسری و طایفه در فلفل زنجبیل بپزند
 صحن عربی باریک سه سوراخ در چشم کشند کحل جهت قوت بهر دوا آن هر دوا صحنه
 قسم اول زنجبیل درست فلو جسی که آب اندود و بار چه بسوزد و فلو جسی که کرده سر
 در دوا داده که آب بر او دوا اندود و بار چه دوی بپزد و بالاسی که شسته تر گفته تا چهل روز
 همین قسم بردانند بعد از آن فلفل سیاه چند عدد و ماسیران صحنی قسم اول شستن باشد بهر
 سر و در سنگ بای بپزد و شازده پاس سخی کرده و پس بگذرانند و کحل از آن دوی جهت غبار

چشم شور که بر جبهه در میان رخسار و جلوه یاس که بر لبانند و در چشم کشند کحل تو پاک بپاش
را بر باد و نوازد و فاضل قریظ سنبل الطیب بر یکی و انکی و نیم این را بر چوبی که بپاشند بر یکی و
را با کشاد و منقول بر او بر پاشند هر یک را بخورند و زید الدجانی بپاشی بر کسی که سوسمار
آید بکند در میان سلطان خراسان ششینا زنبیری بر یک چهار دانگ زنگار و توتیه بپاشی بر کشت
بسیافته شتر مرغ بر یکی یکدر مسرور و خفانی نیمدر کم کوفته بجزیر بنجید و شام آسمان نماند
کحل جبهه عیار و رو بپند که بپاشی در میان لیمون کاغذی که از نه تا که لیمون خشک شود
بپاشی را بر آرد و نه بپاشد و در آید پاشیده در چشم کشند کحل جبهه شکواری و سبیل
عیار از جبهه و الدنر کوا و در قطع رو بکند و بیاض فاضل بسیار مرغ بپاشد در زهره ز
قدار می شود و زهره باز شک نموده بپاشی در لیمون آب یا لیمو هر دو خشک کرده و شکر نیم
کبرنی سنگ بصری در آب لیمو چهار ما در آید کرده و غنچه چینی که خام باشد بر یک نیمدر
کوفته بنجید و سنگ سماق مثل عیار بپاشد کحل ناخنه بجزیره رسیده نوازد و در میان شود
قلع و دوازده ماشه نیم مرغ سیاه از هر واحد دوازده عدد و زید انوتیه و دوسنخ سدر سیاه
که در چشم کشند جبهه است کحل که بر این نفوذ موجب است سر و سنگ بصری هر یک یک در شام
سفید از سفید از هر یک بخورند و یک لایه بر روی چشم باشد مجموعه از نرم ساییده و صابون در
چشم کشند کحل ارشاد صاحب کی که عجایب غرایب است سنگ بصری که پشت آن زرد
باشد بقدر یکدوم کوفته شکوره آب نارسیده را بر آید و در چشم کشند بصری در آن نهاد
چون خوب کرد شود و در چهار دام کلاب که نه سنگ تاب نماند برفت که در همین سیاه نماند تا چهار
کتری در کلاب پرورده و از نه بجزیر کلاب بپاشد و بچشم کشند برای صیقل مراد حاد و
خار و شش چشم در رخسار یکی در فلفل و بچشم اسرافض مفید و موجب است کحل موجب جبهه ضعف
که از زهره و زهره بار و طب باشد فاضل یکدر و در چوبی نصف در هم عروق الصباغین بر

را بعد از آنکه شمع در هم بود و بقیه مین و چشم کشند این شمع را در او و انظار کی در تنه که بماند
 ستایش شود و ده کف دست در این شمع سرکه صحنهانی را برابر با جزا اضاف ساخت بماند آرد و ده
 نهایت سر شراخته است کحل دیگر منسوب لطایف میوس که خود است حال دیگر و چشم صحنهانی را
 بجهت تجدید بصیرت و تیار شدنی در جزا و اقسامیانی در بجا بماند بی و در چشم صحنهانی را
 سرخ و سرطان بجزی در افلفل هر واحد یک پخته و بقیه مین و بجزی در آب با و بماند
 و کلا تا بهفت روز در چشم خشک نماید بعد از این در کلا تا آب غوره بار یک روز دیگر
 شب بکند از نه و یک و انکا کافور و حلیف و یک حب خشک خالص در شش آینه بکار بماند
 کحل مجرب جهت تجدید بصیرت بمانی بر این است و پنج جز و سنگ بصیرت منسوب جز و نیتیا
 زعفران از چشمی هر واحد یک جز و کوفته بجزی پخته استعمال نمایند کحل که چشم خشک
 چشم و سرخ چشم را نافع است سرکه سیاه سرکه ترخ سرکه سفید مرادیه مرغان هر یک یک گرم
 سنگ بصیرت در درم خاک جهت یک درم است و بهفت مرتبه از آب بشویند و بار یک است
 در آب اندازند باز آب بالا را بکیند که سه مرتبه کرده باز آب بالا را بکند از نه تا جفت و رتبه
 است که کوفته آب زلال بیندازند و او را خشک کرد و بجزی یک غلوس بکیند و سنگ
 بصیرت بهفت مرتبه در آتش انداخته هر بار که از آتش بر آورند و در کلا بکند بعد از آن
 ساینده در آب اندازند دیگر جهت بخارش اجفان و چشم چشم که از بوی این بلی هم میرسد از
 میرمانه و اندر که است سرکه و بوی خشک کرده یک درم میوزن و سرکه قلعی با و بکیند
 غریب با و بکیند که آتش کمال آتش را بر پا بماند و تقیه خط مرصوب بهفت
 استخوان خرما سوخته درم سنبل و درم نرم بماند و بکیند باب دوم (قسم
 کلکند از قادی و ماهی سیاه غیر سهیل کلکند مین و قلا نسی و ریح و رافع و بجزی
 تر بر صوف و بجزی سیاه هر یک پنج درم کوفته بجزی در کلکند و بجزی درم است

۲۸۹

آب بنهند تا بدو رسد بیا لایند و خیار شیر در آن حل نمایند و سه مرتبه بنهند و در وقت
کند تا آن آب بنهند و بچرخانند تا بقوام آید و ب دیگر کوفته بچینه تان آب بنهند بشیر تا
بچرخد نرم باشد شیر تا آب غلبه الشعب باب چهارم در کارهای دیگر که در سینه فصل
فصل اول که با مراض سر و جوبه مانع مستعمل میشود و مانع بعد از حاصه و در کوبی
مستعملان مسکنات و مخدرات کلیه زایل شود و معین شود که بقیه ماده و جهت تحلیل
باین احتمال که با تمام زایل گردد و جو کل خلطی بپوشد پس بکنند صندل سفید کل سرخ بنهند و در
الاقبل سرخ نشسته یک جزوی کوفته بچینه با سکه انگور و کلای آب بنهند و در وقت
نرسیده در بار چکانان بسته تا تشکر کم کرده بر سر کافور نماید و با وجود این که اگر در
نکر در معلوم میکرد که باقیانده در فصلی که مستعمل است بچینه آن فصل هر دو صنفین نمایند
و بچینه هر دو ساق نهند و امر بکند هر دو قدم نمایند که اگر سرگشته را بوی تنفیه
بآن گرم باید کرد و قرض لب با سکه جزوی افعل کوفته بچینه در سکه کرده گرم نمود
تنگیه نمایند که اگر تیرید و در طبیب مانع کند و بچینی را بر دو حرات و بیست و مانع
و مانع باشد بنفشه نیلوفر کاسنی بنهند که هر دو ورق مید تراشند که در ورق کل سرخ استکان
باز رنگ خلطی تخم باد رنگ تخم خشخاش پوست خشخاش فلفل شاهسفرم جو مقشر سیرا
در آب بنهند و شیر دختر این در و غن بنفشه در آن بنهند و تنگی نمایند و اگر خواسته
ببخار آن نرود دارند آب لعل نمایند که اگر در سبب سهری بکار آید جو مقشر
نیلوفر ورق نیلوفر هر دو کف حی عالم ورق خبازی ورق تیر قطره نامرغوب
بر کینه جو بنشیند و تنگی نمایند و اگر خواسته انگلیاب کنند که مانع برای فالج مزخ
نام شیخ اردنی ناخواه برک اترج صغیر کاسنی مشک طرشیع حاشا بودینه بنفشه
کردی ارجصاب ترخه بخار آن دارند و آب آن گرم کرده بر شانه بر کرد و عصبانی

مذکور نگشتند بعد از آن بجهت سید تر و در غنی فزون یار و غنی شو نیز در غنی قسط تمییز گفته
 فصل دوم در کما دمای که باطن ارض دیگر اعضا چون ذات الصدر و در مده بارد
 و ریج شکم و قوت و غیر آن معمول است که در نزدیک شش است و در پنج ذات الجنب که از ماده
 سوخته باشد بکار آید منتقل از حکیم علی بن ابی شریازی اردو جو آرد با قفس سبوس کند م
 کما در رس سید ابی طالب کل خطی سفید و لعاب بز قطران و لعاب بیدانه و شیر نازده و غشکل
 لبش شش مقدار دو انگشت مضمم بآن لبان زده بر طایقی نیم بخت نمایند و بر مده وضع
 و جع بوی شیرین بقیه و طعم کند که در شش و کما نمایند قیر و طلی نیست چیه کرده بر مده سفید
 در دروغ که در دروغ نفیسه و دروغ کل زدن بازند و صاف نمایند پس کل نفیسه کل خطی
 تراشد که غشک الشعلی اصل السوس کوفته بر سیاهوشان در آب نیمه صاف نمایند
 بهر آب اسفناخ و لعاب بیدانه اضافه کرده در پیله موم نذاب بد فحالت تسویه کنند
 با پنج قسم که قدر سی آب با سی شش بنشیند که در غش و دلس خود او در مده که در د
 باز آتش گذارند شش تسویه دهند تا چند کت تمام آنها در غش و کما در جز از علوی
 مدهم جهت مرسیم بود فصد و تنقیص مده اردو جو آرد با قفس سبوس کند م از هر واحد دو
 بشیر کما و لعاب بیدانه و کل خطی سفید و آب غشک شعلی بنزد آب پوست خشخاش و آب
 با بون و در غشکل دروغ که در غشک کرده نان بچم دو انگشت ساخته بر مده نیم بخت کرد
 بر مده وضع در کما نمایند دیگر که در مده ریج اسود دار و ناخواه زیره که مایه
 رازیان بهر یک دو مشتاق کل سرخ غشکل کوفته نیمه در خرطه که با س انداخته
 نیم گرم بوجه بگذارند کما که همین عمل دارد و ناخواه پنجم گرم نمک سود و سوس
 کند م بهر یک در مده کوفته نیمه در پارچه بسته بکشد نمایند کما در جهت که در مده
 مده و در کما و کلید و سهرز و جمیع اعضا نافه است و سر لعل و قوت و نج را بکشد

با بونیک سرخ سنبل حلیه تخم کتان تخم شبت سبوس کزدم اکلیل الملک جسد زهر بیاورد
 بهر سبب بختی باشد بهر دوشانه کاو بیند از نده و تکمیل نمایند و اگر آفتاب یا خورشید برین کرد
 بر عضو نهند قوت یابند که در صبح سوره و قرائت ریجی مجرب است که هر یک با بونیک سبوس
 سرخ تخم سوره بونیک تلک سبوس بهر کوفته نیمه تا بر دمانش که در آب برک سوره نمیکرد
 یا شسته آن نیمه نان بقدر حجم دو انگشت نیمه سازند اما از یک طرف خام که از نده و
 خام را با روغن شبت چرب ساخته کرم کرم بینند که در سول شکم را در کند آرد
 ماش که در بیند وی آرد که بونیک آنرا سنبل یک باونیک طعام یک باونیک زهر بیک
 از صندل خنجر کده باب دونان سازند یکی از آن بر تابه نهند چون بکزد وی آن نیمه
 فرود آرد و از جانب خام بر شکم نهند و نان و روغن را بر تابه که از نده چون نان اول سرد
 شود جدا کرده نان و روغن را بر تابه که از نده و یکی را بر نهند و همچنین کرده باشند
 تا در دشتین من مجربات اکبر می که در طب در صفت سنبل و از صفتی بسیار بسیار
 فیهل نافع قیام نموده در آب بلخ نمایند تا خوب جوش خورد کرم کرم در دشتان ریخته
 تکمیل بر صفت نافع کنند عجیب است که در نافع برای اختلاج سبوس کزدم تلک طعام خاورد
 سنبل الطیب زهره بنبر در شیشه کرم کرده بر عضو خنجر کزدم کاو نمایند فصل سیوم
 در کاو که با مراض تا سبب فایده دارد که در مجلوق و فقه که موجب ضعف فواید است
 سبکین تازه سبب نیم باونیک چهار ماشه شیش میخ نیم باونیک در کثوره مسی حکم کرده قدر کمی
 نموده بطریقی که داخل آرد کرم کرم بر آن موضع نهند و چند روز فقه کلای نماید که
 که مجلوق و عجزی را بحالت اصلی آرد و اشاره علاج تخم کتان کنی سیاه مغزیه انجیر چکه
 بزهر سبب را کوفته نیمه در پودری سبب زهر جام آفتاب در شسته تا که کرم شود از یک یک
 پودری بر قضیب بینیک کنند در یک هفته بحال آید دیگر براده علاج ابنه هله می آید

گفته کلونخی تن مالک کلکی عاقل و عاقلونه در چهارده نوئی است در شریعتش که بر آتش
 گرم درشت باشند انداخته میگویم سبک نماید بخور یکبار از زیر ناف تا بیست و پنج
 گفته بعد چهار پنج نوئی در جنب در این کار میشود و بعد نوئی را و کرده و در شریعت
 حکم ده بر قضیه شب بپندزد و صبح و گفته باب پنجم در کسب نهانستند و فصل
 فصل اول در کسوفی سهیل فصل دوم در کسوفی ساده فصل اول در کسوفی سهیل
 کسوفی سهیل فصل سهیل الطیب و دیسان هر یک دو مثال و در چینی سیصد
 صیدایان هر یک دو مثال و در غنی یادام چراغ مثالان بورد ارمنی ده درم فلفل
 سی و یک سد اب بنجیل هر یک چند درم زیره در صد درم ترب سفید و صوف
 بوزن او و سیصد چند او و به فصل دوم در کسوفی ساده مقوی صده و هشتاد
 درم بل شنبوت کلکی او و صید اشتاکه از بلخ و سردی باشند و چهار صاف صیدان
 بار و دو و او و بنجیه و شایخ نافع بورد ارمنی ده درم زیره در صد درم ترب سفید
 و فصل بنجیل هر یک پنج کسوفی نیمه صید از غره و بیشه شریعتی سهیل از
 غصه حرف اللام فتوی در چهار باب باب اول در طبوبات مستحبه و فصل فصل
 اول در طبوبات ذمی اسم حار و بار و فصل دوم در طبوبات غیر ذمی اسم حار و بار
 باب دوم در خلجی یا مستحبه و فصل فصل اول در خلجی یا مراض سردی و استحال
 میشود فصل دوم در خلجی که بر آتش فویت قلب و آتش روح غیر ذمی اسم حار و بار
 باب سوم در لطافات مستحبه و فصل فصل اول در لطافات که با مراض باطنیه
 یکبار آید فصل دوم در مراض ظاهریه یعنی دارد و باب چهارم در لطافات مستحبه
 فصل واحد فصل اول که بلوق سینه و صدر و حجاب غیره فایده میکند فصل اول
 از باب اول در طبوبات ذمی اسم حار و بار و طبوبات ابرشیم و شریعتی نامزد.

متاخرین است تقویت کرده و باه کندی و تولید بی اثر نماید متغیر بادام متغیر خسته النفس متغیر خسته
 متغیر خسته قتل مشک بهر سبب متغیر خسته خشناس در چینی زنجبیل دار فلفل کبابه قرقره در قی لقره خسته
 خولجان هر یک نیم توله زعفران کتوله متغیر خسته متغیر خسته متغیر خسته متغیر خسته متغیر خسته متغیر خسته
 زر و هر یک کتوله و نیم نارچیل شفاقل هر یک چهار توله یا بیشتر متغیر خسته متغیر خسته متغیر خسته متغیر خسته
 بالکبیرای کلاب نیم سبب سبب به لبوب کلید و متغیر خسته را فو و دهر و منی بفرایه و رنگ
 روی نیک نایه و سیان از نایل کندی متغیر بادام متغیر کدگان متغیر خسته متغیر خسته النفس متغیر خسته
 متغیر خسته الزم متغیر خسته متغیر خسته متغیر خسته خشناس به سفید تودرین کتوله متغیر خسته متغیر خسته
 تخم بایض تخم شش تخم شست به منین زنجبیل دار فلفل کبابه در چینی شفاقل خولجان نیم توله
 چهل و شادای عسل دو چند او پیو سبب سبب شش و دو درم لبوب افیون متغیر خسته بخت
 که متغیر افیون دو چند و سبب سبب سبب و افیون و باه و مسک و شست از غرور و افیون و باه و مسک
 فتور و فاسد می باشد استعمال این به طلب فتور فایز می باشد افیون و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 نیمه درم جزو باه و سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 بشود این کتوله متغیر خسته خیار چار درم متغیر بادام شیرین چار درم متغیر تخم هند یا نیمه درم
 متغیر خسته درم متغیر خسته چیل دو درم تخم شش خسته سفید درم تخم کاه و فلفل نیمه درم متغیر خسته
 خسته چهار درم خسته شعلیل در چینی نیمه درم سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 افیون کتوله درم سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 افیون کتوله درم سفید دو چند او و نیمه خسته القوام آورده و کتوله را و او متغیر خسته افیون کتوله
 جزو القوام او را و خوام آنده خسته لوق سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 و از بادام کتوله است و در سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 زعفران نیمه توله و مشک و فلفل کبابه در چینی شفاقل هر یک چهار توله یا بیشتر متغیر خسته متغیر خسته

یک نیم شش قاع مصری کنیم سوراخ را دروغی تا دریل تا دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 چند بطریق معلوم و متعارف افروام آورند که این سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 در این سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 حقیقت می آید که این سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 و لایق آب دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 و در این سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 بگفته اند که این سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 خیار با این سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 صد این سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 بپایانند و اگر خواهند که زیاد دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 بنیز این سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 لایق سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 کلاب سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 آب انار این سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی
 فصل اول در لایق سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی سوراخ را دروغی

هر یک در می بر این کثیر هر یک دو دانگ فیون نمیدانک کوفته بنجیه بیکر لبیر شند در کاغذ پیچیده
بنشیند چنانچه دیگر را بنشیند و در دستش فیون درم تخم کاسنی تخم کاهن هر یک دو درم
مرکبیم فیون نمیدرم کوفته بنجیه بلیا یک پنجاه مرتبه بر دو بار کشند در با گوش حسابند
لطو خیکه ز کام دمام و زنده قدیر علی الدوام را نافع و موجبیت لادن و بانی صعلک کند رفت
رومی کل با بوی سنبل الطیب هر یک خردی هم بخیدر روغن کل یا نه کس با خیر می هر یک چهار
خود سوم را در روغن کل اندازد و اگر کوفته بنجیه لبیر شند و بر پارچه مالیده بر سر بندند و دو
روز بسته دارند فصل دوم در لطوخت امراض ظاهره لطو خیکه برای درم فلهای
لکاز آید نشسته صندل سفید کل اسنی فاقیا بلایا پدیدند سرشته لطوخت سازند لطوخت قویا
موجب تخم کاهن را بر دو بار در روغن کل سرشته لطوخت سازند لطوخت حبه صندل سفید و
فصل چهارم در جوار حصاره شاهتر خشک غربا یک مایه در روغن کل پیچیده در سرکه
و آب سبزه لبیر شند بر لبه لطوخت نماید باب چهارم در لوقات مشته فصل واحد فصل
بلو قاسینه و صندل و حجاب غیره فایده کند لوقا بر خشکانش جهت سرفه مزاجی بید کل است
الکل و سبزه تخم خرمی همانند هر یک بخت درم در رویت و بجا درم آب سبب خرمی
سیاه بچنانچه تا نصف رسد با صندل است درم قند سفید بقوام آرند و منزه بماند صمغ عربی
هر یک سه درم کثیر چهار درم خشکانه سفید خشک سیاه هر یک پنجم درم صلایه کرده بماند
ایک جهت سل اول و جلیع سینه و خشک سرفه مزاجی این لوزیات حار و بر روغن تخم خرمی
هر یک سه درم اصل السوسن ده درم تخم خشکانش دو درم سببان است دانه صندل برای پنجاه مرتبه
منده در روغن کل آب سبزه که در بچنانچه تا نصف بماند صاف کرده بقوام آرند و وقت
خوردن در آب انش صمغ عربی کثیر اسفند هر یک پنجم درم باریک ساخته بماند سرفه مزاجی
نفسه فیه سبزه سینه بر سینه و صندل و صمغ عربی کثیر و روغن کل و در آب سبزه

پس آنرا تبیل ساخته خمیر تازه و وسیای با نذاخته مگر طبع نیم نماید تا نره و قوت آن در ظاهر
 شود و پس با شکر جهت محروم و با عسل جهت بلعین لحوق سازند و بعضی وقت طبع آن را
 از اکثر او مثل آن ساییده داخل میکنند و طبع مسید بعد تا بقوام عسل رسد قدر غوراک نیم دقیقه
 لحوق جهت سرخ خشک و نر که که بر سینه در بریزد و برای جرات تخم خشک شدن سه درم
 صمغ عربی کثیرا است هر یک چهار درم منو تخم خیارین منو تخم که و تخم خرده کاهو بقیه
 هر یک یک درم منو بادام شیرین ده درم صندل و باز یک سازند و تر جمید و بجای درم در آب
 بطبع نیم جل کنند و صاف کرده بقوام آردند پس دو سیحره بآن بر سینه و در حق بادام
 بلبیت درم سیحره از تخم درم نایک استار بپسند و اگر نر که قوی بود خشک شود و در وزن
 زیاده نماید لحوق ناخ برای سرخ و ضیق نفس و دیگر عوارض اسفید کنگر عیاب کاه
 سبستان بوی منقعی اصل السوسن تقشیر بادیان نقشه ایرسا اینون زوفا خشک انجیر زرد
 جمل در برابر گرفته نیمه در آب خالص چشمانده تا که سه پا و آب باند مالیده صاف کرده
 نبات مصری تخم خطمی تخم خباز می تخم کتان در لایب بپزند و آورده بقوام آورده کثیرا
 نشاسته رالسوسن به خطمی روحی و ارضی سوده اضافه نماید لحوق بار و جهت ضیق
 النفس صمغ بقیه و غار بقون سفید هر یک یک گند که کوفته نیمه در عسل سفید ششش نر که نیم سیحره
 هر روز نه مائه با عرق کافور بآن بپسند لحوق جهت سعال حار باد می نیمه باد می ناخ
 باد می نیمه خطمی کثیرا صمغ عربی منو تخم خیار منو تخم بیدار نیمه رطونا هر یک یک درم تخم خشک
 سیاه ده درم تخم خشک سفید پنج مکه تقشیر هر یک بلبیت درم صندل و باز یک سازند و تر جمید
 کوفته نماید و تخم خشک و تخم خیار و نیم صمغ را در دو درم آب باران سیاه و زرد
 و پس بچشمانده و صاف کرده شیر بر آرد و نیز رطونا خطمی اجد العیاب بپزند و کاه
 و کثیرا صمغ عربی علی حده در آب جل نماید باز نیمه بجا کرده نیم من شکر اضافه نموده بقوام

آرد لعوق خشکشان چیت سرفه و سسل و نفاس آید و سرفه آن قرطاسها کو کنا چید بنهاده درم
در دو رطل آب بچشاند تا به رطل آید و قند سفید یک رطل آن خجسته بقوام آرد پس رب السوسن سفید با دانه
منوخم که در هر یک پنج درم صابون منوخم و ساج نازد شیرینی ده درم دیگر نفع نمیکند زله و قند صابون
منوخم که در دشت شیرینی منوخم نهاده هر یک ده درم کثیر اصنع عربی نشاسته هر یک چهار درم تخم
خشتخاش سفید در دو درم کوفته بقوام آرد لعوق رب السوسن سرفه منوخم نافع و مفضل
از پنج از سینه دفع کند و نیزه نفع آید و هر رب السوسن کثیر اما ز و مقربا دم تلخ را زایانه مسکه
کوفته بنجیه بعسل و روغن بادام شیرین و در بعضی نسخها منوخم جایگزین کنند چیت لعوق
ساجا چیت سرفه که در خشک صانع عربی کثیر نشاسته منوخم نهاده هر یک چهار درم رب السوسن
فانی سفید هر یک چهار درم و نیم تخم منوخم تخم خیار خجسته تخم خیار هر یک چهار درم منوخم بادام
منقشر شش درم کوفته بنجیه بدارند و اصل السوسن کلک سپستان عویزه منقش شیرین آ
سفید و راد را بپزند تا غلیظ شود و باقی خجسته بقوام آرد او دیند که بر آن بکشند و لعوق
سازند و یا حیره آید بخال سبزه و آرد با قند و فانیه در روغن بادام شیرین بپزند و بوجدان
آتش بجوشانند لعوق سسل که بسرفه سسل نافع خشکی سینه و سرفه را دفع است نشاسته
کثیر اصنع عربی منوخم یا منوخم که در هر یک پنج درم رب السوسن خشکشان سفید نهاده منقشر
ده درم آرد با قند تخم خیار هر یک با نژده درم منوخم بادام شیرین سوسن منقش هر یک ببت
درم دم را بار روغن بادام بپزند و مقربا بگویند و یا منوخم یا منوخم که در سرفه و آرد به
خشک نیز کوفته بنجیه قدری خجسته و افکار ده لعوق سازند و اگر با شکر طبرزد و مقوم مسکه
مناسب است لعوق صبیان چیت سرفه و حرارت خجسته سینه و کلکوی الطفال بشیر
مادر یا در شیر الاغ اینفوس میسازند و نوزادان بنجیه صانع عربی نشاسته هر یک چهار درم
کوفته بنجیه بعسل بکشند لعوق طباشیر چیت سرفه و سسل و تخم منوخم تخم خیار خجسته

هر یک سه درم طایفه چهار درم سفر تخم که در سفر تخم چهارین هر یک ده درم صحن عربی نشسته خشتی
سقف هر یک است درم او یک کوفته در جلاب غلیظ القوام و دروغن با درم یا عسل با درم است
انگور می یا شیر و تخم بید زنجبیل و حاجت بپوشند و صاحب تخم را بسوس کنیز اکل سیر تخم
بهدانه اضافه نموده و نافع بافته لحوق کشمش حبه سعال صید نه سفید است بکینه شتر
را بچشماند و آب یک دهانه از این با نیم حبه فانیه بر آتش اقام آرند و لحوق سازند لحوق
از بشتیم از خسته عاتق قرشی بکیت انوار لفت الدم نافع و مجرب است انجبار دم لاخوبین که با
بسد طر شرف از هر کدام ششالی کنیز او بریان می شود عربی از بشتیم نشسته از هر یک یک گرم
افشودن اهل لحدوم چهار اجزا با یک سائیده از بشتیم انار پیخته بپوشند و بپزد یک سقا
لحوق سازند و اگر هر آن آب باز یک سیر سروق بخورند بسیار سفید فند و تخفیف این لحوق را در
مسکول که درم ده ای چهاره لفت الدم انداخت با شیر خوراده و غده لور لیس بران ایام شش
خسوده نفع نیابد لحوق تر که که هیچ درواجهت نزلد و در کاه سعال جار باشد غیر سه
و قفس میوه سطلانی نذر دبلغم تخم لیسو است بر می آرد همیشه معمول و مجرب است کثیرا
صحن عربی نشسته سفر تخم که در می شیرین منو یا درم تخم هر یک دو توکله نبات سفید
سیر علیا لکیر می عرق بید مشک یک نیم سیر لحوق آرند و دوا با کوفته نیمه داخل کرده لحوق
سازند و اگر بید مشک پیدا نشود تازه هم سفایقه نذر د و بهتر است لحوق جهت نزل
حار سفر با درم تخم سه درم کثیرا از سفید چهار درم ششالی سفید سیر درم صحن عربی
درم یک کوفته نیمه با هم حبه فانیه و برابر فانیه تخم خرفه مقطر کوفته سیر مستقی آید
لحوق سازند لحوق قیک در ام سفر خرفه سلی نظیر ندارد و بید است غلاب لایق است
درم سیر نیمه چهار درم انجیر زرد و بیدانه اصل السوس خسته چهار درم تخم غلیظ و توکله
تخم فانیه می دانه با فانیه دو توکله کل سیر چهار توکله زو فانیه و زو فانیه و زو فانیه

کافه آه بی چهار تو صحن عربی دو تو که کثیر از خنده شکر خیال چهار تو که خم مضطرب
 پنج تو که گویند دو تو را لب السوس چهار تو که پدید آمدی درم غسل خالص نیم سیر خات سفید غنیم
 شش تو که در از چهار تو که اسبغول لایب بر آرزو در آن صبیح با جزا جوش داده و قشیکه
 از دو سیر که نصف بماند ترنجبین و نبات و شهد خالص داخل ساخته بقوام آورند لعل و قطن
 ششصد که موندند دانه مغز با و نیم شیرین هر یک چهار درم اصل السوس ششصد نیم درم
 چهار صیفیه بر و غنی با و ام و غسل لعل سازند لعل و کزبرة الیونجا و سیاهوشان اگر تازه
 باشد بهتر و الا خشک که میسر باشد قدر صالح بچرخانند و در حالت غلیظ اصل السوس ده درم
 عنایب پنجاه دانه داخل نمایند لیمو کائده و صاف نمایند فانیه شیرین نصف بطول غسل کطل
 شکر سفید یک کطل و ربع آن اضافه کرده بقوام آورند و بعد ترش از آنش رب السوس کثیر
 صحن عربی ششاسته هر یک سه درم سائیده میانینند و اگر سه درم سیاهوشان و یک خشک
 کوفته بخینه داخل کنند بهتر باشد لعل و سیاهوشان و صیفیه و صیفیه و صیفیه و صیفیه
 پنجاه و یان سه درم بپزدان بر سیاهوشان کثیر و صیفیه تخم خطمی یک کوبیده درم شش خشک
 هفت درم موچین غنی اصل السوس ششصد یک با نروده درم و ششصد و شش درم و شش
 زرد دانه عنایب است دانه سیاهوشان از احتیاج پاک کرده پنجاه دانه و یک کوفته است
 بکوبند و در چهار کطل آینه تازه همه را غیر از کثیر از کنند و بعد یکیش بانه روز بر آتش نرم
 بچرخانند و بمانند و صاف نمایند و قند سفید نیم کطل انداخته غلیظ سازند چه اگر سایل ماند
 زود ترش شود و شش درم و لعل و سیاهوشان که برای نفث مواد سینه و سرفه و ترشه
 مجرب بنقل از زبان سیاهوشان پنجاه دانه عنایب است دانه اصل السوس یک تو که تخم خطمی
 سیاهوشان یک تو که تخم خازمی چهار دانه بپزدانند دانه است شش خشک دو تو که در
 دو آنه آب بچرخانند و با نبات بقوام آورند و در آخر دوام شیرین و ششصد نیم با و ام شش

کافه آه بی
 چهار تو که
 خم مضطرب

شیر و تخم خشخاش هر یک یک مثقال و فلفل نیم مثقال از آن کثیر الصفت عربی را با سیوس یک مثقال نشسته شود
 اضافه سازند و بقدر دو ماشه در دهن گرفته لعاب آن فرودند روزانه چهار پنج مرتبه و قهقهه
 چهار ماشه بخورند لعوق حلیه بجهت الصوت و غلیظ صوت را نرم کند و نفث را باسان بر آرد
 کثیر اصل السوس من فلفل و زعفران نشسته صحت عربی هر یک دو درم متغیر باد اتم قشر حلیه هر یک چهار
 درم تخم گمان ده درم بشیرند و لعوق سازند لعوق لعابات نافع به بجهت الصوت که از حرارت
 شش نشسته تخم خشخاش ده درم آب انار لطیفی چهار آب که و آب فرج آب شکر هر یک
 یک سهار لعاب بزر قوطی لعاب بیدانه لعاب تخم فلفل شیر به نر با فلفل و شیر به نر چهار هر یک یک سحر
 فانی که طل از هر لعوق سازند لعوق بزر گمان بود و حال نرسن را نافع است و سفید را را
 پاک گرداند و بر نفث یار می آید هر یک بریان سه درم فرودانده درم کوفته بجهت لعول بشیرند
 حرف المیشتم به باب اول در مار الاصل محتوی بر دو فصل فصل اول در نهمهای
 مار الکیم که با مراض و دماغی فایده میکند فصل دوم در نهمهای مار الکیم که در تقویت
 باه استعمال میشود و باب دوم در مار العسل و مار بنور و مار الاصول و نهمهای فصل
 اول در مار العسل و مار بنور و فصل دوم در مار الاصول که تعلق با مراض دماغی دارد فصل
 سیوم در مار الاصول که در مراض حده و کبد استعمال میشود و باب سیوم در مار بنور
 فصل فصل اول در مار الکیم که با مراض چشم و گوش تعلق دارد فصل دوم در مار الکیم
 اعضایی دیگر منصفه و نهمهای رحم و خصیه تعلق است فصل سیوم در مار الکیم که با مراض
 و نمل و خنایه و او را مراض بکار می آید باب چهارم در مار الکیم که با مراض بکار می آید
 در کثیره و فصل فصل اول در مار الکیم که با مراض حده استعمال میشود فصل دوم
 در مار الکیم که در تقویت حده و بکار و دماغی مراض حده استعمال میشود و باب پنجم در مراض
 محتوی بر فصل واحد که در مراض دماغی و کام تعلق دارد و باب ششم در مراض حده و نمل و خنایه

طباشیر سفید هر یک یک توله صندل سفید ده بان ده چهار توله قهقه نقل دار چینی هر یک
 چهار باشد مرغ جوان یک قطعه دو امار ایا مرغ خوب بکوبند تا مثل مرمر شود پس بکاف
 و عرق بید مشک آب صافی تیر نقد حاجت اندازند دیگر مرغ جوان یک قطعه مصطکی
 نیمه ام صندل سفید چهار دام دار چینی نیمه ام الایچی رود سیمه ایا گوشت خوب بکوبند
 تا مانند مرمر شود پس بکاف عرق بید مشک عرق کنند مار الایچی بنحو دیگر نافع از برای
 ضعیف بدن خصوصاً ضعف قلب و از برای رمی و رمی و عسر طبع و در درج و وقت آمدن جنین
 مجرب است گوشت بزغانه خوب بکوبند و چهار مرغ تیر مرغ جوان نیمه دراج و ده هر یک پنج
 قطعه از چوبی و استخوان پاک کرده ورق ورق تراشیده در دیک نقره کباب نیم خام بکاف
 طباشیر سفید نیم کشته خشک کافتر خشک از هر یک دو مثقال و نیم خود الصباغین و مثقال
 غنچه گل سرخ گل کا و زبانی از هر یک ده مثقال دار چینی از نیم ایل از هر یک دو دانگ نیم
 داخل کرده عرق بید مشک عرق کا و زبانی عرق غنچه گل سرخ عرق منور چهار سیر آب بکاف
 و در ظل آب خالص نقد ضرر و باده داخل کرده عرق کنند پس عرق غنچه گل سرخ و کل نقشه از
 هر یک بست و چغندر مثقال صندل سفید مثقال و نیم گل کا و زبانی بچاه مثقال گل سرخ
 تازه و در ظل گل سیوفی یک رطل داخل کرده در مرتبانی عرق کنند در وقت عرق کشیدن
 غنچه آهلب مشک خالص عرقان هر یک یک مثقال در یک کتان بسته در طریقی که عرق در آن
 خواب بکشد اندازند فصل دوم در نسخه های مار الایچی که در تقویت باه استعمال کرده میشود
 مار الایچی که حکیم ارشد برای مرز اظهار ترتیب داده حلو آن بقطعه مرغ جوان دراج هر یک
 دو قطعه کنگر شک زیت عدد و سمن سمنی کافیه سمنی سمنی سمنی سفید سمنی دار چینی عرق
 لندنی قاقاز زیدان خونی خاوشک هر یک چهار توله قهقه نقل و دونه که کا و زبانی بسته شش
 توله خار که بخود سپاه هر یک نیم توله سیف شیرین سی عدد آب بزرگ ده آتا بکافتر خشک هر یک

نیم توله مار الحی کوشت مرغ کوشت بره هر یک دوازده آنرا کوشت آهوی یک آنرا کوشت
 کبوتر کوشت کبک یک نیم آنرا خرما خار یک آنرا در چینی شقاقل خصیة الثعلب یک
 نیم سیر بهین سیر بهین سفید جز بولباسب هر یک دوازده درم مشک عین هر یک نیم درم
 مار الحی مرغی و از می دو قطعه کبوتر چهار قطعه کبک از خانی چهل قطعه خرما خار یک نیم درم
 در چینی شقاقل هر یک دو درم بهین سیر بهین سفید جز بولباسب غولیان هر یک یک درم
 آب سیب سه آنرا آب کدو پنج آنرا و مشک عین هر یک دو ماشه پستور عرق کشند مار الحی
 که نصرتان چیست شایع همان شیب داده میسج جو او نیم درم زرد که باز ده آنرا کبک خانی
 صد عدد شقاقل مصری با آنرا سیب قندی پنج عدد در چینی یک آنرا کوشت بره اضافه کرد
 و استخوان را جدا نموده بطریق کلاب عرق کشند پنج بار قهوه خوری بخورد عجبایی بیدار مار الحی
 که برای هر دم خانه رفت خان ترشید داده در حبل مرغی که در کعبه دلو چهار عدد در راج
 دو عدد کاو در بانی در چینی قرقفل هیل جز بولباسب سفید غم کشته خشک سفید بزرگ ترنج بوست
 سیر و نیم سیر بهین سفید بهین سیر بهین سفید سقرض در پنج زعفران سیاه یک سده شمشیر
 یک ماشه کلاب عرق کاو در بانی یک نیم آنرا پستور عرق کشند باب دوم در مار الحی و مار
 البر و مار الاصول شمشیر فصل فصل الاول در مار الحی فصل فصل در خال
 و قهوه و معمول این زن است غسل خاکسار که جزو آب یا عرق کاو در بانی عرق یا دمایان
 ده جزو چش و چند هر گاه در دشت جذب شود و یک نیک بماند در درازند و صاحب قادر می بکند
 غسل ششین جزو آب چوب نصف آبی چوبین شده در اگر کتب یک جزو غسل در جزو آب چوب
 در دشت بماند غسل آوردن شسته اند و اول امر اتقی قانون است معمول خود در فصل دوم
 در مار البر و مار الاصول البر و در که معمول میشود در خال و در خالها چهار درم نیم شمشیر
 تخم کرفس نمونی خواهد فرمانا هر یک نیم درم مجبوعه را در یک رطل و نیم آب بپوشانند تا

تا بنیم برطلی یا صاف نموده نبوشند مار البرور و الاصول مستعمل میشوند و در فاعل تا چهارم
انیون از اینه تخم کرفس تخم شنبه یا نخوده قره مانا یا درنجو به یکبار تخم کرفس تخم از خر اصل السورین
سه درهم در آب بپزند و برین در صاف نموده محلی یا غسل یا جلیجین کرده صاف نموده بنوشند
مار الاصول و البرور و از مختصرات علامی نهامی سیر محمد اوی و حکیم مستعمله الملک حکیم
در هر تخم محلی یا محلی یا فاعل و استخراتی از انشال آن چهار درهم ایریسا فاعل یا نهامی
یک مثقال از اینه انیون تخم کنوت تخم کرفس قره مانا است پنج راز یا یک پنج کبر تخم کرفس
هر یک ده مثقال در یک طل نیم آب بپوشانند تا نیم رطل یا باند صاف نموده غسل مصغی که گفته
حکله در یکبار بنمایانند مار البرور و کبر شش سبوع اول کا فطرس که در بوس چای
اسطوخودوس قطریون دقیق هر یک یک مثقال اضاف نموده و بنوشند غسل جلیجین محلی یا غسل
اصول یا شش اسطوخودوس یا یک جلیجین در هر چهار کسب حاجت یکی از اینها بوزن ده درهم در
نموده اند و اگر از استعمال این اجزا حار گرم در سراج یا صغره او برده متولد نمیشد بار را
سطوحه اصل السورین است پنج کاسنی و فستقین رومی و سیاهوشان هر یک ده مثقال اضاف
نیمه سوزند و محلی بکافتند فاعل یا یک جلیجین در محلی معتدل یا بار در محلی بوزن ده فصل سوم
در مار الاصول که در امراض کبد و جگر و غیره استعمال میشود مار الاصول که در سوزن سراج
بارد کبد بود استفراغ نوده ککراتید پنبیل از خر کل سرخ هر یک سه درهم یا نخوده انیون هر یک
چهار درهم تخم کرفس از اینه هر یک سیر محمد روم است یکبار تخم کرفس پنج راز یا نهامی هر یک ده درهم در
دو سه آب بپزند تا با نصف آید بار کاند از اینه تخم کرفس یا سیر محمد روم یا سه درهم روغن بادام شیرین
تلخ یا لیمو صاف بهند مار البرور یا بادامی سده و چهار اخیل کند و اخلاط غلیظه را بکند
و قلعی و استهوار طبعی را نفع باشد یا نخوده کاشمش زیره که افنی صغره شونیز هر یک کفی در رطل
آب بپوشانند تا یک طل کاند صبح و شام بیت درم یا سه درهم روغن بادام شیرین یا سیر محمد روم یا

سوم در مرهم شکر فصل اول در مرهم که با بر ارض چشم و گوش و بینی تعفن دارد
 مرهم بهر چه یعنی سسکار جیت و صد گوش و سسکاران و سسکار جیت حصول محبت است از رزق
 سفید هر یک یک درم بهر چه دو درم سوم سفید سه درم کند ده درم مرهم ساخته بکافه
 فستق که ده در گوش نهند مرهمی که اصلاح قروح چاره کند زرد چوب و مر در اسکن و
 خرد و در و البکر و روغن کل بسازند که مثل منجم شود و مرهم زرد کافور جیت ناصور گوش
 ز کافور و البکر و روغن کل بسازند که مثل منجم شود و مرهم زرد کافور جیت ناصور گوش
 استعمال نمایند مرهم سفید جیت قروح انف خصوصاً قروح که میل به بیست و شش باشد
 و جهت قروح سفید و اگر قروح غشک لاند مال ماده آفتاب از شست و در دهانه بنشیند از جمل
 عیال بان از غزاق و عادت است سوم سفید قروح خشک جیت فصل روغن کل هر یک یک کف
 بنفشه ادر آب خوب بهر سازند و بمالند که آب لایه دار شود و جیت بهر فصل با هم
 گرفته با سوم و روغن بهر سازند فصل دوم در مرهم های امراض دیگر اعضا چون
 سفید وندی از مرهم و حصیه بواسیر و غیره متعلق است مرهم سفید نافه بسفید طفل که از
 سر کعبه گویند چوب کلیم از انی کسب چنان سازد و مر در اسکن پوست انار زرد چوب و زرد
 گرفته بسایز و سوم و روغن کل کند از ده وادیه حقه بدان بر شند قدری سرکه فشان
 نمایند و بهر چه زنده و نگهدارند و بعد حلقی باس و یا بعد قروح و قراضا که بر بند دیگر در جمیع
 انواع سفید معمول است چوب کافور و ریاحی شش سرن زرد چوب کل سرن افانیا سفید
 یک درم کلان کافور یک درم سوم زرد چوب و روغن کل است درم دیگر که جیت
 سفید از نافه است چوب کافور و ریاحی شش سفید شش سفید زرد چوب شش سفید
 چنانکه سفید زرد چوب یک سه شش سفید سوم خالص ده شش سفید شش سفید کافور حاجت مرهم
 ساخته استعمال نمایند مرهم که در درم و روغن و صلابت آن بار با تجربه در آمد و کافور

کاهی خطا ندید و سرم سفید بکینور و روغن کینور بنفشه ساق کا و کینور در چوبی کرده بکینور در
 بیضه منج بکینور در عرقان با بونه کندر هر یک باشد و بعضی اوقات در شیر و عسل و شکر که
 بجعل آمده باشد نهایت سفید افتاده هر چه که برای باد و صلابت رحم نافع است کل باقی
 تخم شنبلیله مرزنگوش بودینه صحرایی برگ سداب تخم کرفس بادیان بیه سباد ناخوره
 بونما داران هر واحد بکینور نیم کوفیده زیت کهنه نیم سیر سوم زرد چهار تولد به سوزم
 تیار کرده استعمال نمایند اگر زیت کهنه نباشد روغن جراح کهنه هر چه برای صلابت رحم
 نافع است زعفران نیم تولد سوم زرد بکینور و زعفران نیم هفت تولد به سوزم و سوزم
 استعمال میشود آن که در تخم غلات صاحب قیادریست جهت تسکین تخمیل ابرام صلبه و
 جز آن مجرب است صلبه تخم کناری و در کل تخملی هر یک سه درم کوفته بخته در آب شبنم یا آب کلیم
 و چون قیاس بچشم شود خلوص خیارشور بنجدرم در آب گرم حل کرده و صاف نموده اضافه نماید
 و بنزد اگر غلیظ شود و بعضی روغن کل یا روغن کنجد یا زیت یا سبزه یا غیره حاجت آفرینند و بر بنفشه
 مرهم بخت خیار که کهنه می باشد با روغن بول طفیل یا در آوند کوزه گرم نمایند و صابون باریک
 تر کشیده در آن اندکی نمک داخل کرده بنزد تا غلیظ گردد و در چارک ببنند چند روز در
 صبح و شام تانده میکردند باشند که نفخ یا فته ملا نصیدیم نیم پودری سرد و بود از آن بکینور
 سندان سازند هر چه چهار بنفشه ناصور از مرمر باشد به قیاس نیمه ای منفر چهار منفر
 سرم سفید روغن کنجد سادیمی هم ساخته بول اند هر چه نافع بود و در شقاق متعصب آب
 کهنه نباشد در مغل از قنده درم منفر فک کا و روغن زردا که هر یک یک کوفته با کینور
 حل نموده روغن کنجد داخل کرده بچشانند که آب چند شود و پس منفر ساق کا و کوفته نرم کرد
 قدری می سوم سفید داخل کرده مرهم سازند هر چه نافع بود امید کرد و نرم اگر می باشد سوم
 روغن کنجد پیه ملا منفر ساق کا و کوبان شیر منقل همه برابر منقل را بلعاب تخم کتان چال سنا

و باقیها که راخته غلط کرده مرهم نمایند چیت شقاق مقعده مرهم سفید بکوت و خناسه نهند
 روغن کل چهار توپ مرهم را در روغن کل که راخته خناسه و اشک کرده مرهم سازند مرهم
 چیت نو اصغر نافع و اندال جراحات قدیمه بمرادار سنگ کلنا رز و جو به طون سیا عثمان
 شب بانی سر سینه سائیده اگر سرخ باشد بهتر شلاق کوز به خسته مرهم سفید هر یک بکوت و روغن
 زیت چهار توپ بدستور مرهم سازند فصل سیوم در مرهمهای نمد و خناسه و از سنگ
 و غیره قروح و جروح و اورام ظاهر و بکار می آید مرهم که نمد و سنگ را بر قروح
 سفیدی که محتاج به تصفیه بود نافع باز و خام چنانکه لاس برق لاس خرابه گرفته کوفته بخت
 بر مرهم روغن که از مرهم سفید و روغن کل ساخته باشند انداخته بطریق مرهم سازند بخت
 نافع تر از اول مرادار سنگ عروق الصباغین بر و اده بکوز باره نصف جزو کلنا رز و او
 قنبیل از هر و اده جزو کوفته بخت مرهم سفید را در روغن کل انداخته مرهم سازند مرهم
 از میوه بات و اسرار است و در یک شبانه روز روغن و ادهای آن فرغ آن میکند و تویای هند کا
 شسته بخت در شکوفه در مرهم چوبی بخت درم و اگر نباشد باز شسته است باز درم
 تخم میوه که زیر خاک باشد بقدر کفایت شسته استعمال نمایند و اگر بجای کبر و چوب چینی
 را اگر از کبر باس بگذرانند تا زینتی و مان نمایند شود پس کپاس البسوز را نمد و خاکستر او را
 نیم شقال اخسته نیند بخت مرهم لسان الکلبه و از عسلهای رنگ چیت ناصور
 زبان یک در ظرف شقال سوخته یک عدد کات بندی فلفل سوخته هر و اده دو و اده
 بازر سوخته چهار دام کوفته روغن کینه و مرهم سفید مرهم سازند مرهم ناصور بخت
 در آید کات سفید درم توپا رسته چهار درم کافور نیم درم مرهم سفید بخت درم
 روغن بخت باز و شقال سفید روغن یک عدد و انجیر چهار عدد و در روغن بخت کبریا
 شمه ده درم سازند و در روغن بخت ازند و اده و دیگر سائیده بپا سینه نازند

تا قوام هر یک در هر هم اشتیاق در تقصیل صلابات و خضایر و سلب نبات نافع کف در بارز او نه
طویل کرنا صفت متقلل اشتیاق هر یک یکیز در زیت کنند دوازده جز و هر اویه سوای سقلی در اشتیاق
در زیت حل کنند و در خوش و متعین اصغر کذاخته اضافه نمایند و ادویه برای زیت نه بالنده تا مرسم شود
روقت استعمال یکیز و از این مرسم در روغن کل یکیز در زیت یکیز و مخلوط کرده ضماد نمایند مرسم
زرد معمول و مجرب جهت پاک کردن کرم که گوشت مرار و بر گردن خرم قورار و اصلاح دم چرم
و البیاض و التهام حریق است از اجود که دوا سیاهند سیحری است سنگ بصری کات سفید
منحل از بنار سبزی می باشد تهراته بیان مرار سنگ هر یک پنج شات سوم زرد و دو انگ و روغن
کنجد چهار دهم عالمگیری یا به سستور قری می مرسم سازند و باقی الصابون شستن با زیت و هر یک
از آل سفوف از خاک مرهم جهت انبات لیمو صابون و روغن گوشت کاسه و بر ای جز احاطه فرم
عسل بر روغن و لیمو آن سنگ ناصطوری نافع کافور فی صوری را کات اند سیاهی هر یک چهار دهم
کوفته چینه سوم رابار و روغن کافور که مساوی مجموع باشند در ظرف آینه ای کذاخته اول سال
زاد بخت و در جوش هند پس کات را به سستور و لیمو کافور را بریزند و دیگر جوش دهند و در قریه قدیمه
رانا سه روز با قدری روغن مخلوطه استعمال نمایند بعد از آن تنها بکار بند هر سه روز و نای
چست جز احاطه فرم نباتیه مجرب است و در ناکه کمتر از مرسم لالی نیست و باعثه انی است و آنکه در
کات کبیر و سوخته پوست و زخم کلاخ و ناس کات هندای هر یک دو دهم مرار سنگ سستور
سینه شغال سفید از زیت شغال چند دهم سفید بنفشه کافور قریه صوری ده دهم روغن کل
پوست دهم مرسم سازند هر سه روز یکی مرسم اصلاح دهم الصابون و تغییر کنند سفید از زیت چهار دهم روغن
کنجد ده دهم و دهم روغن را در ظرف آینه ای گرم نمایند چند انگ سیاه شود بعد از آن سفید را
سرمه سازند ده انگ کاتیک روغن باشند و به سستور نیم حل نمایند و در جوش فروخته بنفشه را
سفید ده انگ کاتیک باشند تا به سفید از زیت خارج آید و هر دو با هم قوام مرسم پیدا کنند مرسم

هر چه بخت دارد جهت تفریح و امین و جراحات نافع است کینه شکر تمام تخم سر و سبب هر چه
 کل با بوی کل خطی السویه کوفته نیمه با شرب نیمه گرم استخوان نماید هر کدام دیگر رسوت کوکل
 یکده دام شب در آب تر نماید صبح سه با سبیل کسری سر در سر شک هر یک دومی کوکل ده عدد و کل
 نماید پس بار چه سستی بکدری و چهار که رنگ نماید و آب با نقه باشد که با هر چه چند باشد
 کوه که براند بر هر قسم زخم بچسباند به خواسته ایضا که با سبیل و امین و جیب و ام
 و خزانیر البتة جراحات و قروح سبیل الاثر است سوخته الصل الیه کرده کاو سفید اب
 کا شرب می هر یک چهارم خام روغن کنجد خالص دوازده دام خام تانده دام سوم و مال آن
 را در روغن که افخته و از بار چه کذ را نمیده بعد از آن سفید ابی اصل نموده با شرب نرم بچسباند
 تا سیاه شود و خوش شده گردد و در ظرف آهن بپزند و بچوب نیم اصل نماید هر چه کوه مرغ
 و بیل یکدست کسری یک یک ام سیده کندم دو دام مسک تیل شرف هر یک دو دام و در آب
 بار یک ساخته مسک امیز گردد و در تیل نکو طلا نماید هر چه کوه محبب کوژی گفته با هر چه
 نماید توبه سوخته زر و چه سوخته سبک سوخته اجزا بر آب سیمو کاغذ می چک کنند و طلا
 نماید باب چهارم در روید که حفظ صرا نوشته شده در کبر فیه در فصل فصل اول
 سر بهای مراض سر و امراض بارده فصل دوم در سر بهای یک که در تقویت نخود و جگر و امراض
 حاره استخوان میشود هر با سبیل سیر لقوه و سیمو یا ریای سر و اسهال دارد و ولایت از سوره
 که گفته و طعم بکوار دیکه نه سیر یا نیمه که کلان دانه دانه نماید محقه سازند و اند شرب تازه
 تر نماید تا بکشد سمانه روز بیاورده با غسل صاف بچسباند چند آنکه مطلوب باشد و حلاوت
 در شیر تر کنند پس بکیر تر فصل در فصل جزیره از عطران هر یک چند ام قاقه زنجبیل و از
 هر یک یک گرم کوفته نیمه اندازند و بنیایند تا صبح او شود و نمک اندازند مقدار دو و او را
 نیز کافی است باب پنجم در برفضه متویج بر فصل واحد فصل در برفضه با یک که با مراض

مطبوعه قوی اثر برای استیصال ده وجه المکره عنق الناس حول محراب مصطفی
 انیسون اگر یک دو درم زنجبیل سه درم فود شیطی سوزکافین شین یونزیدان اگر یک چند درم بیک
 را از این هفت درم حله یونز متقی اگر یک دو درم سوزکافین در چهار رطل آب بپوشانند چهار
 بماند صاف نموده و نشت رطل سرد روز بار و غنچه و بعد از غسل طبیعت بنوشند فصل دوم
 در مطبوعات حیات ساز چه در مکره کرده و نشان مطبوعه که سنگ کرده و نشان را
 کند کاو زبانی غلبه سیاه و نشان غنچه کل سرخ خا خشک نیم کوفته تخم قند بسپایند اگر
 نشاید متفرخ نماید این تخم خربزه خشک دانه هر یک یک توده سناکی حیده یک توده و سینه باشد
 چو شایسته صاف نموده متفرخ شود خیار شنبه زنجبیل هر یک شش توده شربت کثوت چهار توده
 حکمده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شمش باشد انداخته بنوشند مطبوعه دیگر در میان
 عناب لایق هفت دانه سبستان است دانه کل شمش سیاه و نشان اگر یک هبه باشد اگر
 کاو زبانی کپانی بنویز تخم کاسنی نیم کوفته حب قند هر یک هفت باشد آتویا نو و توله خا خشک
 نیم کوفته نه باشد سناکی حیده یک توده سناکی حیده یک توده شرب در آب گرم کرده صیقل دهند
 متفرخ شود خیار شنبه چهار توده زنجبیل پنج توده حکمده بار دیگر صاف نموده روغن بادام شمش
 چهار باشد پاشیده بنوشند جهت تنفیه کرده و نشان از اسرار فصل در مطبوعات بسطیه
 بتفصیل نوشته خواهد شد باب هفتم در حاجین شمش چهار فصل فصل اول در حاجین
 امراض باغیچه چون صرع و خالقه و فقه هم بکفایت دو دام که احتمال آید قلع و زوال انیمه
 سینه یا افتیمون اسطوخودوس فلهای نستی عاقره حاسا و سیاسکین عین صلی با سوز متعجون
 سازند و دیگر متعجون التریبت بلبله کامل بلبله زرد بلبله آله اسطوخودوس و سوا واحد
 دو درم عود الصندبند درم عاقره حاسا درم سوز متقی از تخم پاک کرده یک رطل اقیام آرند
 قدر خوراک چند درم متعجون صرع که مجرب است بلبله کاملی تر بکفایت زنجبیل عود و مصطفی بخورند

برشته شغال اسطوخودوس گشتقال اسید سیاه آلوده بر یک شش شغال در جینی چهار شغال
 روغن بادام خرمشغال عسل وزن اوده بود چهار روز استعمال نمایند شربتی گشتقال معجون
 برای صرع بلغمی سوداوی نافع نیفیع سریش زعفران یک درم حبیب الفارسه کوفتی سیلجیه اکلیل الملک
 افکار الطیب سنبل و در هر یک درم قصب الزهره نه درم از خرگی دوازده درم دارچینی
 صندل سریش منقحی عسلک البطم سنگل واحد است و چهار درم کوفته بخت با عسل منقح زعفران
 اوده بپزند شربتی یک درم معجون کجاست در اوست آن که با خواص فلاج بپزند و در اراضی مانعی
 که از سودا بود و دارد و خون را از سودا پاک دارد و بلغم غلیظ را با سه پانزده درم می
 رحم بالی نصبت است تربفید اسطوخودوس لپهاج افقیون هر یک نیم درم بلبله کابلی یک نیم درم
 هر یک درم و ده عسل صغری معجون نه شربت برای اوست از دوشغال ناسه برای
 استخوان از شربت ناهفت شغال معجون از زرافتی تبدیل فراج رومی بزرگ چریکینه در جینی
 بالقوه و فواصل و عرق الفاس و عسل السوال قطع عادت افیه و مجرب به قرافل صندل سفید هر یک
 یک شغال اسیل دوشغال کل کا در بان را با اسطوخودوس کثیر ناچیل منوخانه زه شغال
 هر یک شغال آلوده منقح بلبله یک شغال از زرافتی یعنی یک درم را در شربت یا نیده است جدا
 که ده بسوزان و دوده بزره بزره کرده کوفته با چهار نیم درم شش شغال عسل وزن هر قدر
 شربت از یک شغال تا دوشغال در اوست نمایند معجون حبیب الفارسه برای فلاج و شربت فلاج
 یک درم شربت نرم کوبیده با عسل صغری یا شکر و بر منقحی سه وزن همه شربت قدر شربت از سه
 شغال هر روز نیم درم تا ده درم تناول نمایند معجون سیان در جینی هر یک سفید سنبل الطیب
 مصطکی زعفران کینه پنج سوخته در روغن عرق کوفتی یک درم کوفتی اسطوخودوس کباب جینی
 اسار وانی هر واحد دو ماشه بلبله کابلی منوخانه چیل هر یک چهار ماشه ابریشم مرقض شربت
 منقحی دانه بزرگ ده دانه منوخانه قاشقه دانه زعفران زنجبیل فلفل سفید از هر

هر یک که باشد با نبات سفید چهار دام غسل سفید نم یابد و کف گرفته همچون سبزه و همچون جافله
 قوت دهد و سیاه را نافع آید سیخ و چغندر راوند و چغندر زعفران در جینی صدف کف روی اندازد
 شش متقال قطعه سداب فلفل سفید هر واحد است متقال ملا در فلفلون هر یک ده گرم
 غار یقون است و چهار متقال و شش متقال کسل با دو چند ادویه همچون قوچ و حبه
 و لقه و مسکه و ریشه و نبات و گشت زبان و صمغ مراغه بارده و صمغ النخس و مسکه و صمغ عربی
 فساد آواز و قلیل با و قتیق سده و قتیق سده و کبر و بر اسی اعتداس حقیق و بول و نیکو
 کردن رنگ روی بر آید چنانچه با و لیسین نبات محبت در آن فرو بردن قوت نافع و شیش در
 خانه نشسته که چون قوچ کسل و شیش را به نبات تمشه و مسکه داند و تناول او در شش است کرم
 سید ارد بدن از پوست مستقی میگرداند و محافظت میکند و طبیعت را قوی میدهد و هر مرض
 و جهت ایراد و بطن خام و سده است و بکرم نرم از اجای ضرر است و بصلطش با سکنجبین و نبات قوچ
 تا چهار سال تا شش کرم در سیوم و شک در اول و شش تا دو متقال ص و پنج شیش
 قانون نهشته و صمغ شامی یک قتیق است شب در آب کرم تر کنند تا آب سیاه شود و در خود سفید
 بماند و صمغ سازند و بیارند قوچ را و بر دانه او پاک کنند بهتر در آب خود و صمغ نهشته که
 سیخ نهشته شود و مثل دماغ کرد و بهتر شیره کا و مانده آنقدر که او را بر نهشته چهار انگشت
 بالا با لیست برای نیند و با شش نرم و مثل شامی نهشته که نهشته قریب پنج شش شدن آید بهتر
 روغن کا و مانده قدر سیاه را و شش شیر از نیم سیاه در روغن سیاه اندازند و آب شش نرم
 بهتر تا روغن نیم سبز شود بهتر در دیک خاص گویند و بر هم زنند همچون عین کرد و بول
 غسل سفید صمغ آنقدر که چهار انگشت بالا باشد بر آن انداخته بر آب شش نرم نهشته که نهشته
 کرد و تا قریب با آنقدر آید بهتر شیره نیکو صمغ شش متقال دار فلفل و شش متقال تو در عین
 کبوتر کرمانی و صمغ و جینی هر یک ده متقال کوفته سیخ نهشته و در شش نهشته و قتیق

جزو خورند و آنچه استحقاق موافقت کرده نموده صاحب تحفه المصنفین از آن نقل کرده نیست بکمال
 سیرا گویند و با یکدیگر و نیم شیر تازه جو شاییده تا شیر را جذب کنند و با یکدیگر و نیم غسل بقوام
 آرند پس زعفران یک مثقال زنجبیل فلفل در فلفل قرص و زعفران یک کبابه جزو با عا و قرحا
 خرنجان هر یک دو مثقال روغن کل سرخ ده مثقال در آن بپوشند و اگر خواهند که روغن
 او بستانند قبل از آنکه با غسل بپوشانند سیرا بار روغن جو شاییده روغن بکیند و بعد
 با غسل بپوشانند و چون سازند و این روغن را که از بکیند مالیدن بر بدن جهت تسکین
 پاشنه پای قطع انار و طلاء کردن می برتضییب جهت تسکین پاشنه پای و بویستهای
 صفت همچون قدم بدین وجه کرده اند در یکین سیرا کا و سیرا کا کرده نیم سیرا پاشنه پای
 شود و سیرا یک غسل و سیرا در روغن کل سرخ سازند و از
 آتش درویند و این ادویه کوفته بخیته بآن بپوشند و عود خام زعفران هر یک پنج درم زعفران
 جزو با آب سیرا فلفل صعلکی فلفلین بلیک کابل و از چینی زنجبیل هر یک ده درم سیرا
 سیرا که در کان همچون حفظ از شدیدی که از روغن پوست بلیک کابل پوست بلیک سیاه
 آمله منقحی از چینی زنجبیل فلفل در فلفل کند پوست بلیک کوفته منقحی
 سیرا منقحی کوفته بخیته با شیر نیم پخته همچون سازند و همچون مریحان جهت تقویت سینه
 و منبع بخار دود از موجب بعضی بزرگوار که ستایش آن میسید نموده اند کشته خشک شده
 سفید کل سرخ رنگین کاسنی هر واحد چهار درم کل تخموم طباشیر سفید همین سفید چنان
 سن کل واحد دو درم لو کوکبه با صعلکی هر واحد یک درم ادویه کوفته بخیته چهار واحد
 بسنگ ساق کباب صلابه کرده بقند سفید و چند شربت سیب شیرین یک چند بقوام
 آرند همچون لب و تالیف حکیم علویان مقوی مانع و نافع بجموع و رعوت و امراض
 بارده و مانع غلبه شوب و رق طلاء هر یک بخیته قال ابریشم مقروض از شکلی یا در چند عود

عود پوست بلید کابلی دار صبی کند رغبه هر یک کینشغال ستر ستر تا جایی قشربادام ستر ستر
 ستر قندقی ستر ستر ستر هر یک در سترشغال غسل صفی شصت سترشغال ستر ستر ستر
 ساز در ستر ستر یک سترشغال ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 بلغمی ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 دوازده رطل آب شیرین بجز شانزده تا نکت پاد صاف کرده پس بکین ستر ستر تازه پاک کرده
 یک رطل در آن ستر ستر داخل کرده باقی ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 تازه در ستر ستر داخل کرده ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 بجز شانزده تا رغبه ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 کل با بوز ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 در ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 و دفع بخارات و دفع آبی از ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 است در ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 یک ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 و در ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 ناسته ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 هر یک ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر
 آبی و رغبه ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر ستر

بعضی سوز و داغی در میان سده حکم در آن یافت و برودت کرده و متنازه را داغ
و باصلح حال بد تا بد فلفل سفید سه لیق و اقسط بکوی سنبل الطیب که کوخی و خنجاکی فلفل
از صینی سیخو اسارون زعفران مصطکی اجرامنا و لعل صنفی سه وزن دو پیر بستور
منقرر معجون سازند معجون جدا که هم مقوی مانع و عصبانیت عود الصلیب باشد مصطکی
زرد می بلورید آن هر یک دو ماشه سور بخان صری چهار ماشه شفافل و خنجان هر یک دو ماشه
بهرین سرخ چهار چهار ماشه کاذریان رقا یا در بنجوبه سنبل الطیب شنبه با سه هر یک دو ماشه
عود مرغی یک ماشه چید کابل چهار ماشه قضا شیرین دو ماشه فلفل یک ماشه اندر هیل دو ماشه
تقدب صری سه ماشه برگ زنجشک سود کوخی هر یک دو ماشه زعفران کلینیم باشد تخم خنجان
باشد دار فلفل فلفل درون عرقی اسان الوصافه یعنی اسارون اسطوخودوس سافورج هند سی
سیخو هر یک دو درم زانبا و یک ماشه عمل سفید سه وزن دو پیر شک خالص یک ماشه کوفته سیخته
بطریق متعارف معجون سازند معجون مرکب الفه لسی الواسیر سه الفصامین بکت الهو کاشه پیل
کابل است متقال با بنگ کابل بیت متقال تر پید شصت متقال فند سفید دو برابر
همه بستور بقوام آورده از دو درم ناده درم تا به معجون متعارف استمال نمایند معجون
کل سرخ جهت صنفی سده که سبب ریج جنباس حیض و برای امراض با دی و او حلاج سر قوی
و او حلاج متفصل و صبل السوال یافت است زیره کافری بد بر شش درم سدر ای مصطکی یک
سه درم فلفل کل سرخ انیسون ریج ترکی ناخواه پوره ادرنی پوست پیران بسته هر یک سه درم
کوفته نیمه لعل معجون اندر شسته قدر در کارا و متقال شسته اند کم و زیاده مقروض بر آن ریخته
است تفصیل دویم در معالجین امراض جدید و کبیر و فکلیه متنازه و امراض تناسل که چون
که بهت اسهال سعدی معصومی مجرب است زیره کافری اندر ماشه طباشیر نیمه ماشه عرق
قنسب پخته یک توده در هیل قانک که با مصطکی روحی تقدب صری نیزه لور و هر یک شش

شش باشد عود قماری باشد پوست بیرون بسته گوشت شش باشد کوفته پیچیده با مری
بلیکری همچو سازند همچون بکیرت اقسام سهیلان مخصوص اسهال بواسیری نافع است
که با کلار می نیم نوک اندیش باشد برشته حب الاس از هر یک یک توله طباشیر سفید دو توله
تیوایچ خطای تخم کشنیز برشته هر یک یک توله پوست سفیدان پنج اخبار طریث را یک توله
بیل دو توله سعد کوفی از هر سفید در سکه که زرده برشته هر یک یک توله کوفته پیچیده با دونه
شربت حب الاس همچون سازند قدر خوراک نیم توله همچون سنگدان معمول موجب جهت
ضنوف و تخمیل معده نافع و در بوالهوائ خفقه رادافع پوست اندرون سنگدان مرغ بوداد
تخم کشنیز برشته خرقه برشته سماق بریان صمغ عربی بریان دانه سوز بریان هر یک
دو مثقال گوشت را بوداده طباشیر سفید را در پد یا سفید که با بر شیمی از نانچ کلکار دار
تخم خاص بریان حب الاس بریان طریث بریان آرد خرد خربزه بخی خربزه بنامی هر را
یک مثقال شیره زرشک بهر دانه رب السوسن ب ب شیرین شربت پریاس قند سفید هر یک
ده توله کباب باو پیچون سازند اینست مواضعی که بخواهند پوست سنگدان خرد و صاب
طباشیر سفید هر یک یک مثقال کل سرخ شته قال قلع از هر پوست بیرون بسته نانچه
شتر اخرج پوست بلیله از هر یک یک مثقال بهین سفید بهین سرخ صندل سرخ صندل
سفید کشنیز بریان حب الاس هر یک دو دم کوفته پیچیده شربت فواکه برشته قدر خوراک
دو دم با کاپا همچون متقل برامی بواسیر و ضیق النفس و سعال و اوجاع الحلق بلیله
بلیله زرد بلیله کالی بلیله کالی مصطکی از هر واحد در دم تریب بر صوف است متقال
متقل ازرق شیمی دم تره تیر که خرقه است دم کوفته پیچیده باب کند نامی تازه سخی
حلند ده با سخی نمایند و باشند یا قند لجم آرد از دو دم تا نیمه در همچون
مصطکی جهت تقویت معده و دفع ترش مصطکی فضل در از بادیان هندی بادیان می

در تخمیل فلز در افلاک و اجزای هر یک بنیاد یک اصل یکی در آنکه مقوم بنامند درم تربیه و صوف
یکدیگر درم غسل گرفته اند که او به در آن آمیزند بنوعی که جب توانست معجون را
از مریجات که اسهال را و غلیظ را سودا و ای جید و دارو را بل افیض قبض و اسهال را کند
پوست را بلیزد و در غلیظ سیاه و دو تو اسهال را که با چوبی قلع از در خل سرخ مقل هر یک یک
درم بلید کابلی اسطوخودوس هر یک دو درم در تخمیل سه درم گن سفید چهار درم حبیب النیل
زیره سیاه هر یک پنج درم سنبل گلی یونجه خطای هر یک ده درم روغن خروارده ده درم
تربیه و صوف سی درم غسل سه چند معجون حصول یافتن کثیر گل نقشه تازه گل نیلوفر گل
تربیه سفید و صوف هر یک ده درم در تخمیل کشمش هر یک نیم رطل در تخمیل انجلیا صاف
حکمره حبس خوام آرد و او به کوفته بخند با روغن بادام هر یک کرده باشند قدر شربت
و درم تا چند درم معجون مقل کابلی اسهال را و جب و با دیگر اندر روده باشند بکنند و درم
سفید که خون آید سودا و پوست بلید کابلی پوست آله فشر خرم سبزان تخم کدنا نارا
نشا سقم هر یک یک درم مقل سیاه درم مقل رادر آب کدنا نارا کدنا و دارو را بدان
معجون از مریجات حکیم علی حتمه اند جهت احوال افیون و عجب و سه و دیوس چهار توله
افیس کار اسبکی سکه کوفتی در افلاک هر یک ده توله غسل گرفته بوزن معجون سازند
معجون از مریجات حکیم علی حتمه دفع اسهال و بونی کینه نه افلاک سه درم در تخمیل اصل یکی
یک توله تربیه و صوف یک رطل در غل بادام هر یک کرده با دیگر او به جمع کرده در آسیا
ساییده با دروغل غسل صاف کرده نمیکرد و نمیکند از شربت یا دو درم تا چند درم در آن
داخل کرده و اگر اندکی بیش از حد جایز است معجون سرخ حبت حیات حبیب القیوس هر یک است
سرخ سرخ کابلی سفید هر یک یک درم تربیه مقل هر یک دو درم کوفته بخند با غسل باشند
جعد یک شربت است و قبل از تناول این دو یک ساعت شیر تازه نوشیده میزنند و بعد

دو اوقیه و پنجاه دره او سه روز سپهر نماید همچون جهت جبالقوس که حکیم علی ساخته و معتبر است
ایا ریخه فیه الایارح جالیه بنوس هر یک ده آرد و در اثره قنبل سنگ کابلی هر یک نیم سیر کبریا
عسل سفید وزن او دویست همچون ستار از ناف حکیم علی کیلانی سه سال بر حق کند و سودا و مختلفه
برآرد و در ریخه سواد حیات و امراض مانعی و معده و فواصل مجرب است از تخمیل و غث شقال
بسیار فایده دهنده است هر یک نیم رطل افیمون یک رطل ستاکلی نیم رطل
چهار رطل کوفته بنیم رطل کسل و یک رطل کشفه و نیم رطل خمیره و نیم رطل کنگنه و کنگنه و کنگنه
از دهن شقال را ده شقال از آب حلاوه و یک جوش خفیف داده بخورده یا یک جبالقوس
بنوشند همچون که از برای استقار فی دخی و ریخه است پوست بلبله زرد و غار لبقون
سفید بودنی درم چوب کده براده درم زنجبیل چهار درم یک هند می درم
بوسل کشته شربتی یک شقال همچون لیسک چیت در دهر و طعنه معده و بدودت آن فایده
سده و تخمیل و مانعی کفیه سینه منبل الطیب ریخه هند می یک مغزی بون خطی فیل یا باره چینی
از هر یک دو درم زعفران نخله نیم درم کفیل از هر یک سه درم عود هند می و نقل مرصع
از هر یک پنج درم او به راکوفه بنیمه یا بنیمه کافور گفته بقوام آورده و بنوشند قدر شربت یک
با قوام خفیف همچون کل شقال ریخته یک شقال یک شقال و نیم شقال از زعفران سفید
هر یک سه درم کل سرخ چهار درم پیوسته آسمان کنی هفت درم و بعضی تصحیف پیوسته سوسن و
پیچ که کوفته اند و آن خلط است از زعفران او در سکه حل کنند و او به کوفته بنیمه و در آن حل نمایند و
بوسل کشته برای ریخه درم چوب کده و سواد حیات و غث شقال و زنجبیل و غث شقال
را بنایت ناف اکثر یا شربت بوسل ده سفید است پوست بلبله دو درم آرد زنجبیل یک چهار درم
فلفل یک درم و زریون سوزن درم و نیم پیچ خوراشیده پوست بلبله زرد و هر یک دو درم کوفته
بنیمه بوسل کفیه کفیه بنیمه و یک شقال از دوی یا شربت ریخته و در آن کفیه بنیمه و در آن

باید از معجون جهت نقره سفید کامل سفید شک و قفل جزو الکابیه کوفی پس از نیکو کردن
 نصف جزو قند اطراف آستر به آن سفید لطیف پوست نقره قفل از خرد مسکه هر یک یک جزو
 زیت منقذ و چند سحر از معجون سازند و بقدر جزو یکبار بخورند معجون طلا منقذی از داغ و داغ
 خفای غشی باشد معجون حده و جمیع اجزا عند الشب شک خالص بر دارد یا سفید یا قوت
 هر یک یک مثقال در ق طلا مثقال حمل سفید و مثقال آب سیب شیرین آب انار شیرین نبات سفید
 هر یک ربع در طلک کلاب نیم در طل عرق بید مشک عرق کاذر بان هر یک یک در طل معجون سازند معجون
 نقره قفسه و معمول جهت تقویت طلا با استعمال و برای خفای غشی قوی العمل و در اندر چاره
 سفر می بی بدل است شک خالص یکاشه عین شرب چهار ماشه که با لبه جریب بنبر بر اثر
 ناسفته طباشیر سفید هر یک شش ماشه ابریشم سقرض یک مثقال و ورق نقره شش لودر و سیب شیرین
 و لایق نیم با نبات سفید با و انار کلاب خوشبوتر نیم سیر خرم خرد چهار عدد دجوا هر یک یکبار صلا
 کنند و ابریشم سقرض ابریشم نیم یک که سیاه شود و سوخته شود و با کلاب بپایند و در سیب
 نبات و کلاب را با هم آمیزد و در قفسه حل کنند و ورق نقره یک یک انداخته حل می نمایند که تمام اوراق
 خوب منحل شود و پس ابریشم و جواهر مشک انداخته بترتیرند و سفید و خم میزدند و در غریب حل کنند
 تا مثل شیر شود و اگر خواهد که خوب سفید شود ابریشم را بعد بر شتر غریب کوفه و بجزیره و داخل
 معجون حیات که بخشد جانین و مانع است بختان یار و و صنف قلب و صنف جگر و صنف را
 سفید و تحلیل میکند ریح غلیظه اختار مشک یون سفید لطیف فوج هندی که مصر می
 را بعد از خطای جبطیا نار و می از هر یک دو درم زعفران تا نخواه تخم کرفس انیسون مسکه و می
 از هر یک چهار درم زردا و در طل از هر یک سه درم و درم می قفل مسکه از هر یک یک درم
 نیم دار و کوفه نیمه لیس کف کوفه بپزند معجون قی در هر معجون اعصابی شیره ارج
 نکه و معجون مشتکی از جویبریم و ملا و صفت آن حافظ صفت و را فایده ارض کونا گون است

فاذر حیرانی ده درم جد و انقیاسی باز ده درم ز غفلان بخیرم این ششم محرق یا در جنبه یا از هر یک
 درم لعل شش درم کاز زبان درم غش شش درم شک یک درم سفید درم غش عقرب
 از هر یک چهار درم آمله مقشر زاجا و از هر یک سه درم و نیم کل سرخ شست درم عرق بید مشک آمله
 که بعد از این شسته شود کوفته بخته بوق شسته از چشم شک کرده در شربت سیب شیرین چون
 سازند قدر زرداک نامیکتقال معجون را فحش فحش صفراوی تخم لیمون تخم خربزه تخم خیار
 که در تخم تر بود کوفته بخته شربت سیب بپزند و یکتقال با شربت باره بهشتان بپزند معجون
 سهوی کفیک که با تر طبایع پخته اند و غریب الباسه را در جوی کل سرخ فحش کافور کل پخته شربت
 شیرازی بپزند بهر سفید غلب مصری شقاق زعفران هر یک با نوزده درم روغن قشربا عمل غلظت
 مقشر شربل مغر خوزه مغر تخم خیارین هر یک با نوزده درم روغن قشربا عمل غلظت
 سفید با لبا سفید شربت یک درم نیم کاسه قند افزون و روغن قشربا مغر غرض بهر قشربا طبیب
 بحسب مزاج معجون متغوی با شقاق مصری لعل بپزند بهر سفید تودری زرد و درمی هر رخ
 مسکه کل فلفلان شکر کتان تخم لیمون تخم بالنگه هر یک یکبند آمله مرلی است عدد در شش انبار عرق
 کاه زبان بخت شسته هر کاه یکبند با قیامه صاف نموده مراد پسته و بخت شسته شسته قشربا
 یکبند با شربت سیب انار را شکله ده بقوام اند معجون متغوی با فلفل کلاه در یکبند تودری
 صغار جزو الباسه هر واحد دوز و عصاره را از این پنج خوزه زعفران نیم تودری مغر با و شربت
 نصف کل آب فلفل آب انار شربت سیب زهر واحد یک کل نصف عسل صفی چهار رطل کل طر
 ده رطل ادویه بختی ربوب عسل کلاه قند بقوام اند و بخت شسته شسته قشربا در هم و رقی انفر
 از خمر صفای سازند و بقدر دو دام سله عرق قیامه بالنگه و کلاه نبات سفید بخورند معجون
 بندی محب طاعیه سر هندی که محدث این در شش لالت شهرت و بیخ باه بسیار نموده یکبند
 یکبند سیل دارد نهایت مرغوب با قیامه غلب مصری نه درم را در جوی سودانی بخورند و فلفل

قرنفل درم زربان و تخم از تخم سنبل الطیب تخم میاز تخم شنب تخم سفید هر واحد دو درم خود
مقشره بایان کبوده چهار درم صندل سفید چهار درم سوزنا چیل شمشاد درم متغیاب درم شمشاد
سد درم متغیاب سد درم متغیاب سد درم شمشاد سفید سد درم پوست شمشاد سفید
روغن دافنی اسی کشیده که فرستاده یا بونه کشته قال خرماسه شست درم زعفران
روغن متقال قاققیا قاققیا کباب هر واحد چهار درم شیر کاکوه کنگرمل گل شکوفه یک درم گل
عنصل سفید دو درم گل زرد شیر حش دهنه تا سر شود پس با روغن بنفشه ده درم باقی اتم
و روغن قنب بقدر مناسب گرفته اوده و دیگر گرفته باریک ساخته روغن حب نماید و بقدر نیاز
از روغن اوده و با مخلوط نماید و بزرگ اند و در ظرف چینی بکشد از روغن بقدر تحمل از این معجون
باشد معجون دیگر اینست که اکثر اطباء ستایش آن بسیار کرده اند شنبه خالص نیم یک پیک
و یک شانه و گندک آن بود نماید بوده تخم تربین نام و کوفته باریک ساخته بشهر زرد و تخم مذکور
بیاغیزند و تیار سازند و بقدر یکته از این معجون بوقت چهار و بقدر یکته در وقت شب سیجور
باشد ناف با و بر لبها و معجون بپزند برای تقویت باه و تلخ باه قرنفل بکشد با کور می
روغن سیاه موصلی سفید کباب شمشاد سیکی کوفته بخته بشهر بنفشه بقدر چوب صندل و عشا قبل
طعام بخورند و مداومت نماید و معصکی که از اضافه سازند معجون بپزند و آنکه برای اعاده
باده و سعال و ضیق النفس از جمله اسهال است و بارها تجربه آمده مفید افتاده و بنفشه دانه است
در چنین تخم از تخم قرنفل و صندل هر واحد زرد درم از زردستان بقدر شمشاد
بجیل از هر واحد درم قسط تخم گمان بریان معصکی از هر واحد چهار درم بکوه کوفتن
و بنفشه بشهر معجون اتم آورند و بقدر یکته قال بخورند چالیز این کید باده اسی حال قدیم وضع
نموده و هنوز بیکه بود ترکیب بر اوقاف نفس شده افعال آنرا زیاده و ضعف در کمال فواید بسیار
شده حتی که بوی آن فواید نوشته اند که معصکی که از سعال قدیم به حال بود و دادم و ترنج

و تقویت نمود که اصل صابر بر آن نهند و معجون صبح عربی جهت تقویت باه و دفع
سیلان منی را بر نفسی غلط آن مجرب است صبح عربی از سنگها و آرد زهره یک سیر عالم گیر می باشد
منو بیه متوا با دم منو خنوز به هر یک چهل گرم الایچ خورد و در اجنبی از جنبیل هر یک سیر بخورم و نقل
دو نیم درم فلفل دراز یک درم نبات سفید برابر اجزا غسل خالص دو برابر اجزا معجون سازند قدر
خراک از یک توت را دو توله معجون بیک کشاد و تقویت باه نیز عظیم المنفع است تا که با نه منیده
تخم آسکن منو تخم کونج هر یک بخورم موصلی سیاه چ منو سرخ قلب صبری سه دام شقاق دو
دام سیلک سیاه از جنبیل معجون سازند و در اجنبی یک یک ام دار فلفل نمیدر نیم همیشه
یک نیم تا نه توله خالص با و سیر نبات سفید سه با و معجون سازند معجون چاق و تقویت باه که
مکرر ساخته شده و خالی زانفع در هیچ جای نیامده اما در قره حاسه توله در نجا و سیه توله در زبوا
دو توله قلب صبری دو توله زعفران شقاق لبه من سرخ به من سفید توله در سیه سفید توله در
سرخ و زرد هر یک بیک توله فلفل دراز دو توله سیاه سیه صطکی دو توله میون ده توله تخم زرد
منو بلادر دو توله منو با دام سه توله منو خنوز سه توله بکند سه توله کنجد قشقه چهار توله
زنجبیل دو توله تخم انجیر یک توله تخم کونج یک توله سمندر سه توله بکند سه توله منو سفید سیاه توله
عسل سفید کف گرفته یک صه و پنجاه توله خراک اهل بک شقاق بود ه شش شش صبر و شام
معجون منو حاشا خالص زعفران هر یک دو توله انک پوست خشنی اش دو باشد و رقی
سازند در به زرد الیچ و دو خام در اجنبی صطکی شقاق و رقی نقره هر یک در خمیر سیاه
در نه کنجک که منو تخم خیارین چهار درم حب النیل سفید صد عدد و رقی بید مشک یک نیم تخم
با و سیل با و دو به به به معجون سازند معجون دیگر معقوی باه و مکرر و آن و بکند
با و سیل با و تخم کونج و پنجاه تخم کدوی شیرین منو تخم زرد غنچه کل سرخ تخم شقاق
کل کا و زبان اول نیم تخم غرض ندن سفید و دو پنجاه در و پنجه عقر لی زرا با و به منو سیاه

سفید بلباشیر در جلدی شفا قل مصر می خور بادام منقح خورنه نازجیل منقح خورنه زعفران
 هر دو احد یک خور و غیره شنبه شنبه زعفران چهار باشد رب زردک بقدر حاجت و شنبه
 یک چند خورند سفید و دو چند آن بقوام آورد که شفا آید و در دهقان خورند معجون
 را قوی گرداند و سیلان منی را سود دارد و البوصه فیر یک درم تخم طبله و تخم چارخرم
 یک یک پنج درم خا خشک منقح تخم خربزه هر یک ده درم تور زین بهمنیدیم و در این باشد
 هر یک دوازده درم کوفته بخته بعلی شنبه شنبه پنج درم معجون مسک قوی
 خرقه کلکتور و نیم لایچی هر دو جزو البیاض باشد هر دو احد دو توای عصاره بادیان بخته زعفران
 نصف تور منقح بادام شنبه نیم گل بید شیرین رب انار شیرین شربت سیب شیرین و آب
 یک گل و نیم شنبه شنبه اس سر یک یک بطل شکر سفید و در طول ادویه کوفته بخته بار بوی شنبه
 خالص شکر بقوام آرد و کل با بقدر یک بار در او اندازند تا بقوام آید پس ادویه دیگر
 در آن آینه اند و بکیرم آینه رب بنفشه و مشک خالص خورند تا نماید و اگر خواهد
 در آن روغن قشیر بقدر حاجت داخل نمایند و نقد بر قوی روغن قشیر برای معشله شفا
 ضعیف با لایحی شش درم و برای متوسطین ضعف آنی برای اقویان تا شش
 و او کشته اند این شنبه برای همه اول که کم کیفیت است مقدار دو درم خصلی انیسون
 و بالیغ النفع مجرب معجون میوی را که با بک عادت القیون شنبه شنبه شنبه شنبه
 یاب درم موصلی شنبه سفید بهمنیدیم دو و دو توای زعفران و شنبه شنبه شنبه شنبه
 عاقر قریح با بید درم شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه
 واحد کوفته بخته با بعلی شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه
 و اگر عادت بخورد زیاد و فیر را شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه شنبه
 از آنرا آبکانه بود مشک و غیره یک کینه شفا زنجبیل در جلدی خورند شفا قل

و درم بخورند همچون شیر به اینده و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا
 شیر به اینده و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 چون بخواهم به شیرین کار کنم و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 به شیرین کار کنم و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 کشتن و نقش بر آن بنویسم و یک یک تو که کوفته بخورند و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار
 ستر با دام و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 ستر با دام و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 اشتها که کرده و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 بطریق نورانی و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 طعام بخورند و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 بنشیند و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 سحر که می کند و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 اشتغال هر که کوفته بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 بخورند و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 همچون عسل و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 کنند و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 با هم بخورند و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 مسلمان شنبی باز دارد و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 دنیا شیرین سفید هر که در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار
 باشد با عسل کشته شیرین بخورند و در آنجا بخورند شیرین باشد شکر سفید و در آنجا شیرین کار و در آنجا شیرین کار

نبرد یا زنجبیر تخم بجان کاز با کیدانی هر یک دو درم کنند اگر سفید سفید کل از این می خورد
با در جعبه تو در میان هر یک دو مثقال تخم خشتی سفید هر یک بخورم غسل کنند گرفته سر را در
محو سبزه معجون جیت سرعت از ان نافع و مجرب بود کله شتر نیز لبان اگر گزیده نیندازند
ده تو که کون ناخواه کرد یا هر یک بخورم است ابله و احمق باید سیاه و هر یک سبز ده تو که غسل
سده و زنی دو به دستو بپزند از میرات حکیم علی معجون لرفع الاختلام و جربان المعنی با
اراده و تمیل مجرب تخم خشتی سفید ده تو که زرد بود از چینی قاقه کبار هر یک بخورم و تخم کینه
دو تو که شاهانه ده تو که غسل سفید سده برابر دستو بپزند میرات حکیم علی معجون که جیت
سر و انگشتان نافع است و میرات لبانی که کله شکلی جفت بود و شهادتی کرد مانا از پخته کینه
عسل سفید و برابر دستو بپزند از قرابادین میرات حکیم علی معجون که بسیار می بل
باز دارد و ستر با دام شیرین نیم سیر سفیدانه زرد از اورج میرجینه الفه ای که سیر کینه سیاه قشر
نیم سیر کوفته نیمه یا یک سیر فانیه بقوام اند معجون سنگ سبزه جیت ربک کرده و خندان
میر سبت سنگ سبزه ای جی البه و هر یک دو درم هر از اینها سفید بگردم سفوف خیار یا سنگ
سفوف تخم خسته آکو هر یک دو مثقال دو تو که کله ربکی کینتهال تخم بلبلون خرفه جلیب هر یک دو
مثقال انیسون کینتهال تخم قلت خا خشک سفوف تخم که و نیمه جی برین سفوف ده هر یک دو مثقال
بنات سفید برابر شیرین بلبلون خرفه خا خشک عرق پدید سنگ بر یک باو سیر سفید و درم معجون
زجاج برای سنگ کرده تخم ترب تخم خربزه خا خشک تخم شبت تخم کرفس حب اشاد و هر یک سنگ
برک مار زینون جی بلبلون ابو این بلبلون رومی هر یک دو درم تخم خشتی سفید دو چینی قلمی
یک درم زجاج محرق شش درم عسل خالص چهار درم شکر تر سفید است درم به دستو بپزند
ترتیب از این معجونیکه اعتدال طشت را عظیم شود سده و دو تو که آن بی بیضا دارد و تخم
را از پانیا بلبلون هر یک دو درم سنگ سبزه سفید ریو چینی قسط اساره و ن بر مل تا احوال

هر یک در دم با چند عمل و چون از شربت یکته قال معجون سنگ سرامی حاجت کرده و شفا
 موجب شربت شکسته است منور خدا آموه هر یک که بگوید بلفظ سنگ سرامی حجر الیهود تخم رازیانه
 هر یک در اول کف تخم کرفس هر یک سه نوله منور تخم بزم بخور که کوفته بخیمه عمل مفید و بفعالی
 نوله معجون از تخم معجون الحنظل منقول بر الشیرج موجب بچای حرق عرق کربنه بخیمه خاکستر از
 سنگا السیف حرق تریس خاکستر است بضمه مرغ که از وجود برآمده باشد حجر الیهود صمغ عربی
 در برابر هر واحد یک نوله این سنگ طریح دو قهصص الی و تخم فلفل هر واحد یک جزو
 نصف مثقال باطین نوله سیاه و شک معجون حجر الیهود و سنگ کرده و شمانه بریزد تخم خربزه
 تخم خیار یک کف تخم منور که هر یک نیم جزو حجر الیهود و بچای درم او و نیم ساخیم بصل پخته
 شربت دو درم تاس درم معجون حافظ المین زنا و طاهر که عادت باسقاط داشته باشند
 در زمانیکه شربت در راه سپید شود باشند در شربت قال بخور اند منقح اطفال نماید شربت کاج
 فلفل شاکر کوز و خفته کفرا بر شیم مقوس هر یک یک کاشه مر و ارید مر جان شیب سفید کل سرخ
 کل ارمنی شربت خشت عود دهنی صمغ کزبان و کباب چینی هر یک ده باشد کوفته بخیمه کزبان
 سی باشد و صبر معجون از کافور قیصر بعد حاجت آمیزند معجون محصل و از اهل حجر منقح
 نه و نه که می آید باشد بقره ۱۱۱ الی که در کمال مرانی دست می رسیده باشد کثیر البسته و شربت
 غرضان خردل هر یک نیم کاشه در صمغ خضیه الثعلب مر و ارید ناسفته هر یک ده باشد با عمل
 که کافور بپاشند و سه درم هر یک از اینکاشه بعد در محصل منقح و فلفل بجزنه فصل سیوم
 در صمغ عربی قاصد معجون عشب در اجاع صفاصل عمل اعضا تاسل و جمیع امراض بار
 داعی و نافع است عشب مغربی است و شربت نوله در اجاعی سر و جان هر یک ده مثقال شاکر
 عود اندر جو صمغ کزبان عود خا هر یک یکته قال جدر و ارقاقین در لاجان و صمغ
 بوزیدان سارون صمغ کزبان و کباب در اطفال بسم صمغ در و در عرق بی زناست و جزو

مجوز با افضل هر یک دو درم غبار شنبک هر یک درم درق طلا ده عدد درق نقره دینار عدد
 نصف شده را در دوازده رطل آب جوشانیده تا چهار دام بماند صاف شود و دیگر دو پاکوخته
 بنجته با سینه غسل مصفی شیر شده شربتی بکند درم دو درم معجون المفضل المفاصل الماده الماده
 المرحوم لول الله تعالی با لونه منو با دام خردل سنبل سحر و سحر بجان نیم جز و ترید و صوفی شیطانی
 خود دهنده علی قرق حار هر واحد ریخته و صطکی نیم جز و کافور نیم جز و گشاده شیرینی قند ام معجون
 آرنده ششقال بخورند معجون که فواید از صاحب غنی نمی درم صندبه و ریاضه افروخته غیره بسیار
 ستوده سنبل سارون کلینج مصطکی و می از چندی صورتی از هر یک یک درم هر یک ده درم زرا شاد
 درویش عقرب بی از هر واحد سه درم تخم کرفس خردل از هر یک چهار درم کوفته بنجته شنبک و بنجته
 آرنده بقدر دوسه درم باب میگویم بخورند معجون که در مفاصل را که از رطوبت باشد سو دوا
 و حیض اندام باین طرح بوزید ان قنطاریون شنبک طر مشیخ فود و قهر هر یک دو درم منقوش خردل
 سوسن بجان کل سرخ هر یک سه درم ترید چهار درم هلیله کابلی آله هر یک نیم درم حبسبیل مصفی کشنده
 شده تبا چهار درم معجون سوسن بجان و جاع مفاصل و عرق النساء و نفس بلغمی صفا و می از صنفید
 تخم کرفس از نیانه فلفل سفید صفت که بکند می برک خازن بدیهر هر یک یک درم نیم بوزید این باین
 ریخته بکند زیره شیطانی هر یک دو درم کل سرخ جلیقون زنجبیل سفید یا هر یک سه درم سوسن بجان
 درم هلیله زرد و صفت درم ترید سفید یا نروده درم روغنی دام دو ستار غسل یکصد و پنجاه درم
 شربتی یک تار روز یک مرتبه بنجته مطلوب باشد جهت دوام سه درم خنجران کشنده و کبیرا بکند و در
 اینجا کشنده است معجون غشیه با می و جاع مفاصل و امراض روده و ام جاع دیگر نافع است
 در چندی سوسن بجان ششقال لسان الصفا غیره و صطکی عاقر قرقاز عقربان هر یک نه دانه تا قند
 قرقنطاریون بوزید ان بجمیل سنبل سارون یا فوج دار فلفل کبابه جده و در بهر سفید و در روغنی
 بسیار مجوز با افضل هر یک نیم تار و شنبک غیره هر یک سه دانه درق طلا ده عدد و شنبک منقوش شربتی نیم

تو غشته با نوره تو را گویند داخل او نیند و دانده و نیم تو را در شش سیر آب بگویند
که یک نیم سیر آب باند و سیر بر او و عسل سفید بگویند آرد و او و ران لبشند شربت از سه
مانند تا نیم تو را بگویند سوا سی سیمه معوی که در کل کار و زبان کیلا فی عود الصلح عاقر حوا
نقره هر واحد دو درم با در پنجوی لاتی بسطایج فستقی دار چینی هر یک دو نیم درم با دیان
پست بلبله کابل بر شش مقرر و با دام منو بلبله زده منو پسته منو پسته منو پسته منو پسته
چهار درم سنگاکی پنجم درم کند بر صفاکی غنچه شیب هر یک یک درم زعفران اصل و در غشبه
منو بی لبست چهار درم غش را اول کرده در عرق غلبه غلبه عرق کا و زبان عرق
با دیان عرق با در پنجوی هر یک نیم سیر یک شیان روز شش نیند بعد بچشاند تا که غلبه جوش
خورد بپزد بالند و صاف نمایند و باقی سفید نیم سیر ششده خالص یک نیم با و بگویند او و یه
کوفته بچند داخل تو احم سازند غنچه بکلا بوده باز اندازند و رقیق نقره یک یک انداخته
حل کرده در مرتب چینی بگذارند و بگویند موافق نسخه معمول مسک خالص رقیق بمانیم درم
و رقیق نقره زعفران یک یک درم کا و زبان کیستقال سو رنجان بوزید ان هر یک یک نیم مثقال
غنچه شیب دو درم که با شیمی بر شش مقرر غنچه کل منو خمشاش بسطایج بر و در نیم سفته
با در پنجوی یک یک مثقال تخم خربزه حصیه الثعلب دو در مثقال پوست بلبله کابل تخم کشته
سفته منو تخم که تخم تر بود هر یک سه مثقال غشبه منو بی لبست تو غشبه را ریزه ریزه کرده
شب در عرق کا و زبان عرق ششده و عرق غلبه غلبه کلا هر یک یک انار تر کرده صبح
بچشاند تا نصف بماند پس الیه صاف نموده خند سفید نیم انار عسل و لاتی نیم با و در افکند
بقوام آرد بعد دو اما دیگر کوفته نیمه ختم سازند و از کیستقال تا بدو نیم مثقال سیر سازند
والله علم چارم در حاصیل امراض حلدیه که بقر و جود حدیثه و اکل جود
نافع است که چون غشبه معمول الی رنگ مانع بقر و حدیثه و اکل قدیمه و اقل جود

از جراح مفصل دست و پا اعضا ترسانسل با دیان صندل سفید هر یک دو دایم بسفایخ فستق
 سنکلی هر یک شش دایم عشب مغربی دوازده دایم نه خالص است و چهار دایم قند سفید
 یک آمار دوا با کوبه کوفتن و بختن و زن که ده گیرند و همچون سبزه در قدر خوراک یک دایم صبح
 و یک دایم شام با سبزه عشب که یک دایم عشب را با هفت آمار آب خالص شش دایم هر گاه
 ثلث آب جذب شود و صاف شود و با نشانه بخورند و از این عشب بهین یا شکک ب دیگر بخورند و در
 با عشب یک دایم حبوب که جوش داده آب سازند قوی بود همچون عشب سهیل برای اصلاح
 فاسد و اخلاط قریحه با دیان یک دایم صندل سفید کلور تازه افیتون هر دایم یک دایم
 بلبله قریه و بلبله زنگی بلبله کالی شانه در چایته تر به سفید هر یک دو دایم سنکلی چهار دایم
 عشب مغربی دوازده حبوب چینی قند سفید یک دایم سیر عسل و سیر استور به قریه تیار نمایند
 همچون که برای الشک سودا و سوخته و استسقا نافع است و قوی را در دفع و تصفیه خون
 و زنک بشود و کلون می کند عشب مغربی راجع رطل و رطل سنکلی از این هر یک دوازده دایم
 بسفایخ فستق شازده درم صندل سرخ چهار درم قند سفید راجع رطل عسل مصفی
 بقوام آرند همچون حبوب چینی شش اول عرق درمی اللون بی کرده که با خورده و بلبله شفا
 اول رطل و رطل تر اشبه در آب صافی تر کرده صبح بخورند هر گاه نصف بانه صاف شود
 قند سفید عسل و لایتنی هر یک با و آنکه داخل کرده بقوام آرند این خوش که در شیرین تغذیه
 تخم هند بانه مغز تخم خربزه در شفا لایتنی سیرین سفید کل کاوز بانی کیلانی یا در بخورند
 فستق مراد را نیز با سفید که با شش لاجور و فستق سورجانی مصری هر دایم شفا
 غیر شهاب نیم شفا لایتنی شفا خالص شش درم رطل طلا و رطل نقره هر یک نیم درم عرق پید
 با و آنکه داخل کرده همچون سازند و با کیلونه عرق بید مشک کلاب با و آنکه داخل کرده
 سازند و با کیلونه با عرق بید مشک و عرق کاوز بانی کلاب بخورند همچون دیگر که در قوام

و امراض سوداوی است بر اثر معجون لبلب و قشر سیب محمد که با دوی است بنفشه خردم ترافل سفید
 درم بادیان انیسون کافور بادیان بلبله سیاه بلبله کابلی بلبله زرد قاقله مشک طریحین هر یک
 نه درم بلبله سیاه سنگی هر یک دوازده درم بنفشه خردم ترافل سفید سیب محمد درم ورق ککلس سرخ
 خردم هر یک پانزده درم آب توتازه چهار اناء عالمکری همه که گفته بخیمه آب یا بلبله شیرین ترافی
 معجون سازند قدر ضرر که هفت باشد تا یک توله معجون است که جهت جذام شکم بوی نقیله قویست
 الاثر است سلاخه لونی بزکوهی یک عدد و منو با درم بنفشه غسل سفید مشک هر یک چهار خردم
 کا و نصف خربسده هم آینه زرد و زجاج نه درم نقدیر کشتقال باشد که کاکه یکدم باشد
 بخورند معجون با دقه المیده مجرب است برای سیان امراض نازده بغضی مغز خنده بنفشه
 جز هندی ده ششقال سونبستنی هشتقال فلفل کرده ششقال فلفل دراز ده ششقال کبکبیل
 در اجنبی پوست بلبله ماده سفی شیطی زراوند سرخ پنج با بون خصیة الشک فقه بنفشه
 بشه فلفل سفید قوام آورده اودیضم نمایند و تیار سازند معجون سفر جلی مستعمل اهل
 هند در جذام شکم بوی نقیله بالغ داده میشود و سفید قوی نسجه چندین دلد را با بنفشه
 اشهر نوشته شده بلبله سیاه شیطی هندی از هر واحد ده درم در فلفل خردم بنفشه
 دو درم و نیم گفته بخیمه بروغی که گفته و غسل لغوام بشنند از ششقال تا دو درم هم ششقال
 نمایند اگر که بچندان دوا الکسک معتدل با و یار کرده بخورند مطلقا از ضرر آن بیم نشوند
 مجرب است معجون مصفوفه خردم سودا و ملغمه و بنفشه سیب محمد از انفع است و سرخ با ده
 اطفال و غیره اطفال را داف و مجرب است پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی پوست بلبله
 بر واحد یک توله که منقعی شاهره دو دونه که تخم کفیر کل مصفوفه و برم و دانه سی بر خا
 هر یک یک توله کلوزیره سفید هر یک دو توله صندل سرخ و چهار یک یک توله غسل سفید
 دو چند اودی معجون سازند معجون جهت برص پوست بلبله پوست بلبله سیاه هر یک

هر یک پنجم در تریخیل کند در افلفل در چینی تخم شقایق هر یک دو درم تربنفید اطریال هر یک سه
 درم شنبه سفید سه درم دویه فصل پنجم در حاجین کانیه معجون یک ربع روز نوبت قبل از شب بخورد
 مقدار دو خود و یا نیم مثقال سنا و کند البته در سه نوبت قطعه کند افیون یک درم افلفل هر یک دو درم
 چند پیر صلیب و صلیب و چینی قرفل شونیز و صاف میوه سیاه هر یک سه درم عسل برابر اجزا
 دیگر که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی آید و قدر شربت پرستور معجون قی سینه صلیب قسطه
 هر یک سه درم زعفران قره هر یک چهار درم سنبل سیوه چند پیر هر یک هفت درم تربنفید
 هفت مثقال عسل را بر معجون راحت جهت ترقی در صلاح معوی امراض حاره نافع کافور و غیره
 نیز مثقال مروارید سفید یا قوت ربانی قافله طیار سفید هر یک در می نیم صندل سفید غنچه
 تخم خیارین تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو
 درم انیسون صندل اسفند کاهو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو
 درم نیم تخم شنبه سفید درم تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو
 یک استاراب نیم تخم کدو یک ده استاراب شکری در دوازده استاراب که در می تازه ای بپزند
 تازه هر یک یک عدد آب غنای است عدد دوازده اما تخم کدو غنچه یا برهه او آبها شسته معجون
 سازند شربت کینه قال با آب شستم در مفرجات محتوی شده عسل فصل اول در مفرجات در گمان
 و قلبیه کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک کفک
 و صفا می قلوب کافور نیز مثقال بهمنین تخم تخم شنبه سفید تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو
 کاهو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو تخم کدو
 که بر هر دوازده درم کل سرخ میوه هر یک ده درم شنبه سفید درم پیرستور معجون سازند
 مفرج انیسون باراس لوسی حلقا حار را نافع است و قی بدین قوت دهد و در الزام است
 زرشک بیدانه ده درم مروارید سفید که با شمع می کشند و در کافور و هر یک نیم درم

کل سرخ طابش سفید کافور باریک سفید تخم کشته خندل سفید هر یک یک درم منقح خیار بن
منقح تخم که در شیرین هر یک چهار درم تخم خرده پنجم درم نبات سفید یکصد درم آب پیچشیرین
پنجاه درم عرق بید مشک کباب بر و اصلیت در پنجم درم ورق نفقه دو درم مشک یک گاشه عجب راسب
دو ماشه پستوریت سازند مفرج بار و موافق تذکره داود الطائفی حیت تنقیه انجیره و اسلام
از ارض خار و قه در مزاج جگر کرده و سیوم سرد و قوتش باد و سال و شیرینش تا دو شغال
طریخ منقح عصاره زرشک هر یک یک شغال طابشیرین سرخ سنان الشور هر یک یک نیم شغال
خشتی شش سفید تخم کشته خشتک منقح خرده هر یک یک شغال با عسل کابل بشیر مفرج
دیگر از تالیف حکیم علی کیدانی در قوت دل سایر اعضا رسیب بی نظیر است و جهت این
مرد و رین بول است سر و الا لاجل القدر معمول بسید حمیرا در منقح تخم سور و کل منش
کل کافور باریک ورق طلا غیر اشوب مشک خالص هر یک یک شغال یا قوت رمانی اصل در خشتانی
لب سفید و ورق نفقه کافور فیضوری هر یک یک شغال مر و اید یا سفید با در پنجه یکا و ریا
کیدانی خا شمس که منقح تخم خرده کاهو شفته زعفران بهرین سفید بهرین سرخ هر یک یک شغال
طابشیر سفید بخت شغال تخم کاسنی متفرد شغال صندل سفید صندل سرخ با شدر شغال
زرشک بیدانه شغال شربت انار شربت سیب شربت حمض عرق بید مشک هر یک یک شغال
شغال نبات پنجاه شغال عرق کاسنی یکصد رسیب شغال عسل سفید رصید رسیب شغال
موجود سازند مفرج باب حکیم محمد تقی لاهوری که تقویت و رنگینه و با سهیل و تلخین طبیعت
مناسب بود بر جبر معمول است که مزاج نیم باشد ورق طلا کباب سور و هر یک یک گاشه کافور و ا
یک نیم باشد بسید حمیرا ریح و عرقی مشک خالص کل رسیب هر یک دو ماشه با در پنجه بهرین
تخم خیار هر یک دو نیم باشد یا قوت اصل در خشتانی ورق نفقه بهرین مفرص سماق کل سرخ
تخم کاهو شفته تخم کشته سفید هر یک یک شغال با و باله باشد مر و اید یا سفید که با

که با شیب سفید بهر سفید بهر سفید بهر یک یک درم زعفران کاو زبان آید منقح بسیار خفته
 منقح هر یک چهار شانه صندل سفید صندل سرخ طباشیر هر یک هفت و نیم شانه زرشک
 منقح تازه شده شربت انار شربت سیب شربت حاضی هر یک سی درم عمل سفید شربت
 درم نبات سفید یکصد و بیست درم عرق کاو زبان عرق بید شکر عرق کاسنی هر یک یک گلا
 بطریقی سه روز و سه شب منقح به نزلات حاره و دیگر امراض حاره و منقح به نزلات
 و نعل بل نخل و عصاره بید لیانیت سفید شکر کاو هر یک درم عصاره بید لیانیت سفید
 زرشک تخم کاهو منقح و رقیق کل سرخ کخی نیلوفر کبود درم و رقیق هر یک دو مثقال تخم
 بونه پاپونیزه تخم خیار تخم کدو کل منقح یک گلا و غسالی در شش ماه بهر یک یک گلا و غسالی
 فادر بهر هفتی طباشیر هر یک یک مثقال آید یک گلا بهر روز و شش ماه سفید تخم خرفه تخم کدو
 هر یک بیست مثقال و باشیه و تخم بید شربت و شربت سیب استمال آن چهار هفت روز
 بهر شش روز و بعضی از صفتها از سر ساقی بهر شش مثقال زیاده و رقیق طلا و شش مثقال بهر شش
 که با سر جان هر یک چهار مثقال زیاده کرده پیش و منقح بار و منقح بونجان بهر شش
 مراقی و سایر اقلام البی لیا که از ماده خمره و صندل با سوادا هم رسد خوب کاو قریصه
 دو دانگ مراد بهر یکبار و غدهای ابد را منقح که با شش عرق زعفران هر یک چهار دانگ
 لاجر و شش مثقال صندل سفید طباشیر عرق بید و عرق کاهو و رقیق کاو
 پوست بلبله کابل بلبله سیاه آید منقح منقح هر یک مثقالی فصل خشتک بهر شش مثقال
 کل نیلوفر کل منقح هر یک دو مثقال منقح کدو شش بهر شش بهر شش زرشک بی دانه
 تخم خرفه منقح تازه شده مثقال چهار دانگ با آب پیوسته و آب سبزه بر روی ساق صندل کرده
 و باقی ادویه را کوفته نیمه لیکن زعفران سفید و شش مثقال و مثقال بهر شش
 شربت فرا که هر یک بیست و شش مثقال قند سفید قند حاجت و سه گلا بهر شش

یکدیگر با دود آلوده باز تابش لایم بختنازند تا قریب بالغه در سینه رجا می رسد و گدازند و با وسعت
 بالا آمده از مابین جدا شود و در غیاب کیف دست بر می دارند چنانچه عطر می آید و طریق دیگر
 که در غیاب نصف می آید بیک از شیر جوش دهند و شیر را بر سوراخ است بندند و است شخص که ده سبک
 بگیرد مفرج و لک استدل خفقا ضعیف را زایل کند و نشاط تمام آرد و بعد که باز بر نیاید در
 هر یک یک گرم عود خام بکشتقال پوست بلیه کاهلی پوست بیرون پوست است ترجیح این سه مفرج
 ناسفته هر یک دو گرم شیشه خشک طباشیر هر یک سه گرم همین یک یک یک گرم کاه زبانی است
 با درخت آبی با آبی به آب حاصل آب زرشک هر یک ده گرم قند غنچه شربت بنفشه هر یک
 صده ششقال آبی با قند و شربت بقوام آرد و ادویه کوفته نیمه تابان بپوشند فصل دوم در
 مفرجات جگر مرده و اسهال ارض غیر قالیض است مفرج تالیف حکیم نظام الدین علی بن حنیف
 و سوز القند و ضعف معده و ضیق النفس از سموات مجاری و الراجد او صد الله الی علی الدرجات
 زعفران و ششقال مراد به ناسفته با قوت لعل بخشی که با دجان این سه مفرج زرشک بپزند
 انار و انبه بپایان ده زعفران یک بکشتقال کاه زبانی انار خشک با درخت بویه رالیوس ناسفته
 پوست بیرون پوست است ترجیح سافه بپزی عود خام فامشک حب لبان نیم کاسنی سعد و لبان
 مصطکی صندلین طباشیر کل مختوم آرد و یونیز صنی اینسون لک مفسول فستقین اسطوخودوس
 تخم کرفس و زنی کل سرخ زرا با دخم کثرت در مفرج عطر می بپوشند خضبه الخلب بپزند سنبلی الطیب
 قصبه باند زرد که فیطوس و تلخ عصاره عافیه ففاح از قنار و دین فقیون مرزنجوش جاشا
 مشک طراشید ورق طلا و ورق نقره و غیره شرب مشک فافیه هر یک نیم ششقال با سبزه قند سفید
 بپوشند شربت بکشتقال غذا خود آب مفرج قالیض دفع بهان و مفرج احشانی بهان کبیری
 و پوست زعفران نیم گرم دجان لعل بپزی عود بپزی هر یک یک گرم کشته خشک یک گرم عود عطر
 پوست ترجیح بک سوز تخم حاصل بپایان یونیز صنی زرشک مفرج ششاش بریان سرطان نه ری

و لا ثبت صحت عرق دم الا فوق یک دو خمر و در ارید ناسفته که با لید هر یک سدر و بهر صندل
طبا بشیر طین مخمور خم خمره بر این چا لاس هر یک پنج خمره و کوفته نیمه با سه وزن اردیه و چون سازند
صفحه مستدل از حکیم علی که در وقت حرم و صفه جنین نبات نافه است مشک خالص نیم مشتقال فاقده کباب
کل مخمور کافور تخم کشنیله اجود مسحول کل ارضی قرفه سنبل الطیب مشک بار دنجوبه عیندیه
ورق نقره ورق طاهر یک یک گرم اصل برشتی یا فاقته را می هر یک یک مشتقال مرارید ناسفته لید
که یا زعفران کوزیان صطکی دار حنی این شیم خام است ترنج بهر سفید کشند زرا نبات
مخمر که در می شیرین انظار الطیب تخم خمره مسفته تخم خمره خشک طبا بشیر تخم خیار تخم کاهو هر یک دو
مشتقال صندل سفید عود هندی کل سرخ در درخ عرق می هر یک سه مشتقال شربت حاصل صندل
عسل صفی دو وزن اردیه چون سازند شربت دو درم ناسد درم صفی بار د و ل فاقته دو
و صفه ان گرم و حرارت معده و رانافه است ورق کل سرخ سه مسفته کشنیله خشک تخم خمره مسفته
طبا بشیر سفید صندل سفید زرشک شقی هر یک سه مشتقال این شیم مخمور مرارید ناسفته که با لید
و مشتقال ورق نقره شک هر یک یک مشتقال عیندیه شیب یک انگار بیست شیرین قند سفید
کفایت دیگر بخت خمر در نبات نافه و بهر جهت بهتر از دو المسک یا فاقته است و بهر اشتغال
و تب فی دنا قندین و نجاسود اویسی سوخته نبات موثر شیخ الرئیس در اردیه فلبیه اگر گفته بخوا
نیم مشتقال مرارید لید که با تخم کدر که اندر اندر دوی کشیده ناسد سلطان بخری مخمر این شیم
مخمر که هر یک یک مشتقال اگر تخم کدر نیم نرسد چوب کدر سه مشتقال از خنایه کافور مسحول عیندیه
مشک رسد سنبل عیندیه طین یک مشتقال این عود هندی در درخ زرا نبات و بهر سفید هر یک دو
درم صندل و مشتقال تخم خمره فاقه صفا طبا بشیر هر یک سه درم تخم کاهو مسفته تخم خمره
تخم کدو مخمر تخم بارنگ هر یک یک درم کازیان نیم مشتقال کل سرخ هفت درم با بیست
و رب انار بقدر کفایت معجون سازند صاحب تحفه و قادیانی تصرف کرده مشک

واکلی عین در دکان زعفران نیم مثقال سروراید بسوخته کبریا سلطان نهری سوخته ایشم
 مقروض صندل سرخ کافور هر یک یک مثقال عمد دهندی در روغن زرا نباد بهمن سفید هر یک یک مثقال
 و دو دانه صندل سفید سیل طباشیر و دو مثقال تخم کاه پخته متغ تخم خربزه متغ تخم کدو متغ تخم
 متغ تخم خرفه هر یک یک مثقال کافور با سبب مثقال و نیم کل سرخ نیم مثقال راجب ربانار رب به
 بالمسویه چند ادویه متفرج بار و کل سرخ طباشیر بهمن سفید کافور زبان هر یک یک گرم شکر
 صندلین سروراید بسوخته کبریا هر یک نیم درم خرفه متغ خیارین هر یک دو درم زرشکابی
 سه درم سیل واکلی کوفته نیمه لشراب لبشند شربت مثقال متفرج بار و درم فوق و
 مسئول اینان است و شکم به بند و صوفی واکلی که از کرفی باشد نافه بود و لوگو که با کل از کرفی
 عوی طباشیر هر یک شش درم بالمسوس نیم درم تخم خشخاش سفید متغ تخم خیارین هر یک یک گرم
 کشنده او داده هر یک مثقالی رب سوره درم شربت سبب شیرین و دوسم از کوفته نیمه
 بار بوب لبشند متفرج صندل دل را قوت دهد و صفای نافه کند و با وجود این فواید مقوی
 باه است و با حجاب مرافقای و خوش تعبیه کافور زبان کلبانی که با سروراید تخم کشنده متغ
 بهمن سفید کل سرخ پوست ترنج تخم خرفه متغ لبشیم محرق اجزا را با بوب سیل لبشند شربت
 یک مثقال متفرج با قوتی شیش از شیش فیه بکر که کرده جهت محو رنجایت نافه است و به
 جهت بهتر است از دوا المسک باره و با قوتی بار و جهت ناقص و تنب و ق و صفای جارد و دفع
 بخار سوداوی سوخته با قوتی شش از شش ص تخم کاه پخته متغ تخم خربزه متغ تخم کدو متغ تخم
 متغ تخم خیارین خرفه متغ کافور زبان هر یک نه ماشه سروراید با سبب کبریا سلطان نهری
 ایشم مقروض هر یک یک ماشه صندل سفید صندل سرخ طباشیر و نیم سیل غوره هر یک نیم توغ
 هندی در روغن زرا نباد بهمن سفید هر یک نیم ماشه کل سرخ یک توغ ماشه زعفران یک نیم ماشه
 مشک یک ماشه عین شرب یک ماشه شرب سبب شیرین شربت انار شیرین شربت بهمن شیرین

بخشید بدان سرشدند و الله اعلم فصل سیوم در مقامات بابیه مفرج که جهت در مفاصل
و عوق نسا و زفره و مضغه و مفید سور بجان شیرین بوزیدان و نجان تخم خنجره تخم خیارین
بان بسیار بهر مفید بهر سرخ کا و زبانی بود در بین شفا قفل قلب صری ستاد و مساوی از آن
کوفته بخینه در دو چندان و دیگر بکینه سوزن منقح شسته منقح سازند باب پنجم در معیات نکته کا
بر دو فصل فصل اول که با مراض داغی مفید است معقی برای سیر غش بکینه در سرخ بکینه
باشند بر آن سود بکینی بکانه نافی آید دیگر تخم ترب تخم شست هر دو را با آب بپزند
و صاف نموده و داخل نمایند در آن سکنجبین و اندکی نکند می باشد و هر سرخ بر او سوزن
چوب کرده و بر آن خردل کوفته بکینه یا با ریح فیه آلوده بکینی خورند و حرکت در بدن
فصل دوم در معیات که با مراض صده و غیره استعمال میشود معقی صفا و بزم نکند دو
مشقال سکنجبین غشلی و مشقال آب ترب چوب مشقال بهر آینه بکینه می باشد معقی سرخ
مفتقد بر آن سرخ تخم خیارین سرخ هر دو هر چهار درم نکند می بپزدیم هر دو بهای شست ده
درم ترب ریزه ریزه کرده میت درم در چهار رطل آب بپزند تا که ثلث رسد صاف کرد و نیم گرم
بنوشند و اگر غش را نپاید باب اجم در نهنگها که بقطر نوشته شده ملح سلیمان جیت خمیده
در دوده و نفخ و وجع در دهانی فواصل و آن بمجد و لیسر مصفی لوان نهنگ سیاه کلفت و نفخ
ر سخی کلید و زریل ربو و مرکب جالب بسیار نکند می از سرخ شوقا بوسی نان و دافع سم و دافع تخم قارم
مقام تریاق است بلکه اجد از آن در صیف و شتا استعمال میشود و یکصد چهار رطل خوب بپزد
کنند لیسر زرقه مشقال بنیاده اند و نور کنند تا که آتش تیز شود و بعد میارند ملح سندی
نوشاد رنگ درانی هر یک شش اوقیه تخم کرفس میت درم فصل سیاه پانزده درم فصل
در زده درم از خربازده درم اقمیوس سبل الطیب صیفیت زیره سیاه هر یک شش درم
در صبی کاشتم سرخ تخم صفاصل السوسن انیسون هر یک چهار درم هر دو اعلی و علی

علیه که بگویند از آن کرده باشد که کوه مخلوط نمایند و در ظرف چینی بند یا سفال بند انداخته و در
 ظرف نایند و هر قدر که گداز شود بهتر باشد جهت حدت بهر دو رنگ بهر طرف در جهت باد و در
 نیز شربت و برای شربت بهر دو طعام بقدر حاجت و برای او جلع و او را هم باید که با شربت مخلوط
 در دمالند و بالایی می باید باشد که کاشم عبارت از زرد کوهی است اگر چه هم زرد باشد باز
 معروف اند از حرف النون مشتق بود فصل فصل اول در لفظ لفظ اول از برای سرسام
 صفا و نایف کل نقشه تراشه که در کل منور و کل خطی غلبه جوشانده و صاف شده و در لفظ
 نمایند و اگر چه برای بار باشد تخم کاهو پوست خشک شده که با بونه داخل نمایند لفظ اول
 در این باب و جهت سرهم نایف و سرسام حار را هم مفید است کل سرخ کل نقشه تخم کاهو کل بونه
 پوست خشک شستن بقدر حاجت گرفته در آب جوشانده و صاف شده و لفظ نایف و لفظ را نایف نمایند
 و دیگر جهت سرسام حار کل سرخ کل منور و تخم کاهو پوست خشک هر یک یک توله پوست خشک شستن نیم توله
 بچوشانده و لفظ سازند لفظ لیکه سکوت را نایف است در نیم شربت بر کاتر صحت
 اکلیل لیکه با بونه فوخته صاب حاشا حشک و می بچوشانده و بر سر بونه لفظ لیکه شربت
 سود و در نقشه بر کاتر کل منور بر کاهو با بونه یا ب شیرین بهرند و بر شربت لفظ نایف لفظ
 سبک است سبک برادر و فیک علامت صفا بر علامت بلغم بود نایف و در نقشه اصل السوس
 اکلیل لیکه با بونه کشک جوش بچوشانده و بر سر بونه و سر بونه آن دارند و آنجا که صحت
 بلغم غالب بود و در غار سدا بچرخ زوفا خشک صفت چند بید تر بر سر بونه و سر بونه افزایند
 لفظ که در اول امر که برای تطبیق بهر دو جعاله جنون بکار آید کل نقشه کل منور
 ریش خطی هر یک بید تراشه که و تازه بر کاهو بر خطی سفید از هر یک کفی بر کعبه الشعل
 بر کف باز می از هر یک و سته سستان و کف کل سرخ بر کف شستن که کف جوشه کف
 نیم گرفته در آب بچوشانده تا مهربان شود و پس صاف شده و روغن با بونه روغن کدو نیم و قسبه

را افکند و در شام نطول نماید تا صبح است نطول الحجامین و ابو النکاح اسود و می شود و اسود
و اینگونه را در کندن تخم خشتاش کل سیدنی را در اینها تا برون هر یک که نطفه خشک کل نطول
بیش نطولی تخم نطولی و در یک نطفه یک کاهو بر یک غنچه بکشد که در یک غنچه می و در یک غنچه
از هر یک که سه سبب است بقیه دهنده و هر دو نطول آب بنهند تا به نطفه به صافند و در روغن
و در دم بزنند و نطول نماید نطول است سود و در بار کل با بونه اکلیل الملک هر یک که نطفه با بونه
بر یک سود و در دم بزنند و در روغن کل خاندن و در یک غنچه می و در یک غنچه می و در یک غنچه می
نطول یک صندل و سببانی با نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک
بیش نطولی تخم نطولی کاهو بر یک سبب است و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک
کل خشتاش تخم خشتاش بر قوم است فصل دوم در امراض کرده و مثانه و عضلات و اسهال
فایده دارد و در نطول یک سبب کرده و در نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک
خشک هر یک که در دم بزنند و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک
اصل السوس و سببانی از نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک
چهار در دم و دو و یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک
و در آن نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک
نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک
بول کنند و در هر شب که از این عمل کنند نفع تمام می شود و در هر شب که از این عمل کنند نفع تمام می شود
بول کردن نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک
بیش خضم نام تخم کره حبیب کشان با بونه اکلیل الملک بنهند و نطول نمایند و در آن نطفه خشک
نطول در جفت کل اکلیل باجم و در کندن و اعانت نماید بر جمل هر یک که در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک
و سببانی بر یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک و در یک نطفه خشک

[illegible]

کافر دانی بجمیع اشیا البتة الفلاح والکفر الطیر زواله عایشه هر چند درین خانه یا قوت نیست لاجرم
 ارضانه کرده است حال نشوده سفید زبانه افتاده و در اینجا فرشته شده یا قوتی یا قوتی که
 قول بخشانی لاجرم هر یک باشد و در ایندینا سفید چها باشد لاجرم و منقول چها نیم باشد
 سفید و عود قمار می رقی کل سرنج هر یک بخانه کاه زبان هر سفید هر یک سید و نیم باشد کشته مقبض
 منقح منقح که در می برین هر یک باشد منقح و در نیم باشد طاشی منقح منقح منقح منقح
 هر یک سید نیم باشد ابریشم منقح منقح کاه و طاشی هر یک منقح منقح منقح منقح منقح
 و رقی نقره بهفت باشد منقح سفید منقح سفید سفید هر یک نوزده فصول دو نیم منقح
 مستعمل یا قوتی یا قوت رانی یا قوت نوزده یا قوت کبوتر و یا قوت سفید هر یک منقح منقح منقح
 فیروزه هر یک چها باشد زرد و دما باشد منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 مر و در ایندینا سفید که با منقول لاجرم و منقول هر یک نیم منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 رقی منقح هر یک چها باشد ابریشم منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 و در نیم منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 نیم منقح طاشی سفید منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 پنج سرنج فاقه کبیا چها باشد و رقی طاشی سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید
 بهر سفید منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 نیم سید بهر سید و رقی سفید منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 مر و در ایندینا سفید زعفرانی کاه و زبان منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح
 سفید زبانه دشت منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح منقح

[illegible]

5345

715



**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH.**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

23/4/73
7-11-73

72117

